

یارگیری از نیروهای
سرخورده اجتماعی
حسین ابراهیم نیا



موازنه قوا در
منطقه باید حفظ شود
گفت و گو با نوذر شفیعی



محدوریت داریم
سیدرضا اکرمی



مدیون نظام هستیم
گفت و گو با محمود مشحون



ایران، روسیه، آمریکا و ترکیه هر یک
چه منافعی در سوریه جدید دارند؟

رقابت در شام

تجربه بوسنی تکرار نشود

یادداشت هایی از سیدعلی قائم مقامی، امیرعلی ابوالفتح
داوود احمد زاده و میرفاسم مومنی درباره آینده سوریه

گفت و گو با علی علیزاده

۴۰ سال محکم ایستادیم

لاریجانی شخصیت مناسبی برای ریاست جمهوری پس از روحانی است /
روحانی اولین رئیس جمهور غیرایدئولوژیک ایران است / استهلاک
امید طرفداران روحانی جا را برای قالیباف باز می کند / بعد از اینکه از
سیاست خارجی مورد نظر رهبری صحبت کردم در بی بی سی بایکوت
شدم / مساله تنش زدایی در نگاه اصلاح طلبان، ذهنی و تخیلی بود /
نگاه روحانی به آمریکا واقع گرایانه تر شده است

دولت مجازی

آیا نهاد دولت در ایران
ضعیف شده است؟

بایکوت

تقابل احمدی نژاد با نهادهای نظام وارد
مرحله جدیدی شده است

داعش؛ به سمت
مدیترانه یا آسیای مرکزی

آینده داعش چه خواهد شد؟



با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت





aparat.com/iranpl.ir



p.r.@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



telegram.me/iranplir



www.iranpl.ir



کتابخانه بازسازی شده ارغوان تهران

کتابخانه عمومی ارغوان واقع در بوستان ارغوان خیابان دولت، در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد. این کتابخانه در حال حاضر با مجموعه‌ای بالغ بر ۳۰ هزار جلد کتاب و داشتن بخش‌های کتب لاتین، نشریات، کودک، منابع دیداری و شنیداری و سالن مطالعه (روزی‌های زوج و ویژه آقایان و روزهای فرد ویژه خانم‌ها) به مردم منطقه ۳ تهران خدمت‌رسانی می‌کند. امکان دسترسی به این کتابخانه از طریق خطوط قطار شهری (خط یک: ایستگاه‌های شهید صدر و قلهک و خط سه: ایستگاه نوبنیاد) میسر است.



کتابخانه‌شناسی

کارتون کتاب



طرح: سومین دوسالانه کارتون کتاب

ندا اشجعی

پیشنهاد کتاب

از حضور راوی در لانه جاسوسی است که شامل روزنوشت‌های وی درباره مشاهدات خود در این مکان است. نویسنده کتاب بیان می‌کند: «برنامه‌ریزی تسخیر لانه جاسوسی، توسط دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و پلی تکنیک (امیر کبیر) انجام شد و آن‌ها از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و ملی (دانشگاه شهید بهشتی) برای اجرای برنامه دعوت کرده بودند. این کتاب دریچه‌ای تازه به وقایع تسخیر لانه جاسوسی و روز ۱۳ آبان را به روی خواننده می‌گشاید و او را از نمای نزدیک با اتفاقات آن روزها آشنا می‌کند. با توجه به اینکه گزارشات به صورت روز شمار نوشته شده، جزئیات حوادث و حس و حال آن به خوبی به مخاطب انتقال می‌یابد، همین‌طور متن نسبتاً کوتاه گزارش‌های روزانه نیز بر اثر بخشی آن افزوده است.

وطن ریشه کن و نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد. اراده و بصیرت ملت شریف ایران موجب شد، ساختمان دیپلماتیکی که حیات خلوت آمریکا در ایران محسوب می‌شد، امروز به یکی از جاذبه‌های گردشگری پایتخت ایران تبدیل شود. «روز خدا» خاطرات روز شمار سید محمد هاشم پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام از نخستین روزهای تسخیر لانه جاسوسی است. کتاب «روز خدا» با بررسی علل و زمینه‌های تسخیر سفارت آمریکا در ایران آغاز می‌شود و به موضوعاتی چون قائله گنبد، عدم همراهی دولت موقت با سیاست‌های انقلاب اسلامی و مروری بر فعالیت‌ها و ترور شهید مطهری و نیز فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی بنی‌صدر و رحلت آیت‌الله طالقانی می‌پردازد. متن این کتاب در ادامه شامل روز شمار ۲۴ روز

وقتی خدا بخواهد یک هدف الهی محقق شود؛ حتی اگر دشمنان تا بین دندان مسلح، به انواع امکانات مادی مجهز شوند کاری از پیش نخواهند برد و عاقبت «روز خدا» فرامی‌رسد. حماسه آگاهانه دانشجویان قهرمان در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ یکی از روشن‌ترین مصداق‌های این کلام بلند امام خمینی رحمت‌الله علیه است: «سلاحداران نادان، هرگز نخواهند توانست بر اراده یک ملت حاکم گردند». وقتی آمریکایی‌ها که با پیروزی انقلاب اسلامی به شدت خسارت دیده بودند و دستشان از منافع استراتژیک‌ترین کشور وابسته به آمریکا (ایران) کوتاه شده بود با همه عوامل پیدا و پنهان خود، دست به کار انجام کودتایی علیه انقلاب نوپای اسلامی شدند؛ بصیرت و تدبیر جوانان انقلابی آخرین بازمانده‌های ملعونشان را از خاک پاک



نام کتاب روز خدا
نویسنده محمد هاشم پوریزدان پرست
انتشارات سوره مهر
تعداد صفحات ۲۴۰ صفحه

خبر ویژه

خبر ویژه: فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» منتشر شد

شماره ۸۹ فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» شامل ۷ مقاله پژوهشی و سخن سردبیر با عنوان «رابطه رؤیت‌پذیری و منزلت اجتماعی» منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند نسخه الکترونیکی این شماره را در وبسایت فصلنامه به نشانی www.publi.ir مشاهده کنند.



فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» در حوزه‌های موضوعی کتابداری، اطلاع‌رسانی، مآخذشناسی، نسخه‌شناسی، آرشیو، مدیریت اطلاعات و شبکه‌های اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مباحث فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی مربوط به این حوزه مقاله می‌پذیرد.



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمزبینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید

بسته‌های پر حجم رسید

بسته‌های اینترنت بلند مدت

#۲*۱۰۰* یا my.mci.ir



هواد اول

www.mci.ir

LTE

4G



4.5G

کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش‌ازاین هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. درنهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



محتلت

جلد دوم

دولت مجازی

آیا نهاد دولت در ایران ضعیف شده است؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِنُتَوَكَّلَ عَلَى شَهِدَاءِ عَلِيٍّ النَّاسِ
وَيُكَوِّنَ الرِّسُولَ عَلَيْنَاكَ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

انتظار فرج و معنای صحیح آن

این عید سعید ان شاء الله، بر همهٔ مسلمین جهان، مستضعفان عالم و خصوصاً ملت ما، مبارک باد. آنچه که امروز می‌خواهم به عرضتان برسانم برداشتهایی که از انتظار فرج شده است؛ بعضی اش را من عرض می‌کنم. بعضیها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان-سلام الله علیه- را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند. بلکه بعضی از آنها را که من سابقاً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب-

سلام الله علیه- بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری نکنند، نبودند. یک دستهٔ دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد؛ به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیابند ان شاء الله، درست می‌کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیابند و کاری به کار آنچه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند. یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر [از] معصیت بشود تا حضرت بیاید؛ ما باید

خبرنامه

به من بگویند تا کی؟
جدایی جهانگیری نزدیک است
صدای پای اشرافیت
بلک فرایدی یا بنجل دی؟

۸-۱۵

گفتارها

مبارزه افراطی عربستان با افراط‌گرایی؟!
عربستان و طنز تلخ تاریخ مبارزه با تروریسم
مرکل ضعیف
قطعات پازل موشکی غرب در قبال ایران

۱۹-۲۱

سیاست

بایکوت
هزینه‌سازی احمدی‌نژاد و یارانش برای نظام
محذوریات داریم
۴۰ سال محکم ایستادیم

۲۹-۳۹

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خمانند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

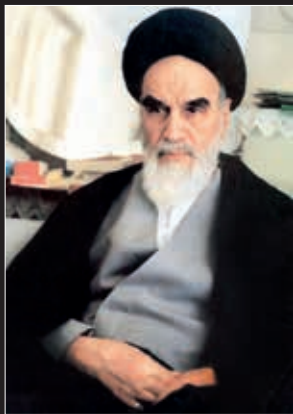
فکرنو: علی حاجی‌ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش‌صحبان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک‌نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرز روش‌رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



دارد] که هر کس علم بلند کند با علم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند، [باطل است]. حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که تکلیفمان دیگر ساقط است؟ یعنی، خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا پیغمبر بیاید، تا حضرت صاحب بیاید؟ حضرت صاحب که تشریف می آورند برای چی می آیند؟ برای اینکه گسترش بدهند عدالت را، برای اینکه حکومت را تقویت کنند، برای اینکه فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای اینکه حضرت بیایند؟ حضرت بیایند چه می کنند؟ حضرت می آیند، می خواهند همین کارها را بکنند.

نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند؛ گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. یک دسته ای از این بالاتر بودند، می گفتند: باید دامن زده به گناهها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت سلام الله علیه تشریف بیاورند. این هم یک دسته ای بودند که البته در بین این دسته، منحرفهایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرفهایی هم بودند که برای مقاصد بی این دامن می زدند. یک دسته دیگری بودند که می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند. آنهاهی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات اشاره

۳۸-۴۳

سیاست خارجی

بازیگران شکست خورده
اتحاد ایرانیان علیه واشنگتن و ریاض
پتر و تروریسم سعودی در خدمت سیاست‌های آمریکا
نگرانی مشترک کاخ سفید و آل سعود



۴۴-۵۷

بین‌الملل

یارگیری از نیروهای سرخورده اجتماعی
داعش به سمت مدیترانه یا آسیای مرکزی؟
شکست پروژه اردوغان
دیپلماسی تخریبی



۵۴-۶۱

فرهنگ

دولت مجازی
بی‌اعتمادی حاصل امروز و دیروز نیست!
جدا جدا درمان نمی‌شود!
مسجد خانه مردم است



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت‌الله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸-۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی-کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفروماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

چالش میان ترکیه و آمریکا

نیویورک تایمز پیش بینی کرده است که همکاری ضرباب با دادستانی ممکن است به تنش بیشتر میان آمریکا و ترکیه منجر شود، چون احتمال دارد او در جایگاه شاهد مدارک و مستنداتی درباره دولت و حلقه های بانکی ترکیه ارائه دهد. این بحران به اختلافات میان واشنگتن و آنکارا خواهد افزود. در خبرنامه این شماره این موضوع را بررسی کرده ایم.

تیتریک

به من بگوید تا کی؟

روایتی از همراهی بارهبر انقلاب در بازدید از مناطق زلزله زده سرپل ذهاب و روستاهای اطرافش

محافظها مجبور شدند بیاورندش. جوان جلو آمد و چند ثانیه ای صحبت شد و دوباره راه افتادند. خیلی ها با صدای بلند سلام می کردند. جوانی بلند گفت: دمت گرم. زنی صدایش از بقیه متمایز بود؛ می گفت: جانم فدای رهبر. خیلی دوست داشتم زن را در آرامش ببینم و بپرسم زلزله با زندگی اش چه کرده و اوضاعش چطور است که یک هفته بعد از آن حادثه می گوید جانم فدای رهبر. آقا با یک دست عصا و عبا را نگه داشته بودند و دست دیگر را برای مردم تکان می دادند. خاک بلند شده بود از شلوغی مردم. چند دقیقه ای به همین شلوغی گذشت که محافظها ماشین را جلو آوردند و آقا را سوار کردند. ما هم پریدیم پشت وانت. ماشین دور دیگری در محله فولادی زد و وارد محوطه ای شد که جایگاه، جلوی در آن بود. پشت جایگاه همه پیاده شدیم. آقا از پله ها بالا رفت و صدای مردم بلند شد. خواستم از جایگاه بالا بروم که محافظی نگذاشت؛ گفت: تو کجا می روی؟ گفتم: بیک نیک... عکاس ها و فیلم بردارها کجا می روند؟ نگاهی به دست و بالم کرد و فقط خودکارو کاغذ دید. گفت: تو که دوربین نداری. یکی دیگر از محافظها گفت: بذار بره، هماهنگه. بعد در گوشم گفت: باز هم کتاب های خوب بنویس! از میله های داربست گرفتم و گفتم: «سخنی نرانم تا خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این قلم را!»

آقا سلام کردند و مردم بلند بلند جواب سلام شان را دادند. آقا این طور شروع کردند که: «خیلی مایل بودیم که در وقتی به شهر شما بیاییم که دل های شما شاد باشد، زندگی شما خرم باشد؛ دوست نداشتیم در شرایطی به این

فولادی درست شبیه خرمشهری شده بود که در عکس ها و فیلم های مستند جنگ دیده بودیم. در پیاده روها آجر و نخاله ریخته بود. مردم اطراف ماشین آقا می آمدند و نمی آمدند. بعضی موبایل به دست روی تل آوار ایستاده بودند. گاهی محافظها برای کنترل آن هایی که روی بلندی ایستاده بودند و فیلم می گرفتند تلاش می کردند ولی مگر می شد از تل آوار بالا رفت؟ شیشه و کلوخ و میلگرد... جایی ماشین آقا ایستاد، شاید پانزده ثانیه. امکان نداشت راننده و محافظها ۱۵ ثانیه ماشین حامل ایشان را جایی نگه دارند، مگر اینکه خود آقا بخواهند. مردم فرصت کردند جمع شوند. شعارها قر و قاطی شده بود؛ یکی می گفت: جانم فدای رهبر، یکی می گفت نوکرت، یک عده هم هول شده بودند و می گفتند صل علی محمد یاور رهبر آمد! کمی طول کشید که هم صدا شوند: دسته گل محمدی به شهر ما خوش آمدی... و کدام شهر؟!... در ماشین باز شد؛ آقا که توی آن شرایط، کمربند ایمنی بسته بود، با آرامش کمربند را باز کرد و پیاده شد. از روی وانت پایین پریدم و رفتم سمت ماشین. مردم ریختند جلو. دست بلند می کردند که سلام و علیک کنند. آقا با لبخند قدم برمی داشتند. عبا ی عسلی و قبا ی کرم قهوه ای و کفش سیاهی که تا خاکی و گلی شدن فاصله ای نداشت. ازدحام اطراف ایشان زیاد شد. اولین باری بود که مدیریت میدان را از دست خارج شده می دیدم. تکان جمعیت، آقا را تکان می داد و نمی شد مستقیم رفت. محافظها کم کم به خودشان آمدند و آرایشی گرفتند. جوانی زور می زد خودش را به آقا برساند. یکی از محافظها کنارش زد. آقا توی آن شلوغی ایستاد و به او اشاره کرد؛

خبر کوتاه است؛ زلزله آمد. اتفاق هم کوتاه است؛ فقط چند ثانیه ولی تبعات زلزله زیاد است؛ بیش از یک کتاب، شاید یک کتابخانه؛ طولانی است، شاید به اندازه یک عمر یا عوض شدن یک نسل. دیگر از این به بعد در خاطرات و قصه های سرپل ذهاب، زلزله ۲۱ آبان همیشه یک جای پا خواهد داشت؛ مثل زلزله رودبار و بم و ورزقان...

یک نفر از دوستان KHAMENEI.IR زنگ زد و گفت: تهران هستی؟ هر وقت این سوال را می پرسد، می فهمم باید تهران باشم! کمی مکث کردم و خودم به تجربه فهمیدم قضیه چیست؛ پرسیدم: بازدید سرزده؟ جواب نداد. فقط گفت: پس اسمت را رد می کنم. گفتم: شاید نتوانم بیایم؛ گفت: اسمت قبل از زلزله! و تماس قطع شد. ... ساعت هنوز ۱۰ نشده بود که ماشین آقا رسید. به نظرم مردم از روی رفتارشناسی عمومی ماها فهمیدند آقا آمده اند، چون نفهمیدیم چه شد که یک دفعه شلوغ شد؛ همه چیز به هم ریخت. وانت راه افتاد و ماشین آقا پشت سر وانت. جوانی پرید جلو و دو سه بار محکم کوبید به شیشه ماشین، همان سمتی که آقا نشسته بود و چیزهایی می گفت با صدای بلند که ما نفهمیدیم. محافظی که با ما روی وانت بود نگران شد. جوان بعد از آن دست کوبیدن ها سرش را جلو آورد و شیشه را بوسید. محافظ خیالش راحت شد.

تیم همراه هنوز آرایش خودشان را پیدا نکرده بودند و دور ماشین مردم بودند فقط. وانت ما پیچید توی محله فولادی که بیشترین خسارت را دیده بود. کوچه های محله

بازی با ضرباب
همکار بابک زنجانی به جای صندلی متهم،
روی صندلی شاهد می نشیند

شوک به آنکارا
محاکمه‌ای که دلار را
در ترکیه گران کرد



صدای پای اشرافیت
حاشیه فکش‌های جهانگیری
در خانه زلزله‌زدگان؟

شهر عزیز و میان شما مردم مهربان و با وفا بیاییم که دچار غم و حادثه و بلا و مصیبت شده‌اید، برای ما خیلی تلخ است. ما با یکایک دل‌های داغدار -چه در این شهر، چه در شهرهای دیگر، چه در روستاهایی که در سرتاسر استان آسیب دیده‌اند- و با غم شما همدردیم؛ برای ما دل‌های پُر از غم و فکرها گفتر بار و وجود می‌آید.

صحبت‌ها طولانی نشد؛ اقتضای آن وضعیت هم بیشتر از این نبود. یک نفر نوزادی را در آغوش، بین جمعیت باز حمت جلو می‌برد سمت آقا که در ازدحام گیر کرد. روی جایگاه، پسرهای آقا را هم دیدم که گوشه و کنار ایستاده بودند. غیر از پسر ارشد، سه پسر دیگرشان بودند.

آقا از پله‌ها که پایین می‌آمدند یک نفر در هیات یکی از بزرگان اهل سنت جلو رفت؛ خیلی برایم آشنا بود. از یک نفر پرسیدم کیست؟ گفت: ملا قادر قادری. یاد آمد؛ ملا قادر اهل پناه بود. هم او که در زمان محاصره پناه با آقا دیدار کرده بود؛ در سفر آقا به کردستان هم دیده بودم. بعداً متوجه شدم از ابتدای زلزله آمده بوده کمک؛ آقا تنگ و گرم در آغوشش گرفت.

جلوتر، دخترکی با روسری سبز رنگ جلورفت چیزی گفت و به گریه افتاد. آقا دست به سر دخترک گذاشتند و دخترک صورتش را در عبا آقا پنهان کرد. دخترک، پدر و مادرش مجروح شده بودند و بستگانش را در زلزله از دست داده بود. داغ دیده بود و وقتی دیده‌ام یاد بچه‌هایی افتادم که چند روزی است یتیم شده‌اند و انگار حالا به آغوش رهبر پناه آورده‌اند: اله یجدا که یتیم‌ها فای؟ آقا ایستاد تا خود دخترک سرش را از عبا بردارد. یکی از عکاس‌ها به من تذکر داد که می‌خواهیم حرکت کنیم، جانمانی! دیدیم سمت ماشین و راه افتادیم.

ماشین آقا از محوطه در آمد و از بلوار اصلی شهر رد شد. مردم دست تکان می‌دادند و آقا جواب می‌داد. از شهر در آمدیم و رفتیم توی دشت. می‌رفتیم سمت روستاها. چند کیلومتر جلوتر پیچیدیم داخل یکی از روستاهای چهارگانه کوئیک؛ کوئیک مجید. مردم روستا نمی‌دانستند چه خبر است که شلوغ شده. امداد روستاها دست سپاه بود. توی روستاها سپاهی‌ها و بسیجی‌ها هم بودند. آنها هم دیدند آقا آمده از مردم جلوتر افتادند. ماشین آقا جای ایستاد. آقا از دیوارهای خراب شده خانه‌ای رد و وارد محوطه خانه شدند. به یکی دو چادری که در حیاط بود سر زدند و احوالپرسی کردند؛ داخل چادرها رفتند چون مرد داخل شان نبود. مردم روستا جمع شدند و ناباورانه آقا را به هم نشان می‌دادند. جوانی روی دیوار نیمه‌مخروبه ایستاده بود و با موبایل فیلم می‌گرفت. بلندگوی دستی آوردند. چند نفر گفتند بنشینید بنشینید. نشسته و نشسته، آقا چند کلامی صحبت کردند. همین موقع زنی از جلوم رد شد؛ غرغری می‌کرد. گفتم: چی شده خانم؟ گفت: این‌ها همه‌اش شلوغی بی‌خود است، هیچ کس به درد ما نمی‌رسد. گفتم: مشکلاتن چیه؟ بغض کرد و گفت: شوهرم مریضه، داروش را پیدا نمی‌کنم. اسم دارو و شماره تلفنش را در دفترم نوشتم و گفتم: نگران دارو نباش، از زیر سنگ هم که شده پیدا می‌کنیم. زن خوشحال شد و کردی دایم کرد. آن موقع نمی‌دانستم چه خواهم کرد ولی مطمئن بودم کسی را پیدا نمی‌کنم که خواسته زن را انجام دهد.

بعد از صحبت آقا، حرکت کردیم. از آنجا رفتیم کوئیک حسن؛ در روستای دوم مردم هوشیارتر بودند.

معلوم بود با موبایل خبردار شده‌اند. در این روستا ریش سفیدی جلوی ماشین دوید و گفت: رهبر عزیز وایس! البته نمی‌شد به راحتی ایستاد. ماشین در محوطه بازتری ایستاد.

خانه‌های زیادی ویران شده بود. تیرک‌های چوبی از میان آوار بیرون زده بود. تک‌توک خانه‌ها و اتاق‌هایی که اسکلت داشتند سرپا بودند. مردم در محوطه خانه‌هایشان چادر زده بودند؛ چادرهای هلال احمر و البته چادرهایی که با نی، خودشان سرپا کرده بودند. آقا در میان ازدحام مردمی که جمع شده بودند، رفتند سمت یکی از چادرها؛ جلوی چادر به زنی که آنجا بودند گفتند: مردت کجاست؟ زن جواب داد: بیمارستان. موج جمعیت من را عقب راند و نشد حرف‌ها را بشنوم. در چادر بعدی، آقا وارد شد و لابد بعد از احوالپرسی بیرون آمد. مردی جلو آمد و گفت: شما را به خدا مواظب باشید، وسایل ما توی چادر است، زندگی مان از بین نرود. بچه‌های امدادگر سپاه که در روستا کمک می‌کردند و جمع شده بودند آقا را ببینند، حلقه زدند دور چادر مرد و فشار جمعیت را نگه داشتند تا وسایل و چادر روستایی، زیر دست و پا نماند. یکی از این بسیجی‌ها گریه می‌کرد؛ پشتش را کرده بود به جمعیت و فریاد می‌زد: دمت گرم آقا، دمت گرم.

آقا صحبت کوتاهی کردند و کوئیک سوم هم مثل قبلی‌ها بازدید شد و بعد رفتیم روستای قلعه بهادری. توی راه صدای بیسیم مسئول وانت درآمد؛ محافظ آقا از پشت بیسیم می‌گفت روستای قبلی بعضی از عکاس‌ها با فکش رفتند داخل چادر مردم، تذکر بدهید که مراعات کنند. مسئول وانت بلند گفت ما جارا. پشت بیسیم باز هم محافظ آقا گفت: این تاکید آقا است. وارد روستای قلعه بهادری شدیم. جلوی یکی از خانه‌ها ایستادیم. آقا وارد حیاط خانه شد.

وقتی آقا وارد حیاط شد، هنوز مردم روستا جمع نشده بودند. زن مسنی از سر و صدا بیرون آمد. تا آقا را دید دست‌هایش را باز کرد و آمد سمت آقا. جوری آمد که می‌خواست آقا را بغل کند! آقا کمی خودشان را جمع کردند. زن فهمید که هیچانش را باید کنترل کند؛ یک قدمی آقا که رسید کوتاه آمد و عبا آقا را بوسید.

من رفتم جلوتر. توی یکی از چادرها مردی بود؛ اجازه گرفتم، کفشم را در آوردم و داخل شدم. حدس زدم چون مرد داخل چادر هست آقا وارد آنجا می‌شوند. اسم مرد را پرسیدم، کیومرث قوچانی بود. دوزن جوان هم داخل چادر بودند و زنی سن دار. چادر را خودشان علم کرده بودند، بانی و نایلون. حدسم درست بود؛ آقا جلوی چادر ایستاد. به کیومرث گفتم: برو جلو تعارف کن. کیومرث دستپاچه بود، بچه را داد بغل یکی از زن‌های جوان و رفت جلوی ورودی چادر. کیومرث دست دراز کرد و دست داد. آقا دستش را نگه داشت و داخل شدند؛ سلام و علیک کردند. کیومرث گفت: نور آوردید. آقا با همه احوالپرسی کردند و بعد به نی‌ها اشاره کردند و چادر و پرسیدند: این‌ها را خودتان ساختید؟ زن‌ها جواب مثبت دادند. آقا دعایشان کردند؛ یک قدم جلوتر رفتند و بانوک انگشت‌ها لپ‌بچه‌ای که بغل یکی از زن‌ها بود را گرفتند و بعد همان نوک انگشتانشان را بوسیدند. خیلی زود هم از چادر خارج شدند. همراه آقا پسرشان هم داخل آمدند. وقت بیرون رفتن شنیدم که یکی از زن‌ها به دیگری گفت: چه شانسی داشتیم، بزرگترین

افتخار نصیبمان شد. روستای آخری که رفتیم اسمش سراب ذهاب بود. مردم روستا اهل حق بودند. مردها سبیل بلند داشتند. خانه‌ها با خاک یکسان شده بود. ماشین آقا درست وسط روستا ایستاد. آقا پیاده شد، درست وسط مردم. با آنهایی که دست به سمتش دراز می‌کردند، دست داد. بلندگوی دستی که رسید آقا صحبت کرد، چشم در چشمشان؛ خدمت برادران و خواهران عزیز سلام عرض می‌کنم. از خدای متعال متضرعانه درخواست می‌کنیم رحمت و فضل خودش را شامل حالتان کند... امیدوارم روزی در شادی‌هایتان شرکت کنم...

.... در اتاق بزرگی کنار نمازخانه سه ردیف سفره انداخته بودند. آقا سری یکی از این سفره‌ها نشسته بودند؛ بقیه هم جاگیر شدند. مثل همه برنامه‌های نهار و شام، دیگران می‌آمدند پیش آقا و با ایشان طرح مساله می‌کردند. من قیقه‌پلورا نیم‌خورده‌ها کردم و آرام خزیدم کنار صندلی آقا که بینم چه حرف‌هایی ردوبدل می‌شود.

یک نفر داشت می‌گفت: آوارپرداری و تخلیه نخاله‌ها مشکل است؛ به این زودی‌ها تمام نمی‌شود ولی به اندازه‌ای که در هر خانه یک کانکس بگذاریم انجام می‌دهیم.

آقا قاشقشان را پایین گذاشتند و گفتند: به من بگویید همین مقدار آوارپرداری به اندازه کانکس و استقرار کانکس تا کی انجام میشه؟

کسی جواب نداد. یک نفر گفت: قرارداد ساخت کانکس‌ها با کارخانه بسته شده. آقا پرسید: کدام کارخانه؟ جواب دادند: کارخانه‌های مختلف. سردار جعفری گفت: من دو هزار کانکس امداد دارم، می‌گویم بیاورند. یک نفر گفت: هر کدام از آن کانکس‌ها یک کفی تریلی می‌خواهد؛ آوردن دو هزار تا خیلی طول می‌کشد اما ۵ تا کانکس پیش ساخته با یک تریلی ۱۰ تن جابه‌جا می‌شود و با سرعت هم نصب می‌شود. فرمانده ارتش گفت: این کار برای خانه‌های ویلایی و روستایی قابل انجام است ولی برای آپارتمان‌ها نمی‌شود. ما برای آپارتمان‌ها زمین‌هایی را مسطح می‌کنیم و به هر کدام از اهالی هر محله یک کانکس در محوطه می‌دهیم.

آقا که داشتند به حرفشان گوش می‌دادند باز گفتند: به من نگفتید تحویل این کانکس‌ها تا کی انجام می‌شود؟ یک نفرشان دل را به دریا زد و گفت: تادو ماه. آقا آرام تکرار کردند: دو ماه!

همین موقع ملا قادر قادری جلو آمد. دو دستش را گذاشت روی درجه‌های دو نفر از نظامی‌هایی که دور آقا نشسته بودند و گفت: آقا قربانت بشم، من مثل این عزیزان درجه روی شانه ندارم ولی روی ما به عنوان سرباز همیشه حساب کنید. آقا بلند زدند و از جا بلند شدند و با ملا قادر باز هم روبرو می‌کردند. بعد هم یکی دیگر از علمای اهل سنت برای خدا حافظی آمد. فرمانده‌های نظامی آرام با هم صحبت کردند و رفتند گوشه اتاق برای ادامه جلسه خودشان. جلسه مثل جلسات زمان جنگ بود، آن‌طور که در عکس‌ها و فیلم‌های مستند دیده‌ایم؛ گرد نشسته روی زمین و بحث درباره حل مساله اسکان، دوباره داغ شد. آقا هم از اتاق بیرون رفتند و مجرای ما با بازدید ایشان تمام شد. من دهم درگیر لحن سوال آقا بود؛ به من بگویید تا کی؟ ▶

مهدی قزلی - منبع: سایت KHAMENEI.IR

بازی با ضراب

همکار بابک زنجانی به جای صندلی متهم، روی صندلی شاهد می نشیند

رهبان ترکیه از جمله رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور همراه شد که این پرونده را ادامه توطئه ها برای براندازی حکومت خود بعد از کودتای نافرجام سال گذشته عنوان کرد.

نیویورک تایمز پیش بینی کرده است که همکاری ضراب با دادستانی در این پرونده ممکن است به تنش بیشتر میان دو کشور منجر شود، چون احتمال دارد او در جایگاه شاهد مدارک و مستنداتی از فساد در دولت و حلقه های بانکی ترکیه ارائه دهد. این دو نفر به همراه شش متهم دیگر از جمله محمد ظفر چالایان، وزیر سابق اقتصاد و سلیمان اصلان مدیر سابق هالک بانک به انجام معامله با دولت ایران و نهادهای ایرانی برای دورزدن تحریم های ایران متهم هستند. در کيفرخواست دادستانی آمده است که این برنامه به هالک بانک ترکیه اجازه داد به دولت ایران میلیارد ها دلار خدمات بدهد بدون آنکه با خطر تحریم روبه رو شود. ▶

قوه قضائیه آمریکا صحت دارد. انتظار می رود ضراب جریان همکاری با دادستانی و توافقی که وکلای او برای تخفیف در مجازات کرده اند، علیه آتیلا، متهم دیگر پرونده شهادت دهد. گفته می شود که او احتمالاً در دادگاه روی صندلی شاهد - و نه متهم - خواهد نشست.

همین توافق احتمالاً دلیل آغاز نشدن روند محاکمه ضراب با وجود تعیین تاریخ آن در هفته گذشته بود. پیش تر رسانه های آمریکایی گزارش داده بودند که نام ضراب در فهرست شاهدان پرونده منتشر شده است. نام بابک زنجانی هم در این فهرست دیده شده است. پرونده ضراب و اعلام اتهام علیه او در آمریکا با اعتراض و انتقاد شدید

۱ تاجر ایرانی - ترکیه ای که به اتهام دورزدن تحریم های اقتصادی ایران در ایالات متحده در بازداشت است، قرار است با حضور در جلسه دادگاه یک بانکدار ترک در نیویورک حضور یافته و در مورد پرونده شهادت بدهد. ضراب ابتدا در ترکیه به مدت دوماه بازداشت و بعد آزاد شد و به آمریکا رفت. ضراب و مهمت ها کان آتیلا، معاون سابق هالک بانک ترکیه که در آمریکا در بازداشت هستند به تلاش برای دورزدن تحریم های آمریکا علیه ایران متهم هستند. در همین رابطه آسوشیتدپرس گزارش داده بود که دیوید دتتون، معاون دادستان در نیویورک، در دادگاه افشا کرده است که خبر همکاری ضراب با اف بی آی و



شوک به آنکارا

محاکمه ای که دلار را در ترکیه گران کرد

صابر کرامت

خبرنگار

۲ بازداشت رضا ضراب تاجر طلای ایرانی - ترکیه ای در آمریکا باعث ایجاد تنش سیاسی میان ترکیه و ایالات متحده شده است. او اتهامات خود را پذیرفته و در حال همکاری با دادستان های پرونده است. شریک ایرانی رضا ضراب، بابک زنجانی بود که در همان مقطع در تهران بازداشت شد. آنها درست در شرایط تحریم طلای ایران، مشغول تجارت این کالای ارزشمند بودند. ایران توسط این افراد در همان دوران مشغول دورزدن تحریم ها بود و به نظر می رسد افشای این مسائل می تواند ترس بیشتری را برای بانک های جهانی در قبال همکاری با ایران در پی داشته باشد.

نکته دیگری که در پرونده ضراب وجود دارد این است که پیش از این گزارش هایی در آمریکا منتشر شده بود مبنی بر اینکه یک پیشنهاد حکومت ترکیه به مایکل فلین، ژنرال آمریکایی و مشاور سابق دونالد ترامپ، این بود که در ازای

همکاری با رضا ضراب در ماجرای دورزدن تحریم ها زیر فشار افکار عمومی داخلی خود نیز قرار دارد.

احزاب مخالف دولت «آک پارتی» را متهم می کنند که بعد از یک دوره همکاری و بعد تنش با ایران دوباره به سمت ایران آمده است و این موضوع باعث شده تا نبض بازار ارز در ترکیه دچار بحران شود. به اعتقاد برخی از ناظران منطقه نیز، اسرائیل و عربستان بعد از چرخش ترکیه به سمت ایران و روسیه، بی تمایل نیستند تا اردوغان را تنبیه کنند. ▶

دریافت ۱۵ میلیون دلار، اقداماتی انجام دهد که موجب شود فتح الله گولن از آمریکا به ترکیه مسترد شود. بر اساس این گزارش های ادعایی، این «رشوه» قرار بود از طریق رضا ضراب به حساب ژنرال فلین واریز شود. افزایش این تنش ها باعث شده تا ارزش دلار در روزهای اخیر در ترکیه به شدت افزایش پیدا کند.

ضراب ماه مارس سال ۲۰۱۶ میلادی در میامی آمریکا دستگیر شد. او و مهمت ها کان آتیلا تنها متهمان پرونده هستند که بازداشت شده اند. دولت ترکیه به دلیل

شکایت سپاه از بقایای

دفتر فرماندهی کل سپاه ادعای یکی از مسئولان دولت دهم مبنی بر اهدای سکه به سرلشکر جعفری را تکذیب کرد. در پی ادعای یکی از مسئولان دولت دهم مبنی بر اهدای سکه به افراد حاضر در یک جلسه از جمله سرلشکر محمدعلی جعفری، دفتر فرماندهی کل سپاه اعلام کرد: «ادعای مطرح از جانب یکی از مسئولان دولت دهم مبنی بر دریافت سکه از سوی فرمانده کل سپاه



دلیل حضور در یک جلسه کاری، مضحک و کاملاً کذب است.» دفتر فرمانده کل سپاه تاکید کرده است: «معاونت حقوقی سپاه با طرح شکایت رسمی، این تهمت و اقدام خلاف اخلاق را دنبال خواهد کرد.»

تعرفه های عراق به نفع عربستان



شویم و مثل شما می خواهیم با محدودیت واردات فضا را برای سرمایه گذاران داخلی سودآور کنیم. باشد، این تصمیم داخلی خودشان است اما تبعیض چرا؟ چرا تعرفه ها را برای مایک جورو برای دیگران جور دیگر حساب می کنید؟ این قابل قبول نیست. نمی شود که تعرفه ما با عربستان، اردن و ترکیه فرق داشته باشد و در عمل فضا برای عربستانی ها بهتر تمام می شود.»

آل اسحاق، رئیس اتاق بازرگانی ایران و عراق خبر داد: «عراق تعرفه ها را برای سعودی ها بهتر و آرام تر از ما وضع می کند!»، او تاکید می کند: «زمانی که از عراقی ها می پرسیم چرا تعرفه ها را افزایش می دهید، می گویند که ما هم می خواهیم خودکفا

هشدار توکلی درباره موسسه ثامن الحجج

رئیس دیده بان شفافیت و عدالت گفت: «تخلفات اصلی ثامن الحجج از سال ۸۶ به بعد است که اتفاقاً توسط بانک مرکزی نیز حمایت شد به ویژه در زمان مسئولیت آقای بهمنی. در حالی که این موسسه بازرسان را راه نمی داد اما از سوی بانک مرکزی تشویق نامه دریافت می کرد.» توکلی با بیان اینکه «زمانی که دولت عوض شد دولت یازدهم روی کار آمد بانک مرکزی نسبت



به موضوع جدی تر شد اما باز هم تعلل کرد» در عین حال مدعی شد: «مدیرعامل ثامن الحجج در خانه اش و تحت الحفظ، محصور شد در حالی که اگر به زندان و انفرادی می رفت قول می دهم که اموال خود را تحویل می داد.»

پیشنهاد برای جدایی جهانبگیری از دولت



محمدعلی ابیطحی، معاون پارلمانی دولت اصلاحات درباره انتخابات ریاست جمهوری آینده گفت: «اگر کاندیداتوری جهانبگیری قطعی است باید از دولت جدا شود.»

عضو مجمع روحانیون

مبارز ادامه داد: «بنده معتقد نیستم که در ۱۴۰۰ آقای روحانی لزوماً نماینده‌ای داشته باشند. باتوجه به شرایط آینده، شخصی باید کاندیدا شود که بتواند رای مردم را به سمت خود جذب کند و در چنین شرایطی عملکرد فرد بسیار تعیین کننده خواهد بود.»

منظور اصلی اینکه ممکن است اصلاح طلب‌ها همان‌طور که پشت سر آقای روحانی قرار گرفتند پشت فرد دیگری قرار گیرند ولی اصلاح طلبی به معنی آقای روحانی نیست.»

رئیس بسیج: ایستگاه‌های تنش را جمع خواهیم کرد

رئیس سازمان بسیج

مستضعفین خاطرنشان کرد:

«با هدف گذاری انجام شده و

غایتی که مقام معظم رهبری

در نظر دارند، حضور ۱۰۰ هزار

نفر نیروی آموزش دیده در

فضاهای علمی-تخصصی در

سال آینده کلید خورده است

که با تداوم آموزش‌ها می‌توان یک ارتش چند هزار نفره

در اختیار داشت.» وی تصریح کرد: گاهی دیده

شده که نیروهای گشت در سطح شهر و ایستگاه‌های

بازرسی در کلاشنورها باعث بروز تنش و ناهنجاری شده

که مردم آن را از چشم بسیج دیده‌اند و قطعاً تمام این

ایستگاه‌های بازرسی را از سطح شهرها جمع خواهیم

کرد، همان‌طور که امام خمینی (ره) فرمودند بسیج

لشکر مخلص خداست و جایی برای فیگور گرفتن

برای مردم نیست.»



کسانی که از سایه جنگ دم می‌زنند عاملان دشمن هستند



سردار نقدی با اشاره به اینکه مستکبران سایه مرگ را در روی خود می‌بینند، عنوان کرد: «زشت‌ترین کاری که کشوری می‌تواند انجام دهد تشکیل داعش است. این داعشی بود که مدعیان حقوق بشر آن را به وجود آوردند.» سردار نقدی

با بیان اینکه بعضی‌ها با وجود اینکه دشمن در ضعف قرار گرفته می‌گویند سایه جنگ وجود دارد، عنوان کرد: «کدام سایه جنگ؟! چرا این گونه سخن می‌گویید؟» معاون فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اشاره به اینکه رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید کشور ما در حال مرگ است و عده‌ای دیگر در ایران می‌گویند سایه جنگ! اظهار کرد: «سوال اینجاست کشوری که در حال مردن است می‌تواند بجنگد؟»

جدایی جهانبگیری نزدیک است

اختلافات رئیس دفتر روحانی و اصلاح طلبان

چند روز بعد از آنکه روزنامه اعتماد در گزارشش به اختلافات دفتر ریاست جمهوری حسن روحانی اشاره کرده بود، واعظی به آن پاسخ داد و اختلافات با جهانبگیری را تکذیب کرد.

اعتماد در آن گزارش نوشته بود: «انتصاب مجید تخت‌روانچی، عضو مؤثر مذاکرات هسته‌ای به عنوان معاون سیاسی دفتر ریاست جمهوری یک اتفاق پرسش برانگیز بود. تخت‌روانچی جانشین حمید ابوطالبی شد و ابوطالبی هم از سمت معاونت به مشاور بودن تنزل درجه پیدا کرد. حکم تخت‌روانچی را واعظی، رئیس دفتر امضا کرده و حکم جدید ابوطالبی را رئیس‌جمهور.»

واعظی بعد از پیروزی روحانی در سال ۹۲ برخلاف انتظار به جای وزارت خارجه به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات رفت، در آن پست خوش درخشید و با ممانعت از قطع شدن تلگرام در روز انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نقشی مؤثر در پیروزی حامیان دولت ایفا کرد.

رضایت روحانی از عملکرد واعظی در دور دوم او را به پستی مهم‌تر بالا کشید، حالا او هم رئیس دفتر رئیس‌جمهور است و وقت ملاقات با سایر وزرا را تعیین می‌کند و هم یکی از نیروهای خودش را جوان‌ترین وزیر جمهوری اسلامی کرده است.

این روزنامه اصلاح طلب در ادامه به اختلافات واعظی و فراکسیون امید اشاره کرده می‌نویسد: «اختلافات واعظی و اصلاح طلبان و فراکسیون امید را چگونه باید تحلیل کرد؟ شایعاتی است بی‌اساس یا روز به روز قوت خواهد گرفت و در بزنگاهی کار دست دولت اعتدال می‌دهد؟ حرف و حدیث‌ها درباره دخالت رئیس دفتر در چیش کابینه دوازدهم و نقش او در اختلافات موجود در حالی است که خودش می‌گوید «دفتر رئیس‌جمهور باید چشم و گوش وی باشد تا پیش از بیشتر شدن اختلاف سلیقه‌ها به آنها رسیدگی و رفع کند». تلاش او برای حل و فصل اختلافات موجود به لیخن‌زدن‌های بعد از جلسه هیات دولت و تکذیب اختلافات، خلاصه می‌شود. واعظی در حالی از برقراری روابط صمیمانه در دولت می‌گوید که چهره‌های مؤثری در میان اصلاح طلبان او را مسئول کاهش نقش جهانبگیری در دولت می‌دانند.» «اصلاح طلبان نسبت به حسن نیت واعظی اطمینان

خاطر ندارند و این عدم اطمینان ناشی از عملکرد چند ماه او است.» این موضوع را نه افراد عادی، بلکه رسانه‌ای می‌زند که یکی از مطرح‌ترین رسانه‌های اصلاح طلبان است. گذشته از آنکه باید گفت الیاس حضرتی در فراکسیون امید نیز نقش مهمی دارد. روزنامه حضرتی می‌نویسد: «از یک سو اعمال نفوذ در انتصاب وزاری که مورد تایید اصلاح طلبان نبودند و از سوی دیگر بازی در تیم لاریجانی. نزدیک‌ترین فرد دولت به رئیس‌جمهور در حالی به سمت لاریجانی تمایل دارد که گمانه کاندیداتوری علی لاریجانی در انتخابات ۱۴۰۰ طرح شده و حتی برخی از دوقطبی احتمالی لاریجانی-جهانبگیری سخن می‌گویند. در این بین مشاهده می‌شود که اسحاق جهانبگیری با وجود نقش مؤثری که در پیروزی روحانی در انتخابات ۹۶ ایفا کرد، در دولت کم‌فروغ‌تر از قبل شده است. جهانبگیری که در دولت یازدهم به واسطه عملکرد رئیس دفتر رئیس‌جمهور مرجع وزرا بود حالا به واسطه رفتن نهادن‌دیان به معاونت اقتصادی و آمدن واعظی به دفتر رئیس‌جمهور به حاشیه رانده شده است. در این بین دولتی‌ها سعی می‌کنند هر خبری در مورد استعفا یا اختلاف را تکذیب کنند. اما ادامه این روند باعث می‌شود ماه‌های آینده خبرهای بیشتری از دلخوری‌ها و کنودرت‌های موجود منتشر شود.»

اما واعظی به این مسائل واکنش نشان داده می‌گوید: «این مطالبی که مطرح می‌شود هیچ پایه و اساسی ندارد یعنی اینکه مطرح می‌کنند که بین بنده و آقای دکتر جهانبگیری اختلاف است. هیچ اختلافی نه در این سه ماه گذشته و بلکه ۴ سال و سه ماه گذشته بین بنده و آقای دکتر جهانبگیری نبوده است و بهترین رابطه را با هم داریم.» رئیس دفتر رئیس‌جمهوری درباره اینکه آیا در دفتر رئیس‌جمهوری با اصلاح طلبان مشکل وجود دارد، تصریح کرد: «باید بگویند که مثلاً در کدام مورد در چه موضوعی؟ دفتر رئیس‌جمهوری، دفتری است که درش به روی همه تفکرات مختلف، احزاب، گروه‌ها و اندیشه‌ها و فراکسیون‌ها باز است. من بهترین روابط را با همه گروه‌های مختلف دارم و دلیل این است که دولت ما و دکتر روحانی دولت حزبی نیست و دولتی متعلق به یک گروه و حزب نیست و متعلق به همه ۲۴ میلیونی است که رای دادند و همه کسانی که حتی رای ندادند ولی الان می‌خواهند با دولت همکاری کنند.»

سوال از رئیس‌جمهور به کجا رسید؟

سید جواد حسینی کیا، نماینده مجلس با تاکید بر اینکه سوال نمایندگان از رئیس‌جمهور درباره موسسات مالی و اعتباری باید هر چه سریع‌تر اعلام وصول شود، گفت: یکی از ظرفیت‌هایی که قانون برای نمایندگان تعیین کرده، این است که آنان بتوانند بر اساس سازوکارهایی از رئیس‌جمهور سوال کنند. وی ادامه داد: سازوکار سوال از رئیس‌جمهور در مورد تعیین تکلیف سپرده‌گذاران موسسات مالی و اعتباری فراهم است، اما نمی‌دانیم چرا در طرح سوال از رئیس‌جمهور در صحن علنی تعلل می‌شود؟ نماینده مردم سنقر تاکید کرد حقوق مردم تحت هیچ شرایطی نباید نادیده گرفته شود.



نطق تند ذوالنور علیه روحانی



مجتبی ذوالنور نماینده قم، نطق خود را به گزارش روحانی به مردم درباره عملکرد دولت دوازدهم در ۱۰۰ روز ابتدای این دولت اختصاص داد و انتقادات تندی را خطاب به رئیس‌جمهور مطرح کرد و گفت: «چرا دولت

با تاخیر در کرمانشاه حضور یافت و هلال احمر خوب عمل نکرد؟» او که معتقد بود گزارش روحانی قابلیت کمی سازی نداشت، ادامه داد: «فرمایشات شما لفاظی بود! شما گفتید آسیب‌های اجتماعی مثل طلاق و حاشیه نشینی رشد منفی داشته. با چه استدلالی این حرف را زدید؟ چه برنامه‌ای اجرا کردید که چنین شد؟ این آسیب‌ها خواب را از چشم رهبری ربوده و خانواده‌ها را به مرز متلاشی شدن رسانده است.»

روزانه حجم بسیاری از عکس های خبری به ما می رسد. تعداد این عکس ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس ها تامل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس ها از نو یادآوری می کند.

تصویرنگاری



دیدار فرماندهان و مسئولان نیروی دریایی ارتش با رهبر انقلاب



جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام



در حاشیه جلسه هیأت دولت



هدیه رئیسی به پدر اولین شهید لبنانی مدافع حرم



همایش بسیجیان تهران بزرگ در حرم امام خمینی (ره)



بازدید رئیس مجلس از خانه موزه
آیت الله سید حسن مدرس



آخرین وضعیت شیخ عیسی قاسم



دیدار رئیس کمیته امداد با علما و مراجع تقلید



روزگار کودکان زلزله زده



جای خالی دانش آموزانی که در زلزله جان خود را از دست دادند

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

✓ اگر بنا به گفته آقای رئیس جمهور رونق و رشد اقتصادی داشته‌ایم پس باید افراد بیکار جذب کار شده و شغل پیدا کرده باشند. در حالی که هر سال به امار بیکاران جامعه افزوده می‌شود و کارگاه‌های تولیدی یکی پس از دیگری در حال تعطیل شدن هستند.

✓ از این کتاب‌های درسی بی کیفیت و غیرکارشناسی که نیاز به هزاران صفحه کتاب کمک‌درسی و اتلاف منابع و وقت دانش‌آموزان دارد به کجا باید شکایت کرد؟ بچه‌ها غیر از درس به ارتباط با خانواده و فامیل، گردش در طبیعت و... هم نیاز دارند با روح و روان بچه‌ها و خانواده‌ها بازی نکنید.

✓ لطفاً از مسئولان مربوط پرسید که خاصیت کارت‌های به اصطلاح هوشمند ملی چیست؟ وقتی که گم یا سرقت می‌شود امکان پیگیری و ردیابی یا به اصطلاح غیرفعال کردن دارد؟ پس این همه هزینه هوشمند شدن کارت ملی برای چه بود؟

✓ سریال لیسانسه‌ها عالی و دیدنی و مفرح است و البته تامل برانگیز! با پخش مجدد آن خوشحال شدیم و غمگین به خاطر لیسانسه‌های بیکار واقعا حیف! کسی را می‌شناسم هوافضا خوانده ولی بیکار است چرا؟

✓ چرا قیمت ۱۵ قلم دارو افزایش یافت و مثل آب خوردن توسط مسئولان متاسفانه اجرا می‌شود؟

✓ آقای وزیر، یعنی اگر مردم با بتن‌بازان گران در جاده دوطرفه و حادثه‌خیز استان گلستان تردد کنند تلفات کمتر می‌شود! این حرف‌ها باعث تمسخر مردم است.

✓ مردم منتظرند امکانی فراهم شود تا به مناسبت پیروزی تاریخی جبهه مقاومت بر جبهه کفر و شرک غربی، عربی، عبری در سراسر کشور جشن برپا نمایند. مسئولان امر باید زمینه و روز مناسب را برنامه‌ریزی و اعلام نمایند. دولتی‌ها تا توانستند در خصوص برجام مدیحه‌سرایی کردند در حالی که در عمل چیزی جز خسارت نصیب کشور و ملت نشد. ولی اکنون فتح الفتوح واقعی در پیروزی جبهه مقاومت در شکست داعشی‌های تروریست در عراق و سوریه اتفاق افتاده و جا دارد همه روزه صبح تا شب در مورد این پیروزی واقعی و دستاوردهای عینی آن صحبت شود.

✓ سال‌ها قبل حضرت آقا فرموده بودند که برخی از این روزنامه‌های زنجیره‌ای به پایگاه دشمن تبدیل شده‌اند. این روزنامه‌ها هیچ حیایی حتی از خانواده شهدا و خون‌های مقدس ریخته شده برای انقلاب نمی‌کنند ولی هیچ برخوردی با آنها نمی‌شود! رسانه‌ای که خط دشمن را تعقیب می‌کند، رسانه مردمی است؟!

به اینستاگرام مثلث ببینید

اینستاگرام هفته‌نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می‌توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته‌نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine

صدای پای اشرافیت

حاشیه کفش‌های جهانبگیری در خانه زلزله‌زدگان؟

می‌شود و کثیفی با مواد شربنده تمیز، این تعفن اشرافی گری آقایان است که هیچ آب کروی آن را پاک نمی‌کند و هیچ طلب پوزشی هم آن را آب نمی‌کشد!

از سر خوی اشرافی گری است که حسن روحانی در دیدار روز کارگر، حتی وسط کارخانه هم از شاسی بلندش پیاده نمی‌شود و کارگرها را حساب نمی‌کند؛ از سر خوی اشرافی گری است

که عکسی از روحانی می‌بینیم که دیگری باید باشد بزند؛ که حسین فریدون در سخنرانی رئیس‌جمهور صف اول می‌نشیند و پاهایش را روی میز می‌گذارد که روحانی در دیدار زلزله‌زده‌ها از بالای ماشین دست‌تکان می‌دهد و زحمت سرزنش‌ده چادرها را به خود نمی‌دهد که آخوندی، وزیر مسکن ۱۱ روز طول می‌کشد به مردم زلزله‌زده سر بزند و در نهایت هم می‌گوید دولت قیام مردم برای ساخت خانه‌هایشان نیست که همین وزیر برابر تن سوخته عزیزان مردم در حادثه برخورد قطار می‌گوید آنها را که فوت شدند، بیمه بودند؛ همین خوی اشرافی گری است که مردم را به جای «ولی نعمت» ی که باید اکرام و احترام شود، «رعیت» ی می‌بیند که مقام بالاتر منت‌سرس گذاشته و به کلیه حقیرانه‌اش سری زده است! توسعه سیاسی اگر روی داده بود، آن زلزله‌زده‌های ساده‌شهرستانی، به جای خوشحالی از حضور چنین معاون اولی در چادرهایشان، باید مانع ورود او می‌شدند و تذکر می‌دادند که کفش‌هایش را ردیابورد. آنها سادگان و پرمهر، اما حیای گربه کجاست؟! آقایان به خوی امام‌وربه‌ری برگردید که اگر امروز با نصیحت همین روزنامه‌نگاران از راه‌شاهانه‌ای که برگزیدید، برگردید، فردا لگد کارگر معدن بر شیشه ماشین‌تان هم بیدارتان نخواهد کرد و نهایتاً در دیدارهای بعدی تعداد یگان‌های ویژه بین ماشین‌تان و مردم افزایش خواهد یافت.

جهانبگیری در متن غرخواهی‌اش نوشته بود: «به واسطه فشردگی برنامه‌ها، تراکم جمعیت و البته به دلیل اصرار زیاد یکی از هموطنان عزیزمان برای عیادت از همسر بیمارشان که حضور در کنار بستر مریض را تاگزیر کرده به هنگام بازدید از چادر محل سکونت ایشان سهل‌انگاری اتفاق افتاد. ضمن ابراز تأسف از این موضوع، فرماندار محترم سرپل ذهاب نیز مراتب عذرخواهی‌ام را متشابه به این هموطن گرامی و خانواده محترمشان ابلاغ کردند.» ▶



دو هفته قبل اسحاق جهانبگیری در اولین روز پس از وقوع زلزله دلخراش در استان کرمانشاه که منجر به فوت بیش از ۴۸۰ نفر و مجروحیت چندین هزار نفر از هموطنانمان شده بود، در سخنانی به جای آنکه به یاری مردم و زلزله‌زدگان بشتابد در سخنانی کاملاً سیاسی و جهت‌دار که کارشناسان آن را پاس گلی به وزیر مسکن می‌دانستند، به مسکن مهر حمله و تلفات راناشی از این پروژه عنوان کرده بود. این سخنان که از همان ابتدا با واکنش‌های دلسوزان کشور همراه شد، علاوه بر اینکه موجب شد سوءاستفاده از این موضوع پایان یابد، دولتی‌ها را نیز مجبور به عذرخواهی از این اشتباه کرد. اما دومینوی حاشیه‌های جهانبگیری در مورد زلزله ادامه داشته و به همین مورد ختم نمی‌شود. در تازه‌ترین مورد، معاون اول رئیس‌جمهور پس از گذشت حدود ۱۵ روز از وقوع زلزله به کرمانشاه سفر کرد تا از نزدیک با مشکلات مردم آن منطقه و کمبودها آشنا شود. اما مروری بر تصاویر حضور وی در بین مردم مناطق زلزله‌زده، آنچه بیش از همه چیز به چشم آمد حضور او در خانه زلزله‌زدگان با کفش بود. جهانبگیری که هدف اصلی خود برای حضور در این سفر ارجاع مشکلات مردم عنوان کرده بود، طوری باز زلزله‌زدگان و خانواده‌های روستایی که اکنون همه دارایی خود را از دست داده‌اند برخورد کرد که دستمایه انتقادات زیادی در فضای مجازی شد. براساس آنچه از تصاویر مشخص است، وی بدون توجه به آداب زندگی مردم منطقه، حتی بدون اینکه کفش خود را از پای در آورد وارد چادرهای زلزله‌زدگان شد. علاوه بر او هیأت همراهش نیز برای حضور در خانه‌های مردم کفش‌شان را از پا خارج نکرده بودند. انتقاد بسیاری از کاربران مجازی و رسانه‌ای این بود که مسئولان دولتی با روحیه تکبر با مردم روبه‌رو می‌شوند. فشارهای کاربران و رسانه‌ها موجب شد تا جهانبگیری در صفحه رسمی خودش از این کار عذرخواهی کند.

کبری آسوپار، روزنامه‌نگار و فعال مجازی در مورد این اتفاق با عنوان «رعیت یا ولی نعمت؟ مسأله این است!» نوشت: «اسحاق جهانبگیری و همراهانش در اوج بی‌فهمی با کفش‌های کثیف وارد زندگی و محل نماز مردم شده‌اند، جایی که سفره غذایشان را پهن می‌کنند... اما مشکل فقط نجس و پاکی و تمیزی و کثیفی نیست؛ نجسی با آب پاک

نگرانی از وضعیت جسمانی آیت‌الله عیسی قاسم



پست سعید جلیلی برای دانشمند هسته‌ای

تو برنده شدی

علیرضا کریمی، کشتی گیر جوان و ۲۳ ساله کشورمان، برای دومین بار از مواجسه با حریف رژیم اشغالگر قدس امتناع کرد و از مدال طلایی که به گفته کارشناسان حق او بود، چشم پوشی کرد. اینکه در چنین سنی و با چنین آمادگی جسمانی بایستی تا حریت تو را شکست دهد تا به حریف اسرائیلی نخوری، می تواند بسیار سخت و ناراحت کننده باشد اما وقتی بدانی که چشم یک ملت به کار ارزشی تو است، از شدت این ناراحتی کاسته می شود. مسئولان کشور و به خصوص مسئولان ورزش کشور نیز باید با او مثل یک قهرمان برخورد کنند و به صادر کردن بیانیه های زودگذر اکتفا نکنند و حداقل در روز اهدای جوایز و پاداش ورزشکاران، وی را از خاطرشان ببرند. در مقابل کسانی که در فضای مجازی معتقدند باید ورزشکار کشورمان با برد برابر حریف رژیم صهیونیستی جواب کوبنده ای به آنها بدهد، بسیاری از فعالان شبکه های اجتماعی از او به عنوان پهلوان واقعی یاد کردند و از اینکه او مقابل حریف روسی باخت تا به قرعه حریف اسرائیلی نخورد، قدر دانی کردند. در زیر برخی از واکنش ها رami خوانید:

پوریا فخرایی: رژیم اسرائیل یک رژیم آپارتاید استعمارگر است؛ مثل رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی. هیچ راهی غیر از تحریم آن وجود ندارد. مهم نیست فلسطینیان در قبال آن به ما چه می دهند یا می گویند، یا در تحریم آن همه دنیا همراهند یا نه، این یک پرنسپ است که نباید از آن کوتاه آمد.

علیه همتی: به خاطر کشتی گیر مظلومون علیرضا کریمی هم که شده اید اسرائیل رو تا بود کنیم.

مسعود انوری: مواجب بگیران ملکه و ترامپ و نتانیاهو چه مانوری رو ما جرای علیرضا کریمی میدن هرکی هم حرف بزنه شماها باید خفه خون بگیرید، ادای وطن پرستی و میهن دوستی باید بهتون بیاد که خوشبختانه نمیداد.

بلک فرایدی یا بنجل دی؟

بعد از ورود مراسم هالووین به مدارس و مهدکودک ها حالا «بلک فرایدی» دیگر مراسم تازه وارد شده به کشور است. تخفیفات «جمعه سیاه» یا همان «بلک فرایدی» امسال پرسر و صداتر از سال های قبل در کشور برگزار شد و تقریباً در پایان روز شنبه به کار خود پایان داد. چند فروشگاه اینترنتی برای این روز حسابی سرو صدا کردند و با تبلیغات بسیار نوید یک روز خوب برای خرید را به مخاطبان خود دادند، اما در این جمعه پرسر و صدا چه گذشت؟ بعد از صبر و انتظار کاربران برای باز شدن سایت فروشگاه ها حالا نوبت به این رسیده است که در بخش حراج های پیشنهادی و جدی کالاها را مشاهده کنند تا شاید جنس دلخواه شان را پیدا کنند. اما برعکس تمام تبلیغات کالاها ی پیشنهادی اصلاً آن چیزهایی نبودند که مخاطب انتظارش را داشت. وضع فروشگاه ها و پاساژها هم بهتر از این نبود. جمعیت زیادی که به خاطر تبلیغات بسیار خودش را از صبح اول وقت به مراکز خرید مشهور رسانده بود، بعد از طی کردن شلوغی شاهد اجناسی بود که چندان چنگی به دل نمی زد و در بسیاری موارد اوردست از یادراتر به خانه برمی گرداند. اولین سال های تجربه بلک فرایدی در کشور نشان می دهد مثل باقی آداب و رسوم های وارداتی بلک فرایدی نیز تغییر ماهیت داده است و نه تنها شکل و شمایل غربی خودش را ندارد، بلکه تبدیل به یک چیز من در آوردی شده تا فروشگاه ها بهانه ای پیدا کنند که از طریق آن یک انبارگردانی درست و حسابی داشته باشند و به مخاطب خود القا کنند که اگر پول هایش را در این حراج غیر واقعی خرج نکند، باخته است.

یوسف خود را نمی فروشیم

سعدالله زارعی در یادداشت روزنامه «کیهان» از نگاه برخی مسئولان در جلسات خصوصی درباره محور مقاومت در منطقه خبرهایی می دهد که متفاوت است. زارعی می نویسد: «بعضی از داخلی های مخالف تفکر «مقاومت» که در ضمن صاحب مناصبی هم در کشور هستند... به عنوان مثال حدود یک سال پیش یکی از آنان در همایشی که در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد منطقه را زمین سوخته و سیاست های ایران را عامل تبدیل منطقه به زمین سوخته معرفی کرد و در نهایت گفت بیاییم به جای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه به تبدیل منطقه ای برتر بیندیشیم و راهی که نشان داد این بود که با عربستان وارد مذاکره شده و مسائل منطقه را با آن حل و فصل کنیم. چند روز پیش هم یکی دیگر از آنان که از قضا منصب حساسی هم دارد، گفته بود مسائل منطقه را باید ۷۰ به ۳۰ با دولت سعودی حل و فصل کنیم پیش از آنکه ناگزیر به تن دادن به فرمول ۹۰ به ۱۰ بشویم. پس کاملاً واضح است که آنان وقتی از مضرات قدرت هژمونیک و خطرهای هژمونی ایران در منطقه سخن می گویند دقیقاً منظورشان «مقاومت در برابر غرب» است نه اینکه با یک وجهی از قدرت که آثار تنش زایی دارد مخالفت می کنند که اگر این بود، مشکلی وجود نداشت و اصولاً اختلافی پدید نمی آمد.» سرمقاله نویس کیهان که یادداشتش را با عنوان «یوسف خود را نمی فروشیم» نوشته بود، در پایان می نویسد: «البته در ایران هیچ گاه «تفکر خیانت» حاکم نمی شود و آنچه با قطره قطره خون شهیدان و واحده و واحد حکمت و درایت رهبری و نیروهای مخلص جان برکفی نظیر سردار سلیمانی به دست آمده است، به تحفه و متاع بازار ساده لوحان و ترسو ها تبدیل نخواهد شد. هرگز مانند برادران خیانتکار یوسف بی (علیه السلام) عمل نمی کنیم و مظلوم را به ظالم نمی فروشیم تا مصداق آیه شریفه ۲۰ سوره یوسف نباشیم «و شره بثمان یخس دراهم معذوده و کتاوفیه من الزاهدین».

داستان دروغ های بزرگ



روزنامه صبح نودریکی از سرمقاله های خود در هفته گذشته نوشت: «در روزهای اخیر، یک موج خبری خرابکارانه به مدد فعالیت عناصری از جریان انحرافی در کشور به وجود آمده که هم پیگیری مسائل زلزله زدگان را به حاشیه برده و هم تبعات ناشی از اجرای قانون کانسوا نقض برجام، گفتارهایی که کشیه خبرهای درگوشی و وسایل نقلیه شهری است و بدون هیچ مدرک و سندی در حال اتهام زنی های مکرر و غیر منطقی است؛ بعضاً افرادی این فضا سازی ها را به عدالت طلبی و آزادی خواهی افراد مذکور تفسیر می کنند البته پاسخی در برابر این پرسش ندارند که هیچ یک از این ادعاها، مربوط به دوره پس از مسئولیت هشت ساله حضرات نیست! پس در آن دوران، چه می کردند او همه سر و صدای احیای حقوق ملت، چه طبل تو خالی و بی محتوایی بوده است که به مدد آن، هم عدالت را نقض کردند و هم عدالت طلبی را دنج. در برابر این جنجال آفرینی هایی که با هدف کوتاه مدت ایجاد حرکت اجتماعی صورت می گیرد، اقدام اصلی رسیدگی شفاف، سریع و صریح به همه پرونده های آقایان است و صد البته پاسخ ندان به افشاگری های راست و دروغ آنها (که راست هایش اتهام نیست و دروغ هایش غیر واقعی) در معابر و جلسات عمومی؛ اگر خلاف این رویه عمل شود، صد البته که خواسته ضمنی آنها برآورده شده و افکار عمومی را در گردابی از ابهام و سردرگمی قرار داده اند. سطح نازل ادعاها ی مطرح شده را باید در همان مقیاس و واکنش نشان داد و اجازه نداد برخی بتوانند از آب گل آلود، ماهی خود را صید کنند».

آقای روحانی برگردید به روزهای انتخابات!



امیر استکی طی یادداشتی در روزنامه وطن امروز نوشت: «در ایام رقابت های انتخاباتی اخیر ریاست جمهوری در میان نامزدهای حاضر در رقابت و به ویژه جناب روحانی و یاران کمکی شان رقابت سنگینی در سیاه نمایی اوضاع کشور در گرفته بود. همه از جمعیت بالای بیکاران، ناتوانان و بی بضاعتان می گفتند و طرح های خود را برای مهار غول بیکاری، دیو فقر و اژدهای تحریم ها به رخ یکدیگر می کشیدند و به ویژه جناب روحانی و جناب جهانگیری به رغم تاکیدشان بر هفت سر بودن اژدهای تحریم ها (!) مابقی را به پوپولیست بودن و فریب مردم در ادعای مهار بیکاری و فقر، متهم می کردند. از نظر آنها هرگونه سخنی در باب سیاست های توزیعی خلاف گوئی و فریب ملت بود.» این مقاله در ادامه با اشاره به اینکه «دولت روحانی برگرده طبقه متوسط و ترس هایشان سوار شد و با تسری دادن و حشت به مابقی کشور توانست اقبال عمومی را به خود جلب کند»، می نویسد: «طبقه متوسطی که بزرگ ترین برنده انقباض مالی مورد عمل در دولتین جناب روحانی است. از طرفی به واسطه سطح بالاتر درآمدی و معیشتی از آسیب های رکود اقتصادی در امان تر است و از سوی دیگر برنده اصلی بالا بودن نرخ بهره در کشور است.» نویسنده در پایان با اشاره به افزایش نرخ نان توضیح می دهد: «تصمیم گیرندگان برای قیمت نان کسانی هستند که نان به زحمت یک درصد هزینه های ماهانه شان است و تأثیر پذیران از قیمت نان کسانی هستند که نان بیشتر از ۱۰ درصد هزینه ماهانه شان را شامل می شود (فارغ از تعداد بالایی که یارانه کل دارایی آنهاست)؛ کسانی که در ایام انتخابات از اسان همین تصمیم گیرندگان کنونی عمده ملت را شامل می شدند. بد نیست جناب روحانی و دولتمردان شان لطف کنند و به تصویری که در روزهای رقابت های انتخاباتی از کشور ترسیم می کردند، برگردند و دوباره به مصوبه افزایش قیمت نان خود نگاهی بیندازند، اگر این مصوبه در نگاه ایشان بر اساس خیر عمومی است پس به احتمال زیاد یاد آن روزها به دروغ از فقر و قافه ملت سخن می برند و خود را دل نگران معیشت مردم نشان می دادند یا اینکه اساساً اکنون ملت را با همان Mind Set وصف شده شناسایی و ارزش گذاری می کنند.»

خطاهای بزرگ

ممکن است برخی معتقد باشند شاهزاده محمد آغازگر برخی اصلاحات برای دور کردن عربستان از افراط گرایی است ولی رویه افراطی وی در برخورد با مسائل منطقه از جمله تحولات قطر، یمن، سوریه، عراق، بحرین و ایران - به خصوص در موضوع حمایت از داعش و استعفای حریری همه و همه حکایت از این دارد که وی خود رهبری یک جریان نوظهور افراطی را بر عهده گرفته است.

گفتارها

توهم ولیعهد

مبارزه افراطی با افراط گرایی؟



عبدالرضا خلیلی

کارشناس بین الملل

ولیعهد عربستان سعودی یکشنبه نخستین اجلاس (به اصطلاح) اتحاد اسلامی - نظامی مبارزه با تروریسم را با حضور مقامات دفاعی برخی کشورهای اسلامی برگزار کرد.

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی نخستین اجلاس (به اصطلاح) اتحاد اسلامی - نظامی مبارزه با تروریسم را با حضور مقامات دفاعی ارشد ۴۰ کشور مسلمان برگزار کرد. عربستان سعودی در دسامبر ۲۰۱۵ [۱۳۹۴] خبر تشکیل این اتحاد را که هدف آن گفته می شود مبارزه با تروریسم است اعلام کرد.

تشکیل این اتحادیه نظامی از زمانی آغاز شد که آمریکا به علت مسائل اقتصادی جدی خود، نقش آفرینی مستقیم نظامی در منطقه را برای حمایت از متحدان خود کم رنگ کرد و از متحدان منطقه ای خود خواست نقش بیشتری در تأمین امنیت خود ایفا کنند.

اما شاهزاده محمد در سخنان خود در مراسم افتتاحیه این اجلاس در ریاض ادعا کرد: «این اتحاد از تلاش های نظامی، مالی، اطلاعاتی و سیاسی تمام کشورهای عضو در زمینه مبارزه با تروریسم و ایدئولوژی های افراطی حمایت خواهد کرد... وی همچنین بزرگترین خطر تروریسم - افراطی گرایی را وارد کردن خدشه به دین اسلام توصیف و تأکید کرد نباید اجازه داده شود، چنین اتفاقی روی دهد.

این شاهزاده سعودی در حالی هدف این اتحادیه را مبارزه با تروریسم و ایدئولوژی های افراطی می داند که اولاً، اکنون داعش تا حدود زیادی در عراق و سوریه شکست خورده است، ثانیاً آل سعود در دهه های گذشته مهمترین عامل ترویج تروریسم افراط گرایی ایدئولوژیک با حمایت از سلفی گری و هابی بوده است. بنابراین پرسش ها و تردید درباره اهداف اتحاد همچنان باقی است.

برخی منتقدان این اتحاد را تنها یک تلاش تبلیغاتی توصیف می کنند و معتقدند ایدئولوژی و هابی عربستان سعودی عامل اصلی ظهور گروه های افراطی مانند القاعده و داعش است. ثروت ناشی از فروش نفت منطقه خلیج فارس میلیاردها دلار را به منظور رواج و توسعه گونه ای از اسلام سنی فوق محافظه کار که با جریان اصلی مذهب سنی در تضاد است، به سراسر جهان سرازیر کرده است.

برخی دیگر معتقدند عربستان سعودی می خواهد خود را کشور سردمدار جنگ با افراطی گرایی و تروریسم نشان دهد تا از شر تصویر یک کشور حامی بنیادگرایی رهایی یابد. از این رو جنگ با تروریسم محور اصلی دستورکار سیاسی محمد بن سلمان است تا تصویر رهبر متجدد و عمدتاً سکولار عربستان سعودی جدید را برای خود ترسیم کند.

ممکن است برخی معتقد باشند شاهزاده محمد آغازگر برخی اصلاحات برای دور کردن عربستان از افراط گرایی است ولی رویه افراطی وی در برخورد با مسائل منطقه از جمله تحولات قطر، یمن، سوریه، عراق، بحرین و

جمهوری اسلامی ایران - به خصوص در موضوع حمایت از داعش و استعفای سعد حریری - و مسائل داخلی - از جمله برخورد با شیعیان و حتی شاهزادگان سعودی - همه و همه حکایت از این دارد که وی خود رهبری یک جریان نوظهور افراطی را - با حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی - بر عهده گرفته است و او تنها دچار مساله «خود میانه روی پنداری» یا «خود معتدل پنداری» شده است. حتی رویه افراطی شاهزاده سعودی سبب شده برخی نتیجه بگیرند که اوضاع عربستان و کشورهای عربی ممکن است وخیم تر شود.

به نظر می رسد رویه ریاض در واکنش به تحولات جهان اسلام بیش از اینکه انسجام بخش باشد تفرقه افکن است تا حدی که نتوانسته متحدان با سابقه این رژیم - مانند قطر - را حفظ کند. نباید فراموش کرد که تنها چیزی که می تواند سبب شود وحدت و انسجام مسلمانان و جهان اسلام را در پی داشته باشد رویکرد ضد صهیونیستی است.

رویکرد شاهزاده محمد همچنین در حمایت از داعش در سوریه و عراق و هم اکنون در حمایت از طالبان و داعش در یمن نشان می دهد که ریاض با دلارهای نفتی در پی انسجام بخشی به جبهه عربی در برابر مقاومت اسلامی ضد صهیونیستی در منطقه است نه مبارزه با تروریسم؛ و خود این رویکرد نیز تفرقه افکن خواهد بود؛ زیرا افکار عمومی جهان اسلام و بسیاری از رهبران جهان اسلام و عرب، از کشورها و جنبش های پیش روی مقاومت اسلامی حمایت می کنند. ►

نقشه ریاض

عربستان و طنز تلخ تاریخ؛ مبارزه با تروریسم

رضا محمد مراد

کارشناس بین الملل

۲ پس از گذشت دو سال از تشکیل ائتلاف به اصطلاح مبارزه با تروریسم در عربستان، ریاض شاهد برگزاری نشست وزیران دفاع برخی کشورهای عضو این ائتلاف به سرکردگی محمد بن سلمان ولیعهد عربستان بود. برگزاری این نشست از سه جنبه مهم قابل بررسی و تحلیل است، نخست اینکه چرا عربستان این ائتلاف را تشکیل داد؟ دوم اینکه چرا این نشست پس از گذشت دو سال تشکیل جلسه داد؟ سوم اصول مندرج در بیانیه پایانی این نشست.

چرا عربستان به تشکیل ائتلاف به اصطلاح مبارزه با تروریسم اقدام کرد؟

نخست به نظر می رسد پس از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا و وعده او مبنی بر ریشه کن کردن افراط گرایی و هم زمانی این وعده ها با تصویب قانون جاستا که اجازه شکایت از خاندان آل سعود را به سبب دست داشتن آنان در حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، به خانواده های قربانیان این حمله می داد و اتهامات مشابه دیگر علیه سعودی ها سبب شد تا آل سعود با تشکیل چنین ائتلافی وجهه خود را تطهیر و ترمیم نماید.

دوم اینکه شکست عربستان در حمله نظامی به یمن و توطئه براندازی در سوریه، از دیگر دلایلی بود که آل سعود با تشکیل چنین ائتلافی تحت ادعای مبارزه با تروریسم همراهی دیگر کشورها را علیه انصارالله یمن و حزب الله لبنان به دست آورد که در این راه به مقصود خود نرسید.

سوم اینکه پس از تحولات سیاسی در عربستان که با به قدرت رسیدن سلمان آغاز شد، محمد، فرزند او با تشکیل چنین ائتلافی در صدد حذف مخالفان با قرار دادن آنها در فهرست تروریسم بود.

چرا این نشست پس از گذشت دو سال از تشکیل آن برگزار شد؟

در مورد چرایی برگزاری این نشست در شرایط فعلی باید گفت که این نشست در شرایطی برگزار شد که محور مقاومت به رهبری ایران در طول دو سال گذشته توانست داعش و دیگر گروه های تروریستی را در عراق و سوریه شکست دهد و از نظر نظامی پیروزی بر تروریسم را به نام خود ثبت کند و حال اینکه این ائتلاف در طول دو سال گذشته هیچ اقدام عملی در مبارزه با گروه های تروریستی نداشت، بنابراین سعودی ها با برگزاری چنین نشست نمایشی قصد دارند که وانمود کنند که رهبری مبارزه با تروریسم را به عهده دارند.

از سویی به نظر می رسد پس از شکست گروه های تروریستی چون داعش و دیگر گروه هایی که به نیابت از عربستان در سوریه، عراق و لبنان فعال بودند، سعودی ها شاید قصد داشتند با برگزاری چنین نشست همراهِی کشورهای عضو را برای ورود به رویارویی مستقیم با ایران و حزب الله بسنجند اما بیانیه پایانی این نشست نشان داد که آنها در این هدف شکست خورده اند.

اصول مندرج در بیانیه پایانی این نشست

این نشست همچنین از نظر بیانیه پایانی نیز به سبب تاکید بر سه اصل مهم در مبارزه با تروریسم جای تامل داشت.

اصل اول - مبارزه با تروریسم در زمینه فکری

این بیانیه در تشریح این اصل آورده شده که وزیران (دفاع) بر عزم خود برای تلاش همه جانبه با ابزارهای موجود به منظور مقابله با تروریسم و تدریجی با همه مفاهیم و تنوعات فکری آن و همچنین بر ملا کردن واقعیت های آنها، توهّمات، ادعاها و روش های فریبکارانه آنها در به کار گرفتن متون و حوادث و با در نظر گرفتن اینکه تروریست ها از روش غلو و تدریجی و افکار انحرافی و اشتباه و تفسیرهای نادرست از متون دینی استفاده می کنند و با توجه به خطراتی که تدریجی فکری، گسترش و پیامدهای آن در زمینه فردی و اجتماعی دارد، تاکید می کنند. سوال اینجاست اگر این ادعا واقعیت دارد شرکت کنندگان در این نشست پاسخ دهند که ریشه های تفسیرهای نادرست از دین اکنون در کدام آیین قرار دارد؟ این کدام آیین است که دیگران را تکفیر می کند و از آموزه های آن صدها گروه تروریستی در سراسر جهان با نام هایی چون لشکر جنگویی، سپاه صحابه، بوکوحرام، النصره، القاعده، داعش و... به وجود آمده اند؟ آیا جز این نیست که آیین وهابیت که از سوی آل سعود ترویج و تبلیغ می شود منشأ تولید این همه کج روی ها در دین است؟ آیا همین گروه ها در کشورهای عضو تهدید نیستند؟ برای اثبات کافی است به سخنان محمد العیسی، وزیر دادگستری سابق عربستان اشاره کرد که در این نشست هم با عنوان دبیرکل «اتحادیه جهانی اسلام» سخنران جلسه بود.

او اعتراف کرده است عربستان سعودی چندین دهه است به تبلیغ مکتب افراطی وهابیت در سراسر جهان مشغول است، این دوران دیگر به سر آمده است و از این پس تمرکز سازمان وی بیشتر بر محور مبارزه با ایدئولوژی افراطی گری معطوف خواهد بود. این مقام سعودی حالا که بذر وهابیت میوه های تلخی چون داعش را پدید آورده است مدعی مبارزه با افراط گرایی شده است.

اصل دوم - باید با تروریسم در زمینه اطلاع رسانی

مبارزه شود

اگر به راستی قرار باشد با منابع اطلاع رسانی و منابع تبلیغ و سازماندهی گروه های تروریستی مبارزه شود آیا جز این نیست که بار دیگر این عربستان است که در معرض اتهام قرار دارد و باید با رسانه ها و شبکه های ماهواره ای و مدارس دینی این کشور که در نشر مفاهیم افراط گرایی به اسم دین و تولید فتنه قوم گرایی و نژادپرستی و دامن زدن به اختلافات دینی دست دارند مبارزه شود؟ از فتاوی علمای وهابی گرفته و تبلیغات افراطی آنها در دعوت پیروان خود به ریختن خون دیگران تا بررسی محتوای شبکه های دینی و اطلاع رسانی وابسته به سعودی ها روشن می نماید که بیشتر محتوای این برنامه ها بر تشویق به افراط گرایی و فتنه انگیزی قومی و مذهبی تاکید داشته است. حمایت از گروه های تروریستی در محتوای خبری شبکه های چون العربیه و وارونه سازی و جازدن

گروه های تروریستی به عنوان گروه های معارض، ارائه گزارش های نادرست از قومیت ها و مثال هایی از این دست کاملاً در برنامه های شبکه های ماهواره ای سعودی از جمله العربیه مشهود است.

اصل سوم - مبارزه با منابع مالی تروریسم

اما در اصل سوم بیانیه پایانی این نشست بر مبارزه با منابع مالی تروریسم و خشکاندن این منابع تاکید شده است که این هم در نوع خود تعجب برانگیز است. بر اساس اطلاعاتی که موسسات تحقیقی در غرب از جمله در انگلیس منتشر شده است عربستان منشأ اصلی حمایت مالی از گروه های تروریستی است. این کشور کمک های خود را در پوشش موسسات خیریه و دینی با تامین مالی گروه های تروریستی بر عهده دارد و ردگیری منابع مالی این گروه ها به بازرگانان و مقام های ارشد عربستان برمی گردد که به طور رسمی بودجه در اختیار چنین گروه هایی قرار داده اند. ردگیری سفارت عربستان در واشنگتن در موضوع حمایت مالی از عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر یکی از این نمونه هاست.

اصل چهارم - مبارزه نظامی با تروریسم

اصل چهارم بیانیه پایانی این نشست بر مبارزه نظامی با تروریسم تاکید دارد. سوال اینجاست در طول دو سال گذشته که داعش و دیگر گروه های تروریستی که در عراق و سوریه جولان می دادند ائتلاف عربستان کجا بود؟ چرا برای مبارزه با این گروه ها به میدان نیامد؟ و چرا به جای مبارزه با تروریسم، تحت پوشش نشست معارضان سوری، سران گروه های تروریستی را بارها در ریاض جمع کرد تا دوباره آنها را سازماندهی نماید؟ آیا این تلخ ترین طنز تاریخ نیست که کشوری که خود منشأ اصلی افراط گرایی و تروریسم تکفیری و پدرخوانده داعش، القاعده، النصره، بوکوحرام و صدها گروه تروریستی دیگر است حالا مدعی مبارزه با تروریسم شده است؟ بد نیست در مورد این واقعیت اشاره شود که روزنامه نیویورک تایمز پس از حوادث تروریستی پاریس که داعش مسئولیت آن را برعهده گرفت نوشته بود عربستان سعودی هم مانند گروه تروریستی داعش است که خود آن را ایجاد کرده است. نشریه پولیتیکو نیز نوشته بود ایده های وهابی گری و سلفی گری که عربستان سعودی مشوق و مروج آن است، دشمن واقعی ما هستند. ▶



وزیر دادگستری سابق
عربستان اشاره کرد که در این
نشست هم با عنوان دبیرکل
«اتحادیه جهانی اسلام»
سخنران جلسه بود



مرکل ضعیف

توازن قوا در آلمان به هم خورده است

حنیف غفاری

کارشناس اروپا



حزب دموکرات مسیحی آلمان مذاکرات برای تشکیل دولت ائتلافی را با حزب سنتی رقیب خود یعنی سوسیال دموکرات ها آغاز کرده است. بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان مسائل اروپا متفق القول هستند که شکل گیری دوباره دولت ائتلافی میان دو حزب رقیب و سنتی آلمان، از قدرت مانور سیاسی آنگلا مرکل طی سال های آتی خواهد کاست؛ خصوصاً آنکه هر دو حزب بر سر موضوعاتی مانند بحران پناهجویان و نحوه حضور در ناتو با یکدیگر اختلاف نظر دارند. بدون شک، این اختلافات طی سال های آتی نیز به قوت خود باقی خواهد ماند و منجر به شکل گیری یک دولت ضعیف در برلین خواهد شد. باین حال سوال اصلی اینجاست که چرا مرکل در نهایت ناچار شده است برای تشکیل دولت ائتلافی، دست به چنین اقدامی بزند؟ آیا در مقابل صدراعظم آلمان گزینه های دیگری وجود نداشته و ندارد؟

مروری دوباره بر صورت مساله و گره کور به وجود آمده در آلمان در نوع خود قابل توجه است. انتخابات سراسری امسال در آلمان با شکست سوسیال دموکرات ها و پیروزی کم رنگ ائتلاف احزاب مسیحی (دموکرات مسیحی- سوسیال مسیحی) همراه بود. همچنین در این انتخابات حزب افراطی و ضد مهاجرت «جایگزینی برای آلمان»

معتقد بودند که حتی در صورت تشکیل دولت حداقلی در آلمان، مرکل دیگر قدرت سابق را ندارد. دلیل این مساله کاملاً مشخص است. حزب سبز یکی از احزاب اپوزیسیون حزب دموکرات مسیحی محسوب می شود و حضور این حزب در کنار حزب دموکرات مسیحی در قالب یک دولت حداقلی، با حمایت اکثر نمایندگان پارلمان روبه رو نخواهد بود. از سوی دیگر، مرکل هیچ گاه دوست ندارد به عنوان صدراعظم یک دولت حداقلی و ضعیف در سرزمین ژرمن ها شناخته شود. از سوی دیگر، حزب سبز نیز برای مشارکت با مرکل در دولت حداقلی به طور طبیعی امتیازاتی را از مرکل طلب می کند که همین مساله، از قدرت صدراعظم آلمان در آینده خواهد کاست. از این رو مرکل ترجیح داد فعلاً به گزینه ای به نام «تشکیل دولت حداقلی با سبزها» فکر نکند.

گزینه دومی که پیش روی مرکل قرار داشت، برگزاری انتخابات زودهنگام بود. بدون شک انتخاب این گزینه نیز برای کشور آلمان هزینه بر است. نظرسنجی ها نشان می دهد که در صورت برگزاری دوباره انتخابات زودهنگام، تغییری در ترکیب آرا شکل نخواهد گرفت. از سوی دیگر، برگزاری دوباره انتخابات برای همه احزاب آلمانی هزینه بر است. از این رو فرانک والتر اشتاین مایر، رئیس جمهور آلمان که خود نیز از سران حزب سوسیال دموکرات محسوب می شود گزینه دیگری را در مقابل مرکل قرار داده است: ائتلاف با سوسیال دموکرات ها و تکرار دولت فعلی آلمان. آنچه مسلم است اینکه انتخاب هرگزینه ای از سوی مرکل، برای وی و آلمان هزینه هایی در بر خواهد داشت. اگر دولت ائتلافی با سوسیال دموکرات ها تشکیل شود، بار دیگر شاهد بروز اختلافات عمده ای میان دو حزب سنتی در آلمان خواهیم بود و نباید فراموش کرد که مارتین شولتز، نامزد حزب سوسیال دموکرات در انتخابات سراسری آلمان، سیاست های مرکل را در جریان انتخابات اخیر به شدت مورد انتقاد قرار داد. وی حتی پس از انتخابات تصریح کرد که امکان ائتلاف با حزب دموکرات مسیحی وجود ندارد. در چنین شرایطی به سختی می توان از شکل گیری یک پیوند سیاسی قوی میان دو حزب رقیب در آلمان سخن به میان آورد.

نکته مهم اینجاست که هر اتفاقی در صحنه سیاسی آلمان رخ دهد، منجر به افزایش قدرت مانور مرکل در سرزمین ژرمن ها نخواهد شد. صدراعظم آلمان طی چهار سال آتی از قدرت مانور اندکی در برلین و اروپا برخوردار خواهد بود. این بدترین خبر ممکن برای مرکل است. وی دیگر نمی تواند در کسوت هدایتگری فعال در حوزه های اقتصادی و سیاسی اروپا ایفای نقش نماید زیرا بخش عمده ای از توان سیاسی وی باید صرف تنظیم مناسبات داخلی در آلمان شود. ناکامی اخیر آنگلا مرکل در تشکیل دولت ائتلافی در آلمان، روی معادلات داخلی اتحادیه اروپا و منطقه یورو نیز تاثیرگذار خواهد بود. کاهش ارزش یورو در بازارهای جهانی طی روزهای اخیر ناشی از همین مساله است. آلمان به عنوان کشوری که نقطه ثقل اقتصادی و سیاسی اتحادیه اروپا و منطقه یورو محسوب می شود، هم اکنون خود با بحران روبه رو شده است؛ بحرانی دامنه دار که قطعاً آینده اروپا را نیز طی سال های آتی تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. در نهایت اینکه فارغ از هر اتفاقی که در آینده ای نزدیک در آلمان رخ دهد (تشکیل دولت ائتلافی، حداقلی یا برگزاری دوباره انتخابات)، دیگر نمی توان از صدراعظم این کشور به عنوان سیاستمداری قدرتمند در معادلات اروپای واحد نام برد. انتخابات سراسری امسال در آلمان، نقطه پایانی برای مرکل و همراهانش محسوب می شود. هر چند وی به عنوان صدراعظم در برلین باقی بماند. ▶

با کسب حدود ۱۳ درصد آرا توانست برای نخستین بار از تاریخ تاسیس خود راهی پارلمان این کشور شود و ده ها کرسی را به خود اختصاص دهد. از آنجا که ائتلاف احزاب مسیحی با کسب حدود ۳۰ درصد آرا عملاً از حمایت کافی برای تشکیل دولت برخوردار نبود، آنگلا مرکل مذاکرات تشکیل دولت ائتلافی را با دموکرات های آزاد و سبزها آغاز کرد. به این ترتیب، ۴ حزب دموکرات های آزاد، دموکرات مسیحی، سبزها و سوسیال مسیحی ها برای تشکیل دولت ائتلافی وارد مذاکره شدند.

واقعیت امر این است که ناکامی مرکل در تشکیل ائتلاف موسوم به جامایکا (میان احزاب دموکرات مسیحی، سوسیال مسیحی بایرن، حزب سبز و دموکرات های آزاد) شوک سختی را به صدراعظم آلمان وارد ساخته است. در حالی که همگان تصور می کردند ائتلاف جامایکا میان ۴ حزب فوق شکل خواهد گرفت، در آخرین ساعات جلسه، دموکرات های آزاد مانع از تشکیل این ائتلاف شدند. رهبر دموکرات های آزاد در نهایت پس از ترک جلسه اعلام کرد که این ائتلاف شکست خورده و میان احزاب ائتلافی بر سر موضوعات اقتصادی اختلاف نظر وجود دارد. کریستین لیدنر تأکید کرد که وی ترجیح می دهد میان تشکیل دولت بد و عدم تشکیل دولت، گزینه دوم را انتخاب کند.

در چنین شرایطی گزینه های محدودی در برابر آنگلا مرکل قرار داشت. یکی از این گزینه ها، تشکیل دولت حداقلی میان حزب دموکرات مسیحی و حزب سبز بود. بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسائل اروپا

دوراهی بزرگ

چرا اردوغان عصبانی است؟

سعید سبحانی

روزنامه نگار

اظهارات اخیر مقامات دولت ترکیه علیه بشار اسد و حکومت سوریه، بار دیگر تقابل علنی آنکارا و دمشق را علنی ساخته است. این تقابل سال هاست میان دو کشور همسایه ادامه دارد. حمایت اردوغان و اعضای حزب عدالت و توسعه از اعضای داعش و جبهه النصره در سوریه، موضوعی نیست که بتوان آن را طی سال‌های

این اظهار نظر نخست‌وزیر ترکیه در آستانه برگزاری نشست ژنو (در خصوص سوریه) و در روز سه‌شنبه هفته گذشته صورت گرفت. مذاکرات موسوم به ژنو ۸ با موضوع مذاکره میان هیأت اعزامی دمشق و معارضان سوری هفته گذشته در سوئیس برگزار شد. ریاست هیأت مذاکره‌کننده از جانب دولت سوریه را «بشار الجعفری»، نماینده دائم این کشور در سازمان ملل بر عهده داشت. با این حال سوال اصلی اینجاست که چرا نخست‌وزیر ترکیه در آستانه برگزاری این نشست بار دیگر زبان به انتقاد شدید از بشار اسد و سخن گفتن از برکناری وی از قدرت گشوده است؟

مقامات ترکیه‌ای در صددند شکست در میدان نبرد را با امتیازگیری در میدان دیپلماتیک جبران کنند. نکته دیگر اینکه مقامات ترکیه‌ای، نشست ژنو را آلترناتیوی برای نشست سوچی می‌دانند. در جریان برگزاری نشست سوچی، مقامات ترکیه‌ای در انزوا قرار داشتند زیرا داعش در سوریه خلافت و عمارت خود را از دست داده و در عراق نیز نابود شده بود. از این رو آنکارا در جریان نشست اخیر سوچی قدرت مانور بسیار اندکی داشت. در چنین شرایطی ترکیه سعی دارد محدودیت‌های خود در نشست‌های مشترک با ایران و سوریه را در جریان سلسله نشست‌های ژنو جبران کند. این در حالی است که مقامات ترکیه‌ای و خصوصاً رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور این کشور در این خصوص دچار محاسبات نادرستی شده‌اند. روزنامه «کامرسانت»، چاپ مسکو، در تحلیلی نوشته است: «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه (۱۳ نوامبر) در استراحتگاه خود در بندر سوچی (در جنوب روسیه) با «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه دیدار و مذاکره کرد. به گفته منابع خبری این روزنامه، به نظر می‌رسد اردوغان به هدفی که برای آن به روسیه سفر کرده بود، دست نیافته و نتوانست امتیازی از رئیس‌جمهوری روسیه در مورد سوریه بگیرد. رئیس‌جمهوری ترکیه قبل از پرواز به سوچی هدف خود از این سفر را فاش کرده و گفته بود که روسیه و آمریکا باید نیروهای خود را از خاک سوریه خارج کرده و پایگاه‌های نظامی خود را نیز خالی کنند تا بتوان در سوریه انتخابات آزاد برگزار کرد. البته منطق اردغان قابل درک است برای اینکه در آن صورت تنها نظامیان ترکیه در سوریه باقی خواهند ماند و او می‌تواند نفس راحتی بکشد.

با این حال پس از پایان نشست سوچی، اردوغان دریافت که وی در صحنه دیپلماتیک نیز به مانند صحنه نظامی و میدانی، در برابر جبهه مقاومت شکست خورده است. آنچه مسلم است اینکه اصلی‌ترین راه برای کاهش هزینه‌های شکست سنگین ترکیه در سوریه، به رسمیت شناختن حکومت سوریه و پیروزی جبهه مقاومت است. تا زمانی که اردوغان از حقایق موجود در سوریه فرار کند، وی با افزایش هزینه‌های شکست در این کشور مواجه خواهد بود. به عبارت بهتر، اردوغان در سیاست خارجی و سیاست‌های منطقه‌ای خود نیاز به یک دوربرگردان دارد. تا کنون بسیاری از سیاستمداران ترکیه‌ای و مخصوصاً افرادی مانند عبدالله گل، رئیس‌جمهور سابق ترکیه به صورت آشکار و غیر آشکار به اردوغان هشدار داده‌اند که استمرار سیاست‌های نادرست وی در سوریه، هزینه‌های سنگینی را بر پیکره سیاست خارجی ترکیه وارد خواهد کرد. با این حال رئیس‌جمهور ترکیه همچنان بر رویکرد نادرست خود در این خصوص اصرار می‌ورزد. بدیهی است که هم‌اکنون نیز برای پذیرش واقعیات موجود در سوریه (از سوی اردوغان و حزب عدالت و توسعه) دیر است اما با این حال پذیرش این حقایق، اصلی‌ترین پیش شرط کاهش هزینه‌های شکست آنکارا در دمشق محسوب می‌شود. آیا اردوغان و دیگر مقامات حزب عدالت و توسعه طی هفته‌های آتی قادر خواهند بود از خط‌مشی خطرناک و نادرست خود در قبال دمشق عقب‌نشینی کنند یا اینکه در آینده شاهد افزایش هزینه‌های شکست ترکیه در سوریه خواهیم بود؟ سوالی که پاسخ آن در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد. ▶



در این خصوص نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آنها گذشت: نکته نخست اینکه مقامات ترکیه‌ای خود را یکی از اصلی‌ترین بازندگان تحولات سال‌های اخیر در سوریه می‌دانند. مقامات ترکیه‌ای نیز به مانند مقامات آمریکایی و سعودی، خواستار ابقای داعش و دیگر گروه‌های تروریستی و تکفیری در سوریه بوده و هستند. حمایت‌های ترکیه از برخی گروه‌های تروریستی و تکفیری مانند جبهه النصره به اندازه‌ای گویاست که حتی برخی رسانه‌های ترکیه‌ای نیز لب به انتقاد از اردوغان و همراهانش (طی سال‌های اخیر) گشوده‌اند. بنابراین ترکیه نیز به مانند عربستان و آمریکا، در عرصه میدانی خود را بازنده تحولات داخلی در سوریه می‌داند. از این رو

قبل نادیده انگاشت. مقامات دولت ترکیه که با حمایت از تروریسم تکفیری در سوریه دچار خطایی بزرگ و راهبردی شده‌اند، همچنان به اشتباهات خود در مقابله با بحران سوریه ادامه می‌دهند. اظهارات اخیر نخست‌وزیر ترکیه در این خصوص نشان می‌دهد که آنکارا هنوز قصد ندارد رویکرد نادرست خود را در قبال دمشق اصلاح کند.

«بنعلی ایلدریم»، نخست‌وزیر ترکیه با سخنرانی در سمپوزیوم منطقه‌ای بریتانیا مدعی شد رفتارهای گذشته دولت سوریه از جمله استفاده از تسلیحات شیمیایی، ماندن «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری این کشور را به لحاظ سیاسی غیرممکن می‌کند. وی در این باره مدعی شد: فراموش کردن گذشته دشوار است و بنابراین سخت است که ببینیم اسد همچنان در قدرت باقی می‌ماند.

ایلدریم در ادامه ادعاهای خود گفت: اقدامات بشار اسد با حمایت ایران و روسیه به این معناست که آنکارا و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای نمی‌توانند بپذیرند که اسد به عنوان بخشی از یک توافق صلح در قدرت باقی بماند. با این حال وی در ادامه تصمیم‌گیری را به مردم سوریه واگذار کرد و مدعی شد: هر تصمیمی که به بقای دولت اسد منجر شود، آنکارا و متحدانش را در راستای حمایت از مردم سوریه به قربانی کردن (منافع خود) وامی‌دارد.

حمایت‌های ترکیه از برخی گروه‌های تروریستی و تکفیری مانند جبهه النصره به اندازه‌ای گویاست که حتی برخی رسانه‌های ترکیه‌ای نیز لب به انتقاد از اردوغان و همراهانش (طی سال‌های اخیر) گشوده‌اند



قطعات پازل موشکی غرب در قبال ایران

پرده‌برداری از بازی مشترک واشنگتن و اروپا

مجید زنگنه

روزنامه‌نگار

رویکرد موشکی غرب (آمریکا و اروپا) در قبال ایران طی روزهای آتی و همزمان با اعلام نظر کنگره ایالات متحده در قبال برجام تشدید خواهد شد. در این میان تقسیم کار معینی میان سران آمریکایی و اروپایی صورت گرفته است. این تقسیم کار، از شهریور ماه امسال و در جریان ملاقات روسای جمهور آمریکا و فرانسه در نیویورک صورت گرفت. منازعه رونیایی و شکلی آمریکا و تروییکای اروپایی بر سر نحوه تحدید توان موشکی ایران، اساسا اهمیتی برای جمهوری اسلامی ایران ندارد. مساله اصلی این است که بر سر کلیت موضوع میان واشنگتن و شرکای اروپایی آن اتفاق نظر وجود دارد. به عبارت بهتر، «جنبه ظاهری» موضوع نباید دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ما را از توجه به «جانب ماهوی» و «زیربنایی» موضوع باز دارد. سوال اصلی اینجاست که فرجام تقابل غرب با برنامه موشکی ایران چه خواهد شد؟ این تقابل طی هفته‌های آتی خود را چگونه نشان خواهد داد و سرانجام اینکه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید چه رویکردی در این خصوص پیش گیرد؟ در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است مورد اشاره قرار گیرد. نکته نخست به سخنان اخیر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در خصوص برجام و توان موشکی ایران بازمی‌گردد. دونالد ترامپ در سخنرانی جنجالی خود علیه توافق هسته‌ای، خواستار گنجانده شدن موضوع توان موشکی ایران در برجام به عنوان یکی از پیش شرط‌های حفظ توافق هسته‌ای از سوی آمریکا شده است. این موضوع هم اکنون از سوی کنگره آمریکا و اعضای هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه پیگیری می‌شود. در این معادله، لازم است تمرکز ویژه‌ای روی رفتار ماکرون به عنوان رئیس جمهور فرانسه داشته باشیم. رئیس جمهور فرانسه نیز طی روزهای اخیر بارها نسبت به توان موشکی کشورمان ابراز نگرانی کرده و خواستار

مذاکره با ایران بر سر این موضوع شده است. همان گونه که اشاره شد، در ملاقات ماه سپتامبر (شهریور ماه) میان روسای جمهور ایالات متحده آمریکا و فرانسه در حاشیه برگزاری نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک مقرر شد تا پاریس فشارهای خود بر تهران را بابت برگزاری مذاکرات موشکی تشدید کند. اگرچه قبل از این دیدار نیز مقامات فرانسوی خواستار مذاکره بر سر توان موشکی و دفاعی ایران شده بودند، با این حال متعاقب این ملاقات، فشارهای فرانسه بر سر تحدید توان موشکی و دفاعی کشورمان به صورت تصاعدی و فزاینده افزایش پیدا کرده است. حتی امانوئل ماکرون کار را به جایی رساند که مسئولیت حمله موشکی انصارالله به ریاض را به گردن جمهوری اسلامی ایران انداخت و به این بهانه، از توان موشکی کشورمان به عنوان تهدیدی برای امنیت منطقه یاد کرد. بنابراین، مواضع اخیر فرانسه در تقابل با برنامه موشکی ایران تصادفی یا اتفاقی نبوده و برگرفته از تقسیم کاری است که میان ترامپ و ماکرون صورت گرفته است. بنابراین، پاریس و واشنگتن دوبازیگر اصلی در تقابل موشکی غرب با ایران محسوب می‌شوند.

نکته بعدی اینکه فرانسه بار دیگر سعی دارد در تقابل با برنامه موشکی ایران، بار دیگر نقش پلیس بد را ایفا کند. در جریان برگزاری سلسله مذاکرات هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ در ژنو و وین، لوران فابیوس، وزیر امور خارجه فرانسه نقش پلیس بد را ایفا کرد و حتی یک بار مانع از انعقاد توافق موقت ژنو میان طرفین گردید. هم اکنون، امانوئل ماکرون از سوی ترامپ مامور شده است تا بار دیگر نقش پلیس بد را در قبال توان موشکی ایران ایفا کند، با این تفاوت که هنوز میز مذاکره‌ای چیده نشده و در آینده نیز مذاکراتی وجود نخواهد داشت! حتی برخی منابع خبری و تحلیلی معتقدند که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال این نقش آفرینی پاریس، وعده‌هایی به ماکرون داده است. یکی از این وعده‌ها، تجدیدنظر در توافق آب و هوایی پاریس است. اگرچه مقامات فرانسوی به صورت مستمر تاکید

می‌کنند که موضوع توافق آب و هوایی پاریس ارتباطی با موضوعات دیگر در سیاست خارجی این کشور ندارد، اما واشنگتن و پاریس نگاهی مجزا نسبت به پدیده‌های جاری در حوزه سیاست خارجی خود ندارند. به عبارت بهتر، ما هم اکنون شاهد شکل‌گیری نوعی معامله سیاسی میان دو کشور آمریکا و فرانسه هستیم.

نکته بعدی، به مواضع مشترک کیوتوها و بازهای آمریکایی در تقابل با برنامه موشکی ایران بازمی‌گردد. نباید این مساله را فراموش کرد که در واشنگتن، موضوع اعمال محدودیت‌های موشکی علیه ایران در دوران هر دو دولت قبلی و فعلی این کشور (اوباما و ترامپ) مطرح بوده است. در جریان برگزاری مذاکرات هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴، جان کری، وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده نیز خواستار گنجانیدن موضوع توان موشکی ایران در برجام بود. حتی کار به جایی رسید که مذاکرات مسقط در سال ۱۳۹۳ به دلیل اصرار طرف آمریکایی بر سر این موضوع با شکست مواجه شد. ریچارد نفیو، عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا که از وی به عنوان معمار تحریم‌های ایران نیز یاد می‌شود، اخیرا تاکید کرده است که واشنگتن در آن دوران پس از اینکه نسبت به شکست مذاکرات (در صورت اصرار بر سر گنجانیدن موضوع توان موشکی ایران در برجام) اطمینان پیدا کرد، ناچار شد از مواضع خود در این خصوص عقب‌نشینی کند. با این حال وی پیشنهاد داده است که در برهه فعلی می‌توان بر سر موضوعاتی مانند توان و برد و حتی تعداد موشک‌های ایران وارد مذاکره شد! از این رو میان دموکرات‌ها و جمهوریخواهان آمریکا بر سر تقابل موشکی با ایران کمترین اختلاف نظری وجود ندارد. حدود یک ماه قبل نیز مجلس نمایندگان آمریکا قطعنامه‌ای تحت عنوان «قانون اجرایی برنامه موشکی بالستیک ایران و تحریم‌های بین‌المللی» با اکثریت آرا به تصویب رساند. نکته قابل توجه در این خصوص، همراهی مطلق دموکرات‌های کنگره با جمهوریخواهان بود، به گونه‌ای که حتی یک نفر از اعضای دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا با این موضوع مخالفت نکرد. در حال حاضر، سناتورهای هر دو حزب اصلی آمریکا در صددند به هر نحو ممکن، مانع از تداوم قدرت موشکی ایران شوند. افرادی مانند ریچارد نفیو، عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا که ظاهرا به حزب دموکرات تعلق دارند، هم اکنون همکاری‌های گسترده‌ای را با حزب جمهوریخواه و دولت ترامپ بر سر نحوه گنجانیدن موضوع توان موشکی ایران در برجام دارند. اخیرا قانون موسوم به «اجرای تحریم‌های موشک‌های بالستیک و بین‌المللی ایران» در مجلس نمایندگان آمریکا با ۲۲۳ رای موافق به تصویب رسید. این به معنای اتفاق نظر هر دو حزب اصلی آمریکا مبنی بر مهار توان موشکی ایران همگام با اعمال محدودیت‌های هسته‌ای علیه کشورمان است. قطعنامه ۱۶۹۸ که از حمایت کامل دموکرات‌ها و جمهوریخواهان در سنای آمریکا نیز برخوردار است، تلاشی هدفمند از سوی کنگره آمریکا برای تکمیل برجام با چاشنی توان موشکی ایران محسوب می‌شود.

نکته دیگر اینکه در ماه دسامبر، کنگره نظر خود را در خصوص برجام اعلام خواهد کرد. اگرچه ممکن است آمریکا در خصوص موضوعاتی مانند پایان محدودیت‌های زمانی برجام و... تعدیل‌هایی در رفتار خود صورت دهد، اما در قبال موضوع توان موشکی ایران، سناتورهای اعضای مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا با یکدیگر متفق القول هستند. با این حال هر گونه اقدامی در این خصوص، به مثابه نقض آشکار برجام از سوی آمریکا و خروج این کشور از توافق هسته‌ای تلقی خواهد شد. بدیهی است که اساسا واشنگتن حق ایجاد پیوند میان موضوع توان هسته‌ای و موشکی ایران را ندارد.

نفیو در این خصوص توصیه کرده است که ایالات متحده آمریکا و تروپیکای اروپایی باید بر سر «برد موشک‌ها»، «وزن کلاهک‌ها» و «تعداد موشک‌های تحت مالکیت ایران» با کشورمان وارد مذاکره شوند. حتی آنها بر سر اتخاذ راهبرد دووجهی (چماق و هویج) در این باره با یکدیگر به توافق رسیده‌اند. با این حال، جمهوری اسلامی ایران هرگز چنین مذاکره‌ای را قبول نخواهد کرد. مذاکره بر سر توان نظامی و دفاعی کشورمان اساسا امکان‌پذیر نیست.

آنچه مسلم است اینکه تنها راه ممکن برای خنثی‌سازی هر گونه اقدام آمریکا و متحدان اروپایی آن علیه توان موشکی ایران، مخالفت مطلق با هرگونه مذاکره موشکی با آنها و از سوی دیگر، تقویت روزافزون توان دفاعی کشورمان است. همچنین تروپیکای اروپایی نیز باید بابت بازی در زمین ایالات متحده آمریکا مورد بازخواست جدی دستگاه سیاست خارجی کشورمان قرار گیرند. در این خصوص دستگاه سیاست خارجی کشورمان باید مدبرانه و قاطعانه عمل کند. بدیهی است که تنها موضع مورد قبول و قاطعانه در این خصوص، تقویت توان دفاعی و موشکی کشورمان است. همچنین دستگاه سیاست خارجی کشورمان باید از اتحادیه اروپا بخواهد تا مواضع خود را در این خصوص شفاف سازد. ►

برلین نیز از قبل در این خصوص به کاخ سفید و کاخ الیزه چراغ سبز نشان داده‌اند. بنابراین، در بعد ماهوی موضوع، میان واشنگتن و تروپیکای اروپایی اتفاق نظر وجود دارد. با این حال در بعد ظاهری و شکلی موضوع، میان آمریکا و متحدان آن تنها یک اختلاف وجود دارد: «ترامپ معتقد است که توان موشکی ایران باید در ذیل برجام و در ارتباط با سند توافق هسته‌ای گنجانده شود. این در حالی است که تروپیکای اروپایی و دموکرات‌های آمریکا معتقدند موضوع توان موشکی ایران باید به عنوان یک موضوع جداگانه و در قالب توافقی ثانویه منعقد شود. بوریس جانسون، وزیر امور خارجه انگلیس و زیگمار گابریل، وزیر امور خارجه آلمان نیز به مقامات آمریکایی اعلام کرده‌اند که تلاش برای تغییر برجام از طریق یک الحاقیه (که شامل توان موشکی ایران نیز شود) امکان‌پذیر نیست، اما می‌توان در قالب توافقی ثانویه (برجام ۲) این اقدام را صورت داد. حتی افرادی مانند رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا نیز با این ایده موافق هستند، با این حال سناتورهای مانند تام کاتن و سیاستمدارانی مانند نیک هیلی همچنان با آن مخالفت می‌کنند. با این حال اساسا مشخص نیست که موضوع توان موشکی ایران قرار است چگونه از سوی سناتورهای کنگره و مقامات کاخ سفید مطرح یا در برجام گنجانده شود! ریچارد

لازم به ذکر است که رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا همچنان با اعضای کنگره و شرکای اروپایی خود مشغول لابی در خصوص برجام است. ترامپ به صورت مشخص در صدد تغییر برخی مفاد توافق هسته‌ای با ایران بر آمده است. این موارد به صورت عمده عبارتند از اینکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتواند به بهانه بازتفسیر بند T ضمیمه اول توافق هسته‌ای، به اماکن نظامی در ایران دسترسی کامل داشته باشد. همچنین ترامپ اعلام کرده است که تاریخ انقضای اعمال برخی محدودیت‌های هسته‌ای علیه برنامه هسته‌ای ایران باید از بین رفته و این موارد، به محدودیت‌هایی دائمی تبدیل شوند. در این خصوص لازم است بند موسوم به غروب آفتاب Sunset مورد بازبینی و تغییر قرار گیرد. فراتر از این دو موضوع، ترامپ در صدد است موضوع توان موشکی ایران در قالب یک الحاقیه، به توافق هسته‌ای پیوست شود یا ترتیبی اتخاذ شود که توان موشکی ایران به صورت موازی با برجام، محدود شود.

صورت‌بندی «تقابل موشکی غرب با ایران» برخلاف آنچه تصور می‌شود، چندان دشوار نیست. ایالات متحده آمریکا و تروپیکای اروپایی جهت مقابله با توان دفاعی و موشکی ایران وارد معامله شده‌اند. واشنگتن و پاریس دو بازیگر اصلی آن سوی معادله هستند، ضمن آنکه لندن و

تکرار خطای بزرگ مهره‌های تل‌آویو در بیروت

نقش سمیر جعجع در پشت پرده تحولات لبنان

حسن خانعلی

روزنامه نگار

اگرچه سعدالدین حریری، نخست‌وزیر لبنان هم‌اکنون به این کشور بازگشته است اما تاملی بر بازی سمیر جعجع، یکی از عوامل خطرناک موساد در بیروت، می‌تواند گویای بازی هدفمند و هماهنگی باشد که از سوی جعجع و ریاض و تل‌آویو طراحی شده است. سمیر جعجع همچنان به بازی خود در زمین تل‌آویو ادامه می‌دهد. این بازی خطرناک راوی بارها صورت داده و در بسیاری از موارد نیز با شکست مواجه شده است. با این حال به نظر می‌رسد این بار جعجع دست به قمار سیاسی و امنیتی خطرناکی زده است که البته فرجامی جز ناکامی ندارد.

نام سمیر جعجع برای بسیاری از افرادی که تحولات داخلی لبنان را دنبال می‌کنند کاملاً آشناست. این سیاستمدار و چریک ۶۵ ساله لبنانی که یکی از رهبران جریان ۱۴ مارس محسوب می‌شود، از قدیمی‌ترین هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در بیروت محسوب می‌شود. نکته قابل تامل اینکه جعجع در ۲۴ آوریل ۱۹۹۴ به اتهام دست داشتن در انفجار کلیسای «سیده نجات» که در اثر آن ۱۱ نفر کشته و تعدادی مجروح به جا ماند، به زندان افتاد اما با لابی‌های تل‌آویو و اعمال نفوذ برخی مقامات لبنانی وابسته به عربستان و فرانسه از زندان آزاد شد. سمیر جعجع افرادی مانند رشید کرامی، نخست‌وزیر اسبق لبنان و تعدادی دیگر از سیاستمداران و نظامیان لبنانی را به قتل رسانده است. در هر حال، همچنان از جعجع به عنوان یکی از عوامل اصلی تل‌آویو و ریاض در بیروت یاد می‌شود.

مواضع سمیر جعجع طی روزهای اخیر و خصوصا پس از استعفای سعدالدین حریری در نوع خود قابل تامل است. رهبر حزب نیروهای لبنانی در این خصوص می‌گوید: «من از استعفای سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان تعجب نکردم. برخی طوری به این مساله نگاه می‌کنند که

تبدیل شود، حریری حاضر است به پست نخست‌وزیری بازگردد! اعلام این گزاره شرطی از سوی سمیر جعجع نشان می‌دهد که وی از قبل در جریان گروگانگیری وی از سوی ریاض بوده است. این موضوع نشان می‌دهد که سمیر جعجع برای بازی در فضای سیاسی و داخلی لبنان، حتی به سعدالدین حریری و خانواده وی نیز به عنوان یک ابزار و برگ برنده نگاه می‌کند. نگاه ابزاری سران جریان ۱۴ مارس نسبت به یکدیگر، موضوعی نیست که بتوان به سادگی آن را نادیده انگاشت. در سال ۲۰۰۷ میلادی و یک سال پس از پیروزی غرور آفرین حزب الله در جنگ ۳۳ روزه در مقابل رژیم صهیونیستی، سمیر جعجع و سعدالدین حریری با تسلیح نیروهای وابسته به خود، تلاش کردند در بیروت جنگ داخلی به راه بیندازند. سفیر اسبق عربستان سعودی در بیروت نیز به عنوان رابط جریان ۱۴ مارس و سران آل سعود، از این روند حمایت کرد. با این حال، سرعت عمل حزب الله و جریان ۸ مارس در مهار تحرکات داخلی جریان ۱۴ مارس منجر به فرار سفیر عربستان از بیروت و در نهایت، شکست جعجع و حریری گردید. هم‌اکنون جعجع در حال تکرار همین بازی خطرناک است.

نکته سوم اینکه سمیر جعجع و برخی دیگر از سران جریان ۱۴ مارس بر روی شکست منطقه‌ای حزب الله در سوریه و حتی منطقه عرسال حساب ویژه‌ای باز کرده بودند. آنها معتقد بودند حضور حزب الله در میدین نبرد از یک سو توان نظامی آن را تضعیف خواهد کرد و از سوی دیگر، از تمرکز جریان ۸ مارس بر امور داخلی لبنان خواهد کاست. با این حال، سمیر جعجع پس از مشاهده سرعت روند نابودی داعش و دیگر گروه‌های تروریستی و تکفیری وابسته به عربستان سعودی، تصمیم گرفته است پروژه تضعیف جریان ۸ مارس را از طریق ایجاد تنش در معادلات داخلی لبنان پیگیری کند. اینکه میان سعدالدین حریری و جعجع در این بازی نقشه تا چه اندازه‌ای هماهنگی وجود دارد هنوز به طور کامل مشخص نیست اما آنچه مسلم است اینکه چریک قاتل در مواردی حتی به شریک سیاسی خود در جریان ۱۴ مارس خیانت کرده است. بدون شک، در آینده‌ای نزدیک اسناد بیشتری در خصوص نقش سمیر جعجع در ماجرای گروگان گرفته شدن سعدالدین حریری افشا خواهد شد. ►

انگار زابیده امروز است اما این اقدام نتیجه انباشه شدن اقدامات خلاف قانون گروه ۸ مارس و حزب الله لبنان است! من احساس می‌کردم که این اتفاق بیفتد فقط زمانش را نمی‌دانستم. حریری در حال حاضر استعفا داده و این استعفا به صورت علنی اعلام شده اما من معتقدم که وی در صورت عقب‌نشینی حزب الله از اقداماتش و درگیری‌های منطقه‌ای براساس توافقنامه طائف از این استعفا بازمی‌گردد.» یک رمزگشایی ساده از اظهارات سمیر جعجع، نشان دهنده نقش پشت پرده وی از ماجرای گروگانگیری حریری و خانواده‌اش توسط عربستان سعودی است. در این خصوص نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. نخست اینکه سمیر جعجع برخلاف بسیاری از مقامات لبنانی (حتی برخی اعضای جریان ۱۴ مارس) که با بهت و حیرت شاهد به گروگان گرفته شدن نخست‌وزیر خود توسط ریاض هستند، سعی دارد با ساده‌سازی صورت مساله و طبعی جلوه دادن ماجرا، مانع از ایجاد حساسیت در این خصوص شود. به عبارت بهتر، اصلی‌ترین ماموریت سمیر جعجع در برهه حساس و سرنوشت‌ساز فعلی در لبنان، انکار نقش عربستان سعودی در ماجرای استعفای سعدالدین حریری است. طی روزهای اخیر، سمیر جعجع نه تنها کمترین موضعی در برابر گروگانگیری خانواده حریری در عربستان و ممانعت از خروج فرزندان وی اتخاذ نکرده است، بلکه کماکان سعی دارد استعفای وی را متغییری وابسته به قدرت‌گیری حزب الله در معادلات سیاسی بیروت قلمداد کند. در حال حاضر نیز با وجود بازگشت حریری، به بیروت، سمیر جعجع همچنان به نقش مخرب وی در تحولات لبنان ادامه می‌دهد.

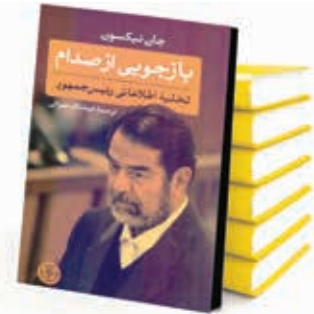
نکته دومی که باید در این خصوص مدنظر قرار داد، ارائه راهکار پیشنهادی از سوی سمیر جعجع است. جعجع عملا خواسته عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را از زبان حریری بیان کرده و اعلام کرده است اگر حزب الله از منطقه (و خصوصا سوریه) عقب‌نشینی کرده و به بازگیری منفعل و بی‌خاصیت در معادلات داخلی لبنان

از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

آداب نقد دریدایی

تفاوت نقد با ساز مخالف کوک کردن



بازجویی از صدام

در اواسط دسامبر ۲۰۰۳ که نظامیان آمریکایی موفق شدند صدام حسین را در چاله‌ای در یکی از خانه‌های محقر روستای الدور در حوالی تکریت دستگیر کنند، جان نیکسون، تحلیلگر رهبری عراق در سازمان سیا، با مهم‌ترین فرصت شغلی زندگی‌اش مواجه شد.

نیکسون صدام‌شناس‌ترین تحلیلگر سازمان سیا بود و از بخت خوش، در همان ایام در بغداد درگیر مأموریت پیدا کردن صدام در سرزمین ۲۶ میلیون نفری و پرهرج و مرج عراق بود.

نیکسون اگرچه بهتر از هر کسی از سیاهه جنایات صدام باخبر است، اما وجوه عاطفی و خوشایند کارا کتر یک دیکتاتور جنایتکار را نیز پیش‌روی خواننده کتاب می‌گذارد.

از چشم‌انداز تحلیل سیاسی کلان، جان کلام نیکسون در کتاب «بازجویی از صدام» این است که حمله آمریکا به عراق، اقدامی نادرست بود که به نتایج دلخواه منتهی نشد.

نیکسون می‌گوید با روی کار آمدن دولت جورج بوش در سال ۲۰۰۱، صدام در فهرست «باید برود» قرار گرفت. اما رفتن دیکتاتور سکولار عراق، منجر به آمدن موجودات غریبی شد. صدام هر که بود، حساب جنایت و دیانت را از هم جدا کرده بود؛ اما القاعده و داعش در عراق، به نام دیانت جنایت کرده‌اند.

در کتاب نیکسون، نکات جالبی درباره شخصیت صدام وجود دارد. علاقه بی‌پایان صدام به تاریخ، عشق عمیقش به دخترانش، اینکه خودش را نویسنده (رمان نویس) می‌دانست و ارنست همینگوی و نجیب محفوظ (رمان نویس مصری) را می‌ستود، اینکه عاشق سیگار کشیدن بود ولی فقط روزی چهار نخ سیگار می‌کشید، مذهبی شدنش در سال‌های پایانی عمر، نقش بارز فقر دوران کودکی‌اش در پول دوستی چشمگیری، پرحرفی، حافظه قوی، میل به حکایت‌گویی و اینکه ژنرال دوگل و لینن و مائو و جورج واشنگتن سیاستمداران محبوبش بودند و برخلاف تصور همگان هیچ علاقه‌ای به استالین و هیتلر نداشت، بخشی از ویژگی‌های شخصیتی صدام بودند.



عبدالکریم رشیدیان در مقدمه کتاب «نوشتار و تفاوت» می‌نویسد: این «کتاب» مدخل طبیعی دریداست؛ به دو معنا: هم بدین معنا که با این متن هاست که دریدا ورودش را به صحنه فلسفه اعلام می‌کند و هم بدین معنا که پژوهنده ژرف‌نگر و حتی خواننده دقیق دریدا از رهگذر این نخستین نوشته‌های او رهنمودهایی

کلیدی برای ادامه کارش به‌دست خواهد آورد. این متن‌ها که بعضی از آنها کنفرانس و بعضی دیگر مقاله‌اند در فاصله ژوئن ۱۹۶۳ تا اکتبر ۱۹۶۶ منتشر و در سال ۱۹۶۷ در مجموعه‌ای با نام «نوشتار و تفاوت» چاپ شدند. دریدا در یادداشت کوتاهی که در پایان کتاب آمده (دسامبر ۱۹۶۶) دو نکته را روشن می‌کند: نخست اینکه در آن تاریخ که هنوز زمان چندانی از نگارش این متون نمی‌گذرد با آنها فاصله‌ای نامساوی دارد؛ و دیگر اینکه هرچند تبدیل این متون به یک نظام به کمک نوعی «دوختن» غیرممکن نبوده اما با «کوک‌زدن» هم می‌توان میان آنها پیوندهای معناداری برقرار کرد. دریدا در آغاز کتاب نیز با آوردن کلماتی از مالارمه نوآوری این مجموعه را نه در مضامین بلکه در فضا بندی آن می‌داند (که به نظر فروتنی بیش از حدی می‌آید). این متن‌ها به راستی چیستند؟ حمله‌ای همه‌جانبه به مهم‌ترین جریان‌ها و چهره‌های اندیشه در قرن بیستم از سوی تازه‌واردی که گویی انرژی ذخیره‌شده‌اش ناگهان آزاد شده است؛ یا پرسشگری محتاطانه، صبورانه اما گاه هراس افکن، میهمانی ناخوانده در ضیافت بزرگان، و بیروسی در تن اندیشمندان، انگلی در پیکر میزبان که هم از آن ارتزاق می‌کند و هم بندهایش را می‌گسلد؛ دریدا

خود را چنین می‌خواست و چه بسا همین متن‌ها پایه‌گذار این سنت دریدایی باشند. این متن‌ها بی‌تردید متن‌هایی دشوار و گاه بسیار دشوارند؛ به‌ویژه برای خواننده‌ای که در جو فکری دهه‌های میانی قرن بیستم نزیسته باشد زیرا پیکره این متن‌ها سرتاسر از آن آب و هوا متأثر است. درک دقیق‌تر اشارات، کنایات و پیچ‌وخ‌های آشکار و پنهان آنها از خواننده امروزی طلب می‌کند دست کم بر دانش خودنسبت به شخصیت‌های مطرح‌شده در این کتاب بیفزاید زیرا خود دریدا در اغلب موارد فرهیختگی خواننده و آگاهی او از این محل نزاع را مسلم می‌گیرد. نمونه آن سطور یا حتی صفحات آغازین اکثر این نوشته‌هاست، که گاه چنان مبهم و سر بسته آغاز می‌شوند که حتی خواننده مطلع را نیز دچار وسواس و تردید می‌کنند. ابهام و غموضی که در صفحات بعد اندک اندک تا حدودی رشته‌هایش گشوده می‌شود به خواننده اجازه تنفس بهتر می‌دهد. دریدا هرگز از روبه‌رو با «حریف» درگیر نمی‌شود. می‌توان گفت حتی مسافتی طولانی را همدلانه با او همگام می‌شود و این همدلی و همگامی ترفندی برای غافلگیری بعدی نیست. زیرا دریدا خوب می‌داند و می‌گوید که متخاصم‌ترین اندیشه‌های فلسفی بیش از آنکه خود تصور می‌کنند همدستند. وقتی هم که زمان طرح پرسش فرارسد این پرسشگری به شیوه‌ای انجام می‌گیرد که می‌توان آن را «آداب نقد دریدایی» دانست و مطالعه آن و دست کم توجه به آن در همین مقالات به‌باور من نکته‌هایی درس آموز برای منتقدانی دارد که گاه نقد را با ساز مخالف کوک کردن اشتباه می‌گیرند.

سنت‌های فراموش شده

آیت‌الله علی اکبر رشاد



تحقیق مورد اهتمام بسیار بود اما متأسفانه امروز از میان رفته است، سخن گفت. از نظر رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، برخی از این سنت‌ها معرفت‌شناسانه است؛ مانند تعلیق‌زنی، حاشیه‌نگاری و شرح‌نویسی و برخی دیگر اجتماعی و فرهنگی است، مانند استفاده از عنوان اثر برای نام خانوادگی، بعضی دیگر اخلاقی است؛ مانند رعایت فضل تقدم مؤلفان پیشگام و پیشکسوت. برخی نیز حقوقی است؛ مانند رعایت مالکیت فکری و اگر بر روی این سنت‌ها مطالعه معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی، اخلاقی و حقوقی دقیقی صورت گیرد، اهمیت و ارزش آنها مشخص و آشکار می‌گردد، اما متأسفانه این امر به شدت مورد غفلت قرار گرفته است.

آیت‌الله علی اکبر رشاد در آیین بازگشایی نمایشگاه و فروشگاه کتاب اندیشه، تعلیق‌زنی، حاشیه‌نگاری و شرح‌نویسی به جای تألیف مستقل و جدید را سنت‌هایی فراموش شده در فرهنگ علمی مسلمانان خواند. سه‌شنبه گذشته هفتم آذر ماه، نمایشگاه و فروشگاه «کتاب اندیشه» با حضور آیت‌الله علی اکبر رشاد مدیر حوزه‌های علمیه استان تهران و رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و جمعی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی و اصحاب نشر، روبه‌روی درب اصلی دانشگاه تهران بازگشایی شد. کتاب اندیشه پاتوق اصحاب اندیشه و صاحبان قلم و طالبان آثار فکری و گفتمانی قلمداد می‌شود. آیت‌الله علی اکبر رشاد در این جمع فکری و فرهنگی، طی سخنان کوتاهی راجع به سنت‌های علمی و اخلاقی که در گذشته در زمینه ادب



معمای هابرماس

لاسه توماسن از فیلسوف آلمانی می‌گوید

نشست علمی نقد و بررسی کتاب «معمای هابرماس» با حضور محمدرضا غلامی عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان برگزار شد. غلامی سخنان خود را این گونه آغاز کرد: «خواندن آثار یورگن هابرماس به چند دلیل عمده دشوار است. هابرماس فیلسوفی است که در بهترین سنت آلمانی تعلیم دیده و آثارش را با تکیه بر این سنت فلسفی می‌نویسد و از مخاطبانش نیز انتظار دارد که از سنت مذکور آگاه باشند. علاوه بر فلسفه، هابرماس از جامعه‌شناسی، نظریه سیاسی، روان‌شناسی و سایر رشته‌ها نیز سرشته دارد. وازگان و مفروضات این رشته‌ها در آثار هابرماس وارد شده و خواندن آنها را دشوارتر ساخته است. همچنین او در قالب سبکی انتزاعی و مفهومی می‌نویسد؛ سبکی که می‌توان آن را فلسفی نیز نامید. از طرف دیگر، درگیری هابرماس با نوعی نظریه‌پردازی کلان به این دشواری دامن می‌زند. او از استدلال‌های انتزاعی و مفهومی استفاده می‌کند و نظریاتش به جای اینکه درباره فلاں پدیده یا مضل خاص اجتماعی باشد، به مباحث کلی‌تری چون جامعه، زبان، قانون و دموکراسی می‌پردازد. نهایتاً اینکه، دشواری آثار هابرماس به زبان نوشتاری وی برمی‌گردد. او با جملات طولانی و مملو از مفاهیم نظری می‌نویسد، بنابراین سبکش به گونه‌ای است که درک آثارش را در اولین مرتبه خواندن دشوار می‌سازد.» او به تحلیل کتاب معمای هابرماس پرداخت و گفت: «لاسه توماسن در کتاب «معمای هابرماس» می‌کوشد تا آثار هابرماس را مفهوم سازد. هدف این کتاب یافتن

تناقضات و اشتباهات موجود در آثار هابرماس نیست، بلکه به نوعی بازسازی همدلانه آثار اوست. بدین منظور، توماسن نوشته‌های وی را در تقابل با مباحث فلسفی و بسترهای سیاسی قرار می‌دهد که هابرماس با آنها درگیر بوده است.» عضو هیات علمی دانشگاه گیلان با بیان اینکه کتاب معمای هابرماس مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شده در آثار هابرماس و نیز مهم‌ترین جنبه‌های آن موضوعات را در برمی‌گیرد، ادامه داد: «در فصل اول، دیدگاه هابرماس در برابر سایر نظریه‌پردازان انتقادی بررسی می‌شود. فصل دوم، به معرفی نوشته‌های هابرماس در باب حوزه عمومی می‌پردازد و این موضوع را تحلیل می‌کند که هابرماس با استفاده عمومی از خرد می‌تواند برخی از مسائل مرکزی فلسفه، اخلاق، سیاست و قانون را حل و فصل کند. فصل سوم به بررسی کنش ارتباطی اختصاص دارد. هابرماس بر پایه نظریه عقلانیت ارتباطی، اخلاق گفت‌وگو (یا تا حدودی نظریه گفت‌وگامی اعتبار) را مطرح می‌کند که این موضوع در فصل چهارم بررسی می‌شود. ایده مرکزی فصل پنجم آن است که قانون هنگامی مشروعیت می‌یابد که مخاطبان آن همان مولفانش باشند. فصل ششم نیز به بررسی سه موضوعی می‌پردازد که از اواسط دهه ۱۹۹۰ در مرکز توجه هابرماس بوده است. نخستین مساله به دولت-ملت مربوط می‌شود. موضوع دوم، نقش مذهب در جوامع معاصر است و نهایتاً موضوع سوم به چالش‌های ناشی از تکنولوژی‌های جدید ژنتیکی برای فهم ما از انسان خودمختار می‌پردازد.»

اقتصاد سیاسی

فاز تازه هدفمندی
یارانه‌ها

بر اساس وعده قبلی، دولت حسن روحانی باید تا اواسط آذر لایحه بودجه سال آینده را به مجلس تقدیم کند. نزدیکی به سررسید وعده دولت، روزهای شلوغی را برای مسئولان برنامه‌ریز رقم زده است. هفته گذشته رئیس سازمان برنامه و بودجه با اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس جلسه داشت تا کلیات لایحه نگارش‌شده را با آنها در میان بگذارد. پیش از این نیز محمدباقر نوبخت جسته و گریخته از گوشه و کنار لایحه چند تبصره را رسانه‌ای کرده و با تاکید بر تغییرات خاص در بودجه سال آینده متذکر شده بود که سند مالی ۹۷، با ۱۱ موضوع متفاوت تدوین شده است. حال پس از جلسه کمیسیون اقتصادی مجلس با نوبخت نیز بر تغییرات اشاره مجدد می‌شود و نگاه ویژه به بودجه‌ریزی عملیاتی و مدیریت هزینه‌ها مورد تاکید نمایندگان مجلس نیز قرار می‌گیرد. بازخوانی محورهای اعلام‌شده جلسه از سوی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، نشان از طرح مسائل مهمی مانند واقعی سازی هدفمندی یارانه‌ها دارد. از سال ۱۳۸۹ که قانون مزبور را به اجرا گذاشت، تقریباً هر سال بحث یارانه‌ها یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث بودجه بوده است. با وجود تاکید چندین و چندباره دولتمردان دولت یازدهم و دوازدهم و قانون‌گذاران بر حذف یارانه نقدی و هدایت قیمت‌ها به سمت نرخ‌های واقعی، هیچ سالی اجرای این مهم به عمل نزدیک نشد. نگرانی از تأثیرات سیاسی حذف یارانه‌ها، شاید یکی از دلایل اغماض دولت بر اجرای تکالیف قانون بودجه شد؛ اما امسال که انتخاب دوم حسن روحانی گذشته است؛ برخی معتقد هستند دولت این بار بدون نگرانی کمتر می‌تواند قانون را اجرا کند. آن گونه که دولت تاکید می‌کند، در لایحه بودجه سال آینده، واقعی کردن هدفمندی یارانه‌ها پیش‌بینی شده است. رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس با اشاره به اینکه رویکرد کاهش هزینه‌ها و حرکت به سمت بودجه‌ریزی عملیاتی و مدیریت هزینه‌های کلان کشور در لایحه بودجه سال ۹۷ مدنظر قرار دارد، گفته است: «با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در این جلسه، رویکرد کاهش هزینه‌ها و حرکت به سمت بودجه‌ریزی عملیاتی و مدیریت هزینه‌های کلان کشور در لایحه بودجه سال ۹۷ مدنظر قرار داده شده و به‌طور مثال به موضوعاتی مانند هدفمند کردن واقعی پرداخت یارانه‌ها توجه شده است.» محمدرضا پورابراهیمی همچنین گفته است: «با توجه به بررسی لایحه بودجه سال آینده در نشست مشترک کمیسیون اقتصادی با مسئولان سازمان برنامه و بودجه، احساس می‌شود رویکردها و سمت‌گیری‌های لایحه بودجه، غیرمحافظة کارانه است که این موضوع نوبت‌بخش انجام حرکت‌های مثبت در اقتصاد کشور است.»



سینما / تئاتر

داستان ۱۹۶۹

نهمین اثر تارانتینو

همه چیز درباره نهمین اثر تارانتینو کوئنتین تارانتینو برای فیلمبرداری «هشت منور» به منطقه برفی کلورادو رفت و حالا لوکیشن فیلمبرداری نهمین ساخته‌اش را به همان محل آشنای همیشگی برده است. داستان فیلم در لس‌آنجلس و در آخرین سال دهه ۱۹۶۰ روی می‌دهد و ابتدا قرار بر این بود که تمرکز داستان بر چارلز منسون و قتل‌هایی که دارودسته او مرتکب شده‌اند، باشد اما این کارگردان آمریکایی چندی پیش که در اکران فیلم «فرب خورده» سوفیا کاپولا حضور داشت، گفت: «داستان فیلم درباره چارلز منسون نیست، داستان سال ۱۹۶۹ است.» از طرفی تارانتینو طی ۲۵ سال فعالیت در سینما، هشت فیلم خود را با همکاری کمپانی واینستین جلوی دوربین برده و پس از رسوایی اخلاقی هاروی واینستین، یکی از مدیران این کمپانی، برای ساخت نهمین اثر سینمایی‌اش با چندین استودیو مذاکره کرد. کمپانی سونی برنده این مذاکره‌ها نام گرفت و سرمایه‌گذاری و حق پخش فیلم را که حدود ۱۰۰ میلیون دلار می‌شود، خریداری کرد. کارگردان «پالپ فیکشن» امیدوار است مارگوت ری شخصیت شارون تیت را ایفا کند. «ددلاین»

گزارش کرده است که فیلم دو شخصیت محوری دارد و تام کروز، براد پیت و لئوناردو دی کاپریو مذاکراتی با تارانتینو داشته‌اند. در گزارشی که «وینی فر» منتشر کرده، شخصیت‌های داستان معرفی شده‌اند؛ داستان در تابستان سال ۱۹۶۹ در لس‌آنجلس روی می‌دهد و طبق گزارش‌های منابعی که فیلمنامه را خوانده‌اند، داستان تازه‌ترین پروژه تارانتینو با دیگر مرد تلویزیونی را دنبال می‌کند که در سریالی موفق و پربیننده ایفای نقش کرده و حالا دنبال راهی برای ورود به صنعت سینما است. داستان چارلز منسون و دارودسته او که شارون تیت-بازیگر و همسر رومن پولانسکی-و شش نفر دیگر را به قتل می‌رسانند، پس‌زمینه داستان اصلی فیلم است. اگرچه حدود ۵۰ سال از وقوع جنایت‌های دارودسته منسون می‌گذرد، اما هنوز هم این اتفاق فکر مردم عامه را به خود مشغول می‌کند. علاوه بر تارانتینو که برای نخستین بار سراغ ساخت فیلمی بر اساس داستانی واقعی می‌رود، تازه‌ترین فصل سریال «داستان ترسناک آمریکایی» که این روزها روی آنتن شبکه کابلی (FX) می‌رود، قسمتی را به چارلز منسون اختصاص داده است.

جاذبیت جهانی گردشگری ایران

پایگاه خبری «News» استرالیا در گزارشی، نگاهی به روند تغییرات صنعت گردشگری در ایران طی چند دهه اخیر داشته است.

در این گزارش چنین آمده است: «سه دهه پیش ایران یکی از دشوارترین مقاصد گردشگری در جهان قلمداد می شد و تا همین سه سال پیش سفر به ایران از سوی برخی کشورهای گردشگران، پرخطر و دشوار نگریسته توصیف شده بود؛ اما این کشور آسیایی امروز یکی از پدیده های نوظهور توریسم است که گردشگران را از سراسر جهان مجذوب خود می کند. شمار گردشگران در این کشور آسیایی در دو دهه گذشته بیش از ۱۰ برابر شده و ایران براساس آمار ارائه شده از سوی بانک جهانی، در سال ۲۰۱۵ پذیرای ۵۲ میلیون گردشگر خارجی بوده است.

این حجم استقبال از گردشگری ایران در حالی روی داده که این کشور برای چندین دهه و به ویژه پس از انقلاب اسلامی، هدف پوشش خبری منفی رسانه ها قرار داشته و با وجود آنکه وزارت امور خارجه استرالیا نیز از شهروندان خود خواسته در سفر به ایران بسیار محتاطانه عمل کنند، اما ایران درهای خود را به سوی گردشگری جهانی گشوده و این امکان را برای خارجی ها فراهم کرده تا تماشای جاذبیت های این سرزمین را تجربه کنند.

«دکتر جیمز بازی»، محقق و دانشیار موسسه «آلفرد دیکن» فعال در عرصه شهروندی و جهانی سازی در این باره چنین می گوید: «مردم با سفر به ایران، متوجه می شوند که تصویری اشتباه و خلاف انتظارات از این کشور داشتند. با روی کار آمدن روحانی در سال ۲۰۱۳، وی گردشگری را به عنوان یکی از اولویت های اصلی خود برای بازسازی اقتصاد مطرح کرد. روحانی با ایجاد تغییر در فرآیند اخذ ویزا، ورود به ایران را در مقایسه با گذشته برای خارجی ها بسیار تسهیل کرد و محدودیت و موانع موجود برای ورود گردشگران آمریکایی را رفع کرد و از همه مهم تر توافق هسته ای را در سال ۲۰۱۵ به سرانجام رساند. توافق هسته ای ایران با قدرت های جهانی موجب شد کسب و کارهای بین المللی چون مجریان تور، هتل ها و کمپانی های گردشگری خارجی فرصت بیشتری برای فعالیت در ایران به دست آورند. «ACCOR» اولین کمپانی بین المللی بود که در ایران اقدام به احداث هتل کرد و پس از آن «Ibis» و «Novotel» نیز اقدام به اجرای پروژه های هتل سازی کردند.»

براساس چشم انداز گردشگری ایران، این کشور امیدوار است تا سال ۲۰۲۵ میلادی شمار گردشگران خارجی خود را به ۲۰ میلیون نفر برساند که درآمد ۳۰ میلیارد دلاری از محل گردشگری به همراه خواهد داشت. «موضوع گردشگری در دوره پسارجام یکی از مسائلی است که بارها از سوی رسانه های خارجی مورد توجه قرار گرفته است.



فقه امنیت

فقه الامه به جای فقه الدوله

می کند که در میان علمای اسلام برخی متاسفانه رویکرد فقه المعایشه را برگزیده اند. یعنی با مستبدان همزیستی مسالمت آمیز را در پیش گرفتند. آیت الله اصفی معتقد است آیات و روایات بر وجوب جهاد با طاغوت و حاکم ستمگر دلالت دارد و یکی از راهکارهای او در برابر استبداد، فقه المقاومة است. «او همچنین گفت: «اصطلاح دیگر ایشان در ذیل فقه المقاومة قرار می گیرد و آن فقه الاعتراض است. او در فقه الاعتراض بحث امر به معروف و نهی از منکر را ارتقا داده است. امر به معروف و نهی از منکر درباره حاکم ظالم در قالب فقه الاعتراض ارائه شده است. «لکزایی ادامه داد: «آیت الله اصفی درباره فقه الاعتراض مفهوم پردازی و ادبیات پردازی کرده و مراتب اعتراض را بیان کرده است. به گفته ایشان اعتراض فرآیند آماده سازی و جلب افکار عمومی در جهت صحیح و اصلاح روند نظام سیاسی و تهییج مردم برای فشار بر حکومت و ایستادگی در برابر موانع حکومت با وسایل مختلف است. «او یادآور شد: «معنای اعتراض مقاومت مسلحانه دائمی نیست اما می تواند در مراحل پایانی به مقاومت مسلحانه به تشخیص رهبر ختم شود. بخشی از فقه المقاومة می تواند فقه الاعتراض باشد. «لکزایی در ادامه فقه های مطرح شده توسط آیت الله اصفی گفت: «فقه الاحتلال فقهی است که مساله و موضوع اشغالگری را در دستور کار خود قرار می دهد و تکلیف امت اسلامی را در برابر اشغالگران روشن می کند. «او بیان کرد: «یکی از عوامل ناامنی تفرقه است و آیت الله اصفی راهکار فقه الوحده را برای آن مطرح می کند.»

نشست «راهکارهای فقهی ارتقای امنیت جهان اسلام در اندیشه آیت الله اصفی» با حضور حجت الاسلام نجف لکزایی رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی هفته گذشته در قم برگزار شد. لکزایی با اشاره به علت انتخاب اندیشه های فقهی آیت الله اصفی برای موضوع راهکارهای فقهی ارتقای امنیت جهان اسلام گفت: «بدون تردید در صدر مشکلات کنونی جهان اسلام مشکل ناامنی است، به طوری که می توانیم انحطاط امنیتی را برای آن به کار ببریم. آیت الله اصفی با استفاده از فقه جواهری و در چارچوب و ظرفیت دستگاه فقه، مفاهیم جدیدی تولید کرده و راهکارهای جدیدی برای مشکل ناامنی و ارتقای وضعیت امنیتی جهان اسلام ارائه کرده است. «او بیان کرد: «آیت الله اصفی اولین راهکار فقهی را برای تولید امنیت دولت اسلامی می داند و مثال او نظام جمهوری اسلامی است. اما ما فقط یک جمهوری اسلامی داریم؛ بنابراین فقه الدوله در امنیت برای جمهوری اسلامی پاسخ می دهد اما برای کشورهای دیگر پاسخگو نیست زیرا دولت مشروع نیستند. «او یادآور شد: «تامین امنیت در دولت غیرمشروع به عهده امت است. در شرایط عادی که دولت مشروع باشد وظیفه ایجاد امنیت به عهده دولت و امت است اما بدون دولت مشروع وظیفه تامین امنیت به عهده مردم است. آیت الله اصفی در اینجا مفهوم فقه المقاومة را مطرح کرده است. ایشان می گوید گاهی در فقه المقاومة دفاع فردی مطرح می شود اما بخش دیگر فقه المقاومة مربوط به حکومت استبدادی می شود. در حکومت استبدادی امت موظف به ایستادگی و مقاومت هستند. «لکزایی تصریح کرد: «آیت الله اصفی مطرح

بازی آمریکایی

اتهام جدید به ایران درباره بازی تاج و تخت



اچ بی او هک شد و بخشی از اطلاعات آن به سرقت رفت. واشنگتن پست به نقل از منابع آگاه نوشته است هکرها در آن مقطع مدعی دزدیدن ۱/۵ ترابایت اطلاعات شدند. براساس گزارش ها، این سرقت شامل بخشی از فیلمنامه سریال مشهور «بازی تاج و تخت» و ایمیل یکی از مدیران شرکت شده است. پیش از این گزارشی از احتمال دخالت ایرانی ها در هک شدن اچ بی او مطرح نشده بود. هکرها در آن زمان به این شرکت اطلاع دادند که هدفشان پول گرفتن از اچ بی او در ازای منتشر نکردن اطلاعات سرقت شده است. در نهایت نیز مشخص نشد که اچ بی او به هکرها پول داد یا نه. اما همان هکر اینترنتی ناخوایسته لوداد که کمپانی پیشنهاد پول آنها را آن طور که توقع داشتند، نپذیرفته و هکرها ناامید شده بودند و هنوز هیچ مبلغی را دریافت نکرده اند. گفتنی است سخنگوی اچ بی او هم هرگز به پیام منتشر شده از سوی هکر پاسخی نداد. هک اچ بی او بازار صنعت سرگرمی را دچار آخلال کرد؛ چرا که به نظر می آید این اتفاق بسیار شبیه هک سونی در مقیاس کوچک تر در سال ۲۰۱۴ بود. گروهی از منتقدان نگران آن هستند که این فشار منشاسیاسی داشته باشد و کابینه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در پی آن باشد که با علنی کردن این پرونده ها فشار به کنگره برای اعمال تحریم های تازه علیه ایران را افزایش دهد.

پای ایرانی ها هم به پرونده سریال «بازی تاج و تخت» باز شد. واشنگتن پست روز ۱۹ نوامبر در گزارشی نوشت وزارت دادگستری آمریکا درصدد اعلام اسامی ایرانیانی است که بدون پرداخت شارژ فیلم داندلوم می کنند. طبق این گزارش، وزارت دادگستری آمریکا درصدد اعلام اسامی افرادی در ایران است که به اتهام شکستن قفل (رمزگشایی) کانال های کمدار تلویزیونی کابلی آمریکانوانسته اند بدون پرداخت شارژ ماهانه، فیلم داندلوم کنند. در این گزارش آمده است: «مقامات قضایی آمریکا به افرادی از ایران مشکوک شدند که به نظر می آید در هک اچ بی او نقش اساسی داشتند. ماه گذشته دادستان امنیت ملی در وزارت دادگستری آمریکا گفته بود در این ماجرا به دنبال رد پای دخالت ایرانی ها می گردد. این در حالی است که متهمان پرونده می گویند این فشارها فقط به دلیل دستور ترامپ مبنی بر تحریم های جدید از سوی کنگره به ایران است و مقامات آمریکایی اصرار دارند که نقش ایرانی ها را در این پرونده پررنگ کنند. «به نوشته واشنگتن پست برخی از مقامات فرار از معتقدند این شهروندان حتی اگر ایرانی باشند؛ سفرهایی به خارج از کشور دارند و باید طبق قوانین با آنها رفتار شود؛ حتی اگر نتیجه بازجویی به این سمت برود که مجرم هستند، در این صورت هم باید آنها را طبق قانون مجازات کنند. یکی از مشهورترین پرونده های مطرح در این ماجرا پرونده هک شدن شرکت فیلمسازی اچ بی او است. تابستان سال گذشته شرکت

ایمان مستحکم



آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی

روی عن الصادق (علیه السلام)
قال: قال رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و
آله و سلم) لَا ضَخَابَ فِي عُرَى الْإِيمَانِ
أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَ قَالَ
بَعْضُهُمُ الصَّلَاةُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةُ...
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله

و سلم لكل ما قلتم فضل و ليس به و لكن أوثق عرى
الإيمان الحب في الله و البغض في الله و توالي أولياء
الله و التبري من أعداء الله. از امام صادق «صلوات الله
عليه» منقول است که حضرت در روایتی فرمودند:
پیغمبر اکرم «صلى الله عليه وآله وسلم» به اصحابشان
فرمودند: «ای عرَى الإيمان اوثق»، در میان
دستگیره‌های ایمان کدام یک محکم‌تر است؟ معلوم
می‌شود انسان می‌تواند با تمسک جستن به ایمان،
خودش را نجات و از هلاکت نجات بخشد. همچنین
معلوم می‌شود ایمان چندین دستگیره دارد که هر که
به آنها تمسک پیدا کند نجات می‌یابد. حال حضرت
سوال می‌کنند که در بین این‌ها کدام یک محکم‌تر و
اطمینان‌بخش‌تر است؟ چون هرچه محکم‌تر باشد آدم
را بهتر از پرتگاه نجات می‌دهد. در جواب عرض کردند:
«الله و رسوله أعلم»، خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند:
«و قال بعضهم الصلاة»، بعد برخی از اصحاب گفتند:
نماز؛ «و قال بعضهم الزكاة»، برخی دیگر گفتند: زکات؛
هر یک از اصحاب با اینکه گفتند: خدا و پیامبرش بهتر
می‌دانند؛ اظهار نظر کردند. بعد از اینکه اظهار نظر‌ها
تمام شد، پیامبر «صلى الله عليه وآله وسلم» فرمودند:
«لكل ما قلتم فضل و ليس به»، این‌هایی که اسم
بردید، همه فضیلت دارند و دستگیره و نجات‌بخش
هستند، اما من به دنبال محکم‌ترین آنها هستم که اگر
انسان به آن متمسک شود و آن را پیشه کرد، هیچ‌گاه

سرنگون نمی‌شود و به هلاکت نمی‌رسد. سپس
حضرت فرمودند: «و لكن أوثق عرى الإيمان الحب
في الله و البغض في الله»، محکم‌ترین دستگیره ایمان
این است که انسان، دوستی و دشمنی‌اش با دیگران بر
محور خدا باشد نه هوای نفس. حضرت معیار می‌دهند،
اگر کسی را دوست داری برای خدا دوست بدار نه برای
غیر خدا، مثل امور مادی دنیایی یا هوای نفس و اگر
کسی هم در نزد ما مبعوض و مطرود است، باید به خاطر
خدا باشد نه هوای نفس. مثلاً چون می‌بینم او دارد از
احکام الله تخلف می‌کند مطرود من می‌شود. «دوستی
بر محور خدا، دشمنی بر محور خدا»، حضرت در ادامه
فرمودند: «و توالي أولياء الله»، و رابطه دوستی و
سرپرستی با کسانی برقرار کن که دوستان خدا هستند؛
یعنی اگر در روابط اجتماعی می‌خواهی با کسی رفیق
شوی، برو کسی را پیدا کن که از اولیاء خدا است. بحث
اول در رابطه با دوستی بود، اما این بحث در مورد رفاقت
و سرپرستی است. در عبارت بعد حضرت می‌فرمایند: «و
التبري من أعداء الله»، از دشمنان خدا برانست بجوی و
کناره‌گیری کن. نباید نسبت به کسانی که ضديت با خدا
دارند بی تفاوت باشی، بلکه باید از آنها تبری بجویی.
«تبری» یعنی هیچ گونه رابطه‌ای، چه درونی و چه
بیرونی با او برقرار نکنی. مثلاً تا می‌گویند: فلانی، بگو:
بند به ایشان کاری ندارم و او با من هیچ ارتباطی ندارد.

بحارالانوار ج ۶۶ ص ۲۴۲
کافی ج ۲ ص ۱۲۵

وسائل ج ۱۶ ص ۱۷۷ شماره ۲۱۲۸۴



موج مرده

فرهنگ امروز بیستم آمد

توسعه نیافتگی را در بوته نقد گذاشته است. به همین
دلیل پژوهش‌های افرادی چون احمد اشرف، محمدعلی
همایون کاتوزیان، سیدجواد طباطبایی، کاظم علمداری،
صادق زیبا کلام، موسی غنی‌نژاد و محمود سریع‌القلم
که در این زمینه دارای آثار پرمخاطبی بوده‌اند به بحث
گذاشته شده است.

همچنین در این پرونده در مصاحبه‌ای با حسین راغفر
اصلی‌ترین منع تاریخی توسعه در ایران مورد بررسی قرار
گرفته است. در بخش گزارش این شماره فرهنگ امروز
ضمن تحلیل چند رویداد فرهنگی گزارشی از مصاحبه علی
میرسپاسی با حسین بشیریه آمده است. خاطرات ضیاء
موحد از سال‌های تحصیل در انگلستان یکی از مطالب
خواندنی این بخش است. بیستمین شماره فرهنگ امروز
به مدیریت مستولی امیرابراهیم رسولی و سردبیری بهزاد
جامه‌بزرگ در ۱۶۴ صفحه و به قیمت ۱۴ هزار تومان منتشر
شده است.



شماره بیستم نشریه فرهنگ امروز با موضوعی در
نقد قهرمان روشنفکری دهه هفتاد منتشر شد. پرداختن
به تاریخ معاصر روشنفکری ایران آن هم با نگاه نقادانه
کار آسانی نیست اما ماهنامه فرهنگ امروز همواره تلاش
داشته به آن اهتمام ورزد. نقد اندیشه‌های یوسف اباذری،
مراد فرهادپور و حاتم قادری از تلاش‌های پیشین فرهنگ
امروز جهت سنجش عیار اندیشه متفکران ایرانی بود.
نشریه فرهنگ امروز در شماره بیستم خود این روند را پیش
گرفت و به نقد و بررسی آثار بابک احمدی و پروژه فکری او
پرداخت. سردبیر این نشریه در مقاله‌ای با عنوان ابرقهرمان
نسل سوخته ضمن توضیح در باب رویه‌ای که فرهنگ امروز
در پیش گرفته، با دیدی انتقادی به اهمیت پرداختن به
تالیف‌ها و ترجمه‌های بابک احمدی و تأثیری که آثار او در
تکوین اندیشه معاصر ایران داشته، پرداخته است.

در واقع به همراه آثار و اندیشه‌های بابک احمدی
موجی از پست مدرنیسم در ایران پدید آمد که نیاز فراوان
به بازنگری دارد. این پرونده که با عنوان موج مرده به چاپ
رسیده، زمینه‌های ورود پست مدرنیسم در ایران، علت
اوج و فرود گرایش به آثار بابک احمدی، نقدی بر اصول
نقادی مدرنیته در آثار و همچنین ضعف‌های محتوایی
کتاب‌های بابک احمدی را مورد بررسی قرار داده است.
«کجای این تاریخ عقب ماندیم یا توسعه نیافتیم و چرا؟»
چگونگی پاسخ به این پرسش توسط پژوهشگران تاریخ
معاصر دغدغه اصلی پرونده تاریخ شماره بیستم فرهنگ
امروز است. گردونه تجدید در خامه مورخان عنوان پرونده
تاریخ این شماره فرهنگ امروز است که تاریخ‌نگاری

زلیخا چشم‌هایش را باز می‌کند

روایت گوزل یاخینا از شوروی در آستانه جنگ

پای درآوردن هر انسانی کافی است اما زلیخا چغرو و محکم
است و در بدترین شرایط از پای نمی‌نشیند. زلیخا زنی
روستایی است و خو گرفته به فرمان بردن و اطاعت کردن.
او دلیل زندانی شدن و تبعیدش به سیبری را نمی‌داند.
پرسشی هم نمی‌کند. اعتراضی هم ندارد. دنیای بیرون
از روستا برای او ناآشناست و نمی‌داند دارد به کجای می‌رود
و چرا؟ مثل خوابگردها به هر فرمانی گردن می‌گذارد. اما
در درونش میل به زندگی بسیار قوی است. مثل هر موجود
زنده‌ای می‌خواهد زنده بماند. پس تا حد ممکن خودش
را با شرایط زیستی جدید تطبیق می‌دهد. درعین حال به
دیگران هم کمک می‌کند.

رمان «زلیخا چشم‌هایش را باز می‌کند» بازنمایی
مختصری است از آنچه در اردوگاه‌های کار در دوران
استالین بر مردم روا می‌داشتند. در سراسر سیبری صدها
اردوگاه کار اجباری وجود داشت و قربانیان آن از مرز
۲۵ میلیون نفر فراتر می‌رفت؛ قدری بیشتر از تمام
کشته‌های جنگ جهانی دوم در اروپا. درباره تاریخ مبارزه با
کولاک‌ها که برای استالین یکی از افتخارات ملی به حساب
می‌آمد، سال‌ها قبل رمان‌های زیادی از نویسندگان روس
به فارسی ترجمه شده بود اما رمان «زلیخا چشم‌هایش را
باز می‌کند» روایت آن بخش ماجراست که تاکنون روایت
نشده است؛ اینکه کولاک‌ها چه شدند و چه سرنوشتی
پیدا کردند.

رمان «زلیخا چشم‌هایش را باز می‌کند» شاهکار
گوزل یاخینا که برای نویسنده‌اش جایزه کتاب سال روسیه
رادر سال ۲۰۱۵ به ارمغان آورده، اثری درخشان و گیراست.
راوی آن قدر به زندگی قهرمان اصلی رمان یعنی زلیخا
نزدیک می‌شود که خواننده احساس می‌کند این زلیخاست
که تجربه‌های بی‌واسطه و باورنکردنی‌اش را روایت
می‌کند. زمان وقوع داستان یک دوره ۱۶ ساله است که از
سال ۱۹۳۰ آغاز می‌شود و تا پایان جنگ دوم جهانی یعنی
سال ۱۹۴۶ به طول می‌انجامد. رمان «زلیخا چشم‌هایش
را باز می‌کند» ماجرای زندگی و سرنوشت همسر جوان یکی
از کولاک‌ها در «جمهوری تاتارستان» است. کولاک‌ها
به کشاورزان خرده مالکی اطلاق می‌شد که ضدانقلاب
و جیره‌خوار امپریالیسم و دشمن شماره یک مردم شوروی
قلمداد شده و باید از صحنه روزگار حذف می‌شدند. توالی
زمانی وقایع این رمان خطی است و از روزی آغاز می‌شود
که افسری به نام «ایگنا توف» برای مبارزه با کولاک‌ها
به روستای «یولباش» می‌آید و نخستین برخوردش با
اهالی روستاها مواجهه با مرتضی همسر زلیخاست. این
مواجهه به کشته شدن مرتضی می‌انجامد. فردای آن روز
اموال زلیخا و مرتضی مرده را مصادره می‌کنند و زلیخا به
«غازان» اعزام و زندانی می‌شود تا پس از چندی به سیبری
فرستاده شود. در طول داستان زلیخا مصیبت‌های فراوانی
را تجربه می‌کند. مصیبت‌هایی که هر کدام از آنها برای از



کارت آخر

توجه به تحولات در مورد احمدی نژاد نشان می‌دهد که شاید بهترین راه مواجهه با جنجال آفرینی‌های او، بایکوت احمدی نژاد باشد. او شاید این دیده‌شدن‌ها را دوست داشته باشد. او تلاش می‌کند همه را مشغول خود کرده و خود را در صدر اخبار نگه دارد. باید از این مقطع تاریخی با تدبیر عبور کرد.

بایکوت

تقابل احمدی نژاد با نهادهای نظام وارد مرحله جدیدی شده است



فرجام محمود احمدی نژاد چه خواهد بود؟



است از ش نقد نشده. بعد می گوید آن موقع که از آن نقد نشده حتما خوب عمل کرده. پس یعنی الان قوه بد شده است؟ من کلاه خود شما را قاضی قرار می دهم، همین مدت که اینها این حرف ها را علیه قوه زدند دیگر بیشتر از این می شود به دستگاه قضایی بد گفت؟ چطور حالا که شما مورد تعقیب قرار گرفتید قوه بد شد؟ چرا قبلا انتقاد نمی کردید؟ خیلی بد است که آدم مسائل شخصی اش را با مسائل مملکت قاطی کند. این آقا (احمدی نژاد) می گوید امور زندان ها چه ربطی به قوه قضاییه دارد؟ ببینید خودخواهی تا کجا؟ می گوید اول انقلاب شورای انقلاب بدون توجه به مسائل حقوقی یک مصوبه داشته که همین شکلی مانده است. یعنی آنها هیچ کدام مسائل حقوقی سرشان نمی شده و این همه چی می داند. سازمان زندان ها در بهمن ماه سال ۶۴ طبق قانون مجلس و با تایید شورای نگهبان به عنوان سازمان زندان ها درآمد. ایشان اصلا یا توجه ندارد یا خود را به بی توجهی می زند. ایشان می گوید خود مقامات قضایی می گویند ۹۰ درصد دادگاه های ما غیر علنی است. این حرف قطعا دروغ است و یک جا شما پیدا کنید که مقامات قضایی چنین حرفی بزنند. ما زمانی داشتیم که دادگاه ها علنی بود و پخش هم می شد و هر رسانه ای می توانست بیاید و دادگاه را منتشر کند اما قانون اجازه نداد تا زمانی که حکم قطعی نشده، مجموعه محتوای دادگاه علنی

۱ حاشیه سازی های محمود احمدی نژاد بیش از همیشه اوج گرفته است. بعد از آنکه سه فرد نزدیک به او با بست نشینی تلاش داشتند تا رسیدگی قانونی به اتهامات را تحت الشعاع قرار دهند، محمود احمدی نژاد نیز بیکار نمانده و با ضبط سخنرانی هایی از خود اتهاماتی را به مقامات و مسئولان کشور وارد کرد. او در این اتهامات برخی ادعاها را مطرح کرد که با واکنش هایی مواجه شد. او البته نامه ای هم به رهبر معظم انقلاب نوشته است. همزمان حمید بقایی نیز در یک ویدئو اتهاماتی را به برخی مسئولان نسبت داد که این مساله نیز با واکنش های گسترده ای مواجه شد. حالا سوال اساسی این است که فرجام این تحولات چه خواهد بود و محمود احمدی نژاد تا کجا پیش خواهد رفت.

مهم ترین واکنش به سخنان اخیر محمود احمدی نژاد را حجت الاسلام اژه ای مطرح کرده است. او گفته: «یک لاتی یک مدت از چشم ها افتاده بود و رنج می برد که کسی محل نمی دهد. این فرد یک روزی آمد در یکی از میادین نسبتا شلوغ شهر، داد و هوار کرد و به زمین و آسمان مثل آدم های عقده ای فحش می داد که چرا کسی دیگر تحویلش نمی گیرد و برخی مردم ایستاده بودند که ببینند چه می گوید. حکیمی رد می شد و همراهان حکیم گفتند بایستیم که چه می گوید. حکیم گفت که این همه این کارها را می کند که دیده شود. برخی افراد زبانش هرز شده و هرچیزی می گویند، یک خودخواهی و خودبزرگ بینی دارند و هرچه به ذهنشان

اژه ای گفت: اینها خلاف قانون اساسی وصل شده به قوه قضاییه. تو (احمدی نژاد) که می گویی من مدرکم راه و ساختمان است اینها (مصوبات) رو شورای نگهبان تصویب کرده چه جوری به خودت اجازه می دهی که بگویی خلاف قانون اساسی است. این یعنی مجلس و شورای نگهبان بی خود کرده و شما درست می گویی. در جایی دیگر می گوید تنها قوه قضاییه است که ۳۸ سال است از ش نقد نشده

برسد فکر می کنند حق مطلق است. این آقای که اسم بردید من فقط یکی از صحبت هایی که این روزهای اخیر در پاسخ به یک مجری نگاه می کردم دیدم که حدود ۴۰ دقیقه بود در این صحبت ها حقیقتا ده ها دروغ، خلاف واقع، گنده گویی و توهین به این و آن بود. این آقای که گفتید (احمدی نژاد) عادت کرده که به همین شکل (همراه با دروغ و گزافه گویی) حرف بزند. ایشان می گوید در کل دنیا دادسرا، زندان، پزشکی قانونی و ثبت اسناد در زیر مجموعه دولت است؟ باید پرسید واقعا تورفتی تحقیق کردی؟ من تا جایی که اطلاع دارم در خیلی کشورها این گونه نیست. بی پایه حرف زدن ایشان شهره عام و خاص است.

می گوید اینها خلاف قانون اساسی وصل شده به قوه قضاییه. تو (احمدی نژاد) که می گویی من مدرکم راه و ساختمان است اینها (مصوبات) رو شورای نگهبان تصویب کرده چه جوری به خودت اجازه می دهی که بگویی خلاف قانون اساسی است. این یعنی مجلس و شورای نگهبان بی خود کرده و شما درست می گویی. در جایی دیگر می گوید تنها قوه قضاییه است که ۳۸ سال

پخش شود و پیشنهاد قوه قضاییه هم نبوده است. در این مساله مکرر گفتم که غیر از موارد خاص، اگر دادگاه ها علنی برگزار و پخش شود، حتما بازدارندگی بالایی دارد و این نظر شخصی من است. البته عوارضی هم دارد اما منافع آن بیشتر است. در یک مقطعی از یک طریقی اجازه دادند پخش شود و آن این بود که در موضوعات ملی که دادستان کل کشور تشخیص می دهد، پرونده ملی است و از رئیس دستگاه قضا تقاضا کند و موافق شود، پخش می شود که یکی دو مورد این گونه داشتیم که یکی از آنها پرونده بابک زنجانی بود. نکته سوم این است که بسیاری از دادگاه های ما علنی برگزار می شود ولی همه دادگاه های علنی مورد توجه همه نیست. مثلا کسی که چکش برگشت خورده، دادگاهش علنی است اما کسی دنبالش نیست. اما اژه ای تنها مقام قضایی نبود که به این ماجرا واکنش نشان داد. در اظهارنظری دیگر در این مورد دادستان کل کشور گفت: «کسی که ۸ سال مدیریت عالی کشور را عهده دار بوده است؛ خصوصا در چهار سال دوم مدیریتش، با یک کلکسیونی از قانون گریزی و عمل خلاف قانون دم از دفاع از حقوق مردم می زند.» محمد جعفر منتظری دادستان کل کشور در ادامه سخنان خود گفت: «منی خواهم دفاع بی جهت از قوه قضاییه بکنم و قطعا آسیب ها و مشکلات و ضعف هایی داریم اما در مبارزه با افراد فاسد و فساد، در هیچ دستگاهی مثل قوه قضاییه برخورد نمی شود. آمار دارم اما فعلا نمی دهم.» وی ادامه داد: «یکی از مشکلات ما همین اطلاع دادرسی است اما کمبود اعتبار و کارمند داریم. قاضی بدبخت چه کار کند؟ آقای محترمی که هشت سال مدیریت کشور را عهده دار بودی و امروز به صورت اپوزیسیون قوه قضاییه درآمدی، اگر انتقاد درستی دارید بفرماید. اینکه جمعی را دور خود جمع کنید و بد و بیراه به قوه بگویید و انواع اهانت ها و جسارت ها و تهمت ها و دروغ را بزنید، راه اصلاح است؟ کسی که هشت سال مدیریت عالی کشور را عهده دار بوده است؛ خصوصا در چهار سال دوم مدیریتش یک کلکسیونی از قانون گریزی و عمل خلاف قانون و عدم ابلاغ قوانین مصوب که بیش از ۴۰ قانون را ابلاغ نکرد و رئیس مجلس اعلام کرد، است.» دادستان کل کشور گفت: «شناسنامه او از مقابله با رهبری مشحون است. قهر کردن و ۱۱ روز خانه نشینی کردن و رها کردن دولت، بوسه بر تابوت یک کافر ملحد زدن، مادر چاوز را در بغل گرفتن و بوسه بر گونه هایش گذاشتن و اهانت به مراجع تقلید و دروغ گفتن، جابه جایی اعتبارات و بودجه ها؛ چنین آدمی با شناسنامه اینچنینی امروز در عرصه مقابله با قوه قضاییه، اهانت ها و جسارت ها و توهین ها می کند.



این دفاع از حقوق مردم است؟ دلمان می‌سوزد؛ والله از بابت نصیحت می‌گوییم که این راهش نیست مگر اینکه اهداف دیگری داشته باشند. آقایان منزوی هستند و می‌خواهند خود را از انزوا در بیاورند.» منتظری ادامه داد: «سکوت قوه قضاییه به معنی عجز از برخورد نیست و قطعاً و مسلماً اگر شرایط فراهم شود، قوه قضاییه در برابر این حرکات که هیچ نفعی برای مردم و ملت ندارد برخورد می‌کند. ما می‌خواهیم با تدبیر حل شود. ما منتظریم خودشان سرعقل بیابند و بفهمند که این روش صحیح نیست. اگر سینه خود را باز کنیم، آنقدر مطالب درباره این مسائل داریم که نمی‌توانیم بگوییم زیرا حربه به دست دشمن می‌دهیم. شما ببینید دشمن چگونه از این حرکات و برنامه‌ها علیه مردم و رهبری و انقلاب استفاده می‌کند. ما چاقو تیز کنیم و بدهیم دست این و آن؟»

دادستان تهران هم به بخش‌هایی دیگری از سخنان احمدی‌نژاد واکنش نشان داد. دادستان تهران در پاسخ به ادعاهایی پیرامون فوت ستار بهشتی اظهار داشت: «در موضوع ستار بهشتی بیشترین توضیحات را دادستانی تهران به مراجع رسمی ارائه داد. دادستان تهران در دبیرخانه شورای امنیت ملی و در مجلس شورای اسلامی حضور یافت و حتی به آقای نجار، وزیر وقت کشور واقعیت‌های مرتبط با حادثه اعلام شد تا به اشتباه اطلاع‌رسانی نشود، و در همین رابطه پرونده قضایی تشکیل شد؛ مأمور متخلف تحت تعقیب قضایی قرار گرفت و با تحمل محکومیت حبس از زندان آزاد شد.»

جعفری دولت‌آبادی با اشاره به تلاش دشمن برای سلب اعتماد مردم نسبت به مسئولان کشور، تهمت‌ها علیه نظام را همسویی با دشمن دانست و افزود: «از راه‌های سلب اعتماد مردمی این است که به مسئولان نظام نسبت‌های خلاف واقع داده شود و طرح موضوع قدیمی حساب‌های قوه قضاییه در این راستا صورت می‌گیرد.»

دادستان تهران سکوت قوه قضاییه در مقابل چنین ادعاهایی را به منزله بدون پاسخ بودن آنها دانست و اظهار داشت: «برخی دوست دارند به هر طریق که شده خود را مطرح نمایند، اما امروز که به کیان دستگاه قضایی حمله کرده‌اند، تاکید می‌نمایم که دستگاه قضایی در خط مقدم مبارزه با فساد بوده و همواره سعی بر این داشته‌ایم که از خط انصاف خارج نشویم، اما تسلیم فشارهای وارده از سوی عده‌ای با هدف حمایت از افراد متخلف یا جریان‌های فکری انحرافی، فرقه‌گرایی و جناحی‌گری

غلامرضا مصباحی مقدم به ادعای حمید بقایی، معاون اجرایی رئیس دولت دهم پاسخ داد و گفت: «ادعای آقای بقایی مبنی بر اینکه آقای احمدی نژاد در جلسه بررسی علل و عوامل تنش‌های اقتصادی به ما نفری ۵ سکه بهار آزادی داده است را تکذیب می‌کنم و این ادعا دروغ است.»

مصباحی مقدم، سخنگوی جامعه روحانیت مبارز هم به اظهارات حمید بقایی، معاون اجرایی محمود احمدی‌نژاد در دولت دهم درباره گرفتن سکه واکنش نشان داد.

غلامرضا مصباحی مقدم به ادعای حمید بقایی، معاون اجرایی رئیس دولت دهم پاسخ داد و گفت: «ادعای آقای بقایی مبنی بر اینکه آقای احمدی‌نژاد در جلسه بررسی علل و عوامل تنش‌های اقتصادی به ما نفری ۵ سکه بهار آزادی داده است را تکذیب می‌کنم و این ادعا دروغ است.»

خدمت احمدی‌نژاد خواهند رسید

اما در میان واکنش‌ها به جنجال آفرینی احمدی‌نژاد و نزدیکانش، محسن رفیق‌دوست، درباره اظهارات رئیس دولت‌های نهم و دهم و بست‌نشینی او و یارانش گفت: «من از اول احمدی‌نژاد را قبول نداشتم و او تعادل ندارد. بزرگ‌ترین مشخصه احمدی‌نژاد این است که به ولایت مومن نیست و با این رفتار و اعمال به دنبال اسم و رسم است.» این فعال سیاسی اصولگرادر پاسخ به این سوال که چرا اصولگرایان در برابر رفتارهای احمدی‌نژاد سکوت کرده‌اند، گفت: «اکثر اصولگرایان در برابر احمدی‌نژاد سکوت نکرده‌اند و او را از این رفتارها نبی و مذمت می‌کنند.» وی تاکید کرد: «ان شاء الله به زودی خدمت‌ش خواهند رسید و قوه قضاییه در حال تکمیل پرونده است.»

احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران نیز در اظهارنظری گفت: «دولت مآقانونی و مشروع بوده و رئیس‌جمهور توسط مقام معظم رهبری تنفیذ شده است و مجلس و قوه قضاییه ایران نیز مشروع و قانونی است. اینکه شخصی بر علیه قوه قضاییه صحبت کند این عمل با قانون‌مداری سازگار نبوده و شارلاتان‌بازی است و اگر حرفی دارید می‌توانید از لحاظ قانونی پیگیری کنید و داشتن مشروعیت به قبول داشتن شخص شما نیست. تفرقه‌انداختن بین مردم و مسئولان نظام اسلامی غیرقابل قبول است دولت‌مردان فعلی و قبلی هیچ‌گاه در حاشیه امن قانون نیستند و در مورد هر عملی که انجام داده‌اند باید پاسخگو باشند و نمی‌شود که با شارلاتان‌بازی جلوی اجرای قانون گرفته شود.»

در اظهارنظری متفاوت، محمدرضا میر تاج‌الدینی، معاون پارلمانی دولت دهم هم گفت که از حمایت محمود احمدی‌نژاد در رسیدن به قدرت در دولت‌های نهم و دهم ابراز پشیمانی و ندامت نمی‌کند چرا که از حاشیه‌های او حمایت نکرده از این رو اشتباهی انجام نداده است.

محمدرضا میر تاج‌الدینی، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی و معاون پارلمانی دولت احمدی‌نژاد در رابطه با اهداف احمدی‌نژاد از روند پیش گرفته فعلی گفت: «با حرکت‌های اخیر احمدی‌نژاد موافق نیستم و آنها را نوعی فضا سازی و ایجاد تشنج در جامعه می‌دانم. مسائلی هم که درباره اطرافیان او پیش آمده، باید مسیر خود را مانند تمام ملت ایران طی کند. بدون هیچ قضاوتی درباره ماهیت پرونده‌های قضایی باید تاکید کرد که روش‌های در پیش گرفته شده، کار را بدتر خواهد کرد.»

وی در ادامه اضافه کرد: «همگی در نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم و راه‌های مختلفی درباره تظلم خواهی وجود دارد و واقعا نمی‌دانم آقای احمدی‌نژاد در این کارها به جز حلقه خاصی که دور او هستند چه کسانی را مورد مشورت قرار می‌دهد زیرا هیچ‌یک از اعضای کابینه او دیگر نزدیک به احمدی‌نژاد باقی نمانده‌اند امیدوارم آقایانی که احتمال انگرذاری نظراتشان وجود دارد - صحبت‌های ما که تاثیر ندارد - او را متقاعد سازند که این رفتارها درست نیست و تاثیر مثبتی در جامعه برجا نمی‌گذارد. از سوی دیگر مساله نظام جمهوری اسلامی بالاتر از همه افراد و شخصیت‌ها قرار

نخواهیم شد و اگر تصور کرده‌اند که با چنین هججه‌هایی بر قوه قضاییه، قضات قلم‌ها را زمین می‌گذارند، اشتباه کرده‌اند.» جعفری دولت‌آبادی اینکه شخصی ادعا کرده است ۸۰ میلیون نفر نزدیکان وی هستند را نوعی توهم خواند و با اشاره به اینکه مردم داوران منصفی هستند، افزود: «با این اقدامات سخیف، مردم به تدریج درمی‌یابند که چه کسانی همراه انقلاب و پشتیبان کشورند و چه کسانی آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. مردم خدمتگزاران خود را به خوبی می‌شناسند و چنین گزافه‌هایی تاثیری بر عزم دستگاه قضایی در مقابله با مفسدان نخواهد داشت.»

ادعای کذب بقایی

اما در ادامه تحولات در این مورد حمید بقایی نیز یک ویدئو در فضای مجازی پخش و در آن ادعا کرد که سکه‌هایی به برخی مقامات و مسئولان به دلیل حضور در جلسات داده شده است. این ادعا با واکنش‌هایی مواجه شد. دفتر فرماندهی کل سپاه ادعای یکی از مسئولان دولت دهم مبنی بر اهدای سکه به سرلشکر جعفری را تکذیب کرد.

در پی ادعای یکی از مسئولان دولت دهم مبنی بر اهدای سکه به افراد حاضر در یک جلسه از جمله سرلشکر محمدعلی جعفری، دفتر فرماندهی کل سپاه اعلام کرد: «ادعای مطرح از جانب یکی از مسئولان دولت دهم مبنی بر دریافت سکه از سوی فرمانده کل سپاه به دلیل حضور در یک جلسه کاری، مضحک و کاملاً کذب است.» دفتر فرمانده کل سپاه تاکید کرده است: «معاونت حقوقی سپاه با طرح شکایت رسمی، این تهمت و اقدام خلاف اخلاق را دنبال خواهد کرد. غلامرضا



محسن رفیق‌دوست، درباره اظهارات رئیس دولت‌های نهم و دهم و بست‌نشینی او و یارانش گفت من از اول احمدی‌نژاد را قبول نداشتم



محمدعلی پورمختار درباره تخلفات «حمید بقایی» اظهار کرد: «جریان انحرافی حامی محمود احمدی نژاد همچنان به رفتارهای انحرافی خود ادامه می‌دهد اما به رغم مصاحبه‌ها و شعارهایی که سر می‌دهند، تخلفات آقای بقایی کاملاً محرز است.»

«ابراز بی‌اطلاعی درباره یک ادعا»

دادستان کل کشور در رابطه با صحبت‌های اخیر احمدی نژاد در ارتباط با دیدار یکی از نمایندگان مجلس با ماموران انگلیسی گفت: «من اصلاً نمی‌دانم چه بوده و چه کسی بوده است.» منتظری امروز در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر اینکه رئیس دولت دهم یکی از موضوعاتی که مطرح کردند درباره پشت پرده‌های حمله به سفارت انگلیس بود که گفتند یکی از نماینده‌های مجلس دیداری با یکی از مامورین M16 داشته است، آیا دادستانی به این قضیه ورود کرده است؟ گفت: «من نمی‌دانم که چه بوده و چه کسی بوده است و من خبر ندارم.»

«حصر احمدی نژاد تکذیب شد»

در ادامه تحولات در این مورد خبرگزاری فارس اعلام کرد که اصل خبر دستور حصر رئیس‌جمهور سابق کشورمان کاملاً جعلی و کذب است و انتشار چنین خبری در خبرگزاری فارس که برخی کانال‌های تلگرامی مدعی شده‌اند، کاملاً تکذیب می‌شود.

هفته گذشته خبری در فضای مجازی و توسط چند کانال تلگرامی انتشار یافته که به نقل از خبرگزاری فارس مدعی شده‌اند رهبر معظم انقلاب طی نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضاییه، دستور حکم حصر خانگی محمود احمدی نژاد، رئیس‌جمهور سابق کشورمان را صادر کردند. هر چند متن و محتوای نامه مذکور، جعلی بودن را برای مطلعان کاملاً عیان می‌کند اما به منظور اطلاع تمامی مخاطبان و خصوصاً آن دسته از مخاطبانی که ممکن است در این باره به تردید افتاده باشند، به اطلاع می‌رساند این خبر کاملاً جعلی و از اساس کذب بوده و چنین خبری هیچ‌گاه در خبرگزاری فارس منتشر نشده است.

«بایکوت»

توجه به تحولات در این مورد نشان می‌دهد که شاید بهترین راه مواجهه با محمود احمدی نژاد و جنجال آفرینی هایش، بایکوت او باشد. او شاید این دیده شدن‌ها را دوست داشته باشد. او تلاش می‌کند همه را مشغول خود کرده و خود را در صدر اخبار نگه دارد. باید از این مقطع تاریخی با تدبیر عبور کرد. ▶

واکنش او به سوال و اعتراض احمد توکلی بوده است. در عکسی که از جلسه روز شنبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خبرگزاری‌ها منتشر شد، نمایی خندان از محمود احمدی نژاد بود.

دادستان از این قرار است که احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در جلسه گذشته مجمع تشخیص به محمود احمدی نژاد متعرض می‌شود و از او می‌پرسد که شما به چه دلیلی دو قوه نظام را زیر سوال بردید که احمدی نژاد با لبخند می‌گوید جلسه را ادامه دهید.

«اتهام مالی جدید به حمید بقایی»

در تحولی دیگر، پورمختار از مفقود شدن ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو و ۵۳۰ هزار دلار کنفرانس جنبش عدم تعهد خبر داد.

محمدعلی پورمختار درباره تخلفات «حمید بقایی» اظهار کرد: «جریان انحرافی حامی محمود احمدی نژاد همچنان به رفتارهای انحرافی خود ادامه می‌دهد اما به رغم مصاحبه‌ها و شعارهایی که سر می‌دهند، تخلفات آقای بقایی کاملاً محرز است.» پورمختار در ادامه تخلفات دیگری از «حمید بقایی» را یادآور شد و بر ارائه پاسخ از سوی وی تأکید کرد و گفت: «تکلیف برداشت ۱۶ میلیارد تومانی غیر قانونی از بیت المال و واریز آن به حساب شخصی یکی از بنیانگذاران دانشگاه ایرانیان و ذخیره ۲ میلیارد تومان در صندوق امانت بانک ملی در سال ۹۰ باید به صورت شفاف تعیین شود.»

این نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: «همچنین تعداد بسیاری کارت هدیه از صندوق خودروی شخصی وی پیدا شد که منشا آنها باید مشخص شود. ۳ میلیون و حدود ۷۰۰ هزار یورو از کنفرانس جنبش عدم تعهد به اضافه حدود ۵۳۰ هزار دلار مفقود شده که آخرین بار حسب اظهار یکی از عوامل در اختیار «حمید بقایی» بوده است بنابراین نحوه هزینه کرد این منابع باید مشخص شود.» عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی یادآور شد: «علاوه بر این بقایی در خصوص خبر آقای جعفرزاده ایمن‌آبادی در رابطه با خروج مبلغ سنگینی از کشور توسط وی نیز باید پاسخ دهند؛ علاوه بر این اسناد دیگری نیز در ارتباط ایشان با جاسوس‌ها و نفوذ جاسوسان در دست و موجود است.»

دارد و باید مصلحت آن را در نظر بگیریم تا مخالفان به سوءاستفاده نپردازند.» این نماینده سابق مجلس شورای اسلامی در رابطه با مخاطبان احمدی نژاد اظهار داشت: «احمدی نژاد بر این تصور است که با این کار مردم را به سمت خود جذب می‌کند درحالی که مردم از این رفتارها خسته شده‌اند، درگیری در سطح گروه‌های سیاسی و افراد مورد خوشایند جامعه نیست. احمدی نژاد با آن حلقه محدود خود باقی مانده و با تفکر آنها و توهین پیش آمده مبنی بر پسند مردم پیش می‌روند. از طرف دیگر مشاهده می‌شود که رسانه‌های خارج‌نشین این موارد را بزرگ می‌کنند. آقای احمدی نژاد نباید به جایی برسد که نظرات او را تنها رسانه‌های بیگانه نقل کنند.» معاون پارلمانی دولت دهم در خصوص انتهای روند در پیش گرفته شده نیز گفت: «مشخص نیست.» او همچنین درباره مسئولیت هواداران دولت نهم و دهم بابت پیش آمدن چنین شرایطی توضیح داد: «هواداران احمدی نژاد انقلابی‌ها و عموم مردم بودند که نیروهای انقلابی و اصولگراها مدت‌هاست از این کارها جدا شده‌اند و هیچ حمایت و تأییدی ندارند. عده‌قلیلی از هواداران خاص او مانده که اکثر آنها بین احمدی نژاد و نظام، نظام را انتخاب خواهند کرد.» وی در این رابطه که چرا اصولگرایان سیاستمدار هوادار احمدی نژاد چنین روزی را پیش‌بینی نکرده بودند، تصریح کرد: «در میان رجال سیاسی برای خیلی‌ها تغییر رفتار پیش می‌آید؛ یعنی در دوره‌ای مورد حمایت بودند و زمانی دیگر به جاهای حساسی رسیدند. این چهره‌ها در هر دو گروه وجود دارد؛ بنابراین ملت آبدیده شده است هرکس مسیرش را از اصل نظام و انقلاب جدا کند به راحتی او را کنار می‌گذارند. این را از امام آموخته‌اند کسی بالاتر از قائم مقام رهبری نمی‌شود که امام وقتی دید از مسیر انقلاب فاصله می‌گیرد او را کنار گذاشت.» این نماینده سابق مجلس در خصوص توقع عذرخواهی از مردم درباره حمایت از احمدی نژاد، افزود: «اخیراً مستند قائم مقام که از سوی حوزه هنری پخش می‌شود را مشاهده کرده‌ام که خود یکی از نمونه‌ها در این زمینه محسوب می‌شود. برخی افراد در طول زمان مواضعشان تغییر می‌کند و این امر قاعده‌ای است که در مورد همه صدق می‌کند. اصولگرایان رجال سیاسی را در مسیر انقلاب می‌پذیرند و هر فرد یا گروهی که رفتار سیاسی خود را تغییر دهد از آنها جدا می‌شوند و مواضع خود را هم اعلام می‌کنند.» معاون پارلمانی دولت دهم در پاسخ به این سوال که آیا او حاضر است نسبت به حمایت از احمدی نژاد ابراز پشیمانی و ندامت کند، گفت: «جریان اصولگرا درباره هر فردی که دچار اشتباه شود به صراحت موضع می‌گیرد و آن را اعلام می‌کند که بر فرض تا فلان زمان مورد حمایت آنان قرار داشته و دیگر چنین نیست. در رابطه با احمدی نژاد هم وضع به همین شکل است تا زمانی که ایشان در مسند خدمت بود و طرح‌های اقتصادی خوب مانند مسکن مهر، یارانه‌ها و سایر خدمات به مردم داشت، حمایت می‌کردیم و هنوز هم مورد حمایت است، اما از حاشیه‌ها نه در آن زمان و نه اکنون حمایتی صورت نمی‌گیرد.»

وی در این باره افزود: «در صورتی که حاشیه‌های احمدی نژاد را مورد حمایت قرار می‌دادم، مطرح می‌کردم که اشتباه انجام دادم ولی این کار را نکردم. همین انتظار را از جریان اصلاح طلب و اعتدالی داریم چطور آنها هم برای آقای کروبی و میرحسین موسوی سنگ تمام گذاشتند و در رفتارهای سیاسی حتی در برابر نظام ایستادند، آیا به اشتباه خود اعتراف کردند؟»

«احمدی نژاد در جلسه مجمع به چه می‌خندید؟»

تصویری که از خندیدن محمود احمدی نژاد در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام منتشر شده، لحظه



پدیده عجیب

هزینه‌سازی احمدی‌نژاد و یارانش برای نظام

کشور، تشکیل شود. البته خوشبختانه وزارت مسکن و دستگاه قضا پیش‌تر اعلام کرده‌اند، چنین خواهد شد. اما در پاسخ به این پرسش که بست‌نشینی چه بازتابی بین مردم دارد و همراهی افکار عمومی تا چه میزان است، باید بگویم، وقتی برخی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را مرور می‌کردم، جدای از این آسیب‌ها و اینکه در برخی موارد خبرهای واقعی و غیرواقعی در این شبکه‌ها، مخلوط می‌شود و گاهی هیجان‌زدگی غلبه پیدا می‌کند، میزان پرداختن شبکه‌های اجتماعی به این ماجرا به خوبی نشان می‌دهد که بست‌نشینی خیلی مورد توجه مردم قرار نگرفته است و این نشان می‌دهد که این افراد، تحلیل درستی از شرایط مردم و جامعه مدنی ندارند که در چنین شرایطی که افکار عمومی جامعه به سمت زلزله‌دلخراش غرب است، به زعم خودشان افکار عمومی را متوجه خودشان می‌کنند. کار بی‌اثر و بی‌خاصیتی انجام داده‌اند و بازنده اصلی، خودشان هستند و زیاد هم به درازا نخواهد انجامید. در پایان باید بگویم، این جریان، پدیده عجیبی است. اگرچه با حمایت اصولگرایان به قدرت رسیدند اما امروز بیشترین انتقاد از خود دوستان اصولگرا دارند. این جریان همانند دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری شان، دست به اقداماتی می‌زند که هیچ دستاوردی غیر از هزینه برای ملت و مملکت و حاکمیت نداشته و ندارد. به نظر من چون ماهیت این جریان شناخته شده است و پایگاه اجتماعی هم ندارد، به صلاح است دستگاه‌های ذی‌ربط جز در مسیر رسیدگی مربوطه و عادی، کار دیگری که برای نظام هزینه‌ساز شود، نکنند. ►

همان روزها، بسیاری از متخصصین امر چنین کاستی‌ها و نواقصی را گوش‌زد می‌کردند، امروز نیز حادثه‌ساز شدند. به نظر می‌آید برای تحت‌الشعاع قرار دادن پرونده‌های قضایی و خرابی‌های مسکن مهر در زلزله غرب کشور، خواسته‌اند افکار عمومی و توجه مردم را به خودشان جلب کنند و با حاشیه‌سازی از این دو ماجرا، موجودیت جریان خودشان را زنده نگاه دارند. معتمد پرونده‌های قضایی می‌بایست کاملاً مورد رسیدگی و بررسی قرار گیرند و مردم هم انتظار رسیدگی عادلانه و منطقی را از قوه قضائیه دارند، به این شرط که روند اطلاع‌رسانی آن به گونه‌ای نباشد که مانند برخی از پرونده‌ها، در ابهام باقی بماند. مسکن مهر را مساله‌ای بسیار مهم می‌دانم. بایستی به این نکته توجه کنیم که این مسکن در سراسر کشور ساخته شده و جمعیت انبوهی از مردم در آن ساکن شده‌اند؛ پس از وقوع این زلزله و مشاهده فرو ریختن آنها؛ مساله‌ای کاملاً امنیتی است. به این جهت می‌گویم ساکنان این منازل در سراسر کشور، امنیت روانی‌شان به هم ریخته است. اگرچه زلزله حادثه‌ای طبیعی است و خارج از قدرت بشر و راهی برای پیشگیری آن نیست اما کسی که امروز در مسکن مهر ساکن است، نسبت به آینده سکونت خود، نامطمئن است. این وجه از موضوع را بایستی از منظر امنیت ملی، نگاه کرد و نسبت به عوامل و مسببان آن برخورد شود؛ حکم قضایی صادر نمی‌کنم اما چون این موضوع امنیت بخشی از جامعه را تحت‌الشعاع قرار داده است، خصوصاً قشر مستضعف را، بایستی حتماً یک کمیته بررسی‌کننده ویژه، خارج از بحث زلزله غرب

دکتر عبدالله ناصری

فعال اصلاح طلب



بست‌نشینی بقایای و جوانفکر شبیه همان ثبت‌نام کردن‌شان برای انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم است؛ هم خودشان و هم عالم و آدم می‌دانستند که تأیید صلاحیت نمی‌شوند و عدم تأیید صلاحیت‌شان یکی از کارهای قابل حمایت شورای نگهبان می‌تواند تلقی شود. این جریان به دلیل موقعیتی که در جامعه مدنی به دلیل عملکرد هشت ساله خودش پیدا کرده است و مسائلی که بسیاری از آن در حال روشن شدن توسط دستگاه قضایی است برای زنده نگه داشتن خود و موجودیت خودشان خصوصاً به دلیل پایگاه اجتماعی بسیار ضعیفی که اکنون دارند، دست به اقداماتی این چنینی می‌زنند. به نظر می‌آید هدفی غیر از اظهار موجودیت و یادآوری خودشان به جامعه مدنی ندارند. البته می‌شود در این زمان باتوجه به پرونده‌ای که در جریان بررسی‌های قضایی برای رئیس دولت سابق گشوده شده است یا مساله مهمی که طی این روزهای اخیر و در حاشیه زلزله غرب کشور، برای مسکن مهر شکل گرفته است، این اتفاق را از این زاویه نیز تحلیل کرد، به این معنا که آنها می‌کوشند اصل موضوع را به حاشیه ببرند. درواقع تمام افتخار دولت احمدی‌نژاد در پروژه مسکن مهر بود که در این حادثه زیرسوال رفت و دیگر قابل دفاع نیست و همان‌طور که

محدوریت داریم

احمدی نژاد تنها مانده است



سیدرضا اکرمی

نماینده سابق مجلس

۳

درخصوص اقدامات آقای احمدی نژاد و اطرافیان ایشان به نظرم می آید در مورد آقای احمدی نژاد باید یک روان شناسی و جامعه شناسی خاصی صورت پذیرد. ایشان فردی است دارای تحرک، خودنمایی و خودآرایی که آرام بودن و برکنار بودن را زینده خودش نمی بیند. ما هم متأسفانه طی ۳۹ سال گذشته در مملکت، نیامده ایم نیرویابی و نیروسازی کنیم؛ افراد را در جای خودش قرار دهیم و بر او نظارت داشته باشیم تا از وجود او استفاده کنیم. آقای احمدی نژاد انسانی متحرک است و می خواهد فعالیت داشته باشد. منتها یک اشکال دارد، آن هم این است که خیلی خودباور و خودفریفته است؛ خودش را برتر و بالاتر از دیگران می داند. از خودش راضی است و گمان می کند درست عمل می کند. در حالی که در صحنه های مختلف، نشان داده است که دارای کارنامه مقبولی نیست و حتی حاضر نیست خیرخواهی، تذکر و نصیحت دیگران را بپذیرد.

در دور اول ریاست جمهوری ایشان، که اصلا امکان نقد نبود. در دور دوم ریاست جمهوری ایشان و زمانی که ماجرای انتخاب آقای مشایی به عنوان معاون اول مطرح شد و رهبری تذکر به ایشان دادند، آرام آرام زمینه باز شد تا به وی بگویند برخی از کارهای تو درست نیست. اینکه در جمع مردم بگوئی عده ای فاسد و مفسد هستند و اسامی آنها در جیب من است و اگر بخواهم نام می برم، و یک مورد هم نام نبرم. یا در سفرهای استانی وعده هایی می داد که عمل نمی کرد. بنابراین آرام آرام، خودش زمینه نقد از خودش را به وجود آورد. در دور هشتم مجلس شورای اسلامی، من نماینده بودم. البته من در چندین دوره نماینده مجلس بودم؛ باور کنید زجری که من در آن دوره از نمایندگی ام از ریاست جمهوری ایشان دیدم از هیچ کدام از مسئولان ندیدم. چرا که رسماً توهین می کرد و می گفت مجلس را قبول ندارم یا می گفت: مجلس در رأس امور نیست. آرام آرام، نشان داد که ایشان کنترل پذیر و نظارت پذیر نیست. الان هم کار به جایی رسیده است که در جریان انتخابات ریاست جمهوری اخیر، ابتدا خودشان نامه خدمت رهبری نوشت و گفت قصدی برای کاندیداتوری ندارم. اما عملاً هم خودش داوطلب شد و هم بقایای را برد. یا یک بار که رهبری، خیرخواهانه به ایشان گفته بودند که داوطلب نشود، گفت چرا آقا عمومی نمی گویند؟ در نتیجه رهبری هم ناگزیر شدند از پشت تریبون اعلام کنند.

این موارد نشان می دهد آقای احمدی نژاد یا خودش را گم کرده یا کسی نیست تا در برابر او بایستد و جواب بخواهد. در نتیجه برای آنکه خودش را نشان بدهد، دست به کارهایی می زند که اگر کسی هم علاقه مند به ایشان است، فاصله بگیرد از ایشان.

اما در پاسخ به این پرسش که آیا این مقدار هزینه، برای دیده شدن معقول است، باید بگویم به نظرم افرادی که با ایشان نزدیک و خودمانی هستند و احتمال می دهم برخورد علمی و انتقادی داشته باشند؛ اولاً خیلی رک و پوست کنده باید به ایشان بگویند دلیل

کارهای شان چیست. یعنی برای خود آنها روشن شود که ایشان آیا به دنبال آن است تا خودمانی ها به عنوان یک نیروی دارای استعداد و پتانسیل، می خواهند وی را به بازی بگیرند که به جدم راهش این گونه کارها نیست. چون موجب رانده شدن همه از اطراف ایشان می شود. کار به جایی رسیده است که ایشان استاد دانشگاه است و در آنجا هم تحویلش نمی گیرند. بالاخره ریاست جمهوری در بهترین حالت، دو دوره پشت سر هم است. آن هم رای مردم است. باید به آقای احمدی نژاد گفت، دوره شما به عنوان رئیس جمهور، تمام شده است. حالا که مقام معظم رهبری ایشان را به عنوان عضوی از مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب کرده اند، بایستی حرف بزند؛ نمی شود که با همه دعوا کرد. باید با زبان دین و اخلاقی حرف زد. باید اخلاق صحیح و خوش داشت. با این صفات به سمت احزاب بروند و در جمعیت ها سخنرانی کنند. می شود نیرو و پتانسیل خودش را نشان دهد، منتها به روش عاقلانه و عالمانه.

اگر ایشان رفتار خود را اصلاح نکند، معتقدم به اندازه کافی پرونه دارد و قوه قضائیه باید به جد رسیدگی کند تا این سفره جمع شود.

از طرفی دیگر، ایشان یک باورهایی دارند نسبت به خودشان و احتمال داشتن استعدادهایی را در درون خودشان دارند. می خواهند او را بیشتر تحویل بگیرند. او به جای اینکه از این بی اعتنایی ها به این نتیجه برسد که باید در روش خود تجدید نظر و اصلاحاتی انجام دهد که به این صورت نمی شود، تندروری می کند. بالاخره ایشان عضوی از مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند. می توانند نظرات خود را آنجا بیان کنند. و گرنه با نفی و طرد دیگران کاری از پیش نمی رود و ممکن است همین رفتار در بازخورد رفتاری دیگران، تکرار شود. در این شرایط آدم تنها می ماند.

به نظرم برخی از دوستانی که با ایشان خیلی صمیمی هستند و شجاعت و شهامت نقد دارند، با ایشان صحبت کنند و بگویند: «آقا محمود! این روش جواب نمی دهد و بایستی تجدید نظر کنی در روش خودت.» اما در پایان در این خصوص که این رفتارها چه بازخوردی در میان مردم دارد و تا چه میزان این مشی را افکار عمومی حمایت می کند؟ باید بگویم، ما دو نوع بحث داریم. یک بار صحبت ها ممکن است مصلحتی و محافظه کارانه باشد. یک وقت هم نه، رک و پوست کنده آدم حرفش را می زند. تلقی جامعه هم همین گونه است. برخی از افراد جامعه، مصلحت سنجی می کنند و برخی دیگر نه. خدا شاهد است برخی هم به واسطه نظام، حرمت نگه می دارند و پاسخ نمی دهند. گاهی اوقات آدم در

محدوریتی گیر می کند؛ بالاخره نظام هم مصالحی را می بیند. برخی هم واقعا خسته شده اند و می گویند ولش کنید تا سرش به دیوار بخورد. ►



گفت‌وگوی ویژه

علی علیزاده شخصیت رسانه‌ای جالبی دارد. او در غرب زندگی می‌کند اما در عین دفاعیات مهمی از سیاست‌های ایران خصوصاً در عرصه سیاست خارجی دارد. او برای این نوع از مواضعش هزینه‌های زیادی هم پرداخته است؛ از جمله اینکه رسانه‌های مدعی آزادی بیان و دموکراسی او را بایکوت کرده‌اند و حتی دیگر رسانه‌های مدعی اصلاح‌طلبی نیز او را زیر بار انتقادات خود گرفته‌اند. با او گفت‌وگویی تفصیلی انجام دادیم.

سیاست

۴۰ سال
محکم ایستادیم

گفت‌وگوی مثلث
با علی علیزاده



Photoby: Kristian Buus

هم قرار گرفتن و سخن گفتن ما با یکدیگر است، نه پشت به پشت همدیگر کردن است.

اجازه بدهید سوالها را اینگونه تکرار کنم؛ علی علیرزاده کیست، چطور فکر می کند، کجا ایستاده و چرا این طور تحلیل می کند؟ فکر می کنم خودتان بهتر از هر کس دیگری بتوانید در این مورد صحبت کنید.

▲ من بیشتر از هر چیزی خودم را شهروند خاورمیانه یا غرب آسیا می دانم و مسلمانی که در جغرافیای سیاسی غرب زندگی می کند. نظراگاهی که از آن سخن می گویم، محصول چند تجربه تاریخی است. یکی از آنها این است که لحظه ای که من وارد کشور بریتانیا شدم، خیلی زود فضا به فضای پس از ۱۱ سپتامبر و بعد لشکرکشی های آمریکا و بریتانیا به عراق و افغانستان و ویران کردن بخش عظیمی از منطقه ما تبدیل شد که هنوز هم این روند ویرانگری به پایان نرسیده است. بیست سالی که ساخت سیاسی غرب، هویت و چهره و زیست من به عنوان یک مسلمان خاورمیانه ای را به عنوان خطر بالقوه امنیتی برای خودش تعریف کرده است. بخش دیگری تجربه گره خوردن با فضای سیاسی ایران بود. ابتدا به شکل احساسی و باتوجه به سابقه گذشته و پیش از مهاجرتم در دنباله روی از جناح اصلاح طلب، ولی به تدریج همراه با تجربه تاریخی جناح های مختلف در ایران و حرکت شان در این هفت، هشت سال و تلفیقش با فضای بین المللی این ها را برای خودم تدوین کردم و سعی کردم به تصویری کلی تر از تمام جناح ها و نیروهای اجتماعی برسم. منظور تلفیق نگاه داخلی با این نظراگاهی که زندگی یک شهروند خاورمیانه ای در غرب بود و سعی می کرد بیرون از مناسبات گاه تنگ داخلی تصویری کلی تر و بزرگتر را ببیند، من را به این نگاه رسانده که الان دارم.

اگر شما موضوعی مانند اپوزیسیون اتخاذ می کردید و مواضع ضدحاکمیتی داشتید شاید بیشتر با اقبال رسانه های اپوزیسیون مواجه می شدید. اصلا شاید به همین دلیل هم خاص شده اید که این کار را نکرده اید. چطور می شود که علی علیرزاده از کیلومترها دورتر از ایران، اظهار نظرهای خاصی می کند حتی در نقطه حضور اپوزیسیون علیه آنها انتقاد می کند؟

▲ سوال خیلی خوبی پرسیدید و خوب است که فضا فراهم شده تا من به این پرسش پاسخ دهم. از سالی که من وارد اروپا شدم، به علت اینکه همزمان شد با فضای ۱۱ سپتامبر و من گره خوردم با ائتلاف ضدجنگ؛ آن نگاه در من به وجود آمد. هرچند اتفاقات سال ۸۸ احتمالا برای من

بیست سال را انجام بدهند. من این جا ایستادم که نشان دهم که اشتراکات ما می تواند خیلی بیشتر باشد، ولی به نظر من راه، راه طولانی ای خواهد بود. اصلاح طلبان از سال ۷۶ به بعد مرزهای فرهنگی زیادی را شکستند و تندروی کردند. در آن سمت هم در دفاع از مرزهای عقیدتی و در نگاه داشتن و مهار اصلاح طلبان تندروی کردند و ما به یک انسداد سیاسی - اجتماعی رسیدیم. از منظر منافع ملی و امنیت ملی این انسداد سیاسی - اجتماعی باید بشکند. ما الان پشت به پشت با هم حرف می زنیم، مجبوریم برگردیم و رودرو با همدیگر حرف کنیم. گفت و گو میان همه کسانی که به تمامیت ملی ایران، به اعتقادات دینی این کشور و به تاریخ ۴۰ ساله مقاومت این کشور که در جهان یگانه است معتقدند و شما تا از ایران خارج نشوید، متوجه نمی شوید که خارج از اصلاح طلب و اصولگرا و... ایران کشوری است که در مهمترین و در چهارراه اصلی انرژی جهان، در چهارراه اصلی استراتژیک جهان، یک تنه و با دست خالی مقابل آمریکا ایستاده. این تصویر کلی را گاهی فراموش می کنیم و گرفتار جزئیات می شویم. کشوری که ۲۰۰ سال پیش، در عرض پنج سال، یک سومش را گرفتند، کشوری که تا ۴۰ سال پیش یک حکومت گوش به فرمان بود؛ این اتفاق خیلی عجیبی است که اکنون این گونه با قدرت است. این چیزی که آیت الله خامنه ای هم مرتب اشاره می کند در گفتمان چند سال گذشته اش، همین است. همین به یاد آوردن اینکه ما در مسیر ۴۰ ساله از کجا به کجا آمدیم. ملتی بودیم که نخست وزیر منتخبش را در عرض ۲۴ ساعت آمریکا تصمیم گرفت با کودتا جابه جا کند و براندازد. ما ۴۰ سال محکم ایستادیم. این نگاه کلی و مبنایی را اگر اصل بگیریم، امکان گفت و گو در داخل کشور فراهم می شود، ولی سخت خواهد بود. به نظر من این حملات و غیره، اول راه است. به ویژه کسانی که از ایدئولوژی های خودشان قلعه ساخته اند و درهای این قلعه را بسته اند، مسلمانان نزدیک شدن گروه های مختلف مردم به یکدیگر وحشت می کنند. مثلا من با وحید یامین پور، احتمالا دوستان اختلاف دارم. بعد از آن مصاحبه با یامین پور، یکی از نزدیک ترین دوستان من شخصا تلفن کرد و بدترین هتاک های را کرد و قطع کرد. اول شوکه بودم ولی فکر کردم این تقصیر آن فرد نیست. محصول شرایطی است که عاقلانه اختلاف های داخلی ما را اصل گرفت و اشتراکات مان را فرع. کنش سیاسی باید تاکید روی این امر باشد که من با وحید یامین پور اگر صد اختلاف دارم اما هزار وجه مشترک هم داریم. اگر این قدر عجیب به نظر می رسد، برای این است که ۲۰ سال بین ما دیوار مصنوعی کشیدند و در نهایت اختلاف هم داشته باشیم، آینده ایران از کنار

به نظرم بهتر است مصاحبه را با سوال کردن درباره خودتان آغاز کنیم؛ کجا درس خوانده اید و چه زمانی به خارج از ایران رفتید؟

▲ من فارغ التحصیل برق دانشگاه صنعتی شریف هستم. سال ۷۹ برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه آدم لندن، تا سال ۸۸ هم مرتب برمی گشتم. سال ۸۴ در کنفرانس ۲۰۰ سالگی کانت با آقایان حداد عادل و علی لاریجانی سخنرانی کردم. سال ۸۷ هم اتفاقا آدم و قرار بود برای فرهنگستان هنر که آقای موسوی بودند، سخنران بیاورم و خودم سخنرانی کنم که سال ۸۸ پیش آمد و از آن زمان به ایران نیامدم.

شما یکی از چهره های هستید که به دلیل مواضعی که داشته اید با نگاه های متفاوت مواجه شده اید.

▲ فضای سیاسی ایران امروز به شدت چندقطبی است. در فضاهای چندقطبی معمولا ترجیح می دهیم طرف مقابل مان در یکی از جبهه ها و قالب های مشخص باشد. مثلا با اصولگرا باشد یا اصلاح طلب یا حتی مخالف نظام. برای هر کدام از این ها هم یک مجموعه خصوصیات ثابت در ذهن داریم. ولی وقتی کسی از قالب های مرسوم بیرون باشد یا از یکی از این قالب ها بیرون بیاید یا خصوصیاتش با آنچه در ذهن داریم سازگار نباشد، این ناآشنایی هم می تواند باعث کنجکاوی و باز شدن گفت و گو معطوف به شناخت ما بشود و هم باعث اضطراب و ترس و شک و گاهی خشم ما بشود. گاهی هم باعث ایجاد تردید و تزلزل در باورها و عقاید سخت ذهنی خود ما می شود. فکر می کنم نگاه های سنگین این چند سال اخیر به من که با استناد ردهای امروز ایران متعلق به هیچ یک از اردوگاه های اصلی سیاسی نیستم، از این جنس بوده باشد. من فکر می کنم حملاتی که به من می شود، سمبل و نماد این است که گفت و گو داخلی ما بین بخش های مختلف مردم مان مسدود شده است. من به عنوان کنشی سیاسی سعی می کنم گاهی عاقلانه جایی بایستم که دو طرف با همدیگر نمی توانند حرف بزنند یا شکاف بین دو طرف انقدر زیاد است که دو طرف حرف یکدیگر را اصلا نمی فهمند. سعی می کنم نشان بدهم دلایل این امتناع و غیرممکن بودن گفت و گو چیست. برای پیدا کردن این نقاط انسداد در گفت و گو بیش از همه به خودم مراجعه می کنم و به تجربه شخصی ام. به عنوان کسی که جوانی ام را به عنوان بخشی از جنبش اصلاح طلبان گذرانده ام، گفتمانی را به یاد می آورم که دنبال گفت و گو می تمدن ها با غریبه ها هم بود، دنبال گفت و گو با جانیانی که یک میلیون عراقی و ۲۰ هزار افغانی را کشتند و منطقه ما را به آتش زدند بود، ولی در داخل به جوان های این کشور که برای امنیت این کشور شهید می شدند، می گفت گروه فشار، می گفت تمامیت خواهان انحصار طلب اقتدارگرا. اما سعی من در بیرون آوردن و پدیدار کردن خشونت نهفته در گفتارهای جناح های مختلف نسبت به یکدیگر به این علت است که معتقدم که نه تنها می شود گفت و گو کرد با بخش های مختلف این جامعه که راهی غیر از این گفت و گو داخلی نداریم. مساله انباشت ۲۰ سال تحقیر متقابل است. ۲۰ سال هیولاسازی از یکدیگر به ویژه از بچه مسلمان ها و بچه حزب الهی هاست که آنها را به عنوان دشمنان آزادی بیان و افراد متحجر و غیره خواندند و تصویر کل افکار عمومی جامعه را از آنها تغییر دادند. از آن سمت هم برخورد های سخت با جوانان جناح دیگر به جای باز کردن فضای مباحثه و مناظره و فضای اقناعی، آنها را با بعضی سیاست های نظام بیگانه کرد و اجازه داد این حس را به آنها تلقین کنند که نظام آنها را فرزند ناتی خود می داند. البته تقدم را از اصلاح طلبی پررنگ تر می گویم چون نقد از گذشته خودم است و برایش حق بیشتری دارم. امیدوارم در میان اصولگرایان هم کسانی چنین خواش انتقادی از این



لاریجانی شخصیت مناسبی برای ریاست جمهوری پس از روحانی است

بدون تجربه چندان سیاسی سنگین بود و مثل موجی باعث جابه‌جاشدن خیلی چیزها شد و اصل‌هایی فرع و فرع‌هایی اصل به نظر آمدند.

شما می‌توانستید مواضع تند بگیرد، مواضع اپوزیسیونی بگیرد، مواضعی بگیرد که بیشتر مورد توجه باشد؛ اصلا مورد توجه رسانه‌های اپوزیسیون باشید اما این اتفاق نیفتاد، ولی شما با مواضع خاصی که گرفتید، حتی مورد انتقاد آنها هم قرار گرفتید. این را چطور می‌شود دید؟

▲ اپوزیسیون به‌رغم ادعای دموکراسی‌خواهی و مبارزه برای آزادی بیان، خطوط قرمز خیلی خاصی دارد. نخستین باری که من از این خطوط قرمز رد شدم، آنقدر آگاهانه نبود، یعنی برای اولین بار در خرداد سال ۹۴ و در برنامه صفحه دوی بی‌سی، در مقابل سه نفر آنجا که رسماً ایران ستیز بودند و نه حتی اپوزیسیون و با هیچ‌گونه مقاومت مجری هم روبه‌رو نبودند، من گفتم آیت‌الله خامنه‌ای، «معمار بزرگ امنیت ملی ایران» است. حرفی که بعدش در گاردین زدم، حرفی که قبلش در مجله اکونومیست زده بودم و از نظر تحلیلی هم پایش می‌ایستم، اما هزینه‌ای که از طرف اپوزیسیون به وجود آمد و به شکل بایکوتی که از آن لحظه از طرف تلویزیون انگلیسی اعمال شده است چه بسا نقطه عطفی برای شخص من بود. آنجا ماسک آزادی‌خواهی اپوزیسیون برداشته شد. یعنی عملاً به صورت تصادفی کشف کردم که چقدر تابوهای مختلف و خطوط قرمز مختلف وجود دارد و چه سخنانی مطرح است که کسی حق ندارد در آنجا بایستد؛ این بخش اولش بود. اما بخش دومش این بود که فضای منطقه و به‌ویژه سوریه و عربان شدن ایران ستیزی غرب هم باعث می‌شد که مرزبندی‌ها مشخص شود و من احساس کردم که اگر این حرف‌ها در این وقت خاص زده نشود، واقعا هزینه دارد و من وظیفه خود را به عنوان یک شهروند انجام نادم. بخش سومش هم بیرون آمدن از فضای هیستریک و احساسی بعد از ۸۸ بود. فضایی که به‌ویژه بعد از انتخابات ۹۲ شروع شده بود. فکر می‌کنم بسیاری دیگر هم مثل من دوباره آن موقع متوجه اهمیت و اصلی بودن مسائل کلان بین‌المللی و منطقه‌ای و امنیتی شدند. به نظر من حتی می‌شود یک جریان عمومی را در جامعه به این سمت تشخیص داد.

الان نگاه رسانه‌های اپوزیسیون به شما چگونه است؟ مثلاً الان بی‌بی‌سی مثل گذشته به شما نگاه نمی‌کند؛ درست است؟

▲ من بیش از هشتاد حضور در شبکه بی‌بی‌سی که خود را بی‌طرف می‌داند داشتم ولی بالاخره بعد از اولین جمله‌ام در تحلیل بخش خیلی خاصی از سیاست خارجی رهبر ایران بایکوت و به تدریج حذف شدم. این موضوع برای خودم آغاز بازنگری به بسیاری از مسائل و نقد از خود بود. بقیه اپوزیسیون هم اتهامات مختلفی هم از جمله اتهامات همکاری امنیتی و گرفتن پول و غیره، تلاش برای بازگشتن به ایران، تاکتیکی برای دیده شدن یا دعوت شدن به صداوسیما و انواع اتهام و سمپاشی و هتاک‌ی و... را آغاز کردند و آن هم در پاسخ به یک تحلیل سیاسی، نه حتی موضع‌گیری. یک تحلیل سیاسی ساده که سیاست خارجی ایران، مسئول درایت و تدبیر درازمدت رهبری آن نظام سیاسی است.

این فضا در خرداد ۹۵ هم تکرار شد؛ در مورد خانم شادی صدر.

▲ حرف ساده‌ای در توئیتر زده شد که به نظر خودم خیلی بدیهی می‌آمد ولی با هجمه عجیبی روبه‌رو شد. آن لحظه فهمیدم که هیچ بخشی از فرهنگ بومی این کشور نیست که غربگرایان در صدد لحظه به لحظه فرسودن و نابود کردنش نباشند. حتی امری مثل امام سوم شیعیان که بخشی از فرهنگ غیرشیعیان ایران هم است. تابستان

امسال هم تجمعی جلوی بی‌بی‌سی برای اعتراض به دعوت شدن صورت گرفت و طوماری هم با هزار امضا منتشر شد. اما کار عجیبی که افراد شناخته‌شده اپوزیسیون کردند، گزارش من به پلیس امنیت انگلستان بود؛ برای حتی یک توثیق خیلی معمولی و یک نوشته فیس‌بوکی.

واقعیت این است که من از سال‌های گذشته خود را ضد استعمار می‌دانستم، به‌ویژه بعد از ورود به بریتانیا و گره خوردن با ائتلاف ضدجنگ این کشور و با عدالت‌خواهان این کشور، اما فکر می‌کنم که تجربه سه یا چهار سال گذشته بود که نگاه من را باز هم خیلی به صورت کیفی و ماهوی عوض کرد. بخشی از آن، این بود که در مورد خیلی مسائل مانند دموکراسی و در مورد آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی من گمان می‌کردم که بسیاری از افراد دیگر با من در یک کفه و جبهه هستند، اما اتفاقاتی که افتاد و خیلی از آنها هم تصادفی بود، تدریجاً من را به این بیداری رساند که نگاه دموکراسی‌خواهانه آنها تا عمق استعماری و حتی ایران ستیزانه است و آنها برای دستیابی نه به آزادی، بلکه برای آوردن ارزش‌های غربی، استقلال‌خواهی را تماماً تعطیل کردند. این نکته خیلی مهمی بود و به من اجازه داد که از حصار تنگ دعاوهای جناحی در داخل بیرون بیایم و کل دستگاه فکری خودم را از منظر استقلال‌خواهی و استعمارستیزی با نگاهی به تمامیت روابط قدرت و بین‌الملل بازخوانی کنم. در عمل هم با کوچک‌ترین سخن تحلیلی که به مذاق این اشخاص خوش نیامد، تخریب من را شروع کردند که من سپاسگزار همه افراطی‌ها هستم. چرا که باعث شدند نگاه مستقل‌تر شود.

در فضای سیاست خارجی در چند سال اخیر دو اتفاق مهم داریم. یک اتفاق برجام است و بعد از آن، آمدن آقای ترامپ است. هر دو یکباره صحنه جهانی را تغییر می‌دهند. دنیا قبل از برجام ایران را یک جور می‌دید و بعد از برجام یک جور دیگر دید. ایران بعد از برجام که شما هم آنجا حضور داشتید، از نظر اروپا و غرب، چطور جامعه‌ای شد، یعنی بعد از برجام چه تصویری از ما به دنیا مخابره شد؟

▲ در ۴۰ سال گذشته بعد از انقلاب، ایران به عنوان حکومتی استثنایی در فضای کلی غرب تصویر شده و همین‌طور که جورج بوش هم در سال ۸۰ گفت، به عنوان محور شرارت یا حکومت استثنایی؛ بعد از برجام هم ایران ستیزی هرگز پایان نیافت، اما غلظت ایران ستیزی به ویژه در اروپا تا حدی کم شد. هنوز هم امواج ایران ستیزی و تصاویر کاریکاتوری و غلو شده و روایت‌هایی یکطرفه از کاستی‌هایی که در ایران بود وجود داشت ولی به تدریج از ایران به عنوان جامعه‌ای معمولی، بانشاط، که متفاوت با جوامع غربی بود، تصاویر دیگری هم می‌دیدیم. به‌ویژه ورود موج توریست‌های مشتاق خارجی به ایران مثل یک ابزار دیپلماسی عمومی عمل کرد.

بعد از آمدن آقای ترامپ چه اتفاقی افتاده؛ آیا نگاه

به نظر من اگر علی‌لاریجانی نباشد، هر دو طیف باید به سمت چهره‌هایی به این شکل فکر کنند، چهره‌هایی که به دنبال رفتار عمل‌گرایانه و سیاست‌ورزانه و تا حدی عرفی درون ساختار سیاسی موجود هستند. با این تبصره که در صورت کاندیداشدن چنین فردی، انتخاب‌شدنش بیشتر متأثر از ائتلاف‌های نیروی سیاسی خواهد بود تا جذابیت خود فرد

دنیا به ایران عوض شده یا همچنان همان نگاه بعد از برجام را دارند؟

▲ باید تفکیک کنیم. نگاه مردم در بریتانیا و اروپا خیلی متفاوت از مردم آمریکا است، ولی من فکر نمی‌کنم آن تصویر کلی جدید از ایران بشکند و به‌رغم همه هزینه‌های ترامپ و مهمتر از آن سعودی‌ها، گمان نکنم ما به شدت ایران ستیزی قبل از برجام برگردیم. برای مثال روز ۲۹ اردیبهشت، روز قبل از انتخابات ایران، صفحه اول روزنامه‌های جهان تصاویر رنگی از جناح‌های مختلف، از رای‌دهندگان و هر دو کاندیدای ریاست‌جمهوری ایران بود و یک روز بعدش همان روزنامه‌ها تصاویر رقص شمشیر ترامپ با مقامات سعودی را به عنوان تصاویر مکمل چاپ کردند. مسلماً این تضاد آنقدر بالا بود که نه قابل تحریف توسط ایران ستیزان بود و نه نیازی به تفسیر بیشتری داشت. مساله سویه فرهنگی ایران ستیزی اما فقط بخش کوچکی از ایران ستیزی سیاسی و اقتصادی است. ترامپ و بن سلمان و نتانیاهو بیشتر متمرکز روی ناامن‌نشان دادن آینده بین‌المللی و منطقه‌ای ایران هستند تا به‌ویژه سرمایه‌گذاران خارجی را از ورود به بازار ایران منصرف کنند.

▲ **به نظر شما ترامپ چه جامعه‌شناسی سیاسی‌ای از ایران در ذهن خودش دارد؟ کدام طبقه از ایران را مورد توجه قرار داده؛ آیا او دنبال متحد کردن بخشی از جامعه ایران با خودش است یا اساساً می‌خواهد ملت ایران را به عنوان یک قطب مقابل خودش ساماندهی کند؟**

سوال خوبی است. ترامپ تا آنجایی که ما دیدیم به عنوان یک سیاستمدار پوپولیست، استراتژی مشخصی ندارد و نگاهش به ایران ممکن است هر لحظه عوض شود. در حال حاضر به نظر می‌آید تصویری که از جامعه ایران دارد، توسط تندترین بخش‌های اپوزیسیون ایران در همکاری با اندیشکده‌های نزدیک به اسرائیل به مشاورانش داده شده؛ یعنی مثلاً نگاهی که در حال حاضر دارد به نظر می‌آید تا حدی توسط بخشی از سلطنت‌طلبان و مجاهدین و بخشی از لیبرال‌های ایرانی در کنار چیزی مثل FDD طراحی شده است. تصویری خیلی مخدوش از ایران، شناختش بسیار قدیمی و حتی از اپوزیسیون و لایه‌های مختلفش هم شناخت خاصی ندارد. اگر بتواند، مسلماً از لایه‌های ناراضی جامعه ایران یارگیری می‌کند اما اگر نتواند، برخلاف بقیه سیاستمداران، هیچ‌گونه ابایی از قرار دادن خودش مقابل کل مردم ایران نخواهد داشت.

وقتی که آقای روحانی آمد و راجع به مذاکره حرف زد در سال ۹۲، چه بخشی از مردم ایران که تمایلاتی به غرب هم داشتند یا منتقد سیاست‌های قبلی دولت‌های قبلی بودند، گرایش‌هایی به آمریکا پیدا کردند، یعنی اعتقادشان این بود که آقای روحانی و آقای اوباما می‌توانند مشترکاً دیوار بی‌اعتمادی را بریزند و ایران و آمریکا به هم نزدیک شوند، یعنی آن فضای بعد از ۹۲ این شکلی بود؛ تصور می‌شد که بعد از انقلاب فرصتی پیش آمده که ایران و آمریکا به هم نزدیک شوند. اما بعد از این نطق آقای ترامپ و اتفاقاتی که افتاد و خصوصاً نطق تند که داشت علیه ایران، لااقل مادر ایران حس می‌کنیم که یک آمریکاستیزی متحدی در ایران به وجود آمده، یعنی دیدیم هم اصلاح‌طلب‌ها نقد کردند، هم اصولگرها نقد کردند. آنجا که علیه سپاه حرف زده شد، حتی اصلاح‌طلبان به حمایت از سپاه برخاستند و حمایت کردند از سپاه. به نظر شما هم که بیرون از ایران هستید، تصور می‌کنید که این صحبت‌های آقای ترامپ، این موج آمریکاستیزی را در ایران موجب می‌شود؟ یعنی آیا نگاه مردم



روحانی اولین رئیس جمهور غیرایدئولوگ ایران است

چابک تر و فرصت طلب تر باشیم و نگران استحاله نباشیم. **▲ بعد از نطق آقای ترامپ، دو نکته برای مردم ایران خیلی مهم بود. ابتدا نوع موضع حاکمیت ایران بود. خیلی ها دنبال این بودند که ببینند بعد از نطق آقای ترامپ، حاکمیت عالی ایران چه موضعی خواهند گرفت. رهبر انقلاب در همان برهه دو بار در مورد نطق ترامپ و اتفاقات پیش آمده بعد از این ماجرا موضع گیری کردند. نظر شما در این مورد چیست؟**

دو بحث بود. به نظر من از نظر اقدام موضع حقوقی آیت الله خامنه ای که موضع حقوقی کل نظام هم بود، ایران نباید پیش قدم ورود به لغو برجام شود و هم زمان نباید هیچ گونه ترسی از خروج آمریکا از برجام داشته باشد، چرا که خروج آمریکا از برجام، بلوف سیاسی ای بیش نیست. اما بحث دیگر پاسخ هتاک ترامپ است که با زبانی درخورش داده شد و من خیلی پسندیدم. برای اینکه ما نباید مسیر طولانی تاریخی را فراموش کنیم. مادر ایرانی زندگی می کنیم که تا ۴۰ سال قبلش شاه کشور در شرایطی که فکر می کرد آمریکا در حال سقوط از او حمایت نکرده، باز هم جرات یک نقد عمومی از آمریکا را نداشت. قبل از انقلاب نوکر دیگر آمریکا در منطقه، عربستان سعودی، حداقل جرات تحریم نفت را داشت و یک مقدار می توانست با غرب گلاویز شود. شاه ایران همان توان و جسارت را هم نداشت. ولی وقتی امروز رهبر ایرانیان بدون ترس چنین زبانی را مقابل زبان ایران ستیزانه و توهین آمیز ترامپ اتخاذ می کند، به من نوعی، به عنوان یک شهروند ایرانی احساس قدرتمند بودن و عزت و کرامت ملی می دهد. از این نظر سیاست گذاری آیت الله خامنه ای، سیاست گذاری درستی بود. در مورد اروپا هم خطر آیت الله خامنه ای درست مشخص کردند. اینکه ما به اروپا اطمینان کلی و ابدی نداریم. اگر اروپا به خاطر مسائل داخلی خودش مجبور به حمایت از برجام است، این حمایت را با دست خودمان پس نمی زنیم، اما این دلیل نمی شود که اروپا را متحد استراتژیک خودمان بدانیم.

یک پدیده دیگری که مادر ایران با آن مواجه شدیم بعد از نطق آقای ترامپ، نطق های ضد آمریکایی آقای روحانی است. یعنی ما با یک روحانی کاملاً متفاوت مواجه شدیم. هم در مجلس در سخنرانی دوروز پیش ایشان، خیلی صحبت های ضد آمریکایی تندری گفتند که همه را متعجب کردند، هم نطق بعد از نطق آقای ترامپشان تقریباً تند بود. شما آقای روحانی را از خارج از کشور چگونه می بینید؟ این تغییر گویش و نگرش و خوانشش را؟

▲ آقای روحانی به مدت چهار سال از مذاکرات و بعد برجام، یک بتی ساخته بودند که همه باید جلوش تعظیم و پرستش می کردند و محصول نبوغ خودشان و

یا نظارت دقیق روی جزئیات مذاکره، روی تابو بودن مذاکره تاکید کرد. به عبارتی خودش را گوشه رینگ انداخت تا اتفاقاً جناح غرب گرا و ادغام گرا خیلی راحت آنها را منزوی کند. در حالی که اصولگرایان باید تاکید می کردند که تابوی ما، سازش و تسلیم است و به این شکل مانع دوقطبی دلوپسان و طرفداران دولت به این شکل می شدند چرا که این دوقطبی خودش باعث فضای روانی و احساسی شد که افکار عمومی را به حمایت از مذاکرات به هر قیمت سوق داد. من معتقدم هر دو جناح ما در جای جای سیاست خارجی مان، جای تاکتیک و استراتژی را گاهی عوض کرده اند. استراتژی ما چیست؟ استقلال خواهی و عدم تسلیم و زیر سلطه نرفتن. یعنی اموری ایجابی، تاکتیک ما می تواند به فراخور زمان عوض شود. مثلاً در مورد ارتباط ما با اروپا یا در فضای موجود درباره آمریکا؛ ما در حال حاضر وقتی که امکان استیضاح ترامپ است، حتی اگر بتوانیم، باید از شکاف های سیاست داخلی آمریکا هم استفاده کنیم به عنوان تاکتیک، چه برسد به شکاف بین آمریکا و اروپا، چه برسد به شکاف بین بریتانیا و اروپا و حتی شکاف درون اروپا و غیره. برای همین استفاده از شکاف های میان دولت های غربی، اگر تاکتیک ما باشد و به شرط آنکه به آن دلبستگی پیدا نکنیم، اگر واقعاً تبدیل به سیاست و اصول کلی سیاست خارجی مان نکنیم، قابل قبول است. اما اگر ما بیاییم سیاست های دراز مدت خارجی خودمان را بر اساس نزدیکی به یک جناح در آمریکا یا حتی اروپا ببندیم، و ایجاد وابستگی کنیم، مسلماً از آنجا گزیده خواهیم شد. به چه علت؟ به این دلیل خیلی ساده که اتحادیه اروپا بودجه ناخالص ملی اش ۱۸ هزار میلیارد دلار است، آمریکا هم ۱۹ هزار میلیارد دلار است. ایران کل تولید ناخالص ملی اش ۴۰۰ میلیارد دلار است. برای همین به رغم همه اختلافات میان اروپا با آمریکای ترامپ، همچنان منافعشان بیشتر از اشتراکات و منافعشان با ایران است.

یعنی می فرمایید در نهایت اروپا به ایران متعهد نمی شود و آمریکا را ترجیح می دهد؟

▲ در نهایتی وجود ندارد. این نگاه به نهایت دوباره متأثر از همان جابه جاکردن استراتژی و تاکتیک است. از منظر اصولی مسلماً اروپا منافع کلی اش به سمت آمریکا خواهد بود و از دست دادن آن منافع در درازمدت برایش غیرعقلانی است، اما این دلیل نمی شود که در بازه های کوتاهی شکاف هایی با آمریکا باز نشود و اختلافاتی با آمریکا به وجود نیاید. اگر ما فرصت طلب باشیم، می توانیم از آن شکاف ها به شکل تاکتیکی استفاده کنیم، اما مساله ما تا به امروز چه بوده، گره سیاست خارجی ما چه بوده؟ گره سیاست این بوده که بخشی از نظام عیقاغری می کرده که حل شدن در نظام جهانی و ارتباط عادی با غرب حلال همه مشکلات است و جناح دیگر هم فکر کرده است که خود مذاکره، مقدمه باز شدن دروازه های غرب زدگی و استحاله و از بین رفتن نظام خواهد بود. الان حتی گروهی فکر می کنند نزدیکی تاکتیکی به اروپا، باعث تغییر سیاست خارجی کلی ما و تسلیم مقابل اروپا خواهد بود. به عبارتی به خاطر عدم اطمینان ما به خودمان و سیاستمداران مان، ما دست و پای خودمان را بسته ایم. به عنوان مثال به یاد بیاورید که بخشی از حاکمیت با آمریکا در عراق در مورد مسائل خاص مذاکره کرد، اما شما خیالتان راحت بود که از این مذاکره و این مذاکره کنندگان تسلیم و سازش در نمی آید. بنابراین اگر این تصور کلی در میان ما عوض شود که حلال مسائل ما، عادی سازی روابط با غرب به قیمت پذیرش فشارها و خواسته های تحمیلی آنها؛ از جمله خلع سلاح ما در زمینه مسائل دفاعی نیست، اگر این نگاه عوض شود و این اعتماد بین دو جناح و نظام به وجود بیاید که جناح دیگر هم چنین تصویری ندارد، آن وقت ما می توانیم در سیاست خارجی مان بسیار

ایران به آمریکا و فضای پیش آمده بعد از ۹۲ را تغییر می دهد؟

▲ من فکر می کنم برجام برای ما یک فرصت خیلی مهم است. این روزها وقتی حمله مخالفان دولت را به برجام می بینم و اینکه گاهی از تحقیر برجام یا تحقیر دولت به تحقیر ملت می رسند فکر می کنم در رفتارشان یک مقدار سیاه نمایی دارد انجام می شود. به چه معنی؟ برجام دو سو دارد، یکی رونمای حقوقی پذیرفته شدن ایران به عنوان قدرت منطقه ای توسط قدرت های بزرگ جهان. این چگونه ممکن شد؟ این با ۴۰ سال مقاومت مردم ایران ممکن شد، این با بالا رفتن توان دفاعی ایران ممکن شد، این با ننگ داشتن رابطه ایران با متحدان منطقه ای اش مثل حزب الله و بقیه نیروهای منطقه به رغم همه فشارهای غرب ممکن شد، با افزایش نفوذ معنوی و سیاسی ایران در منطقه و غیره و بعد میوه این درخت چه بود؟ چیزی بود که در برجام دیدیم. اینکه شش کشور بزرگ جهان مجبور شدند از موضع زورگویی پایین بیایند و دو سال وزرای امور خارجه شان را در اختیار این مذاکرات و مقابل ایران قرار بدهند. ولی چون دولت روحانی آمد تمام این میوه و سبب کل درخت را به نام خودش زد، آمد تمامش را به شکل انحصاری محصول نبوغ دیپلماتیک خودش قلمداد کرد، و با آن در طی ۴ سال دولت یازدهم و همین طور هم طی کمیپن انتخاباتی، مذاکره کنندگان پیشین و جناح مقابل را تحقیر و جناح مقابل هم شروع کرد به سنگ اندازی به کل این میوه و داستان. این سوی دیگر برجام است. سوی جناحی برجام، وقتی به یاد می آوریم این میوه منحصراً مربوط به آن دیپلمات ها یا اصلاً دولت روحانی نبود می بینیم این ضربه زدن، ضربه زدن به دستاورد کل ملت و کل نظام بود. همین طور هم برجام در سیر طولانی ملت ما یک نقطه مهم تاریخی است، چون از دل تصمیم درست رهبر جمهوری اسلامی در دعوت عمومی مردم و حتی منتقدان و مخالفان به انتخابات و به واسطه انتخابات ۹۲ انجام شد. یعنی به خواست مردم و اکثریت مردم در آن برهه تاریخی انجام شد. روندی که ما در آن سیر می کنیم، بخشی از تجربه تاریخی همه ما خواهد بود، در حالی که اگر ما یک مذاکرات یا حتی مقاومت داشتیم، بدون اینکه این مقاومت یا مذاکرات توأم با خواست اکثریت باشد و یا در موردش بحثی عمومی و ملی شده باشد نتیجه اش چه آمریکاستیزی بود و چه آمریکاپرستی بود، این بخشی از تجربه تاریخی ما نمی شد.

مساله ما با اصلاح طلبان در دو دهه گذشته چه بود؟ نقد من به سیاست خارجی اصلاح طلبان در

دو دهه گذشته فقط این نیست که غرب گرایانه و لیبرال بوده است. این است که نگاه اصلاح طلبان

به سیاست خارجی بیش از حد ایدئولوژیک بوده

است، به این معنی که این حد از غرب گرایی و لیبرالیسم در منطقه ای که توسط آمریکا ۲۶ پابگاه

نظامی دورش کشیدند، اصلاً با واقعیات روی زمین سازگار نبود. سیاست خارجی اصلاح طلبان و

البته نگاهشان به مساله تنش زدایی اصلاحی، ذهنی و تخیلی بود. الان در فضای بعد از ترامپ

امکان نزدیک شدن به واقع گرایی در هر دو جناح به وجود آمده، همان طور که شما گفتید، امکان

وفاق ملی هم در مورد این موضوع به وجود آمده.

▲ در مورد جناح دیگر هم این موضوع تا حدی صدق می کند. ما در حالی که به سمت استقلال خواهی باید برویم، اما نباید به سمت ایدئولوژیک کردن بیش از حد

آمریکاستیزی برویم چون دست و پیمان را در سیاست خارجی می بندد و چابکی و توان مانور سریع را در عرصه

بین المللی از ما می گیرد. منظور من از این چیست؟ در چند سال مذاکرات منتهی به برجام، بخشی از جناح موسوم به

اصولگرا جای تمرکز روی چگونگی امتیاز گرفتن از غرب و

تیمشان بود که در ۲۵۰۰ سال گذشته تاریخ ایران چنین مثالی نداشته است. به واسطه این موفقیت هم تمام دولت گذشته و مذاکره کنندگان قبلی را تحقیر کردند. آقای روحانی به عنوان فردی که سیاست کلی شان ادغام گرایی در غرب است مبنای کل استراتژی دولت یازدهم و دولت حاضر را بر اساس برجام گذاشتند و هرگز هم پیش بینی نکردند که در دولت بعدی آمریکا چه اتفاقی خواهد افتاد. حالا بخشی از این مینا در خطر است. به نظر من هوشمندی سیاسی آقای روحانی است که تا حد زیادی قبل از اینکه مخالفان و منتقدان بخوانند در آمریکا برجام را نقض کنند یا به آن بیشتر ضربه بزنند، خودشان به آن سمت رفتند و پیش قراول آمریکاستیزی شدند.

این تغییر موضع و این شیفت سیاسی و به قول شما این هوشمندی سیاسی چه اتفاقی برای آقای روحانی رقم خواهد زد؟ آیا ما بعد از این با یک روحانی راست گرا مواجه خواهیم شد که بدنه و سرمایه اجتماعی پیش را از دست خواهد داد یا اینکه نه، آن بدنه و سرمایه اجتماعی، آقای روحانی را در کم می کند؟

▲ من از منظر عمل گرایانه با همین تغییر موضع آقای روحانی، حتی اگر از منظر منافع خودش هم باشد، باز هم موافقم، برای اینکه اجازه می دهد پایگاه اجتماعی ای که به ایشان رای داده هم حداقل نگاهش به آمریکا نگاه واقع گرایانه تری شود و از آن توهمات غرب گرایانه خارج شود. من فکر می کنم احتمالا نگاه غرب گرایانه آن گروهی که شما چپ نامیدید، یعنی همان اصلاح طلبان، متاثر از همین حد از تجربه دوره ترامپ، تضعیف شده است. اما درباره چرخش آقای روحانی به راست باید بگویم به نظرم بخشی از این چرخش مربوط به محاسبات سیاست داخلی است. آقای روحانی چون نیاز فوری به پایگاه اصلاح طلبی ندارد در حال حاضر تا انتخابات مجلس بعدی و همین طور هم می داند که اصلاح طلبان تا اطلاع ثانوی، یعنی تا سال های سال امکان حضور مستقل به عنوان یک بلوک مستقل را همچنان نخواهد داشت و همین طور هم بر اساس تجربه شان از سال ۸۴ تا ۸۸ از ائتلاف با اعتدالیون یا تکنوکرات های میانه بیرون نخواهند آمد، خیالش از این طرف راحت است. می داند تنها هزینه ای که از دور شدن از اصلاح طلبان خواهد داشت، کاهش محبوبیت اجتماعی است که آن هم وقتی که انتخابات در کار نباشد، تاثیری برایش ندارد. برای همین چرخش به سمت راست در چشش کابینه و یا تصمیم گیری های جدیدش، بیشتر از روی محاسباتش در سیاست داخلی بوده به منظور کاهش تنش برای مجموعه دولتش. به نظر من هم اصل این انتخاب سیاسی کار درستی و تا حدی در راستای منافع ملی است. اگر آقای روحانی به سمت چپ یا رادیکال حرکت کرده بود، یعنی کاری که دولت دوم خاتمی کرد، باعث افزایش تنش در کلیت ساختار سیاسی موجود و منجر به بحران سازی های بیشتری برای کل کشور می شد؛ امری که به ویژه در فضایی که ما نیازمند وفاق ملی در حول سیاست خارجی هستیم، به صلاح هیچ کس نبود. **باتوجه به اینکه شما فرمودید دولت قبلی و دولت فعلی خودش را بر مبنای برجام استوار کرده بود و حالا آن را از دست داده، حالا هوشمندی سیاسی دارد و یک چرخش هایی هم داشته؛ شما فکر می کنید این شکست در سیاست خارجی و آن بلنی که ایشان داشتند، موجب می شود بخشی از طرفداران ایشان نظرشان عوض شود و به قطب مقابل سیاست ایران فکر کنند؟ مثلاً آقای جلیلی مورد توجه قرار گیرد یا اینکه نه، آقای روحانی همان طور که شما گفتید، همچنان طبقه متوسط را دنبال خودش خواهد کشاند؟**

به نظر من هوشمندی سیاسی آقای روحانی است که تا حد زیادی قبل از اینکه مخالفان و منتقدان بخوانند در آمریکا برجام را نقض کنند یا به آن بیشتر ضربه بزنند، خودشان به آن سمت رفتند و پیش قراول آمریکاستیزی شدند.

▲ گفتم که اصل حرکت آقای روحانی به راست و تثبیت مرکز سیاست چه بسا در راستای منافع ملی است ولی به شرطی که این حرکت طوری باشد که به اعتماد اجتماعی هوادارانش ضربه وارد کند و متأسفانه اتفاقی که دارد می افتد در حال حاضر استهلاک امید در پایگاه اجتماعی روحانی است. اگر این استهلاک امید به رفتن به سمت دیگر هم منجر شود، من فکر می کنم برای کسی مثل آقای جلیلی اتفاق نیفتد. برای اینکه نگاه آقای جلیلی با آن بسته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ای که ارائه می دهد، با متوسط خواست پایگاه اجتماعی روحانی فاصله اش زیاد است، ولی استهلاک امید طرفداران روحانی جا را برای کسی مثل قالیباف باز می کند و امکان یارگیری از پایگاه رای دهنده سال ۹۴ روحانی برای کسی مثل اصولگرای میانه روتر مسلمان فراهم می شود. ولی نگرانی همه ما، از هر دو جناح با همدیگر باید این باشد که از دل آن استهلاک امید، ریزش آرا به جای اینکه نصیب جناح مقابل شود، سودش به دشمنان خارجی برسد. یعنی باعث تبدیل رای دهنده ها به بخش خاکستری منفعل و بی تفاوت یا بیرون از نظام شود.

▲ **به نظر می رسد آقای روحانی دوست دارد یک جناح میانه ای که نه چپ است و نه راست را در کشور برای خودش تشکیل دهد و این بالانسی که دارد ایجاد می کند، می تواند نشانه اش باشد. یعنی کمتر توجه کردن به آقای جهانگیری، افزایش توجهات به آقای لاریجانی. شما برای آقای لاریجانی چقدر شانس قاتل هستید، برای آینده سیاسی ای که آلترناتیو ایشان باشد؟**

با اینکه من منتقد روحانی هستم، اما باید یک بخش از آنکه به نظرم حرکتی به سمت جلو است را هم بگویم. روحانی اولین رئیس جمهور تا حدی غیرایدئولوژیک بعد از انقلاب است. یعنی روحانی رفتارش بیش از هر چیز متعلق به سیاست عملی است. اگرچه توسعه گرا و از نظر اقتصادی به شدت تئولبرال است، اما عملکردی اش می چربد و با اجازه می دهد که روز به روز بر اساس واقعیات سیاسی موجود و توازن قوای واقعی، جای خودش را تغییر بدهد. مثل همین حرف هایی که در مورد آمریکا و ترامپ زد. این می شود یک سیاست عملی. من فکر می کنم در مقایسه با خاتمی و اصلاحات که یک فلسفی سیاسی خاص داشت یا احمدی نژاد که باز یک فلسفه سیاسی خاص داشت و هر دو نفرشان ایده های خیلی بزرگ داشتند، روحانی به سیاست عملی متعلق است و به نظرم اگر اتفاق عجیبی نیفتد این مسیر آینده ایران و میل نظام سیاسی خواهد بود و نفر بعد از روحانی هم کسی خواهد بود که عمل گرایی اش، اولویت اولی اش خواهد بود، نه چپ و راست بودنش، نه پروژه سیاسی اش و نه توانش در ایجاد یک جنبش اجتماعی. بنابراین چه بسا شخصی شبیه علی لاریجانی کاندیدای مناسب برای فضای پس از روحانی است. به نظر من اگر علی لاریجانی نباشد، هر دو طیف باید به سمت چهره هایی به این شکل فکر کنند، چهره هایی که به دنبال رفتار عمل گرایانه و سیاست ورزانه و تا حدی عرفی درون ساختار سیاسی

موجود هستند. با این تبصره که در صورت کاندید شدن چنین فردی، انتخاب شدنش بیشتر متأثر از ائتلاف های نیروی سیاسی خواهد بود تا جذابیت خود فرد. همان طور که در مورد شخص روحانی اتفاق افتاد.

پس یعنی شما هم جزو کسانی هستید که زمان را برای حضور مستقل اصلاح طلبان مناسب نمی دانید؟

▲ اگرچه نگاه اصلاح طلبان در زمینه امنیت ملی و سیاست خارجی به نگاه کلیت نظام نزدیک تر و واقع گرایانه تر شده، اما همچنان تعارضاتی بین نگاه آنها است که مانع حضور مستقل شان شود و همین طور هم که گفتم، فکر می کنم بازگشت به آن نگاه ایدئولوژیک جنبش محور اصلاح طلبان که توسعه سیاسی لیبرالی را به آن شکل می خواست بیاورد، یک جور عقبگرد خواهد بود. مطمئن نیستم که جامعه ایران هم توان رفتن به آن لحظه و تنش های احتمالی آن را دوباره داشته باشد.

شما نوع مواجهه مسئولان نظامی ایرانی را با تهدیدات آمریکا در این چند وقت اخیر چگونه ارزیابی می کنید؟

▲ من فکر می کنم اگر کلیت نظام را در نظر بگیریم، هم چهره رحمانی می خواهیم و هم چهره جبار. در این مدت هم هر دو چهره را داشتیم. به نظر من ظریف به عنوان چهره دیپلماتیک خیلی محکم ایستاد و در کنارش سرداران سپاه هم به عنوان چهره های نظامی با زبانی متفاوت خیلی قاطع ایستادند. به نظر من در ارنج تیم پس از حملات اخیر ترامپ، هر کسی در جای خودش درست بازی کرد. هر کدام در جایگاه خودشان درست رفتار کردند. یکی از بدبختی های این فضای ۲۰ سال گذشته به شکلی پوپولیستی و عوامانه شدن و زیبا کلامی شدن سیاست خارجی در ایران، یکی از معضلاتش این بوده که هیچ وقت ندیده اند در آمریکا وقتی که داشت مذاکره ایران و آمریکا در برجام انجام می شد، رئیس فرماندهی ارتش آمریکا بدترین حملات را به ایران می کرد و خطو نشان ها را می کشید، چون وظیفه ارتش این است که همیشه از اقتدار کلی کشور خودش دفاع کند. وقتی مشابه اش را در ایران انجام می دادند، عربده پوپولیست های ایرانی در سیاست خارجی بلند می شد. اما به نظر من ضرورت این نوع واکنش امروز توسط مردم فهمیده شده و مردم استقبال می کنند. در مجموع پاسخ ایران، محکم بود، بلوف سیاسی ترامپ را رو کرد و مانع از این شد که فضای روانی ای که ترامپ می خواست، در ایران ساخته شود.

▲ **آیا عصر آقای ظریف تمام شده است؟**
ما دو ظرف داریم. یک ظرف به عنوان یک دیپلماتی که وظیفه ای که نظام به او محول می کند را درست انجام می دهد و یک ظرفی که درباره اش یک اسطوره ای می سازند که اصلاً تصویر سیاست را مخدوش و غیرواقعی می کند، یعنی سیاستی که یک بخشی از آن مساله نظامی است، یک بخش توان اقتصادی است، یک بخش مسائل سیاست داخلی است. در نهایت دیپلمات باید برود کار خودش را انجام دهد، کل این را به قدرت انگلیسی حرف زدن ظریف فرو می کاهند من در جای دیگری هم گفتم با همه احترام به آقای ظریف، اگر افزایش قدرت دفاعی و نظامی ایران در ۲۰ سال گذشته نبود، انگلیسی حرف زدن آقای ظریف فقط به درد تدریس زبان در کلاس زبان کیش می خورد. امیدوارم آن نگاه به آقای ظریف، در واقع آن پوپولیستی و عوامانه کردن سیاست خارجی ان شاء الله تمام شده باشد. ولی آقای ظریف به عنوان یک دیپلمات متعهد که ۲۰ سال هم کار کرده، تازه اول کارشان است. امیدوارم به عنوان یک متخصص دیپلماسی در نظام باقی بماند. ►

کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@ mosalasonline



رمزگشایی از بازی آل سعود در زمین آمریکا

ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی روزهای سختی را در منطقه سپری می‌کنند. شکست داعش در کشورهای عراق و سوریه و پیروزی جبهه مقاومت، هزینه‌های شکست ریاض و واشنگتن را صدچندان ساخته است. رمزگشایی از ارتباطات واشنگتن و ریاض در برهه فعلی، نیاز به رصد هوشمندانه و همه‌جانبه ارتباطات این دو بازیگر شکست خورده دارد.

سیاست خارجی

تیتریک

بازیگران شکست خورده

چرا واشنگتن و ریاض ناکام مانده‌اند؟



اتحاد ایرانیان علیه واشنگتن و ریاض
تاملی بر تحلیل اخیر
روزنامه نیویورک تایمز



پترو تروریسم سعودی
در خدمت سیاست‌های آمریکا
حمایت نفتی و دلاری عربستان از تروریسم



پترو تروریسم سعودی

عربستان منزوی شده است

دکتر رضا سیمبر

استاد روابط بین الملل دانشگاه گیلان

هویت خواهی متحجرانه و نابخردانه ریاض در منطقه، خود را در رفتار عربستان سعودی در حوزه سیاست خارجی نشان داده است. این موضوع در گفتار و تصمیم گیری های عربستان در حوزه روابط بین المللی و منطقه ای خود نیز تاثیر مستقیمی گذاشته است. در این خصوص، با واژه ای به نام پترو تروریسم مواجه هستیم. پترو تروریسم سعودی یعنی استفاده از درآمد دلارهای نفتی این رژیم جهت حمایت از گروه های مختلف تروریستی که عمدتاً جهت مبارزه و مهار ایران و بسط جنبش آزادی خواهانه و ضد صهیونیستی در منطقه مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، در تحلیل رفتار عربستان سعودی در منطقه، باید استفاده از دلارهای نفتی این کشور برای ترویج تروریسم را مدنظر قرار داد. حمایت آل سعود از گروه های تروریستی مانند داعش در همین راستا قابل ارزیابی است.

نکته دیگری که باید در این خصوص مدنظر قرار گیرد، بازی کنش گرانی مانند ایالات متحده آمریکا در ارتباط با عربستان است؛ کنش گرانی که در صددند با استفاده از انجماد فکری و عقب ماندگی ذهنی حاکمان سعودی در راستای تامین منافع ملی خود در منطقه استفاده یا به عبارت بهتر سوء استفاده کنند، سیاستی که همان استمرار تزییات تکتیک تفرقه بینداز و حکومت کن است. البته باید خاطر نشان کرد که دولت انگلستان نیز باز به فکر دوران استعماری خود افتاده است و در صدد است نقش پررنگی را در معادلات منطقه ای ایفا نماید.

ایده نوشتار حاضر این است که هویت خواهی سعودی ها مبتنی رویکرد پترو تروریسم غیر اسلامی، غیر انسانی و احمقانه است و استمرار این تفکر و اقدام می تواند عواقب و پیامدهای سوء و خطرناکی برای منطقه به همراه داشته باشد. بدون شک، این رویکرد عربستان با حمایت های ایالات متحده آمریکا همراه است. به عبارت بهتر، پترو تروریسم سعودی در خدمت اهداف ایالات متحده در منطقه قرار گرفته است.

در این معادله، نقش تفکر وهابی رانمی توان نادیده انگاشت. بنابراین، باید جنبه فکری چنین معادله ای را نیز برای تحلیل کامل تر و کلان تر موضوع در نظر گرفت. واقعیت امر این است که نقش وهابیت در شکل دهی به مبانی ذهنی آل سعود بسیار هویدا و مهم است. رژیم سعودی هویت خود را در وهابی گری، اقتدار گرایی، پترو دلارها، اقتصاد رانتی، عرب گرایی خاص خود محور و قوم گرایی می بیند. در این مجموعه هویت سازی خود/دیگری، سعودی به همراه سایر متحدان عرب خود به ویژه در منطقه خلیج فارس تلاش می کند تا در مقابل هسته پیرامونی خود یک هویت جمعی مشترک ایجاد نماید که معارضة و تقابل اصلی، در این هویت خواهی، جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی است. عربستان سعودی در صدد تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی ایران است. این رویکرد ریاض، مورد حمایت ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار دارد.

با مقدمه ای که ذکر شد، به تحلیل شرایط جاری در منطقه می پردازیم. عربستان سعودی سرمایه گذاری

نکته پایانی اینکه ریاض از ابتدای پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، سیاست تقابل با کشورمان را در پیش گرفت. حمایت های عربستان سعودی از رژیم بعثی عراق در همین راستا قابل ارزیابی بود. این حمایت ها هم جنبه سیاسی و دیپلماتیک و هم مالی داشت. سرکوب شیعیان مظلوم عربستان سعودی (که نمونه بارز آن شهادت شیخ نمر بود)، از رویکردهای دیگر رژیم سعودی محسوب می شود. شیعیان عربستان حدود چهار میلیون نفرند که از لحاظ ژئوپلیتیک در مناطق نفت خیز این کشور زندگی می کنند. جنبش های بیداری اسلامی در کشورهای عربی منطقه به این رویارویی فکری و هویتی شدت بخشید،

نظامی و فکری زیادی روی گره تروریستی داعش صورت داد. پترو تروریسم سعودی در قالب حمایت از گروه های تروریستی مانند داعش، بار دیگر عقب ماندگی ذهنی حاکمان این کشور را در اسلام خواهی و اسلام مداری هویتی و دروغین افشا کرده است. این عمل کرد نشان می دهد که اساس تفکر هویت خواهی سعودی غلط است و استمرار این سیاست هزینه های زیادی را برای کل منطقه و جهان اسلام خواهد داشت. عربستان سعودی و حامی آن، یعنی ایالات متحده آمریکا متعاقب تحولات اخیر در عراق و سوریه، شکست سنگینی را در منطقه پذیرفته اند. این شکست صرفاً جنبه نظامی ندارد بلکه باید روی ابعاد فکری



چرا که بسیاری از متحدین دیکتاتور و مرتجع سنتی سعودی در منطقه سرنگون شدند.

باتمامی این اوصاف، انزوای شدید عربستان سعودی در معادلات منطقه و شکست ریاض در این خصوص را نمی توان نادیده انگاشت. رژیم سعودی هم اکنون در یک انزوای شدید قرار گرفته است. این در حالی است که ایران دست پرتر را در معادلات منطقه دارد. شکست اخیر داعش در سوریه و عراق نشانگر همین مساله است. باتوجه به حمایت های واشنگتن از عربستان سعودی، این مساله شکستی سنگین و در عین حال مشترک برای کاخ سفید و رژیم سعودی محسوب می شود. این امری است که رژیم سعودی آن را بر نمی تابد و متأسفانه با سماجت به راه خشونت طلبانه خود با همکاری آمریکا و رژیم صهیونیستی ادامه می دهد.

در نهایت اینکه اساس این سیاست پترو تروریسم است که با کمک دلارهای نفتی تلاش دارد، آب رفته را به جوی بازگرداند. اما رویکرد هویت طلبانه سعودی از اساس غلط است و تفکری که استعمار در پیدایش آن شکل داشته است امروز نیز به کمک استعمار نو آمده است و سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را ادامه می دهد. بدون شک، اقداماتی از جمله کشتارهای وحشیانه عربستان در یمن، در یمن حیثیتی را برای ریاض در منطقه، جهان اسلام و نظام بین الملل باقی نگذاشته است. ►

آن نیز متمرکز شد. آنچه مسلم است اینکه امروز پس از گذشت چند دهه حقانیت و مشروعیت گفتمان انقلاب اسلامی ایران و به قول بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره)، اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل هویت ساختگی و مرتجعانه وهابی و سلفی سعودی یا اسلام آمریکایی، آشکار شده است. هویت خواهی استقلال طلبانه، ضد تروریستی و امنیت خواه ایران اسلامی برای مسلمانان منطقه بیش از پیش هویدا شده و پایمردی و مساعی ایران در حمایت از جبهه مقاومت و موضوع فلسطین این تضاد هویتی را به نفع ایران پیش برده است و می رود که افق های هر چه بیشتری را برای تثبیت و ارتقای گفتمان انقلاب اسلامی ایران فراهم آورد.

پترو تروریسم سعودی یعنی استفاده از درآمد دلارهای نفتی این رژیم جهت حمایت از گروه های مختلف تروریستی که عمدتاً جهت مبارزه و مهار ایران و بسط جنبش آزادی خواهانه و ضد صهیونیستی در منطقه مورد استفاده قرار می گیرد

جدال با مقاومت

رمزگشایی از حمایت واشنگتن و ریاض از تفکر وهابی

حسن خسروزاده

روزنامه نگار

۲

طی روزهای اخیر، مقامات آمریکایی و سعودی دغدغه‌های امنیتی مشترکی دارند. شکست گروه تروریستی - تکفیری داعش سخت‌ترین ضربه ممکن را به واشنگتن و ریاض وارد ساخته است.

با این حال، مساله تنها محدود و محصور در بعد نظامی و منطقه‌ای ماجرا نیست. بخشی از مساله، مربوط به تفکر تکفیری و حمایت آمریکا و آل سعود از آن است. به راستی چرا تفکر وهابی از سوی آمریکا و عربستان مورد

حمایت و عراق)، مربوط به حلول تفکر بسیجی و مردمی در این کشور است. تفکری که تا قبل از دوران اشغال و جنگ افروزی ایالات متحده در شهرهای مختلف سوریه ظهور و بروز نداشت.

در چنین شرایطی آمریکا در صدد است تا با بازتعریف بقایای داعش و دیگر گروه‌های تکفیری، در صدد مقابله با جبهه مقاومت بر آید، این در حالی است که جبهه مقاومت این مرحله را نیز در آینده به خوبی پشت سر خواهد گذاشت و ضربه محکم دیگری بر پیکره جریان کفر و الحاد وارد خواهد ساخت.

مساله دیگری که باید در این خصوص مدنظر

شدند. هم‌اکنون واشنگتن در دوران سختی به سر می‌برد.

از یک سو داعش به عنوان مهره بازی ایالات متحده دیگر خلافت و عمارتی را در دست ندارد و از سوی دیگر، تفکر مقاومت در کشورهایی مانند سوریه و عراق بیش از پیش ظهور و بروز یافته است. از سوی دیگر، مقامات رژیم صهیونیستی طی روزهای اخیر بارها از نگرانی خود مبنی بر حضور نیروهای مقاومت و استمرار این حضور در مرزهای جولان خبر داده‌اند.

این نگرانی‌ها نشان می‌دهد که واشنگتن و تل‌آویو تا چه اندازه‌ای از نفوذ جریان مقاومت در منطقه و خصوصاً کشور سوریه نگران هستند. آنچه مسلم است اینکه آثار پیروزی جبهه مقاومت در منطقه، تنها مربوط به ابعاد نظامی و معادلات میدان نبرد نیست، بلکه این پیروزی بزرگ منجر به تضعیف جریان سازش و تقویت جریان مقاومت نزد افکار عمومی منطقه شده است.

نکته بعدی در این خصوص، تقابل تفکر مبتنی بر مقاومت، با تفکر سازش و تسلیم است. واشنگتن طی سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری بسیار سنگینی را برای ترویج تفکر سازش (در مقابل تفکر مقاومت) در منطقه صورت داده است.

آنچه مسلم است اینکه ایالات متحده آمریکا، فارغ از اینکه چه کسی در کاخ سفید حضور داشته باشد، نسبت به ظهور تفکر مقاومت و تضعیف تفکر سازش و تسلیم در منطقه به شدت و حشمت‌زده است. پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا و پیروزی دونالد ترامپ، مخالفت عمیق کاخ سفید با فعالیت نیروهای مردمی در عراق و دیگر کشورهای منطقه ادامه یافت. کار به جایی رسید که در ۸ آگوست (۱۷ مرداد ماه) امسال، نیروهای ائتلاف بین‌المللی تحت هدایت آمریکا، به نیروهای حشد الشعبی در عراق حمله کرده و ده‌ها تن از آنها را به شهادت رساندند.

هر چند پنتاگون و کاخ سفید با سکوت در برابر این فاجعه و سانسور آن در نشریات خود سعی کردند مانع از آشکارسازی سیاست واقعی خود در منطقه غرب آسیا (در حمایت از داعش و دیگر گروه‌های تکفیری) شوند اما بر همگان مسلّم شد که مخالفت با موجودیت و فعالیت نیروهای مردمی در منطقه غرب آسیا و جهان اسلام، مخرج مشترک استراتژیک دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در آمریکا محسوب می‌شود. هم‌اکنون ایالات متحده از یک سو با پدیده‌ای به نام نابودی داعش و از سوی دیگر، با پدیده‌ای همزمان به نام «ظهور نیروهای بسیج مردمی» در منطقه مواجه است.

سوال اصلی اینجا است که چرا واشنگتن و عمال آن با صدور تفکر بسیجی و حلول و تبلور آن در قالب «نیروهای مردمی سوریه»، «حشد الشعبی در عراق»، «تیپ فاطمیان»، «تیپ زبیبیان»، «نیروهای مردمی یمن» و... مخالف بوده و از تمامی ابزارها و امکانات خود برای مواجهه با این پدیده استفاده می‌کنند؟

در نهایت اینکه حمایت مشترک ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی از تفکر وهابی همچنان ادامه خواهد داشت. این در حالی است که پویایی تفکر مقاومت، در نهایت مانع از تسلط تفکر مسموم وهابی- صهیونیستی در منطقه خواهد شد. ▶



قرار داد، اقبال عمومی شهروندان عراقی و سوری نسبت به تفکر مقاومت است. بدون شک، تفکر مقاومت متغیری وابسته به مبارزه نظامی با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی وابسته به آمریکا نیست، بلکه این تفکر به صورت مستمر در آینده نیز در کالبد و بطن کشورهایی مانند عراق و سوریه جاری خواهد بود. این همان موضوعی است که ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی را نگران ساخته است. پس از اینکه مهره‌های تروریستی- تکفیری ایالات متحده دست به جنایات زیادی در این کشور زدند، نیروهای مردمی در سوریه نیز مانند نیروهای مردمی در عراق در کنار ارتش این کشور برای بیرون راندن داعش از مناطق اشغال شده راهی میادین نبرد با تکفیری‌های وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی

حمایت قرار می‌گیرد؟ عواقب و آثار حمایت از این تفکر در آینده چه خواهد بود؟ آیا این همپوشانی فکری میان آمریکا و عربستان تا ابد ادامه خواهد داشت؟ اینها سوالاتی هستند که پاسخ‌دهی به آنها در گرو تاملی عمیق در اوضاع فعلی در منطقه است.

واقعیت امر این است که مقامات آمریکایی و متعاقباً متحدان غربی، عربی و صهیونیستی آن به شدت نسبت به تحولاتی که در سوریه می‌گذرد نگران هستند. از بین رفتن خلافت داعش در شهرها و مناطقی مانند رقه، ابوکمال و دیگر شهرهای راهبردی در سوریه روزهای غرور آفرینی را برای جبهه مقاومت رقم زده است. این در حالی است که واشنگتن و متحدان آن همه سرمایه‌های خود را در منطقه از دست رفته می‌بینند. این سرمایه‌ها، شامل سرمایه‌های فکری و فرهنگی واشنگتن و ریاض نیز می‌شود. یکی از اصلی‌ترین دلایل حمایت مشترک آمریکا و عربستان از تفکر وهابی و به طور کلی تفکر تکفیری، مقابله با تفکر مقاومت و حلول این تفکر پویا در میان افکار عمومی منطقه است. بنابراین، اقدامات مشترک کاخ سفید و سران سعودی در تقویت تکفیری‌ها ریشه در نگرانی مشترک آنها در قبال تفکر پویای مقاومت دارد.

آنچه مسلم است اینکه یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه (به خصوص

بدون شک، تفکر مقاومت متغیری وابسته به مبارزه نظامی با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی وابسته به آمریکا نیست، بلکه این تفکر به صورت مستمر در آینده نیز در کالبد و بطن کشورهایمانند عراق و سوریه جاری خواهد بود

اتحاد ایرانیان علیه واشنگتن و ریاض

تاملی بر تحلیل اخیر روزنامه نیویورک تایمز

محمد قادری

کارشناس مسائل بین‌الملل



۳ طی ماه‌های اخیر، شاهد اتحاد ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی علیه سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران هستیم. تقویت داعش و گروه‌های تکفیری، ممانعت از استقرار صلح و ثبات در منطقه، ایجاد بحران‌های مزمن در جهان اسلام و... از جمله راهکارهای مشترک واشنگتن و ریاض برای جلوگیری از تحقق پیروزی محور مقاومت در منطقه بوده است. از سوی دیگر، ایالات متحده و عربستان سعودی نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از شکست داعش در سوریه و عراق صورت دادند، با این حال مرگ داعش بسیاری از معادلات و طرح‌های مشترک آل سعود و کاخ سفید را در منطقه غرب آسیا بر هم ریخت.

هم‌اکنون ایالات متحده و عربستان سعودی از یک سو در صدد حفظ بحران امنیت در منطقه و از سوی دیگر، در صدد بازتعریف بازماندگان داعش در منطقه هستند. با این حال دونالد ترامپ و محمد بن سلمان (که به اصلی‌ترین هدایتگر معادلات سیاسی و نظامی ریاض تبدیل شده‌اند)، به صورت ناخواسته در حال تکمیل پازل سقوط هم‌زمان یکدیگر در منطقه و نظام بین‌الملل هستند.

مروری بر تحلیل اخیر روزنامه نیویورک تایمز نشان می‌دهد که واشنگتن و ریاض تاچه اندازه‌ای در بازی مشترکی که با یکدیگر در قبال ایران به راه انداخته‌اند سردرگم مانده‌اند. این حس سردرگمی مشترک، خود را در رفتار و گفتار سیاستمداران آمریکایی و سعودی نشان می‌دهد. اخیراً روزنامه «نیویورک تایمز» در یادداشتی به بررسی تاثیر سیاست‌های ضد ایرانی‌های جدید دولت‌های آمریکا و عربستان سعودی بر افکار عمومی در ایران پرداخته و نوشت «دونالد ترامپ» و سعودی‌ها ایرانیان را متحد کرده‌اند. در ابتدای این یادداشت با اشاره به سلیقه‌های مختلف سیاسی در بین جامعه ایران، آمده است: تغییر رویکرد ایرانیان (و اتحاد سیاسی آنها) را می‌توان در پی دو عامل دانست؛ یکی انتخاب شدن «دونالد ترامپ» به ریاست جمهوری آمریکا و دیگری افزایش تقابل عربستان سعودی با ایران و تنش‌زایی‌های «محمد بن سلمان» ولیعهد این کشور.

نیویورک تایمز نقش محوری ایران در نابودی حکومت گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق را مساله مشترکی دانست که تمام ایرانیان به آن افتخار می‌کنند و نوشت: «دو نفر اکنون ستاره این روزهای ایرانیان هستند؛ سردار قاسم سلیمانی و محمد جواد ظریف». نویسنده این یادداشت معتقد است ترامپ و سعودی‌ها باعث شدند افکار عمومی ایران از این دیدگاه که واشنگتن و ریاض قابل اعتماد نیستند و تهران نیز قدرتمند از قبل شده، بیش از پیش حمایت کند. در تحلیل محتوای یادداشت اخیر نیویورک تایمز نکاتی به چشم می‌خورد که باید مورد توجه قرار گیرد:

اساساً ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی سرمایه‌گذاری مشترکی را در تقابل با ایران آغاز کرده‌اند. با این حال این سرمایه‌گذاری هم‌اکنون با شکست مواجه شده است. در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، میان واشنگتن و ریاض بر سر مسائلی مانند نحوه تقابل با

رقم خورد که دست آمریکا و عربستان از رسیدن به اهداف منطقه‌ای کلان و مشترکشان کوتاه ماند. شکست داعش در منطقه و ناکامی کاخ سفید و آل سعود در خصوص جلوگیری از ظهور و بروز قدرت جبهه مقاومت، آنها را به بازگرانی منفعل و شکست‌خورده تبدیل کرده است. هم‌اکنون ایالات متحده و عربستان سعودی در سردرگمی مفرطی به سر می‌برند. آنها از یک سو به بازگرانی شکست‌خورده در منطقه تبدیل شده‌اند که قدرت هدایت و مدیریت معادلات غرب آسیا را از دست داده‌اند. از سوی دیگر، آنها شاهد اتحاد مثال‌زدنی ایرانیان در مقابله با خود هستند. رفتارهای واشنگتن و ریاض علیه ایران سبب شده است تا ایرانیان بر سر مقوله‌ای به نام مقابله با محور «آمریکایی-سعودی» به وحدت رویه برسند.

در نهایت اینکه تنها راه پیش‌روی ایالات متحده و آل سعود، پذیرش شکست در برابر جبهه مقاومت و تغییر رویه کامل در منطقه و نظام بین‌الملل است. در صورتی که این موضوع تحقق پیدا نکند، آنها هزینه‌های تصاعدی بیشتری را در قبال ایران و محور مقاومت خواهند پرداخت. بدیهی است که شکست واشنگتن و ریاض در جبهه حمایت از داعش، صرفاً شکستی نظامی نبوده است، بلکه شکستی تمام‌عیار در عرصه‌های فکری، اقتصادی، سیاسی و نظامی بوده است که آثار و تبعات آن تا مدت‌ها گریبانگیر این دو بازیگر منطقه‌ای و فرمانده‌ای خواهد بود. بنابراین، تنها راه و بهترین راه باقیمانده برای دونالد ترامپ و محمد بن سلمان، امضای مشترک سند شکست واشنگتن و ریاض در منطقه (خصوصاً دو کشور سوریه و عراق) است. ▶



تنها راه پیش‌روی ایالات متحده و آل سعود، پذیرش شکست در برابر جبهه مقاومت و تغییر رویه کامل در منطقه و نظام بین‌الملل است. در صورتی که این موضوع تحقق پیدا نکند، آنها هزینه‌های تصاعدی بیشتری را در قبال ایران و محور مقاومت خواهند پرداخت



بیژن و منیرّه

نام مؤلف: سوسن طاقدیس، تصویرگر: محرم اسلام‌نژاد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعداد صفحات: ۳۲

کتاب «بیژن و منیرّه» نوشته سوسن طاقدیس و با تصویرگری محرم اسلام‌نژاد، یکی از مجموعه کتاب‌های مصور «نامه نامور» است. این کتاب، اقتباسی از داستان بیژن و منیرّه در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. بیژن و منیرّه داستانی است که بازنویسی آن بر عهده سوسن طاقدیس بوده است. سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان است که کار خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در کیهان بچه‌ها شروع کرد و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب «قدم یازدهم» در سال ۱۳۸۶، از جمله افتخارات مهمی هستند که سوسن طاقدیس آن‌ها را کسب کرده است.

داستان بیژن و منیرّه روایت علاقه پاک میان «بیژن»، پسر گیو که از پهلوانان و دلوران دربار کیخسرو، پادشاه ایران بود و «منیرّه»، دختر افراسیاب شاه سرزمین توران است.

مجموعه «نامه نامور»، برای گروه سنی «د» یعنی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول طراحی شده و مجموعه ارزشمندی برای آشنایی نسل جدید با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است.

این مجموعه ۱۲ جلدی در سال ۱۳۹۲ برای بار نخست در ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد و در سال ۱۳۹۳ با همین شمارگان به انتشار مجدد رسید. اختصار، جذابیت بصری و روایتگری هنری، از ویژگی‌های برجسته این مجموعه دوازده‌گانه به‌شمار می‌رود.



با گذشت شش سال از ظهور داعش در سوریه و عراق، اخیراً سردار حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نامه‌ای به مقام معظم رهبری از پایان سیطره داعش خبر دادند. البته این به مفهوم پایان خطر داعش نیست؛ همچنانکه علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز در این رابطه با اشاره به اینکه داعش به لحاظ فیزیکی حذف شده و سرزمینی برای حاکمیت ندارد تأکید کرد که از این به بعد این گروه تروریستی به یک تهدید امنیتی تبدیل خواهد شد. در این پرونده به مقوله پایان داعش و آینده آن پرداخته‌ایم.

تیتریک

یارگیری از نیروهای سرخورده اجتماعی

داعش چگونه به دنبال بازسازی خواهد بود؟

بین الملل از دو قطبی به تک قطبی در سال‌های ابتدای بعد از فروپاشی شوروی و بعد از آن چند قطبی است؛ بنابراین این گروه‌ها و اندیشه‌ها یک سلسله متوالی اوج، فرود و بعد از آن شکل یافتن در یک ساختار جدید با نام و نشان دیگر دارند و در این فرآیند دائماً بر میزان بحران افزونی، تک‌انگاره‌اندیشیدن و کوران‌دیشی آنان افزوده می‌گردد و این چارچوب فکری تنگ‌نظرانه‌تر شده و میزان سبعت و خشونت آن بالا می‌رود؛ بنابراین دائماً در حال بازتولید خود هستند از عرب افغان‌های مبارز به القاعده، طالبان، داعش و... و این داستان همچنان تا خشک نشدن چنین تفکراتی سلسله‌وار و متوالی ادامه دارد و این بازیگران غیردولتی همچنان به این می‌اندیشند که بازیگران دولتی را در سرزمین‌هایی بی‌ساختار به چالش طلبیده و مرزهای جدید خود را در آن تعریف و بازسازی نمایند.

پیشینه متوالی و سلسله‌بندی گروه‌های ظاهرگرا

قبل از هر چیزی نخست باید به این توالی ادامه‌دار

پرسش ذهن‌ها را به خود مشغول می‌نماید که با پایان خلافت داعش و حکومت آن بر بخش‌هایی از منطقه شامات این گروه، تفکرات و اندیشه‌های آنان از میان رفته؟ یا فقط حکومت آنان پایان یافته است؟ آنچه در ابعاد اجرایی منسجم آن به نظر می‌رسد دیگر حکومت و خلافت یکپارچه‌ای به نام داعش وجود ندارد که بر مناطقی از خاورمیانه اعمال حاکمیت نماید و سیستم حکومتی مختص به خود را داشته باشد؛ ولیکن در ابعاد نظری همچنان داعش به شکل پراکنده و جزیره‌ای اندیشه و تفکرات خود را بسط و گسترش می‌دهد و نیروهای آن در اغلب نقاط جهان عملیات‌های خود را انجام می‌دهند. بنابراین نخست باید میان پایان «حکومت اسلامی عراق و شام» یا «خلافت (حکومت) اسلامی» با پایان داعش تفاوت بنیادی قائل شد. بنابراین جهت روشن شدن این موضوع ابتدا باید به دوره‌های زمانی شکل‌گیری چنین گروه‌هایی با این اندیشه‌ها پرداخت؛ چرا که در حقیقت از عرب افغان‌های مبارز در افغانستان تا به امروز که داعش هست، همگی آنان نتیجه یک سیستم گذار در نظام

دکتر حسین ابراهیم‌نیا

مدرس دانشگاه



۱ شکل‌گیری تحولات در جهان عرب به جریان‌های منطقه‌ای شکل تازه‌ای داده بود؛ صورتی از ابهام، ابهام و پیچیدگی نیروها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که نه تنها منطقه خاورمیانه را دربر گرفته بود، بلکه بر دیگر مناطق جهان تأثیر گذاشته بود که بارزترین آن گسترش پدیده تروریسم کور بود. در این میان نامی‌ترین گروه خلافت اسلامی عراق و شام بود که «داعش» نامیده می‌شد. این گروه که در پی بحران‌های مذهبی موجود در منطقه موفق شده بود مناطقی را از سوریه تا عراق تحت حکومت خود قرار دهد و بر جمعیتی بیش از ده‌ها میلیون نفر چندین سال حکومت نماید، اما امروز آن حاکمیت بر مناطق وسیع را از دست داده است؛ حال این

داعش به سمت مدیریتانه یا آسیایی مرکزی؟
اندیشه داعش هنوز در منطقه وجود دارد



شکست پروژه اردوغان
ترکیه ناچار است با بشار اسد سازش کند



مراقبت ایران از سوریه
پوتین با کناره گیری اسد از قدرت موافقت کرده است؟

پرداخت که دائما از نامی به نام دیگر تبدیل شده و به فعالیت‌های سلسله‌وار خود ادامه داده است؛ در حقیقت در دنیای معاصر پس از گذران دوره‌ای طولانی از تجربه مارکسیسم، لیبرالیسم و دیگر ایدئولوژی‌ها از اوایل قرن حاضر، به ویژه همزمان با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شاهد گونه‌های مختلفی از تجلیات بازگشت به دین و احیای آن هستیم که البته ریشه در گذشته خفته خود دارد. این رجعت در سه قالب احیای، اصلاحات طلبی و بنیادگرایی است که در مورد آخر به دو شکل سنت گرایی و ظاهرگرایی قابل تقسیم بندی است؛ در واقع بنیادگرایان دو مسیر مجزا را طی می‌نمایند: نخست، آن گروهی که برداشتی عمیق از سنت داشته و بر آن است که مسلمانان بایستی اسلام را بر اساس سنت درک و تفسیر نمایند؛ دوم، گروه رادیکال تر، یعنی آن دسته‌ای که در چارچوبی هویت جوینانه برداشت ظاهر گرایانه (مانند القاعده، داعش و...) از متون مقدس ارائه می‌دهند و رشد فزاینده آنها با بررسی وقایع پی در پی کنونی قابل پی جویی است. بر پایه چنین تفکیکی میان دو گروه از بنیادگرایان، بحث سنت و چگونگی بازگشت به سلف صالح دو مکتب و نحله فکری، اعتقادی و هویتی متفاوت را پدید آورده است: در مسیر نخست معنای سلف فراظاهری و فراطبیعی بوده و ریشه در اعتقاداتی عمیق دارد که زمینه را برای بازگشت به هویت اسلامی بر اساس سنت و سلف آماده کرده است، اما در مسیر دوم معنا و برداشت‌ها ظاهری بوده به همین سبب آنان را به سوی ظاهرگرایی، وهابی گری و تکفیر سوق داده است.

به عبارت دیگر گروه‌هایی مانند داعش و این چنین تفکرانی، «معنا» را هنگامی که در بستر تاریخ، فرهنگ و هویت به ایدئولوژی‌های گوناگون آغشته می‌شود، به «معنا» تبدیل می‌نمایند و این «معنا» با به دست آوردن هژمونی نسبت به دیگر «معناهای» رقیب بر خاسته از قدرت‌های زمانی-مکانی در ساختارها و عوامل مختلف تجسم می‌یابد، به یک «فرامعنا» تبدیل می‌شود و از اصلیت خود دور شده است؛ بر همین اساس که امروزه مشاهده می‌شود، برداشت نخست بازگشت به سنت از چارچوب قدرت کنار نهاده و به حاشیه رانده شده است، ولی برداشت دوم ظاهرگرایی مانند القاعده، داعش و... موفق شده‌اند خود را به یک «فرامعنا» تبدیل کرده و با فرصت طلبی از قدرت زمان و مکان به نفع اندیشه‌ها، تفکرات و برداشت خود بهره‌برداری کنند. گرچه اقدامات گروه‌هایی که محور و جوهره اصلی آنها معنایی و مفاهیم ظاهر گرایانه است، امروز بیش از گذشته دیده می‌شود. ولیکن این موضوع نمی‌تواند الزاما اختصاصی به مذهب داشته باشد حتی در زمینه‌های غیردینی نیز امکان تحقق آن وجود دارد. لیکن در این مسیر ظاهرگرایان دارای یک پیشینه و سلسله بندی هستند که مطالعه و پرداختن به آن روشن می‌نماید که بعد از داعش، توالی سلسله‌وار این گروه‌ها با چنین تفکرانی چگونه ادامه خواهد یافت؛ آنچه به نظر می‌رسد تا کنون چهار نسل جدی از ظاهرگرایان بروز و ظهور یافته‌اند که با این اندیشه به بحران آفرینی، ترور، عملیات مسلحانه و... اقدام کرده‌اند که عبارتند از:

■ **نسل اول، مکتب الخدمه؛** همزمان با جنگ سرد و حمله شوروی به افغانستان (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) صورت گرفت، تندرو شدن جریانات اسلامی در دوره معاصر آغاز شد و با ورود مجاهدان عرب به افغانستان زمینه‌های این

تعبیر معنایی از اسلام فرصت به چالش کشیدن دیگر رویکردها را یافت. بنابراین به جذب نیرو از سراسر جهان خصوصا کشورهای عرب پرداختند و ساختار خود را در قالب «دفتر خدمت رسانی بیت الانصار» با هدف خدمات رسانی به خانواده‌های داوطلب از تمامی کشورهای عربی عازم جهاد در افغانستان آغاز کردند، اما تشکیلاتی که به تدریج شکل گرفته بود به این نتیجه رسید که با آزادسازی افغانستان می‌تواند به رویای چندین ساله خود؛ یعنی برپا کردن نخستین دولت اسلامی مبتنی بر شریعت، عمل کرده و شالوده بنیادی خلافت اسلامی را واقعیت بخشند.

■ **نسل دوم، القاعده؛** با خروج نیروهای شوروی از افغانستان و پایان نظام دوقطبی نسل دوم ظاهر گرایان پا به عرصه عمل گذاشتند. این نسل در مرحله ابتدایی با اقدام به ترور درون گروهی فعالیت خود را آغاز کرد و اسامه بن لادن در رأس تشکیلات جدید قرار گرفت و ایمن الظواهری به شخص دوم آن تبدیل شد و افغان عرب‌ها آمریکا را «کفر جهانی» نام نهادند؛ این تشکیلات با ادامه اقدامات تروریستی خود در جریان مهم‌ترین عملیات انتحاری (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) اعلام داشت که تا محو آمریکا از پای نخواهند نشست. بنابراین پس از ۱۱ سپتامبر در کشورهای مختلفی چون یمن، کنیا، اندونزی، عربستان، مالزی و عراق به فعالیت پرداختند و به سازمانی فرامنطقه‌ای تبدیل شدند؛ اما این وضعیت با سقوط طالبان در افغانستان دچار تغییرات شد و جنگجویانی که پیش تر در محیط امن افغانستان گرد هم آمده بودند، پراکنده شدند و بیشترین تعداد از حدود ۱۴ هزار جنگجوی باقی مانده که موفق به فرار شدند، به عراق و دیگر کشورها گریختند تا نسل بعدی ظاهرگرایان را سازمان دهند.

■ **نسل سوم، جهاد در سرزمین رافدین؛** با فروپاشی سازمانی القاعده و متلاشی شدن تمرکز نیروهایش در افغانستان، اسامه بن لادن در دسامبر ۲۰۰۴ در نواری ویدئویی ابومصعب الزرقاوی را به سمت فرماندهی تمامی سازمان‌های جهادی عراق موسوم به «جهاد در سرزمین رافدین» منصوب کرد. ابومصعب الزرقاوی با نام اصلی احمدفاضل النزال الخلايله فردی اردنی الاصل بود که در همان سال‌های نخست فعالیت مکتب الخدمه به افغانستان رفته بود و پس از بازگشت سازمان جماعت توحید و جهاد را در عراق تأسیس کرد که از سازمان وی رسماً به عنوان القاعده عراق و او را «امیر القاعده در بین‌النهرین» یاد می‌کردند.

■ **نسل چهارم، دولت اسلامی عراق و شام؛** این نسل پیوند عمیقی با نسل قبلی خود دارد و در واقع این دو نسل از ظاهرگرایان پایه‌های جدایی از القاعده و پی‌ریزی ترتیبات گروه جدیدی را آغاز کردند. با کشته شدن ابومصعب الزرقاوی در هفت ژوئن ۲۰۰۶، ابوحزمه المهاجر جانشین وی در عراق شد. ابوحزمه «ولایت اسلامی عراق» را تشکیل داد که این گروه آغاز یک انشعاب از مسیر القاعده و دو نسل قبلی بود؛ لیکن با کشته شدن ابوحزمه (۲۰۱۰) و آغاز بحران سوریه، دکتر ابراهیم، معروف به ابودعاء یا ابوبکر البغدادی رهبری ولایت اسلامی عراق را به دست گرفت و در سال ۲۰۱۳ پس از ادغام نیروهایش در عراق و سوریه اقدام به تشکیل «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) کرد؛ لیکن با قدرتی که کسب کرد، به شکل رسمی خود را از نسل‌های گذشته جدا کرده و با اعلام

تأسیس خلافت اسلامی نام گروهش را به «خلافت اسلامی» تغییر داد و خود را «امیر المومنین» معرفی کرد و امروز پایان حاکمیت خلافت در یک محدوده سرزمینی وسیع را شاهد هستیم.

جمع بندی

بنابراین بر اساس همان تعبیر بیان شده و فرصت طلبی این دسته از گروه‌ها و بازیگران غیردولتی با چنین رویکردها و اندیشه‌هایی که نخست با بهره گیری از موقعیت‌های زمانی بحرانی در نظام بین الملل، دوم با نفوذ در مکان‌هایی با بازیگران دولتی شکننده که همواره دارای چالش‌های قومیتی، هویتی، مذهبی و... به تجدید ساختار و بازتولید خود می‌پردازند و بحران آفرینی خود را تحت نسل و نام دیگری از سر می‌گیرند. بر همین اساس به لحاظ مشابهت تاریخی پایان حکومت سرزمینی داعش مانند زمان سقوط طالبان در نسل دوم است که حدود ۱۴ هزار نفر از نیروهای القاعده در مناطق گوناگون جهان خصوصا در عراق پخش شدند؛ چرا که آن زمان عراق دچار بحران و دولتی شکننده مستقر بود، بنابراین امروز به نظر می‌رسد که نیروهای پراکنده شده داعش چهار نقطه که دارای حکومت‌هایی با ساختار ضعیف هستند را مناسب پایگاه جدید خود می‌دانند که این مناطق عبارتند از: نخست، منطقه‌ای از شمال آفریقا تا صحرای مرکزی آفریقا، سرزمینی با دولت‌های شکننده، منابع معدنی فراوان و دارای پتانسیل جذب نیرو به دلیل فقر بسیار بالا؛ دوم، منطقه‌ای از شرق افغانستان تا شمال پاکستان که به لحاظ اندیشه‌ای قابلیت جذب نیروی فراوانی را دارد و به دلیل کوهستانی بودن موقعیت خوبی به جهت استقرار نیروهاست؛ سوم، مناطقی از شرق آسیا خصوصا برخی از مجمع‌الجزایر اندونزی که حاکمیت دولت اندونزی در آن شکننده است؛ به دلیل موقعیت دریایی این منطقه وسعت عمل بیشتری در اختیار آنان جهت عملیات در سراسر دنیا را می‌دهد؛ چرا که کنترل دریایی بسیار دشوار است؛ چهارم، منطقه‌ای در آسیای میانه، منطقه‌ای از شمال چین تا کشورهای، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان را در بر می‌گیرد و به دلیل نزدیکی به افغانستان و پاکستان امکان جذب نیرو را می‌دهد، گرچه زمینه‌های چنین اندیشه‌هایی در کشورهای آسیای میانه نیز فراوان هست. بنابراین گروه‌های ظاهرگرا مانند داعش در ادامه زیست متوالی خود پس از یک اوج و فرود در نقطه‌ای دیگر از دنیا ادامه حیات خود را آغاز می‌نمایند؛ این نیروها با کارکردی چندوجهی که از سویی با ایجاد رعب، وحشت، ترور و هرگونه اقدام دیگری که جهت رسیدن به هدف مجاز می‌شمارند؛ کارکردهای اجتماعی را هم مدنظر قرار می‌دهند و با سنجش موقعیت زمانی-مکانی به جذب نیروهای محروم شده از جامعه می‌پردازند و از این طریق ضمن تقویت نیروی تهاجمی و ایجاد شرایط پیچیده امنیتی به بحران آفرینی می‌پردازند. درواقع، گروه‌هایی مانند داعش با مخاطب قرار دادن نیروهای محروم و شکست خورده خشم و انتقام تاریخی‌ای که ملت‌ها نسبت به بهرمان‌شان دارند را در جهت منافع خود سازمان دهی می‌نمایند، بنابراین باید منتظر شد و مشاهده کرد که این نیروهای پراکنده شده از سوریه و عراق در کدام نقطه از جهان به یارگیری نیروهای سرخورده اجتماعی خواهد پرداخت. ►



موازنه قوا در منطقه باید حفظ شود

نوذر شفیعی در گفت‌وگو با مثلث

سردار سلیمانی هفته گذشته بعد از پاکسازی داعش در بوکمال از پایان سیطره داعش بر منطقه خبر داد. اعلام این خبر به چه معناست و این گروه از این پس چگونه به حیات خود ادامه خواهد داد؟

▲ تفسیری که از صحبت ایشان می‌توان داشت این است که حکومت و دولت اسلامی عراق و شام با مرکزیت رقه، شام یا بوکمال از بین رفته است. بدیهی است که نمی‌توان این سخن را به این معنا تلقی کرد که تفکر و اندیشه داعشی در منطقه از بین رفته است.

این اندیشه توسط جریان‌هایی ساخته شده و توسط جریان‌هایی هم حمایت می‌شود و به عنوان یک ابزار عمل می‌کند. بنابراین مادامی که دیگر تضادها و اختلاف‌های عقیدتی و ژئوپلیتیکی در منطقه وجود داشته باشد، نیروهایی مانند داعش و با نام‌های دیگری وجود خواهند داشت. همان گونه که تاریخ نشان داده چالش و مبارزه امری دائمی است؛ داعش به لحاظ فیزیکی از بین رفته اما به لحاظ فکری برقرار است.

همین‌طور داعش به شکل الگوهای مبارزاتی، مسلحانه و مستقیم از بین رفته، اما ممکن است به صورت پنهانی به فعالیتش ادامه دهد. بنابراین باید گفت اکنون دولت اسلامی شام و عراق تنها به لحاظ ساختار و تشکیلات از بین رفته است.

احتمال پیدایش دوباره داعش در عراق و سوریه چقدر است؟

▲ این موضوع به چند متغیر بستگی دارد؛ اول اینکه دولت عراق و سوریه تا چه اندازه تقویت شوند. یعنی اگر دولت شکست خورده و ورشکسته‌ای روی کار باشد احتمال حضور دوباره داعش وجود دارد. اما اگر به صورت دولت قدرتمند با حاکمیتی قوی باشد، نه تنها داعش، بلکه گروه‌های دیگر هم امکان ظهور و بروز پیدا نمی‌کنند.

دومین متغیر، اراده و توان کشورهای است که از داعش حمایت می‌کنند. اینکه آیا این کشورها مانند عربستان و آمریکا از داعش سرخورده و ناامید شده‌اند یا اینکه احساس می‌کنند همچنان ظرفیت وجود دارد و می‌توان آنها را بازسازی کرد. چون شواهدی وجود دارد که بخشی از نیروهای داعش به قلمروهایی پناه بردند که

۲ به دنبال پیروزی جبهه مقاومت اسلامی بر فتنه تروریسم تکفیری یعنی داعش، سردار سلیمانی در پیامی خطاب به مقام معظم رهبری، خبر از پایان یافتن سیطره داعش بر منطقه دادند. در این راستا گفت‌وگویی با نوذر شفیعی، استاد دانشگاه و تحلیلگر مسائل بین‌الملل داشتیم. این کارشناس معتقد است اگرچه داعش از نظر فیزیکی از بین رفته، اما فکر و اندیشه داعش همچنان پابرجاست. شفیعی ادامه داد: «در شرایط پس از داعش که اخیراً شروع شده، باید اراده کشورهای نیروهای سیاسی داخل عراق و سوریه برای مقابله با داعش قوی‌تر شود. اگر اختلافی هم بر سر موضوعاتی وجود دارد، باید تلاش کنند به صورت مسالمت‌آمیز حل کنند. چون هرگونه نقطه‌ضعفی زمینه را برای به وجود آمدن نیروهایی مانند داعش فراهم می‌کند.»

تحت کنترل ایالات متحده آمریکا است. متغیر سوم هم کشورهای هستند که در ضدیت با داعش عمل می‌کنند. اکنون مساله اینجاست که آیا اتحادی که این کشورها دارند حفظ خواهد شد و رابطه ایران، روسیه و ترکیه به همین شکل ادامه پیدا خواهد کرد یا نه. این سه متغیر در تداوم حیات داعش یا نابودی فکری و فیزیکی داعش می‌تواند خیلی موثر باشد.

با پایان حیات داعش در عراق بازیگران اصلی صحنه سیاسی در این کشور از این پس به چه صورت رفتار خواهند کرد؟

▲ تمامی بازیگران صحنه سیاسی عراق باید شرایط یک ماه پیش را به خاطر داشته باشند که چگونه تهدیدی به نام داعش همه نیروها را هم در عراق و سوریه و هم در منطقه تحت فشار قرار داده بود. در عصر پساداعش این کشورها نباید تهدیدات گذشته را فراموش کنند و فقط در پرتو یک تهدید آنی به سمت اتحاد حرکت کنند. کشورهای منطقه و نیروهای داخلی آنها یک مجموعه امنیتی هستند که سرنوششان به هم مرتبط است و در عین حال دارای تهدیدات مشترکی هستند.

بنابراین به نظر می‌رسد در شرایط پس از داعش که اخیراً شروع شده، باید اراده کشورهای سیاسی

داخل عراق و سوریه برای مقابله با داعش قوی‌تر شود. اگر اختلافی هم بر سر موضوعاتی وجود دارد، باید تلاش کنند به صورت مسالمت‌آمیز حل کنند. چون هرگونه نقطه‌ضعفی زمینه را برای به وجود آمدن نیروهایی مانند داعش فراهم می‌کند.

اکنون که تاحدودی خطر داعش رفع شده، چه گروه‌های تروریستی فعالی در منطقه هستند؟

▲ باید بین نیروهای داخلی و خارجی تفکیک قائل شد؛ فعلاً بارزترین گروه تروریستی منطقه جبهه النصره است. بحث اصلی در ارتباط با سوریه همین موضوع است که اگر نیروی معارضی در سوریه باشد و حتی اگر مسلح هم باشد کسی با آنها کاری ندارد. اما نیروهایی چون جبهه النصره با آن دسته از نیروهای خارجی که در سوریه وارد جنگ شدند مانند ایران، روسیه و ترکیه کار دارد. درواقع نیروهای داخلی می‌توانند با هم وارد مذاکره شوند و موضوعات داخلی را با هم حل و فصل کنند.

بهترین و مطمئن‌ترین راهکار منطقه‌ای برای مقابله با این گروه‌های تروریستی چیست؟

▲ سوریه، روسیه و ایران یک تجربه‌ای را با هم داشتند که ترکیه هم بعداً به آنها ملحق شد و تجربه بسیار موفقی شد. این همکاری باید ادامه پیدا کند تا نیروهای آشوبگر و بی‌ثبات کننده که از جانب عربستان، آمریکا و اسرائیل حمایت می‌شوند نتوانند کاری از پیش ببرند. کما اینکه تجربه نشان داد ایران و روسیه جهت سرکوب نیروهای معارض و آشوب‌ساز با تمام قوا ایستادگی کردند. از طرف دیگر سعودی‌ها و صهیونیست‌ها هم در کنار داعش قرار داشتند، اما در نهایت دیدیم که داعش سرنگون شد. بنابراین حفظ وحدت نیروهای داخلی و منطقه‌ای که علیه داعش وارد عمل شدند، می‌تواند در برابر هر نیروی اخلاک‌دوستانه دیگری که امنیت منطقه را برهم می‌زند، مقاومت کند و موفق شود.

کشورهایی چون عراق و سوریه پس از پایان داعش با چه چالش‌ها و مشکلاتی مواجه هستند؟

▲ در شرایط کنونی در عراق و سوریه دو چالش اصلی وجود دارد. مهم‌ترین چالش در عراق شروع روند بازسازی است و اولویت دوم هم همگرایی نیروهای داخلی در این کشور است؛ یعنی همگرایی میان کردها، اهل سنت و اهل تشیع. در سوریه نیز همین دو مساله وجود دارد؛ پیشبرد گفت‌وگوهای صلح که مقاماتش در آستانه قراقرستان و سپس در ژنو بود. دومین موضوع نیز شروع بازسازی سوریه است. این دو چالش باید در نتیجه تلاش‌های داخلی که صورت می‌گیرد و همکاری‌های منطقه‌ای که اتفاق می‌افتد برطرف شود.

اکنون که به نوعی خلافت داعش در منطقه پایان یافته است، چه آینده‌ای را پیش‌روی منطقه می‌بینید؟

▲ متأسفانه منطقه مدت‌هاست که قطب‌بندی شده است. درواقع محور ایران، عراق، سوریه، لبنان و در کنارش روسیه و با ضریب کمتری ترکیه در یک سمت هستند. در سمت دیگر هم محور اسرائیل، عربستان و آمریکا است. این قطب‌بندی مدت‌هاست شکل گرفته و در حال تثبیت است. ممکن است در آینده چالش‌های جدیدی برای جلوگیری از تثبیت این وضعیت بروز کند. همچنین اقدامات ویژه‌ای از جانب کشورهای معاند، برای برهم‌زدن سیستم موازنه قوای جدیدی که شکل گرفته، صورت گیرد تا اوضاع به نفع خودشان برگردد. بنابراین هم امید وجود دارد هم بیم؛ امید از موازنه قوایی که شکل گرفته و بیم از اینکه برخی نیروها برای برهم‌زدن این موازنه قوا وارد عمل شده و باعث ایجاد مشکل در منطقه شوند. ►

تجربه بوسنی تکرار نشود

مثلت سعودی- صهیونیستی- غربی، جنگ را دامن خواهند زد

علیرضا صدر

استاد دانشگاه تهران



با پایان یافتن حکومت اسلامی عراق و شام در منطقه توسط جبهه مقاومت اسلامی، سردار سرلشکر حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در پیامی به محضر مقام معظم رهبری این مهم را ابلاغ کردند. در واقع داعش توطئه جهانی ایالات متحده آمریکا، عربستان و اسرائیل بود. در اس این مثلث غرب امپریالیستی و آمریکا قرار دارد. ضلع دیگرش را صهیونیسم جهانی با نمایندگی اسرائیل در منطقه در دست دارد. در نهایت راس سوم ارتجاع عربی به نمایندگی نظام وهابی و ملوکی عربی سعودی و به کمک قطر، امارات، ترکیه و برخی کشورهای عربی شکل گرفته است. هدف این ائتلاف در راستای بحث جهانی سازی به دنبال سلطه جهانی با محوریت آمریکا، مباشرت گروه جی ۸ و تجزیه دیگر کشورها به دولت‌های کوچک تر به صورت قومی بود. ضمن اینکه این گروه‌های قومی با حوزه‌های مذهبی شکل بگیرند تا بتوانند به اختلافاتشان دامن زنند. بر همین اساس سازماندهی در نظام نوین جهانی که مدعی آن هستند و یک نوع امپریالیسم جهانی جدید شکل بگیرد.

لیکن این ائتلاف در فاز اول با ایستادگی و مجاهدت‌های حزب الله و جریان مقاومت اسلامی از دستیابی به اهدافش ناکام ماند و طرح نظام نوین جهانی که پایگاهش خاورمیانه بود، شکست خورد. بعد از این شکست آنها وارد فاز جدید یا همان جنگ‌های نیابتی شدند. به این معنا که به جای نظم جهانی، در منطقه بی‌نظمی پایداری را ایجاد کرده تا از این طریق تجزیه طلبی را گسترش دهند. کما اینکه اخیرا شاهد تجزیه طلبی قومی در کردستان عراق بودیم. در واقع داعش هم همان تجزیه طلبی دینی و مذهبی بود که وارد فاز نظامی شد. در این بین عربستان که همواره نقشی مخرب ایفا کرده، وحدت اسلامی را مخدوش و پشت صحنه توطئه‌های جهانی قرار داشت، مجبور به بازی

در صحنه شد. به همین خاطر بسیاری از جناح‌های اهل سنت به اصل جریان پی بردند و دریافتند که در واقع همین افعی خانگی اجازه شکل گیری اتحاد جماهیر اسلامی، آزادی، استقلال و تمدن اسلامی را نمی‌دهد. بنابراین این مثلث جنگ‌های نیابتی را شروع کردند و از طریق داعش عملا وارد فاز نظامی گشتند. اما خوشبختانه با هوشیاری و ایستادگی جریان مقاومت اسلامی در فزاینده نیز شکست خوردند. به نظر می‌رسد بعد از این شکست گروه تروریستی داعش که تنها می‌توانست تخریب کند، وارد فاز امنیتی خواهد شد و شاید ترورها و انفجارات را دامن زند. اما مثلث سعودی- صهیونیستی- غربی که روز به روز ضعیف تر و موقعیتش بدتر می‌شود، از این پس وارد فاز فرهنگی خواهد شد و جنگ رسانه‌ای، فرهنگی و استحاله را آغاز خواهد کرد. به عبارت دیگر صهیونیسم جهانی به نمایندگی اسرائیل، ارتجاع منطقه به نمایندگی عربستان و امارات و استکبار جهانی به رهبری آمریکا با طراحی و استراتژی انگلیس در پشت صحنه شروع به فعالیت خواهند کرد.

با توجه به اینکه بازیگران این جریان در منطقه خاورمیانه و از طریق داعش نتوانستند به اهدافشان دست یابند، زین پس از مجرای فرهنگی و اقتصادی وارد خواهند شد.

اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد نقش ایران در این برهه حساس تاریخی در منطقه است. همان گونه که به خاطر داریم در جنگ بوسنی ایران نقش بسیار مهمی داشت. دولت ایران به نحو گسترده‌ای به حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی از بوسنیایی‌ها پرداخت و مقابل تجزیه خونین قومی قرار گرفت. بعد از پایان یافتن جنگ و اطمینان از برقراری صلح در بوسنی، ایران آن منطقه را تا حدود زیادی رها کرد. در این هنگام آمریکا و عربستان وارد صحنه بوسنی شدند و سرمایه‌گذاری‌هایشان را در آنجا شروع کردند. آنها بزرگ‌ترین دانشگاه‌ها را تأسیس کردند، شغل ایجاد کردند، شرکت‌ها را به آنجا منتقل و پروژه‌های زیادی را اجرا کردند. در واقع با ایجاد زیرساخت‌ها، توانستند از لحاظ فرهنگی و اقتصادی آنجا را به تصرف خود در آورند. به همین خاطر این بار ایران نباید میدان

را برای آمریکا و سعودی‌ها خالی کند. زیرا بر این باورم عربستان این جریان فرهنگی را در عراق و سوریه آغاز کرده است. در جریان اقتصاد عراق خودش را درگیر کرده است و اگر صد میلیارد دلار از حیث نظامی هزینه کردند و موفق نشدند؛ این بار صد میلیارد دلار هزینه می‌کنند و به اسم سازندگی وارد عرصه می‌شوند. آنها به دنبال ساختن بزرگ‌ترین حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در عراق و سوریه و پرورش مدیران و رهبران هستند، تا در آینده این دو کشور حتی لبنان سهیم باشند. به همین خاطر جمهوری اسلامی ایران نباید راه را برای این چنین اقداماتی باز بگذارد، جبهه مقاومت باید به سرعت وارد بحث سازندگی شود و زیرساخت‌های درست را ایجاد کند. دانشگاه‌های بین‌المللی اسلامی را برای پاکسازی آینده کشورها تأسیس کند. ضمن اینکه کشورهای دیگر هم باید شرایط را برای حضور طبیعی اقتصادی و سازندگی عراق و سوریه مهیا کنند. متقابلا ایران هم باید آماده شود، مسائل راهمندی کند و این شرایط را به فرصت مغتنمی تبدیل کنیم کما اینکه یک تهدید عظیم منطقه‌ای، ملی و جهانی در فاز نظامی را به فرصت ثبات و سازندگی برای کل منطقه تبدیل شد، ایران هم باید بیشترین بهره‌برداری را از این شرایط بکند.

در همین راستا ایران و متحدان برای مقابله با گروه‌های ضد امنیتی، باید وارد فاز اطلاعاتی و امنیتی شوند. در عین حال به دنبال اطلاع رسانی و بصیرت‌افزایی، توطئه‌ها و هابیت را بیشتر برای اهل سنت روشن کنند؛ تا ماهیت و نقش مخرب عربستان و وهابیت تکفیری برای شیعیان و اهل تسنن روشن شود. همچنین مساله دیگری که با ذکاوت و هوشیاری باید دنبال شود، تجزیه طلبی‌ها در منطقه است کما اینکه قوم گرای و جدایی طلبی‌ای که در منطقه کردستان عراق آغاز شد؛ عملا با هوشیاری مردم عراق و ایران، مرجعیت و در راس آنها مقام معظم رهبری خنثی شد. بنابراین در مناطق دیگر هم باید حرکت‌های تجزیه طلبانه و تفرقه افکنانه شناسایی و خنثی شود. در همین بستر باید وارد فازهای فرهنگی، علمی و اقتصادی شد و شرایط را برای رفع مشکلات معیشتی مردم و ایجاد بازار بین‌المللی اسلامی فراهم کرد. ستاد مشترک و ارتش مشترک ایجاد کنیم. جبهه مقاومت اسلامی که در بعد نظامی شکل گرفته را در بعد امنیتی و اطلاعاتی گسترش دهیم کما اینکه هم اکنون نیز زمینه برای جبهه مقاومت اسلامی، فرهنگی و علمی در تطابق با ظرفیت‌های ایران وجود دارد. ▶



داعش به سمت مدیترانه یا آسیای مرکزی؟

اندیشه داعش هنوز در منطقه وجود دارد

نصرت‌الله تاجیک

سفیر پیشین ایران در اردن



۴ به دنبال پیروزی نظامی جبهه مقاومت مردمی عراق و سوریه بر جنگجویان نیابتی و پایان یافتن سیطره داعش که با پایین کشیدن پرچم این گروه در «ابو کمال» رقم خورد، در بعضی از محافل سخن از پایان داعش گفته شد که نیاز به وضوح بیشتر دارد تا از ساده‌انگاری در سیاست خارجی

اهل سنت که حاصل ایدئولوژیکی و شرایط ژئوپلیتیکی و سیاسی منطقه است که بحث‌های طائفی به آن دامن زده است. زیرا اهل سنت همیشه به دنبال این بوده‌اند که نقشی برای خودشان در دنیای اسلام و منطقه داشته باشند و این شرایط به معنای فکر و اندیشه است، اما وضعیتی که داعش سرزمینی را در اختیار داشته باشد، بحث حاکمیت است. بنابراین حمایت‌های لجستیک و مالی از بین رفته است، اما اندیشه داعش همچنان در منطقه جاری است و وجود دارد. ضمن اینکه برخی تحلیلگران بر این نکته اشاره کردند که با توجه به برخی امکانات باقیمانده و تجربیاتی که داعش در این دوران به دست آورده است، ممکن است داعش با یک دگردیسی در منطقه ظهور و بروز پیدا کند. زیرا در عملیاتی که در مصر انجام شد، شواهد اولیه حاکی از حملات گروه‌های منتسب به داعش به مسجدی در العریش در شمال شهر سینا است که نشان از وضعیت دگردیسی دارد و ممکن است از این پس با پخش داعش در کشورهای مختلف، شاهد این چنین تحرکاتی باشیم.

بنابراین برای بررسی تحولات و سیاستگذاری در منطقه باید در وزن حوادث و تحولاتی که در منطقه به وجود می‌آید دقت کرد. از یک سو اقدامات و مجاهدت‌هایی که مقاومت اسلامی در منطقه و در مقابل داعش داشتند، تأثیر بسزایی در پایان دادن به حاکمیت نظامی داعش داشته است. از طرف دیگر به موازات این اقدامات، قطع حمایت لجستیک و امکانات مالی و مبارزه با آن، چه از سوی جبهه مقاومت و چه از سوی سایر کشورها نیز تأثیرگذار بوده است. بنابراین نباید حوادث منطقه را به صورت تک عاملی بررسی کرد. همان گونه که شکل‌گیری، نضج و رشد داعش در منطقه حاصل عوامل متعدد بود، افولش هم می‌تواند حاصل عوامل متعدد باشد. اما به نظر می‌رسد مهمترین موضوعی که باید به آن توجه کرد، لرزه‌ها و پس‌لرزه‌های پس‌دادش است که ممکن است دگردیسی، نمودها و تبلور دیگری را در جوامع مختلف منطقه یا خارج منطقه داشته باشد. زیرا به نظر می‌آید که سیر حرکت داعش بعد از این تحولات یا به سمت اروپا و غرب یا آسیای شرقی و جنوب شرقی و مرکزی باشد.

باید به این نکته تأکید کرد که اگرچه چهره حاکمیتی و تشکیل خلافت پایان پذیرفته اما اندیشه داعش همچنان جاری است و ممکن است به صورت‌های دیگر ظاهر شود. زیرا با وجود اینکه داشتن سرزمین و تشکیل حکومت یکی از آرزوهای داعش بود، اما لزوماً همه گروه‌های مبارز نمی‌توانند به دنبال سرزمین باشند یا سرزمینی را در اختیار بگیرند. پیش از این شرایطی در سوریه و عراق به وجود آمده بود که داعش از آن شرایط استفاده کرد و حاکمیتی را در آن منطقه به وجود آورد. اما معلوم نیست از این به بعد آن شرایط وجود داشته باشد، تا داعش بتواند مجدداً در منطقه دیگری حاکمیت کند. به هر جهت باید گفت که داعش در تلاش است تا حضورش در هر سطح ممکن را در کشورهای مختلف حفظ کند.

برخی تحلیلگران بر این باورند داعش در قدم بعد به سمت دریای مدیترانه و اروپا می‌رود و برخی هم معتقدند به سمت آسیای مرکزی و میانه خواهد رفت. بنابراین ممکن است همه این جهت‌های حرکتی وجود داشته باشد. ضمن اینکه این احتمال هم وجود دارد که قسمتی از نیروهای داعش جذب سایر گروه‌های مبارز در منطقه شوند و با همکاری آنها روند گذشته را ادامه دهند که این سناریو نیز دور از ذهن نیست. ►

کمک آمریکا و کردهای سوریه جا به جاشدند، ممکن است در مناطقی در نزدیک مرز لبنان اسکان داده شده باشند، بنابراین همچنان در منطقه حضور دارند. اما باید گفت اکنون شرایط نسبت به زمانی که داعش حضورش تعیین کننده بود و با حمایت‌های عربستان، قطر و کمک‌های لجستیک، کریدور انتقال امکانات تسلیحاتی و جا به جایی نیرو در ترکیه قدرت زیادی داشت، متفاوت است. در واقع بعد از اینکه اثرات یمن وار داعش، متوجه ترکیه و کشورهای حامی این گروه تروریستی شد این کشورها رویکردشان را تا حدودی عوض کردند. زیرا از یک طرف داعش مشکلاتی را برای مردم و حکومت



ترکیه ایجاد کرد؛ از سوی دیگر عربستان احساس کرد که ممکن است داعش به سمت شبه جزیره حرکت کند و بنابراین کم‌کم پای خود را عقب کشید و قطر تنها ماند. زیرا کمک‌های سه کشور عربستان، ترکیه و قطر تحت اشراف آمریکا به جنگجویان نیابتی و رسیدن این تسلیحات به دست نیروهای تندروی آن یعنی جبهه النصره و داعش نشان از نقش آنان در صعود و افول داعش دارد. درواقع سلاح و مهمات با هماهنگی ترکیه و ارتش آمریکا به دست گروه‌های مسلح در سوریه از جمله جبهه النصره می‌رسید و هرچه به سوریه می‌رفت ابتدا وارد ترکیه می‌شد البته با هماهنگی کامل نیروهای آمریکایی؛ یعنی همه چیز با هماهنگی آمریکا، ترکیه، قطر و عربستان توزیع می‌شد. از طرف دیگر اقدامات و عملیات‌های تروریستی داعش در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی و آمریکا شرایط را به گونه‌ای دیگر رقم زد. به عبارت دیگر حامیان داعش که از حضور داعش در منطقه خاورمیانه و به هم ریختن توازن ژئوپلیتیکی سوءاستفاده می‌کردند، از موقعیت به وجود آمده صدمه دیدند و کمک‌ها و حمایت‌هایشان را قطع کردند. بنابراین در این معنا داعش آن زمانی پایان یافت که دیگر اراده‌ای برای بازگرداندن کانال تدارکاتی در ترکیه وجود نداشت، یعنی داعشی که قصد ایجاد یک خلافت اسلامی در عراق و شام را داشت به انتها رسید. اما باید گفت اندیشه داعشی، تفکری ریشه‌دار در بخش بنیادگرایی

بهره‌زیم و پیچیدگی‌های این صحنه را در برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های مان دخالت دهیم. ما سرمایه‌گذاری زیادی در چند دهه قبل و مخصوصاً در شش سال گذشته در منطقه کرده‌ایم و الان باید با یک همه‌جانبه‌نگری، استفاده از تفکر سیاسی و استفاده از عنصر مصالحه که شاخصه اصلی فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک است، در پی کسب منافع حداکثری از این سرمایه‌گذاری باشیم.

اگرچه داعش مصنوع نبود و حاصل تفکری میان اهل سنت برای برقراری خلافت اسلامی و حاصل شرایط سیاسی-اجتماعی آنان در پرتو تحولات منطقه بود، اما چون برای تحقق این آمل راه نادرستی پیمود، مورد بهره‌برداری قرار گرفت و استقلال عمل نداشت. بنابراین درواقع باید گفت داعش به عنوان یک تفکر و اندیشه همچنان پابرجاست و چه بسا شاهد نوعی از دگردیسی در آن باید بود. شاید دقیق‌ترین عبارت برای تبیین شرایط کنونی شکست نظامی داعش است چرا که حاکمیت داعش در قسمت عمده سرزمین‌های عراق و سوریه پایان یافته است. با این حال در قسمت عمده‌ای از شرق سوریه و غرب عراق در اطراف رود فرات همچنان نیروهای داعش حضور دارند، ضمن اینکه تعدادی از نیروهای جنگجوی آن هم با تسلیحات و بدون تسلیحات در داخل سوریه و عراق پراکنده شده‌اند.

از سوی دیگر عده‌ای از نیروهای داعشی که به

پایان داعش

معادلات منطقه‌ای در خلاف مسیر خواست قدرت‌های استکباری

اینجاست که سخن از پیام واقعه پایان داعش به کشورهای منطقه به میان می‌آید و هر یک از رژیم‌های منطقه به تناسب عملکردش ساله خود در قبال داعش، از پیدایش شرایط جدید منطقه‌ای، تفسیر و تعبیری را ارائه می‌کنند. روشن است که مجموعه اقداماتی که می‌کوشید تا از تحرکات بسیار خشونت‌بار داعش به نفع حفظ موقعیت قدرت‌های غربی در منطقه بهره‌داری کرده و به موازات آن، حیات دیکتاتوری‌های ارتجاعی را تضمین کند، در دوران پساداعش دیگر جایی برای عرض اندام ندارد. همچنان که امیدهای رژیم صهیونیستی برای بهره‌برداری‌ها از عملیات خشونت‌بار داعش و سوءاستفاده از تهدیدات امنیتی این گروهک، در حال حاضر به ناامیدی تبدیل شده است.

و این در واقع از جمله طلیعه‌های دوران پساداعش است که ملت‌های منطقه را در راه دستیابی به مردمسالاری‌های امیدوارتر و مبارزان فلسطینی را در راه آزادی سرزمینشان مصمم‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد. پیداست که پایان داعش نه تنها به معنی غلبه بر خطرناک‌ترین اهرم تفرقه در جهان اسلام، بلکه به معنی فراهم شدن بسترهای مناسبی برای اجرای صحیح احکام سیاسی و قضایی اسلامی در بین جوامع اسلامی است؛ بستری که با طرد شیوه‌های فکری و عملی جریان تکفیر، به قرأت‌های صحیح از احکام و مقررات اسلامی چشم دوخته است.

با این حال همان گونه که رهبر معظم انقلاب در پاسخ به نامه سردار سلیمانی تأکید فرمودند در این شرایط نیز نباید از کید دشمن غفلت کرد چرا که بنا به فرموده ایشان: «آنهايي که با سرمایه‌گذاری سنگین این توطئه شوم را تدارک دیده بودند آرام نخواهند نشست و سعی خواهند کردند رادر بخشی دیگر از این منطقه و یا به شکلی دیگر دوباره به جریان افکنند. حفظ انگیزه، حفظ هوشیاری، حفظ وحدت، زدودن هر پسماند خطرناک، کار فرهنگی بصیرت‌افزا و خلاصه، آمادگی‌های همه‌جانبه نباید فراموش شود».

سرانجام خود رسید و زمینه پیدایش سرفصلی جدید را در منطقه غرب آسیا فراهم کرد، واقعه‌ای که تنها به معنی شکست یک گروهک جنایتکار و خشونت‌طلب نیست، بلکه از معانی و مفاهیم بسیار زیاد دیگری برخوردار است که هر یک از آنها، بُعدی از ابعاد واقعه مهم «پایان داعش» را تشریح و تبیین می‌کند و از قرارگرفتن معادلات منطقه‌ای در مسیری غیر از مسیر مورد خواست قدرت‌های استکباری و محافل صهیونیستی خبر می‌دهد.

از دیدگاه کارشناسان علم روابط بین‌الملل، با به پایان رسیدن حیات سیاسی داعش به عنوان تهدیدی برای ثبات کشورهای منطقه و عاملی برای ناامن‌سازی مرزهای جغرافیایی، بسترهای تازه‌ای برای شکل‌گیری عملی همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراهم می‌شود و واگرایی‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از تحرکات خونبار تروریستی، جای خود را به همگرایی‌های مثبت و سازنده و اگذار می‌کند و این در حالی است که پایان داعش از دیدگاه قدرت‌های مداخله‌گر غربی، به معنی از دست دادن اهرم موثری است که به دستاوردهای آن در ایجاد شکاف‌های سیاسی و نظامی دل‌بسته بودند و به منزله به شکست انجامیدن پروژه بسیار پرهزینه و پرجرعی است که تکرار و تداوم آن با توجه به واکنش‌ها و شرایط پدیدآمده، غیرممکن و لااقل بسیار دشوار خواهد بود.

و بنابراین این تعبیر را که: پایان داعش به معنی استقرار تمهیداتی هوشمندانه جهت تحقق اطمینان‌بخش‌ترین بازدارندگی در کشورهای محور مقاومت است، باید واقع‌بینانه‌ترین تعبیر به‌شمار آورد و از این دریچه به دلایل ناشکیبایی‌ها و ابراز نگرانی‌های مقامات واشنگتن - تل‌آویو نسبت به پیدایش دوران پساداعش پی برد. ناشکیبایی‌ها و دغدغه‌خاطرهایی که اینک از زبان ارتجاع منطقه و یا به‌صورت تلاش‌های مذبوحانه و انفعالی ارتجاع منطقه منعکس می‌گردد.



«مردم منطقه به‌ویژه ملت‌های عراق و سوریه خوب به یاد دارند که صاحب‌منصبان نظامی آمریکا همزمان با تشکیل ائتلاف به اصطلاح ضد داعش در سه سال پیش، بر این امر تأکید داشتند که سیطره داعش بر مناطق شمالی عراق، سال‌های متمادی ادامه خواهد یافت و مقابله با این گروهک در دو کشور سوریه و عراق، برای مدتی بیش از دو دهه به طول خواهد انجامید.

این مردم همچنین فراموش نکرده‌اند هنگامی که داعش با اشغال یکی از پایگاه‌های هوایی سوریه، یکی از جنگنده بمب‌افکن‌های سوری را در اختیار گرفت، پیش‌بینی رسانه‌های غربی و برخی از رسانه‌های منطقه این بود که: «به‌زودی داعش خواهد توانست امنیت هوایی دمشق و بغداد را به خطر انداخته و افزون بر آن، فضای شهرهای مرزی ایران را نیز در معرض تهدیدات خود قرار دهد و البته این علاوه بر تبلیغات بسیار پر دامنه‌ای بود که گروهک داعش خود با بهره‌ای از امکانات اینترنتی و ماهواره‌ای که در اختیارش گذاشته شده بود، به آن دامن می‌زد و از اشغال قریب‌الوقوع سرزمین‌های دیگر و گسترش سیطره خود بر دیگر کشورهای اسلامی سخن می‌گفت و بنابراین بسیار طبیعی بود که اعلام خبر پایان سلطه داعش بر مناطق شمالی دو کشور عراق و سوریه، با تعجب و حیرت افکار عمومی مواجه شود و مردم منطقه ضمن شادی و شغف ناشی از وقوع این پیروزی، از واقعه پایان داعش به عنوان شکست‌انگیزترین رویداد نظامی و سیاسی در عصر حاضر یاد کنند.»

«پایان داعش» بنا به تعبیر مقام معظم رهبری ریشه کن شدن شجره خبیثه‌ای بود که به دست طواغیت جهان غرس شده بود و ضرر به‌ای به گروه ستمگر و روسیاه داعش و ضرر به سخت‌تر به سیاست خبائت‌آلودی که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضد صهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به وسیله روسای شقی این گروه گمراه هدف گرفته بود.

همان گونه که می‌دانیم: «پایان داعش» را سردار سرلشکر قاسم سلیمانی در نامه خود به رهبر معظم انقلاب و با این جمله اعلام کرد: «حقیر به عنوان سرباز مکلف شده از جانب حضرت‌عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی ابوکمال آخرین قلعه داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی - صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سیطره این شجره خبیثه ملعونه را اعلام می‌کنم.»

و این به معنای پایان حیات حکومت و ساختاری سیاسی - نظامی بود که با عنوان «دولت اسلامی عراق و شام» و با مرکزیت موصل و سرکردگی ابوبکر بغدادی، بر بخش‌های وسیعی از شمال عراق و سوریه حکمفرما شده بود.

در واقع بعد از آزادسازی شهرهای مرزی «قائم» و «راوه» در عراق و سپس با آزادسازی شهر سوری «ابوکمال» بود که مجموعه عملیات مقابله با داعش بعد از حدود شش سال مبارزه پیچیده و بسیار دشوار به



«پایان داعش» را سردار سرلشکر قاسم سلیمانی در نامه خود به رهبر معظم انقلاب اعلام کرد

فاز سیاسی

این روزها مذاکرات سیاسی در مورد بحران سوریه بیش از گذشته روند جدی به خود گرفته است. ایران، ترکیه و روسیه که مدت هاست مذاکرات را در آستانه قزاقستان و دیگر نقاط پیگیری می کنند در آخرین دیدار در سوچی روسیه و یک روز پس از اعلام رسمی سردار سلیمانی مبنی بر پایان سیطره داعش در عراق و سوریه رسماً فاز سیاسی را کلید زدند. اکنون پرسش اینجاست که کشورهای اصلی در حل این بحران و همچنین آمریکا که از دور این مذاکرات را پیگیری می کند، به دنبال چه مدلی هستند و چه منافعی از حل بحران سوریه برایشان حاصل خواهد شد.

بین الملل



شکست پروژه اردوغان

ترکیه ناچار است بابشار اسد سازش کند





ترکیه، متحد آمریکا و عضو ناتو بوده و هست. سوریه نیز متحد اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد و میان پناهندگان و گروه‌های فلسطینی به شمار می‌رود. دمشق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همکاری نزدیکی با ایران داشت. ترکیه و سوریه درباره انتقال آب فرات به سوریه اختلاف نظر داشتند. ولی بعد از اخراج عبدالله اوجلان در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۸ از سوریه و امضای توافق نامه قرارداد آدانا Adana Anlaşması بین طرفین، روابط ترکیه و سوریه رو به گسترش نهاد. بر اساس قرارداد آدانا مبارزه مشترک با پ ک ک، توسعه روابط سیاسی، همکاری‌های امنیتی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی در دستور کار قرار گرفته و حتی به تأسیس کمیته مشترک نظامی منجر شد. رجب طیب اردوغان در راستای اهداف آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی از سال ۲۰۰۵ الی ۲۰۰۹ برای برقراری صلح بین سوریه و اسرائیل میانجیگری کرد. هدف ترکیه به رهبری اردوغان از این اقدام دور کردن سوریه از محور مقاومت ضد صهیونیستی به رهبری ایران و کشاندن بشار اسد به صف اعراب سازشکار نظیر عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و مصر بود. حکومت بشار اسد و اردوغان در سال ۲۰۰۷ میلادی قرارداد تجارت آزاد امضا کردند. حتی در ۲۷ آوریل ۲۰۰۹ ارتش‌های دو کشور مانور مشترک برگزار کردند. در همان سال روایت بین دو کشور لغو و مرزها گشوده و میدان‌های مین بین خطوط مرزی برچیده شد. آنکارا و دمشق ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹ قرارداد مبارزه با تروریسم به خصوص پ ک ک (PKK) و کنگرا گل (Kongera Gel) را امضا کردند.

در ۸ می ۲۰۱۰ بشار اسد به ترکیه سفر کرد. اردوغان نخست‌وزیر وقت در ۱۵ اگوست ۲۰۱۰ در سخنرانی خود در شهر غازی آنتپ ترکیه از توسعه روابط همه‌جانبه با سوریه و برادرش بشار اسد و لزوم رفع دشمنی و برقراری دوستی و صلح در منطقه سخن گفت. رجب طیب اردوغان در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۱ به سوریه سفر کرد. بین سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۱۱ روابط حسنه و رو به گسترش بین دو کشور همسایه وجود داشت.

در سوریه از سال ۱۹۶۳-۲۰۱۰ شرایط حالت فوق‌العاده امنیتی برقرار بود.

در سال ۲۰۱۱ امواج بهار عربی به سوریه رسید. ۴ مارس ۲۰۱۱ در درعا تظاهرات جوانان شروع و سرکوب شد. در پی آن در ۱۶ مارس در سراسر سوریه تظاهرات برای دموکراسی و آزادی خواهی آغاز شد. در ۲۵ مارس ۲۰۱۱ طی تظاهرات ۹۰ مخالف و هفت پلیس کشته شدند. بشار اسد تظاهر کنندگان را وابسته به بیگانگان و حامی تروریسم اعلام کرد. خشونت نیروهای امنیتی و شبه نظامیان باعث شد که اختلافات عمیق تر و فرصت برای دخالت قدرت‌های بیگانه در سوریه فراهم شود.

در همان روزها بشار اسد برخی از رهبران مخالف را از زندان صیدنایا آزاد کرد و این افراد به ارتش آزاد سوریه و سپس جبهه النصره و داعش پیوستند. مخالفین تا ۷ آوریل ۲۰۱۱ مطالبات دموکراتیک خود شامل انجام اصلاحات دموکراتیک، آزادی مخالفین از زندان، به رسمیت شناختن حقوق بشر، لغو حالت فوق‌العاده امنیتی، مبارزه با اختلاس و غارت اموال عمومی را اعلام کردند. در ۸ آوریل در ۱۰ شهر تظاهرات گسترده‌ای برگزار شد و مخالفین خواهان برکناری بشار اسد و پایان دادن به حاکمیت حزب بعث شدند. ارتش سوریه در ۲۵ آوریل

عملیات نظامی گسترده‌ای برای سرکوب مخالفین آغاز کرد. تا اواخر ماه می بیش از هزار نفر مخالف ۱۵۰ نفر نیروی امنیتی کشته شدند. در اواخر سال ۲۰۱۱ در استان ادلب اولین قیام مسلحانه آغاز شد. ساختمان‌های دولتی به آتش کشیده شد و هشت پلیس را کشته و کلاتری‌ها را تصرف و سلاح‌ها را غارت کردند. تا اوایل ماه اگوست ۱۶۰۰ نفر تظاهرات کننده و بیش از ۵۰۰ نفر نیروی امنیتی کشته شدند. با دخالت بیگانگان به خصوص ترکیه، آمریکا، فرانسه و انگلیس در ماه اگوست شورای ملی سوریه و شاخه نظامی آن به نام ارتش آزاد سوریه با مرکزیت ترکیه-استانبول تأسیس گردید. ترکیه ارتش آزاد سوریه را سازماندهی و مسلح کرد. ترکیه در ماه اکتبر ۲۰۱۱ در «ختای» (Hatay) ترکیه مقر فرماندهی ارتش آزاد سوریه را تأسیس کرد. ارتش آزاد سوریه با حمایت تسلیحاتی و لجستیک حکومت اردوغان بخشی از شمال سوریه را تصرف کرد. اردوغان در همان موقع مدعی شد که در چند هفته آینده رژیم بشار اسد سقوط کرده و در مسجد اموی نماز خواهد خواند.

در فوریه ۲۰۱۲ ارتش ملی سوریه به رهبری بشار اسد برخی از مناطق از جمله منطقه باب‌امر در دمشق را از اشغال «ارتش آزاد سوریه» آزاد کرده و بر دمشق مسلط شد.

ترکیه از اواخر سال ۲۰۱۲ نیز گروه‌های تکفیری را سازماندهی و به سوریه اعزام کرد.

بعد از شکست طرح «شورای ملی سوریه» تحت امر آمریکا «ائتلاف ملی نیروهای انقلابی و مخالفین سوریه» یا «الائتلاف الوطني لقوى الثورة والمعارضة السورية» طی نشست در تاریخ ۱۱ الی ۱۸ نوامبر ۲۰۱۲ در شهر دوحه قطر بنیان نهاده شد.

ائتلاف ملی نیروهای انقلابی و مخالفین سوریه که مقرر آن در ترکیه است اهداف خود را بر پایه اصول ذیل تعیین کرده است:

- ▲ حفظ استقلال ملی و آزادی تصمیم‌گیری
- ▲ حفظ تمامیت ارضی سوریه
- ▲ حفظ وحدت ملی، اجتماعی و سیاسی سوریه
- ▲ پاکسازی همه افراد و نهادهای دولتی حامی رژیم، انحلال همه تشکلات‌های امنیتی که علیه مردم مرتکب جنایات شده‌اند و محاکمه آنها
- ▲ عدم مذاکره با رژیم بشار اسد
- ▲ مبارزه برای تأسیس نظام دموکراتیک، کثرت‌گرا و مدرن در سوریه

تأمین و حفظ حقوق مساوی و عادلانه زن و مرد سوریه متعلق به اقوام و ادیان و مذاهب و مکتب سیاسی مختلف

▲ حمایت از رزمندگان مجالس نظامی و ارتش آزاد سوریه در حال نبرد در داخل سوریه

▲ اقدام در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و تضمین آنها توسط کشورهای مختلف به خصوص آمریکا و روسیه که دولت ترکیه از این ائتلاف حمایت می‌کند.

رجب طیب اردوغان تلاش کرد که آمریکا و ناتو را به درون سوریه بکشانند و حلب را با کمک آمریکا تصرف و سپس به مناطق دیگر وارد شود. ولی آمریکا طرح پیشنهادی اردوغان درباره اشغال سوریه را در دوران باراک اوباما نپذیرفت. اردوغان برای اشغال سوریه به ترامپ امید بسته بود. ولی این امید نیز نقش بر آب شد. نجات حلب باعث شد که اردوغان به نشست آستانه روی آورد. اردوغان و مشاورانش معتقدند که امضای برجام باعث شد که اوباما در سوریه دخالت نکند و میدان را برای ایران در عراق و سوریه باز بگذارد.

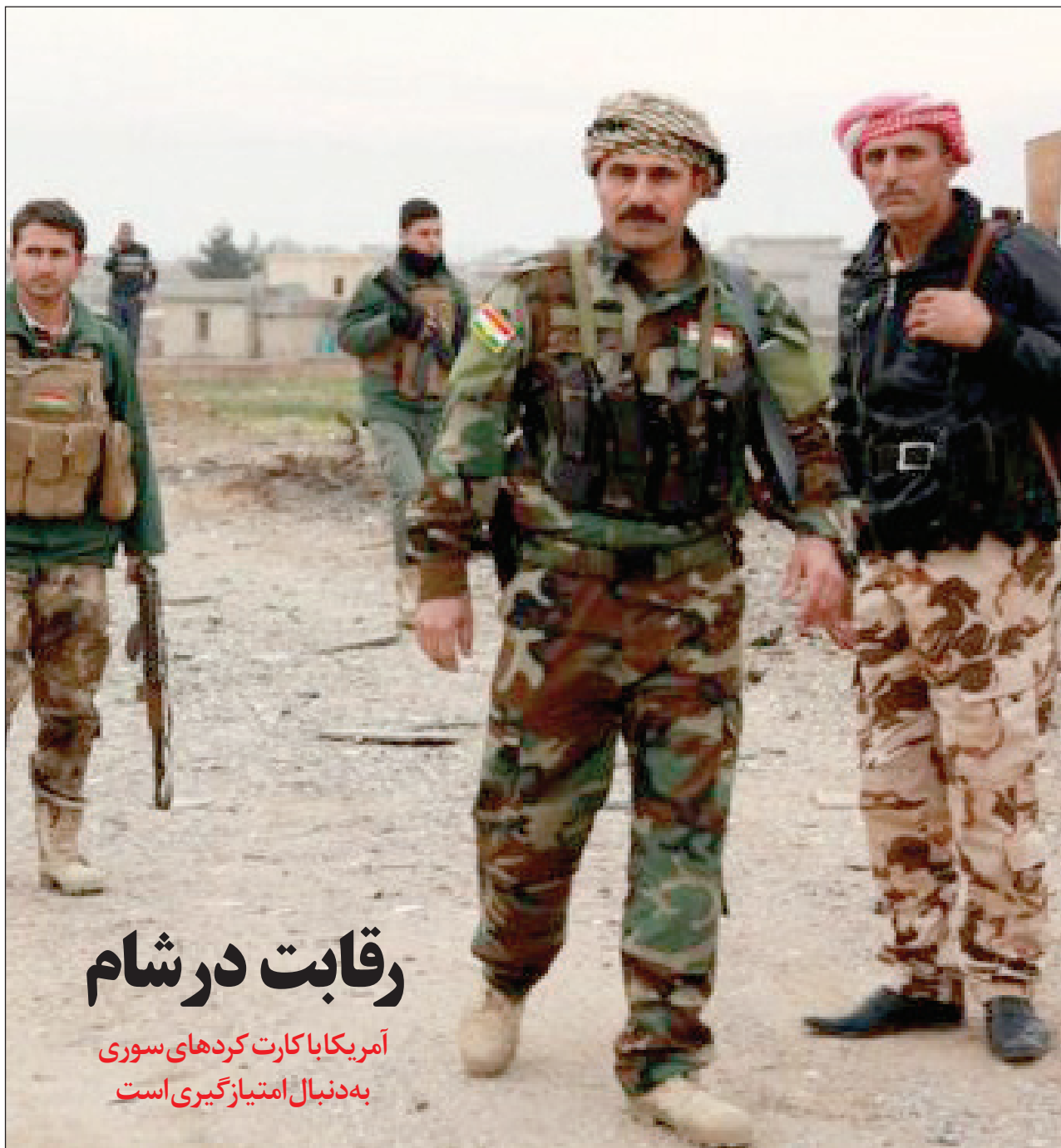
علاوه بر آن آمریکا با حمایت از حزب اتحاد دموکراتیک PYD و «نیروهای دموکراتیک سوریه» با محوریت PYD و ایجاد کردیور کردی امنیت ملی ترکیه را با تجزیه سوریه به خطر انداخته است. در نتیجه اردوغان

به محور ایران نزدیک شده است. PYD تأکید می‌کند که خواهان تجزیه سوریه نیست و خواهان برقراری نظام خودمختاری دموکراتیک یا نظام فدرالی است. ولی انجمن نیشتمانی کرد سوریه «ا‌هنجوهی نیشتمانی کورد له سوریه» وابسته به بازاری که تحت آموزش نظامی و تسلیحاتی ترکیه قرار گرفته بودند PYD را متهم می‌کند که مخالف تأسیس دولت مستقل کردستان است. به رغم این موافقت‌ها و مخالفت‌ها رفتار اندوم برگزار شد. در نتیجه سرمایه‌گذاری ترکیه بر سر کردهای سوریه نیز بر باد رفت. ترکیه به PYD پیشنهاد کرده بود که ارتباط خود را با بشار اسد قطع و به صفوف مخالفین مسلح بپیوندد و از کمک‌های همه‌جانبه ترکیه برخوردار شود. ولی به علت رد درخواست ترکیه، اردوغان حزب اتحاد دموکراتیک را تروریست و دنباله‌رو پ ک ک اعلام کرده و آن را به آغوش آمریکا و روسیه انداخت. آمریکا و روسیه PYD را تروریست نمی‌دانند. آمریکا PYD و شاخه نظامی آن YPG را مسلح کرده است. بدین سبب ترکیه از آمریکا انتقاد و روابط آنها تیره شده است. PYD در شرق فرات الی رقه تحت حمایت نظامی و تسلیحاتی آمریکا پنتاگون و در منطقه عفرین تحت حمایت روسیه قرار دارد. توان نظامی YPG به بیش از ۶۰ هزار نفر رسیده است. اکثر آنها را نوجوانان دختر و پسر کرد تشکیل می‌دهد و تا کنون در راه اهداف آمریکا تعداد زیادی از آنها کشته شده‌اند. آمریکا، انگلیس و کانادا نیز بیش از پنج هزار نیرو در شمال و شرق سوریه مستقر کرده است. قرار بود که در شمال عراق دولت مستقل کردستان تأسیس شود، PYD نیز تا عفرین و سپس سواحل دریا مدیترانه پیش رود.

بدین ترتیب کردستان مستقل به دریا راه یابد. دولت ترکیه با اجرای عملیات سپر فرات و تسلط بر منطقه عزاز - جرابلس - الباب به مساحت دو هزار کیلومتر مربع مسیر ایجاد کردیور کردی را قطع و کور کرده است. اردوغان گفته است که ارتش ترکیه پنج هزار کیلومتر مربع از خاک سوریه را نیز آزاد و به ارتش آزاد سوریه که متشکل از ۴۰ گروه سلفی-تکفیری است تحویل داده و آنها بازسازی و امنیت این مناطق را برای بازگشت پناهندگان سوریه تأمین و حفظ خواهند کرد. ترکیه همچنین برای حفظ موجودیت جبهه النصره (تحریر الشام) و سایر گروه‌های تکفیری که در ادلب تجمع پیدا کرده‌اند، در اجلاس آستانه این منطقه را منطقه کاهش درگیری اعلام و نیروی نظامی خود را به این منطقه اعزام کرد. در این منطقه سه پایگاه هوایی و جمعا ۱۴ منطقه نظامی نظارتی و دیده‌بانی مستقر کرده و خواهد کرد. در ادلب ترکیه حامی و ضامن مخالفین مسلح و روسیه حامی و ضامن ارتش ملی سوریه و متحدین مقاومت سوریه برای پیشگیری از وقوع درگیری مسلحانه است.

آمریکا به ترکیه قول داده بود که بعد از آزادی منبج و رقه، نیروهای یگان دفاعی خلق YPG را به شرق فرات عقب بکشد. به عبارت صحیح‌تر، ترکیه مخالف موجودیت PYD در شرق فرات نیست. آمریکا نیز اجازه نمی‌دهد که ارتش ترکیه به شمال شرق فرات وارد و با PYD نبرد کند. روسیه نیز اجازه نمی‌دهد که ارتش ترکیه وارد کانتون عفرین شود.

روسیه و آمریکا برای حفظ موقعیت خود بین کردهای سوریه رقابت می‌کنند. زیرا اگر یکی از طرفین حمایت خود را از آنها قطع کند، حزب اتحاد دموکراتیک تحت اختیار کامل آمریکا یا روسیه قرار خواهد گرفت. ترکیه ناچار است که برای احیا و حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی سوریه با بشار اسد سازش و خیالات براندازی را از سر به در کند و با کمک ایران و روسیه و جبهه مقاومت همه مناطق را تحت حاکمیت و کنترل حکومت دمشق قرار دهد. ▶



رقابت در شام

آمریکا با کارت کردهای سوری
به دنبال امتیازگیری است

عراق، اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی پس از مشورت‌هایی با مراکز امنیتی واشنگتن و حمایت مستقیم اسرائیل به دنبال ایجاد کانتون جدید در شمال عراق بود البته این دسیسه با پایداری دولت مرکزی و مخالفت ایران و ترکیه ناکام ماند.

در هر صورت اکثر کارشناسان منطقه ایجاد داعش یا همان دولت اسلامی را یک پروژه آمریکایی-صهیونیستی قلمداد می‌کنند؛ چرا که پس از آشوب‌های سیاسی ای که در سوریه ۲۰۱۰ همزمان با بهار عربی شروع شد دولت‌های غربی و نیز عربستان برای مهار قیام‌های مردمی و اجرای پروژه هرج و مرج سازنده در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی به فکر ایجاد گروه‌های تروریستی و سلفی افتادند و در مقاطعی حتی با القاعده هم‌داستان شدند. از این رو شاخه القاعده یعنی جبهه النصره را به عنوان فعال ترین گروه شورشی ضد نظام سوریه با پیوستن به نیروهای

بنابر این بحران چندلایه و پیچیده سوریه با توجه به اختلاف نظرهای کنشگران اصلی منطقه، امکان حل و فصل و تفاهم آنی را با مشکلاتی روبه‌رو کرده است. با این وجود نیروهای ائتلاف غربی به رهبری آمریکا در سوریه برای ادامه حضور در منطقه به ویژه سوریه با دشواری‌های جدی تر روبه‌رو هستند. این درحالی است که آمریکا با تجهیز نیروهای دموکراتیک کرد سوری همچنان به دنبال حفظ جای پا و سهم شدن در آینده جدید سوریه و عراق است؛ از نظر روسیه و ایران ادامه حضور به منزله اشغالگری و در تضاد با حاکمیت ملی سوریه و عراق است. قطعاً نمی‌توان با وجود زوال تدریجی نیروهای تکفیری و سلفی داعش باز زمانی مشخصی برای بازگشت امنیت و آرامش به منطقه متصور بود. نکته اصلی این است که آمریکا در سوریه با کارت کردهای سوری به دنبال امتیازگیری و ایجاد فتنه دیگری است. همان گونه که در

داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



۲ پس از فتح آخرین پایگاه‌های گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه (رواه و ابوکمال) و اعلان پایان خلافت اسلامی با پیام سردار سلیمانی، شرایط جدیدی بر منطقه بحران زده خاورمیانه حاکم شد. به طوری که نشست سران سه کشور روسیه، ترکیه و ایران در سوچی و تلاش‌های هدفمند برای ورود به فاز دیپلماتیک در گسترش دستاوردهای سیاسی نشان می‌دهد که آمریکا و محور عربی و عبری بازی در زمین استراتژیک سوریه و عراق را باخته و آینده ترتیبات امنیتی و نظم جدید با تداوم رایزنی و مذاکرات سه کشور مذکور رقم خواهد خورد.



سلفی تندرو عراقی داعش تشکیل دادند. داعش بعد از کشته شدن ابو معصب الزرقاوی با فرماندهی ابوبکر البغدادی ادعای خلافت و تشکیل دولت اسلامی شام و عراق را در سر می‌پروراند. نکته اینکه این شخص در زمان اشغال عراق برای مدتی اسیر نیروهای امنیتی آمریکایی در زندان بوکا بود.

آمریکایی‌ها اگرچه قیام مردمی در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را مدیریت کردند و با انحراف انقلاب‌ها از ریل اصلی خود به ویژه در مصر و تونس مجدداً کنترل اوضاع امنیتی را به نفع خویش تغییر دادند، ولی از آغاز بحران در سوریه به شدت بر اقدامات تخریبی خود افزودند چرا که از نظر غربی‌ها و رژیم اسرائیل، دمشق-تهران روابط امنیتی و سیاسی گسترده‌ای داشته و دارند و این هماهنگی و اشتراک منافع تاریخی به‌ویژه در موضوع حزب الله لبنان بر هراس آنان افزوده است. بنابراین طبیعی بود محور عربی-غربی به همراه رژیم صهیونیستی به دنبال انتقام و تزلزل در حلقه‌های امنیتی ایران برآیند. در نتیجه سرتکونی دولت بشار اسد، هدف مشترک و نقطه عطف این سه محور ضد ایرانی تعریف شده بود. از این رو طبق اعتراضات مقامات پیشین آمریکا به ویژه هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت دولت باراک اوباما و رقیب انتخاباتی دونالد ترامپ، داعش پروژه مشترک غرب و اسرائیل در منطقه بود. از این رو بعد از وقوع درگیری‌های داخلی در سوریه ابوبکر البغدادی آزاد شد و نیروهای تحت فرمان او وارد فاز نظامی در این کشور شدند. این نیروهای تروریستی برای اجرای طرح‌های آمریکا و اسرائیل وارد عملیات‌های انتحاری و بمب‌گذاری همگام و همراه با دیگر گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق شدند.

همچنین بعد از خطبه خواندن ابوبکر بغدادی در مسجد موصّل و اعلام رسمی دولت اسلامی، خشونت‌های فزاینده‌ای در عراق و سوریه علیه دولت و مردم این دو کشور با هدايت و حمايت برخی از کشورهای منطقه از جمله عربستان و رژیم اسرائیل انجام شد. بی‌تردید هدف نهایی از این آشوب‌سازی، ایجاد ضعف ساختاری در نهادهای دولت‌های اسلامی و سیطره اسرائیل بر منطقه بود. ولی تشکیل محور مقاومت و حضور به موقع و مناسب نیروهای مستشاری ایران در جبهه سوریه و عراق موجب شکل‌گیری نیروهای مردمی یا همان حشد الشعبی علیه تروریست‌ها ضمن جلوگیری از سیطره بیشتر داعش بر منطقه روند تحولات میدانی و سیاسی با دگر دبیسی‌های عمیقی روبه‌رو ساخت.

از سال ۲۰۱۵ زوال تدریجی نیروهای خودخوانده خلافت با داعشی‌دانش بعد از بازپس‌گیری مناطق استراتژیک (فلوجہ الرمادی...) عراق آغاز شد. بدون شک فتوای تاریخی آیت‌الله سیستانی در واجب دانستن حمل سلاح توسط شهروندان عراقی برای دفاع از وطن و اماکن مقدسه در شکست نیروهای داعش تأثیر بسزایی داشت. در هر صورت با پایمردی نیروهای مردمی و حضور سازمان‌یافته روسیه به عنوان متحد طبیعی ایران در سوریه موجبات عقب‌نشینی هرچه بیشتر محور عربی-غربی در منطقه فراهم شد. بعد از تقویت محور مقاومت و حضور سنگین نظامی روس‌ها در سوریه بالاخره مخالفین دولت و حامیان منطقه‌ای و فرماندهی‌ای به این نکته مهم رسیدند که امکان کسب پیروزی در عرصه نظامی فراهم نیست بنابراین برای امتیازگیری در عرصه سیاسی یک سری مذاکراتی در ژنو سوئیس برگزار کردند. این نشست‌ها به دلیل اختلاف میان حامیان تروریست‌ها و رویکردانی تدریجی ترکیه از غرب و عربستان در نبود نماینده ایران به عنوان بازیکر مهم منطقه‌ای نتیجه خاصی به دنبال نداشت. بنابراین با خروج تدریجی ترکیه و پیوستن آن به ایران و روسیه و توافقات مکرر این سه

کشور بزرگ در نشست‌های آستانه قزاقستان برای ایجاد مناطق امن و نیل به صلح گسترده در سوریه سناریوهای خطرناک عربستان، اسرائیل و آمریکا برای تجزیه سوریه و تطویل بحران با بن بست جدی روبه‌رو شده است. در آخرین نشست سه کشور در سوچی روسیه برخی از آگاهان مسائل منطقه حتی از احتمال دیدار رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه و بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه خبر دادند. با روند تحولات در دو عرصه نظامی و سیاسی شکست و فروپاشی داعش بعد از آزادسازی کامل استان الانبار و مناطق مرزی عراق و فتح آخرین سنگرهای این گروه تروریستی در سوریه آن هم به فرماندهی سردار سلیمانی، از یک سو شکاف بیشتر در جبهه حامیان نیروهای تکفیری و داعشی و از سوی دیگر رادیکال‌تر شدن سیاست جنگ طلبانه بن سلمان در افزایش حملات به یمن را شاهد هستیم.

بدون شک نقش فرماندهی سردار ایرانی در شکست تروریست‌ها و عقب‌نشینی حامیان این گروه سلفی-تکفیری بی‌همتا بوده است. حتی رسانه‌های غربی نیز به شجاعت و دلیری این فرمانده به نوعی اعتراف کردند. در هر صورت این شکست می‌تواند پیامدهای مثبتی را برای امنیت‌سازی در منطقه و ناکام‌ماندن نقشه‌های صهیونیست‌ها برای پیاده‌سازی پروژه از نیل تا فرات به دنبال داشته باشد. همان‌طور که اشاره شد همزمان با توطئه نفوذ صهیونیستی در سوریه و عراق بحث استقلال

نمی‌توان با وجود زوال تدریجی نیروهای تکفیری و سلفی داعشی بازه زمانی مشخصی برای بازگشت امنیت و آرامش به منطقه متصور بود. نکته اصلی این است که آمریکا در سوریه با کارت کردهای سوریه به دنبال امتیازگیری و ایجاد فتنه دیگری است

اقلیم کردستان عراق نیز مطرح شد. این مولفه در صورت تحقق می‌توانست همچنان آتش فتنه را در منطقه شعله‌ور نگه دارد که این دسیسه شوم نیز با طراحی و فرماندهی ایران به نوعی ناکام ماند. علائم موجود در منطقه نشان می‌دهد که داعش به پایان راه خود رسیده است و از این پس شاهد پایین کشیدن پرچم و ناکامی این گروه آمریکایی-صهیونیستی در برخی دیگر از مناطق نیز خواهیم بود. البته در دوره پسدادش آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی به عنوان مثلث شوم و عامل اصلی کشیدگی اوضاع سیاسی در منطقه بدون تردید بیکار نخواهند نشست و امکان بحران‌سازی و بحران آفرینی در منطقه همچنان محتمل است چرا که بازگشت آرامش بیشتر به سوریه و عراق به عنوان متحدان نزدیک ایران و نیز تقویت حزب الله در منطقه به عنوان بازوی نظامی ایران همچنان می‌تواند برای بقای رژیم صهیونیستی خطر آفرین باشد. بنابراین ما می‌بینیم که به محض تضعیف و پایان داعش در منطقه، پروژه ناامن‌سازی وضعیت سیاسی لبنان پیش آمد. البته با تدبیر گروه‌های مختلف سیاسی لبنان و صبر و شکیبایی حزب الله فعلاً بازگشت سعد حریری به کشورش تا حدودی این توطئه فروکش کرده است. ولی با توجه به اصرار بن سلمان، ولیعهد عربستان بر سیاست‌های رادیکال در منطقه به‌ویژه در یمن و نیز تداوم دخالت در امور داخلی لبنان، امکان بحرانی شدن روابط بین تهران و ریاض در آینده وجود دارد. از سوی دیگر همان‌طور که اشاره شد پیروزی‌های حاصله در عرصه میدانی در سوریه و عراق، خواب آشفته سیاستمداران تل‌آویو را آشفته‌تر کرده است و بنابراین امکان بحث حمله به حزب الله و جنوب لبنان به عنوان یک گزینه محتمل در آینده برای مقابله با ایران همچنان مطرح است. در نتیجه حفظ استحکام محور مقاومت و هوشیاری در قبال سیاست‌های عبری-عربی به عنوان یکی از الزامات اساسی مطرح است. ▶

اوکراین و تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه روسیه وجه‌المعامله این کشور خواهد بود. در این خصوص یک واقعیت وجود دارد که بعد از پاک‌سازی فیزیکی داعش در شهرهای سوریه، روسیه نگاه سیاسی به تحولات آتی سوریه را در گفت‌وگوهای صلح با حضور تمام طرف‌های درگیر در منطقه می‌داند و تشکیل نشست سران کشورهای ترکیه، ایران و روسیه در سوچی مقدمه‌ای برای ایجاد دولت وحدت ملی قبل از اجلاس ژنو به‌شمار می‌رود. به همین جهت سفر چند ساعته بشار اسد به روسیه و ملاقات با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور این کشور که یک سفر غیرمنتظره بود، درواقع اعلام سیاست‌های جدید روسیه در قبال آینده سیاسی سوریه بوده است تا به این ترتیب بشار اسد جهت هرگونه تحولات سیاسی احتمالی آمادگی لازم را داشته باشد.

همچنان که پوتین در حاشیه مذاکرات خود با بشار اسد اعلام کرده است توسعه روابط با کشورهای منطقه مثل عربستان سعودی، آمریکا و رژیم اسرائیل برای روسیه اهمیت دارد. این بیانات بارزه مذاکرات اخیر پوتین با مقامات آن کشورهاست.

درواقع پوتین در شرایط فعلی به دنبال گرفتن حداکثر امتیازات از آمریکا و عربستان در قبال فشار روسیه به بشار اسد در قبول خواسته‌های معارضین یا دولت وحدت ملی در تغییر صلح‌آمیز مدیریت کشور است. به همین جهت روسیه علاوه بر حفظ حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی در سوریه، در راستای ایجاد وحدت ملی احزاب مختلف سوری کمک می‌کند که این موضوع در اجلاس مشترک دونالد ترامپ و پوتین مورد بررسی و توافق قرار گرفت.

درواقع اجلاس آتی ژنو زمینه تشکیل دولت وحدت ملی را مورد بررسی قرار خواهد داد تا در این راستا انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در سوریه که به‌عنوان یکی از محورهای مورد توافق قرار است، بررسی شود و پوتین نیز به‌نظر می‌رسد با کناره‌گیری بشار اسد از ریاست دولت سوریه موافقت کرده است. در حال حاضر مکانیزم اجرایی این تغییرات در دست بررسی است.

حال سوال اصلی این است که در صورت توافق روسیه و آمریکا، منافع ملی ایران در سوریه و هزینه‌های مالی و معنوی انجام گرفته چگونه مورد توجه قرار خواهد گرفت و همچنین در ساختار جدید دولت سوریه جایگاه جمهوری اسلامی ایران به چه شکل خواهد بود؟ آیا در شرایط انتقال قدرت ایران نیز نقش خواهد داشت؟ باتوجه به اینکه سیاست مشترک ایران و روسیه تاکنون در سوریه اجرایی شده است و در شرایط حال روسیه به توافقاتی با آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه دست یافته، منافع ایران چگونه مدنظر قرار خواهد گرفت؟ چرا که به‌رغم رقابت‌های سیاسی و نظامی، کشورهای آمریکا، ترکیه، روسیه، عربستان و رژیم اسرائیل روابط دیپلماتیک با هم دارند و تنها ایران است که خارج از این گردونه قرار گرفته است.

در صورت توافق روسیه با این کشورها اگر این توافق برخلاف منافع ملی ایران باشد ما از طریق چه سیستم و مکانیزمی می‌توانیم از منافع ملی خود در سوریه دفاع کنیم؟ به همین جهت بایستی تحرکات روسیه و ترکیه در قبال تحولات سوریه مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد؛ زیرا در طول تاریخ سیاسی، ما شاهد برخی خیانت‌ها یا توافقات پشت پرده در چنین موقعیت‌هایی بوده‌ایم، بنابراین به‌نظر می‌رسد تمامی هزینه‌ها، کمک‌ها و خدمات ایران در طول ۶ سال گذشته که در سوریه به انجام گرفته باید به‌عنوان هزینه‌های جنگ از سوی دولت فعلی دمشق مورد تأیید قرار گیرد. ►



مراقبت ایران از سوریه

پوتین با کناره‌گیری اسد از قدرت موافقت کرده است؟



میر قاسم مومنی

مدیر عامل موسسه چشم‌انداز ابرار نوین

و کشورهای منطقه به‌راه افتاده همه نگاه‌ها را به‌سوی آمریکا معطوف کرده که جهت مبارزه با این تفکر اقدامات لازم را انجام دهد. همچنین این فرصتی است که آمریکا جهت همراه کردن کشورهای اروپایی و عربی در سیاست‌های نظامی و امنیتی خود در خاورمیانه به آن نیاز دارد.

مهمترین هدف آمریکا در خاورمیانه، اول ایجاد امنیت رژیم صهیونیستی و حفظ آن است و دوم به مدیریت تولید و صادرات انرژی منطقه می‌توان اشاره کرد. در بخش اول سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، توسعه مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل و ایجاد یک صلح پایدار مورد نظر است.

در عین حال تحولات اخیر در دیپلماسی سیاسی و امنیتی عربستان سعودی با اسرائیل و سفر ولیعهد آن کشور به اسرائیل در این راستا بوده است. دوم، مدیریت تولید و صادرات و تعیین قیمت نفت صادراتی حوزه خلیج فارس در راستای رقابت‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا با چین، روسیه و اروپا قابل ارزیابی است. در چنین وضعیتی که حضور داعش در خاک عراق و سوریه پایان یافته اما تفکر و ایدئولوژی داعش هنوز در منطقه باقی است رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی روسیه و آمریکا موجب شده است سوریه موضوع رقابت‌های دو کشور قرار گیرد.

درواقع آمریکا به دنبال تغییر حاکمیت سوریه و جایگزینی آن با دولت دست‌نشانده خود است تا به این ترتیب نسبت به تضمین امنیت رژیم صهیونیستی اقدام و حوزه نفوذ ایران در منطقه شاسمارت را کنترل کند. از سوی دیگر روسیه به دنبال گرفتن امتیازات مهم از آمریکا در قبال سیاست آن کشور در سوریه است که از جمله موضوعات

نشست‌هایی که به فاصله کوتاهی از یکدیگر برای حل سیاسی بحران سوریه برگزار می‌شود و همچنین شکست داعش در عراق و سوریه بیانگر آن است که تا آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد تحولات مهمی در منطقه به خصوص سوریه خواهیم بود.

همچنین تحولات اخیر خاورمیانه نشانگر تغییراتی بنیادین در تعاملات سیاسی و امنیتی در برخی کشورهای منطقه است. در این خصوص ظهور و سقوط گروه تروریستی و تکفیری داعش در سوریه و عراق خود واقعیت مهمی را درخصوص اهداف پنهان و آشکار سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و غرب در برخورد با برخی کشورهای منطقه مهم خاورمیانه نمایانگر می‌کند.

در جنگ ۵ ساله علیه داعش در عراق و سوریه که خسارات مالی و معنوی زیادی به این کشورها وارد شده است، شاهد ظهور یک تفکر تروریستی و افراطی به نام اسلام در منطقه هستیم که از خاورمیانه تا آفریقا، اروپا و آمریکا توانسته نفوذ کند و این تفکر غالب که عمده هدف آن ایجاد اختلاف و بحران‌سازی در کشورهای مسلمان است، بهانه خوبی جهت حضور نظامی و اطلاعاتی آمریکا و اروپا در خاورمیانه به‌شمار می‌رود.

درواقع تفکر مبارزه با داعش جایگزین مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای منطقه شده است و پروژه داعش هراسی که در حال حاضر در اروپا

توافق در میان مدت

آمریکا در مذاکرات سیاسی سوریه چه نقشی دارد؟



امیر علی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا

۴ اخیراً مذاکرات سه‌جانبه‌ای بین ولادیمیر پوتین، حسن روحانی و رجب طیب اردوغان روسای جمهوری روسیه، ایران و ترکیه در سوچی روسیه صورت گرفت. مهمترین موضوع این نشست، روند آتی حل و فصل اوضاع در سوریه براساس نتایج حاصل از مذاکرات آستانه (پایتخت قزاقستان) بود. در مذاکرات سوچی، سران سه کشور ایران، روسیه و ترکیه به این جمع‌بندی رسیدند که زمینه را برای برگزاری مذاکرات سوریه-سوری، در جهت پایان دادن به جنگ داخلی در این کشور و تعیین سرنوشت سوریه مشخص کنند. همچنین در نشست سوریه-سوری

حمایت دولت سوریه انجام دادند، قرار ندارند. ضمن اینکه در این شرایط قدرت در دست ائتلاف حامی سوریه است و به نظر می‌رسد به تدریج گروه مقابل در حال تعدیل در مواضعش است و نشانه‌های این تعدیل در آمریکا، اروپا و عربستان دیده می‌شود. اما اختلافات بین دو جبهه همچنان وجود دارد و هنوز چشم‌انداز تشکیل یک نشست فراگیر بین جریان مدافع نظام سیاسی سوریه و جریان مخالف مهیا نشده است. این احتمال می‌رود طی ماه‌های آینده با بروز تحولات نظامی و سیاسی، رسیدن به چنین اجماعی امکان‌پذیر باشد. در همین راستا و در خصوص مواضع دیگر بازیگران این جریان به نظر می‌رسد موضع رسمی ایالات متحده آمریکا مانند کشورهای اروپایی و عربستان مبتنی بر کنار رفتن بشار اسد از ریاست جمهوری سوریه و انتقال قدرت به جریان‌های هم‌سو با غرب است. این سیاستی است که آمریکا چندین سال است دنبال

دغدغه و نگرانی‌های طرف سعودی و صهیونیستی در این قضیه در نظر گرفته شود و از طریق مذاکراتی که با روس‌ها یا ترک‌ها دارد، امتیازاتی را برای عربستان و اسرائیل در حوزه سوریه به دست آورد. اما اینکه در نهایت تلاش‌ها به نتیجه خواهد رسید یا خیر جای تردید دارد. زیرا با گذشت زمان میزان تاثیرگذاری آمریکا در سمت و سو دادن به تحولات نظامی و سیاسی در سوریه روز به روز کاهش پیدا می‌کند. آمریکا که عموماً می‌داند اگر شکل دادن به تحولاتی از این دست بوده، در حال حاضر پیرو دستوراتی است که بدون حضور آمریکاییان، توسط ایران، روسیه و ترکیه اتخاذ می‌شود و تنها به آمریکا اطلاع داده می‌شود. آنها نیز ناچارند خودشان را با این تصمیمات وفق دهند. این موضوع انتقاداتی را هم در درون آمریکا ایجاد کرده که چرا ایالات متحده از نقش سنتی رهبری جهانی به دور مانده، از صحنه سیاسی نظامی سوریه کنار گذاشته شده و تصمیمات بدون حضور مستقیم آمریکا اتخاذ می‌شوند.

به هر جهت باید در نظر داشت که در حوزه سوریه و لبنان، اولین دغدغه آمریکاییان اطمینان از امنیت اسرائیل است. بنابراین هر اقدام و تلاشی که بتواند امنیت و موجودیت اسرائیل را به خطر اندازد با واکنش تند آمریکاییان مواجه می‌شود. آنها نسبت به پرستیژ غرب در قبال سوریه حساسیت دارند و هنوز نمی‌توانند به راحتی بپذیرند که نظام سوریه با رهبری بشار اسد به موفقیت دست پیدا کرده است. در واقع پذیرش پیروزی‌های سوریه و متحدانش از جانب ایالات متحده آمریکا دشوار است. اینکه جمهوری اسلامی ایران و روسیه تا چه اندازه حضور و نفوذ در دوران پس‌داعش در سوریه خواهند داشت یا اینکه آیا سوریه از یک کشور میانه‌رو عربی که در دهه‌های اخیر به نمایش گذاشته به یک کشور ضد آمریکایی تبدیل می‌شود از دغدغه‌های آمریکاییان است. بنابراین اگر این اتفاقات رخ ندهد و در این مسائل سوری، منافی که از نظر اسرائیلی‌ها به عنوان منافع حیاتی تلقی می‌شود و امنیت موجودیت اسرائیل به آن گره خورده به خطر نیفتد شرایط به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. این احتمال وجود دارد که آمریکا گذشته را با توجه به مسائلی مانند نفت، حقوق بشر در سوریه یا اتهاماتی نظیر جنایات جنگی و اتهام به شخص بشار اسد کنار بگذارد. ضمن اینکه سوریه نقش گذشته‌اش را به عنوان یک کشور متحد میانه‌رو غرب بازی کند و به پایگاه نظامی آشکار و تمام عیار ایران و روسیه بدل نشود. بنابراین اگر این اتفاقات رخ ندهد و طرف پیروز جریان یعنی ایران و روسیه، دغدغه‌ها و نگرانی‌های منطقه‌ای و فرامطرحه‌ای را مورد توجه قرار دهند ممکن است آمریکا به توافق نزدیک شود.

حتی اگر مذاکرات سوچی به نتیجه نرسد و مذاکراتی که در پی مذاکرات سوچی به وجود می‌آید حاصلی نداشته باشد، در میان مدت شرایط به گونه‌ای رقم خواهد خورد که به تدریج راهکارهای نظامی کنار گذاشته شود. ضمن اینکه طرفین درگیری بعد از چندین سال نبردهای تمام عیار و پرهزینه به تدریج برخی واقعیت‌ها را می‌پذیرند. به عبارت دیگر اگر ائتلاف عربی-غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا، واقعیت صحنه میدان‌های جنگ در سوریه را بپذیرد و طرف پیروز جریان یعنی ائتلاف حامی نظام سوریه هم آماده می‌شود که منافع و دیدگاه‌های طرف ناکام را در نظر بگیرد، امکان رسیدن به توافق در میان مدت وجود دارد. ▶



می‌کند. اما در این استراتژی کلان شکاف‌هایی بروز کرده است. به عبارت دیگر نشانه‌هایی وجود دارد که ایالات متحده آمریکا به تدریج در حال پذیرش واقعیت حضور بشار اسد و نظام سیاسی کنونی سوریه هست. اگرچه هنوز به‌طور رسمی و علنی موضع ایالات متحده آمریکا اعلام نشده است، اما کاهش کارشکنی‌های آمریکا در رسیدن به توافقی با حضور بشار اسد، نشان‌دهنده نوعی پذیرش واقعیت است. همچنین طبق آنچه در رسانه‌ها انعکاس یافته، روسای جمهور روسیه و ترکیه با رئیس‌جمهور ایالات متحده پیش و پس از نشست در تماس بوده‌اند و مواضع و دیدگاه‌هایی که در نشست سوچی مطرح شده را به اطلاع طرف آمریکایی رسانده‌اند. در این راستا مواضعی که آمریکا اتخاذ کرده، حکایت از مخالفت سرسختانه با خروجی مذاکرات سوچی ندارد و این برخوردواشتنکتن می‌تواند نشانه‌ای باشد که آنها اتفاقاتی را که در سوریه در عرصه نظامی و سیاسی شکل می‌گیرد می‌پذیرند. البته نباید فراموش کرد ترامپ تلاش می‌کند

که تمام گروه‌ها باید در آن حضور داشته باشند، توافق شده تا در مورد برگزاری همه‌پرسی برای تعیین سرنوشت سوریه، تعیین قانون اساسی و انتخابات بعدی براساس همان قانون، طرفین به توافق و جمع‌بندی برسند. در واقع در پی موفقیت‌های چشمگیر نظامی که ارتش سوریه به همراه متحدان این کشور، یعنی جمهوری اسلامی ایران، روسیه، حزب الله لبنان و گروه‌های متحد انجام دادند، به تدریج سرنوشت سوریه وارد فاز سیاسی شده است. همچنین جبهه‌ای که حول محور سوریه با حضور ایران، روسیه و اخیراً ترکیه شکل گرفته است، عمده بازیگران سیاسی در عرصه سوریه را در این مسیر قرار داده، که به تدریج زمان برای آغاز فرآیند سیاسی مهیا شده است. البته بازیگران دیگری هم در عرصه سوریه هستند که در این ائتلاف حضور ندارند. به‌طور مشخص ایالات متحده آمریکا، عموم کشورهای اروپایی، عربستان به عنوان سردمدار جریان عرب ضد بشار اسد و همین‌طور اسرائیل به عنوان همسایه سوریه، در فرآیندی که این جبهه با



فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴

ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



دلالت‌های اجتماعی یک بحران

در موقع بروز بحران، اینکه چهره‌های شناخته‌شده یا به اصطلاح سلبریتی‌ها، پایه عرصه فعالیت اجتماعی و اقدام در جهت حل مشکلات اجتماعی بگذارند، قطعاً امری پذیرفته‌شده و مطلوب است؛ امری که می‌تواند منشأ تحولات بسیاری در جامعه جوانان و نوجوانان شود. اما آنچه در ماجرای زلزله کرمانشاه شاهد بودیم، اندک تفاوتی با این روند معمول داشت. اینکه اقبال مردم برای همراهی با این سلبریتی‌ها، بیش از میل آنها به همراهی با نهادهای امداد رسانی رسمی باشد، دلیل حدوث یک شکاف است. یک شکاف مهم اجتماعی که می‌تواند تبعات زیادی برای کل جامعه ایرانی در پی داشته باشد. در این پرونده به چرایی بروز این شکاف و تبعات آن پرداخته‌ایم. این بی‌اعتمادی ریشه در کجا دارد؟

جامعه

دولت مجازی

آینهاد دولت در ایران
ضعیف شده است؟

تیتراول



برچسبی همراه خود نداشتند. نه دولتی‌ها و نه مجلسی‌ها برای حضور در مناطق زلزله‌زده و گرفتن عکس یادگاری رقابت می‌کردند و نه اصولگرایان گوی آمار حضور در صحنه را از اصلاح‌طلبان می‌ربودند و نه بالعکس. خواننده‌ها و ورزشکاران و هنرمندان هم که آن زمان ارتباط چندانی با مردم نداشتند تا حضور لحظه‌به‌لحظه‌شان را خبررسانی کنند و از تمام اخبار عکس و فیلم برای هواداران‌شان بفرستند، پس اصلاً حرفی از آن به اصطلاح سلبریتی‌ها در میان نبود. در آن زمان مردم به هم اعتماد داشتند و کار را به دست کاردان‌های دلسوز می‌سپردند. دلسوزانی که چه در لباس دولتمرد، چه در لباس نیروهای امدادگر و هلال احمر و چه در لباس بسیج و ارتش و سپاه، برای یک هدف تلاش می‌کردند؛ امداد.

گوش و چشم مردم به اخبار رسمی و روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون بود که دست فرمان امداد را به آنها اعلام کند. مردم هم گوش و چشم اعتمادشان را به اخبار صداوسیما سپرده بودند تا ببینند از آنها چه می‌خواهند. این روزها اما حساب امداد هم حساب دیگری است.

از نخستین ساعات رخ دادن زلزله، تا به امروز که چیزی قریب به سه هفته از آن لرزش ۷ ریشتری می‌گذرد، لحظه‌آرامی در جریان امداد رسانی دیده و شنیده نشده. این

ارسال می‌کردند. رویه‌ای که از سال‌های دور؛ از زلزله رودبار و بم و ورزقان، در میان مردم جاری بوده و بدون هیچ قراردادی تبدیل به یک عادت در میان آنان شده است؛ اما آنچه در جریان زلزله کرمانشاه اتفاق افتاد، تفاوت زیادی با دفعات پیش از این داشت. تفاوتی که نظر بسیاری از اهالی پژوهش و مطالعات را به خود جلب کرد. مردم این بار، بار مسئولیت امداد رسانی و کمک‌رسانی را با امکانات شخصی به دوش کشیدند. با ماشین‌های شخصی به کرمانشاه رفتند و کمک‌های تهیه‌شده را در میان بومیان پخش کردند. بسیاری از آنها حتی از تحویل این محموله‌ها به پایگاه‌های هلال احمر و... سر باز زدند و در جواب پرسش چرایی این ماجرا، از بی‌اعتمادی‌شان به نهادهای رسمی سخن گفتند.

آن امت واحد

در سال‌های نه‌چندان دور، وقتی حادثه‌ای در کشور اتفاق می‌افتاد، همه جریان‌ها و افراد و نهادهای یکدل و یکصداد در صف امداد رسانی به خط می‌شدند. آنها اگر اختلاف سیاسی و فکری و اجتماعی و حزبی هم داشتند، موقتاً کنار می‌گذاشتند و تبدیل به یواحدی برای کمک‌رسانی می‌شدند. آن زمان‌ها- که البته چندان هم از حافظه ما و شما دور نیست- آدم‌ها برای امداد رسانی،

محمد امیر خوش‌محبان

دبیر گروه فرهنگ

نزدیک به سه هفته از زلزله کرمانشاه می‌گذرد. سه هفته تلخ و پر از حادثه که هرچند برای مردم شهرهای کوچکی از این سرزمین اتفاق افتاده، اما دل و جان تمام مردم ایران را درگیر خود کرده است. آوار خشت و گل کرمانشاه هرچند روی سر اهالی سرپل ذهاب و روستاهای اطراف آن فرود آمده، اما درد این فرود، چنان در وجود همه مردم ایران، از تهران تا مشهد و کرمان و سیستان، نشسته که گویی گرد این آوار روی سر تمامی مردم است. در جریان زلزله کرمانشاه، مثل تمام بحران‌های مشابه مردم و مسئولان در کنار یکدیگر، تلاش داشتند تا به نفع آسیب‌دیدگان حادثه امداد رسانی کنند. به این معنا که کمک‌های مردمی از دقایق اولیه، پس از وقوع حادثه جمع‌آوری و به سوی محل زلزله ارسال شد؛ روندی که روزها و شب‌های متمادی پس از زلزله ادامه داشت و در سطح شهر حتی، پایگاه‌های مستقری برای تسریع در روند این امداد رسانی برقرار شد. مردم کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود را به این پایگاه‌ها و مراکز می‌آوردند و آنها نیز پس از جمع‌آوری و دسته‌بندی، کمک‌ها را برای زلزله‌زدگان



مسجد، خانه مردم است

نگاهی به کارکرد مساجد در وفاق اجتماعی در هنگام بحران



بی‌اعتمادی حاصل امروز و دیروز نیست!

نگاهی به ریشه‌های پدیده بی‌اعتمادی اجتماعی در ایران در گفت‌وگو با دکتر حمید صالحی

❖ راستی سیری چند...؟

رواج فضای بی‌اعتمادی و دزدگی از مراجع و دستگاه‌های رسمی، مردم را به سوی اعتماد به فضاهای غیررسمی سوق می‌دهد. در چنین فضایی است که اگر اتفاقی مشابه آنچه در کرمانشاه رخ داد، در گوشه‌ای دیگر از کشور حادث شود، مهجور اول و آخر ماجرا، دستگاه‌های عمومی و رسمی امدادرسانی خواهند بود. در چنین فضایی است که مردم واکنش مثبتی به هلال احمر و ارتش و سپاه... نخواهند داشت و ترجیح می‌دهند کمک‌هایشان را از طریق جمعیت‌های غیررسمی و مردمی به دست نیازمندان برسانند. همین ذهنیت البته در فضای عمومی و روتین کشور نیز اندک اندک رواج پیدا می‌کند و اینچنین می‌شود که نرخ واریز صدقات مردمی به صندوق‌های کمیته امداد، با کاهش سال به سال مواجه می‌شود! اگر بیش از یک میلیارد تومان در عرض ۴۸ ساعت به حساب صادق زیباکلام واریز می‌شود، اگر بیش از ۶ میلیارد تومان در عرض چند روز به حساب علی دانی واریز می‌شود یا اگر سلبریتی‌های اینستاگرام مبالغ چند صد میلیونی مخاطبان‌شان را برای کمک‌رسانی به کرمانشاه‌راهی می‌کنند، دلیلی جز بی‌اعتمادی به حساب و کتاب مجاری امدادرسانی رسمی ندارد. گرچه حدود ۴۰ میلیارد تومان هم به حساب هلال احمر واریز شد که نشان از اعتماد اکثریت جامعه به نهادهای رسمی دارد. برخی از روزنامه‌ها می‌گویند که در کانال‌های رسمی تلگرامی، بیش از ۱۸۵۰ شماره حساب جهت واریز کمک‌های مردمی، آنهم به صورت شخصی اعلام شده که البته مبالغ هنگفتی نیز به این حساب‌ها واریز شده است؛ مبالغی که میزان آن خبر از وقوع یک سونامی اجتماعی می‌دهد. دروغ؛ سرخط اصلی آن سبک از خبررسانی‌ها و صدور تایید و تکذیب‌های پی در پی است که متأسفانه سالیانی است در میان ما رواج یافته؛ گزاره‌ای که هر روز بیش از دیروز، اعتماد عمومی را خدشه‌دار می‌کند و آب به آسیاب خاسته دشمن، یعنی بی‌اعتمادی و دزدگی عمومی جامعه می‌ریزد؛ آسیبی که می‌تواند تبعات منفی زیادی در حوزه اجتماعی به بار آورد. تبعاتی که قطعا در حوزه اجتماعی متوقف نخواهد ماند و به فضای سیاست، اعتقادات و فرهنگ مردم سرریز خواهد کرد.

آیا برای چنین روزی اندیشه کرده‌ایم؟! ▶



یک نگاه ساده به حال و روز شهروند جامعه ایرانی ما متوجه خیلی از تحولات اجتماعی می‌کند که مثل کوه‌های یخی هستند! یک دهم آنچه که واقعا وجود دارد، در حادثه کرمانشاه دیده شد

نماینده و وکیل سابق، یک شب از شهرام جزایری و شب دیگر از امیرمنصور آریا و بابک زنجانی... جریان اختلاس بیت‌المال را شنیده است. او شهروندی است که خاطره استات اوایل و رانت‌خواری نفتی و پولشویی گازی را در ذهن خود دارد. هر روز از ماجرای سکه‌های تشویقی و انعام‌ها و حقوق‌های میلیاردری و نجومی می‌شنود. گوش‌پُری از فروش تراکم و دستمزدهای کذابی مربیان فوتبال و بدهی‌های میلیاردری باشگاه‌ها و بانک‌ها و سپرده‌های مفقود شده همشهریان و هم‌وطنانش دارد، اما هنوز شهروند همین جامعه است. شهروندی که گوشش به اخباری است که دیگر برایش ارزش شنیدن هم ندارند. او متصدد یک فرصت است؛ فرصتی برای رساندن صدای اعتراضی که ساکت است...

یک نگاه ساده به حال و روز شهروند جامعه ایرانی ما را متوجه خیلی از تحولات اجتماعی می‌کند که مثل کوه‌های یخی هستند. یک دهم آنچه که واقعا وجود دارد، در حادثه کرمانشاه دیده شد، اما ۹۰ درصد این واقعیات هنوز از چشم‌ها پنهان است. واقعیاتی که رفته‌رفته فضای باورها و اندیشه‌های عمومی را سخت تحت تأثیر قرار داده و مسیر این دولت-ملت را به سمت و سویی دیگر می‌برد. ما در این فضا شاهد درگیری‌های کلامی و عصبانیتی هستیم که از کف جامعه، به روی آن رسیده است. این روزها نه تنها مردم از دولتمردان عصبانی هستند که دولتمردان از یکدیگر نیز به گلايه آمده‌اند. ماجرای زلزله کرمانشاه شاید نخستین و بارزترین صحنه نمود این احساس بود؛ احساسی که وقتی در زمان مناظرات انتخاباتی، روی صفحه‌های تلویزیونی و پیش چشم ۸۰ میلیون ایرانی علنی شد، کسی خبر از امتداد آن در فضای عمومی جامعه نداشت. انتخابات اگرچه مجال بروز احساسات سیاسی و هوادارانه زودگذر است، اما تفاوت زیادی با زلزله دارد؛ تفاوتی که گویی برای مسئولان و دولتمردان ایرانی چندان آشکار و شناخته شده نیست. یکی فرمانده سپاه را زیر سوال می‌برد و از ارتش جانبداری می‌کند، حال آنکه ارتش و سپاه دو عضو واحد از یک پیکره هستند که در کنار هم به خدمت مشغول‌اند. دیگری همه اتفاقات را به گردن دولت‌های قبل و قبل‌تر و قبل‌تر از آن می‌اندازد و دیگری در جواب...!

شبکه‌های اجتماعی اما شاید مهم‌ترین کاتالیزور تند شدن این فضا هستند. دسترسی ماینر مردم به اخبار از طریق این شبکه‌ها، آنها را به منبع بی‌پایان و آزادی از خبر وصل می‌کند که درست و غلط در گزاره‌های مخابره‌شده این منبع جایی ندارد. اخبار دروغ و راست در این شبکه، به صورت درهم به مخاطبان القا می‌شود و البته پاشنه آشیل این بحث نیز سعی مسئولان مرتبط در لاپوشانی اخبار صدقی است که از این مجرا به گوش مردم رسیده است. در جریان زلزله کرمانشاه خبرهای زیادی درباره سرعت از محموله‌های ارسالی به گوش مخاطبان رسید که هریک از مسئولان به نوبه خود سعی در پوشاندن این اخبار از چشم مردم داشت. اخباری که سرانجام توسط تنی چند از مسئولان مربوطه به صورت رسمی تایید و شفاف‌سازی شد، اما روند این شفاف‌سازی با چنان تاخیری مواجه شد که بار دیگر فضای عمومی را از پیگیری و شنیدن مجاری و تریبون‌های رسمی خسته کرد و آنها را به سوی فضاهای غیررسمی سوق داد.

درست برخلاف قرائتی است که صداوسیما و رسانه‌های رسمی از وضعیت امدادرسانی به مردم ارائه می‌دهند. مردم امروز دیگر اخبار را تنها از این مجاری پیگیری نمی‌کنند. آنها بیش از آنکه به قرائت رسمی و حاکمیتی از رخدادها اطمینان داشته باشند، روایات تلگرام و اینستاگرام و... را می‌شنوند و می‌پذیرند و تحت تأثیر همین شنیده‌ها و دیده‌ها، دست به اقدام می‌زنند. دیده‌ها و شنیده‌هایی که غالبا در حقیقت دور نیست و شاید بتوان مایه آنها را از آنچه در تریبون‌های رسمی گزارش می‌شود، واقعی‌تر دانست!

❖ بیچاره گوش تو...

در جریان زلزله بم و فاجعه جان باختن چند ده هزار تن از اهالی این شهر، اخبار حاشیه‌ای به گوش مردم مخابره شد که ابعاد مختلف آن تا مدت‌های زیادی پوشیده و سر بسته مانده بود. آن روزها بازار شایعات و خبرسازی در غیبت رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی، هرچند مثل امروز داغ نبود، اما گپ و گفت روزانه مردم از این حواشی دور نمانده بود. هنوز دو هفته از ماجرای زلزله بم نگذشته بود که خبر فروش چادرها و اقلام امدادی زلزله‌زده‌ها در بازار تهران، در افواه عمومی پیچید؛ خبری که در فضای رسانه‌ای آن

انتخابات اگرچه مجال بروز احساسات سیاسی و هوادارانه زودگذر است، اما تفاوت زیادی با زلزله دارد؛ تفاوتی که گویی برای مسئولان و دولتمردان ایرانی چندان آشکار و شناخته شده نیست! یکی فرمانده سپاه را زیر سوال می‌برد و از ارتش جانبداری می‌کند. حال آنکه ارتش و سپاه دو عضو واحد از یک پیکره هستند که در کنار هم به خدمت مشغول‌اند. دیگری همه اتفاقات را به گردن دولت‌های قبل و قبل‌تر و قبل‌تر از آن می‌گذارد و دیگری در جواب...!

روز، دامنه زیادی پیدا کرد و در رسانه‌های زیادی از آن گفته و نوشته شد. در آن زمان که اهالی رسانه و خبر برای پرده‌برداری از ابعاد این ماجرا، تلاش زیادی می‌کردند و در بین این تلاش‌ها بعضا اخبار نادرست نیز به گوش مردم مخابره‌نشده، هیچ کس به این فکر نمی‌کرد که تبعات مخابره چنین شنیده‌هایی - که حتی صحت و سقم آن نیز به دست صاحبان تریبون نرسیده - چه می‌تواند باشد. مردم سراسر شهرهای ایران، با هر توان و مسکن اقتصاد، از اموال و اندوخته‌هایشان زده بودند تا به هموطنانی کمک کنند که در مصیبت بم گرفتار شده بودند. حالا پس از گذشت چندی از اتفاق، مخاطب این خبر بودند که کمک‌هایشان به دست اهالی بم نرسیده و در بازار سیاه تهران به فروش می‌رسد. با شنیدن این خبر؛ چه بلایی بر سر ذهنیت مخاطبان می‌آمد؟!

مشابه این اتفاق و این خیانت در سال‌های اخیر و موارد مشابه دیگری نیز به گوش مخاطب عام جامعه ایرانی رسیده است. او هر صبح که یک روز کاری را آغاز می‌کند، از رادیو، تلویزیون، روزنامه یا کانال‌های تلگرامی، شنونده خبر یک اختلاس میلیاردری است. طی چند سال اخیر، شاهد دادگاه‌های زیادی با موضوع اختلاس بوده است. روزی از شهردار یک کلانشهر مهم، روزی دیگر از یک وزیر،



بی‌اعتمادی حاصل امروز و دیروز نیست

نگاهی به ریشه‌های پدیده بی‌اعتمادی اجتماعی در گفت‌وگو با دکتر حمید صالحی

وسایل نقلیه شخصی به کرمانشاه رفتند تا شاهد جزئیات رویدادها از نزدیک باشند! نظر شما در این باره چیست؟

▲ چند سالی است که با پیشرفت تکنولوژی، ابزاری به نام فضای مجازی به میان ما آمده است. ابزاری که هم می‌توان بعد فرصت گونه برای آن در نظر گرفت و هم به عنوان یک تهدید به آن نگاه کرد. سرعت و تسهیل اطلاع‌رسانی و در نتیجه جنب و جوش مردم، شاید یکی از مهم‌ترین نکات مثبت این ابزار است که اتفاقاً در جریان زلزله کرمانشاه نیز به خوبی دیده شد. تا چندی پیش، چشم ما و مردم تنها به تلویزیون بود. ما هر چه از این تریبون می‌شنیدیم را عمل می‌کردیم و در واقع غیر از این مجرای ارتباطی دیگری در دسترس همگان نبود. ورود فضای مجازی اما یک گسترده‌دگی و تنوع فراوانی از اطلاعات را برای مردم به همراه آورد. فضایی که در کنار این تنوع، مدیریت بردار نیست و این نکته منفی را نیز همراه خود دارد. در فضای مجازی اخبار به سرعت منتشر می‌شوند و فارغ از صدق و کذب، این اخبار شنیده می‌شوند. اما نکته مهم در این باره، همان مدیریت فضای مجازی است. مدیریتی که اگر از آن غافل شویم، موجبات تشویش اذهان عمومی، شایعه‌پراکنی و به زبان عامیانه یک کلاغ چهل کلاغ در میان مردم می‌شود. در نتیجه

به وجود آمده، بهره‌گرفتیم. ما در کشوری با تنوع قومیتی زیادی زندگی می‌کنیم؛ کرد و ترک و عرب و بلوچ و فارس و... در ایران زندگی می‌کنند. تنها عاملی که باعث شد این اقوام در طولانی‌ترین جنگ دنیا ایستادگی کنند، تقویت روحیه جمعی آنان بود. تقویت این روحیه که ما به هر حال یک ملت، با یک مرز و کشور و عنوان و سرزمین و زبان و دولت هستیم. ملتی واحد که در عین وجود اختلافات و تفاوت‌ها در کنار هم ایستاده است.

در این نوع مسائل و با تجربه‌ای که ما از دوران دفاع مقدس داشتیم، اینکه افراد از چه شهر و استان و با چه قومیتی در کار کمک شریک شده‌اند، اهمیتی نداشت، همچنین بضاعت و طبقه مالی افرادی که در جریان این امدادرسانی سهیم بودند، آنچه مهم بود اینکه مردم در این روزها با روحیه انسان‌دوستانه‌شان درصدد تقویت حس ملی‌شان برآمدند و یکپارچگی امت این کشور را به خوبی نشان دادند. این موضوعات می‌توانند در راستای یکدیگر و در برهه‌های مختلفی از تاریخ هر کشور مورد استناد و تحلیل قرار گیرند.

نقش شبکه‌های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی نوین، همچنین حضور سلبریتی‌های گوناگون در این اتفاق، اثر تبعی بر مردم داشت. بسیاری از مردم در روزهای چهارم یا پنجم حادثه با

نقیسه رحمانی

خبرنگار

در جریان زلزله کرمانشاه شاهد حضور بسیاری از نیروهای مردمی در محل حادثه بودیم؛ حضوری که با هدف امدادرسانی صورت گرفته بود و در واقع نوید سبک تازه‌ای از کمک را در موقع بحران جامعه ایرانی به ما نشان داد. علت اصلی این حضور و اصرار بر بودن در کرمانشاه از نظر شما چیست؟

▲ در جریان زلزله‌ای که در کرمانشاه اتفاق افتاد، مردم به اتحاد و همبستگی‌ای رسیدند که منجر به بروز حرکت‌های خودجوش انسان‌دوستانه در آن روزها شد. مساله‌ای که به اصطلاح عالم سیاست؛ تقویت روحیه ناسیونالیستی را در پی خود داشت. تجربه‌ای که ما در زمان جنگ تحمیلی نیز داشتیم. وقتی صدام و حزب بعث ۱۲۵۰ کیلومتر از مرزهای ما را مورد تاخت و تاز قرار داد و قسمت‌هایی از کشور ما را مورد تصرف قرار داد، تنها عاملی که باعث تجدید قوای مجدد نیروهای ما و ایستادگی هشت ساله این نیروها در برابر ما شد، تقویت روحیه ناسیونالیستی عرب در برابر عجم بود. ما نیز از این فضای

مردم نشر دهد. خداوند نقشه راه را در این روایات و آیات به خوبی نشان داده است. نقشه‌ای که اگر تمام موارد نهی شده در جامعه مقصد ما وجود داشته باشد، نباید و نمی‌توان انتظار یک جامعه پویا و شاداب را از آن داشت.

به نظر شما ضعف مدیریت این گزاره‌ها چه نسبتی با وضعیت امروز ما دارد؟

▲ نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد، ضعف مدیریت در جامعه ماست. اگر در جامعه‌ای مدیریت نهادینه نشده باشد، موجبات و محصول آن منجر به بی‌اعتمادی مردم می‌شود. مثلاً در کجای دنیا نحوه امدادرسانی از یک کامیون پتو یا غذا، پرتاب این کالاها از درون کامیون برای مردم آسیب‌دیده بوده است؟ آن‌هم در کشوری که تجربه چندین زلزله سراسری و پراسپ مثل منجیل و رودبار و بم و... را در خاطره تاریخی و مدیریتی خود داشته. آیا در این کشور هنوز هم باید مدیریت به این سبک و سیاق صورت پذیرد؟ آیا وقت سروسامان دادن به اوضاع توزیع کمک‌ها نرسیده است؟ وقت تمرین و مانور برای این مسائل هنوز نرسیده؟

به نظر می‌رسد که بخش‌های زیادی از این موضوع به مدیریت بحران در کشورمان بازمی‌گردد. مدیریتی که هیچ سرمایه‌گذاری درستی برای آن در ایران نشده و قدمی برداشته نشده است. ما همواره به دنبال حل یک شبه بحران‌ها بوده‌ایم و اتفاقاً هیچ‌گاه نیز از این رویکرد نتیجه‌ای نگرفته‌ایم. همین مساله منجر به این شده که مردم از نهادهای رسمی دل‌خوشی نداشته باشند و کمک‌هایشان را از این سازمان‌ها دریغ کنند. آنها به این سیستم امدادرسانی و توزیع اعتماد نمی‌کنند و در نتیجه کمک‌هایشان را به سوی مجاری دیگری سرازیر می‌کنند.

همچنین یکی از عواملی که منجر به بی‌اعتمادی مردم در کشور ما شده، قانون است. ما حدود ۱۷ هزار قانون داریم. همچنین مجلس شورای اسلامی طی سال حدود ۹۰ جلسه دارد که هزینه هریک از این جلسات در حدود یک میلیارد و اندی برآورد شده است. از مجموع این روند و این قوانین مصوب، شاید بیش از ۴۰۰ مورد اجرایی نشده باشد. دلیل این امر چیست؟! جز نقصان در فرآیند مدیریت قانون‌گذاری و اجرای قانون؟

شما فکر می‌کنید اتفاقی که در سریل ذهاب و

۲ دکتر حمید صالحی؛ زاده ۱۳۴۶ در اراک، دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو هیات مدیره موزه صلح تهران از بدو تاسیس تا امروز است. تجربه تدریس وی در دانشگاه و حضورش در کنفرانس‌های متعدد بین‌المللی، منجر به این شد که گپ و گفت کوتاهی درباره موضوع بی‌اعتمادی اجتماعی مردم در جریان امدادرسانی به آسیب‌دیدگان زلزله کرمانشاه داشته باشیم.

بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان حوزه جامعه‌شناسی بر این باورند که بی‌اعتمادی مردم به پایگاه‌های رسمی امدادرسانی و جمع‌آوری کمک‌ها، منجر به حضور مستقیم مردم در ماجرای زلزله کرمانشاه بود. آیا شما با این گزاره موافقت می‌کنید؟ دلیل این بی‌اعتمادی چیست؟

▲ همه نکاتی که در سوالات پیشین مطرح شد، مقدمه‌ای برای پاسخ به این سوال بود. من به عنوان یک معلم دانشگاه، فردی که از صبح تا شب با افراد مختلف و موضوعات مختلف درگیرم، باید بگویم که شما به نکته فوق‌العاده مهمی اشاره کرده‌اید. نکته‌ای که با این پرسش آغاز می‌شود: چه اتفاقی افتاده که مردم به علی دایی و صادق زیباکلام و دیگرانی که از دل این مردم و به صورت شخصی برآمده‌اند، میلیاردها تومان برای کمک به زلزله‌زده‌ها اختصاص می‌دهند اما به نهادهای دولتی مبلغی کمتر پرداخت می‌کنند؟! این سوال اصلی و ریشه‌ای شماست.

برای پاسخ به این سوال من چند عامل را دخیل در موضوع می‌دانم. بی‌اعتمادی مساله‌ای نیست که یک شبه به بار آمده باشد. یعنی فراخور ایام زلزله و بحران‌هایی از این دست نیست. زخم‌های زیادی در گذر زمان جمع شده و در جریان کرمانشاه یکی از آن زخم‌ها باز شده و خودش را نشان داده است. زخم‌هایی که ناشی از چند عامل است. عواملی که ما از آنان غفلت کرده و برای آن برنامه‌ریزی نکرده‌ایم. عواملی که وقتی به آنها رسیدگی نشود، می‌تواند بی‌اعتمادی را مثل یک ویروس در میان

این فضا نیازمند سرمایه‌گذاری و هزینه زیادی است. سرمایه‌گذاری در سازه تبلیغات و شیوه‌های جدیدی از خبررسانی در این فضا که امروز به عنوان یکی از مجاری آگاهی در میان خانه‌ها و خانواده‌ها شناخته می‌شوند. شیوه مدیریت جدیدی که قادر به بهره‌گیری مثبت از این فضا به نفع مردم باشد. در غیر این صورت و در فضایی شبیه آنچه امروز در جامعه شاهدیم، به نظر می‌رسد فضای مجازی نتیجه‌ای جز تهدید برای ما نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد، مدیریت فضای مجازی در جریان کرمانشاه وجود نداشت. شایعه‌پراکنی درباره روند امدادرسانی در این حادثه بسیار گسترده بود. افراد زیادی دست به انتشار اخباری می‌زدند که در برخی موارد نیز واقعیت نداشت. همین بازار شایعه‌پراکنی منجر به بی‌اعتمادی در مردم شده بود و حتی در برخی موارد آنها را از اقدام به کمک نیز بازمی‌داشت.

اساساً مدیریت نشدن این شایعات و اخبار، یکی از مهم‌ترین عوامل رواج بی‌اعتمادی در حادثه زلزله کرمانشاه بود که باید به آن توجه کافی داشت.

یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های مردمی که در جریان زلزله کرمانشاه تقویت شدند فرصتی دوباره برای هم‌اوردی مردم را در خود دیدند؛ مساجد بودند. نظر شما درباره اثرات این مرکز بودن مساجد چیست؟ در سالیان گذشته چه اتفاقی افتاده بود که مسجد از محوریت فعالیت‌های اجتماعی و مردمی تا حد زیادی دور مانده بود؟

▲ از صدر اسلام تا امروز، مسجد مهم‌ترین محور در جوامع اسلامی بوده است. همان‌طور که آغاز رسالت و حکومت پیامبر نیز از مسجد بوده، امروز نیز مسجد یکی از مهم‌ترین نقاط ثقل در میان جوامع مسلمان و ستاد معین است. همچنین در جریان انقلاب اسلامی نیز مسجد همواره محل رجوع مردمی بوده است. بخش اعظمی از پیروزی نیروهای انقلابی مرهون حضورشان در مسجد بوده و چه بسا پژوهش‌ها و پایان‌نامه و کتاب‌های بسیاری که در این باره تدوین و نگاشته شده است.

مسجد به عنوان مکانی که هر روز در چند نوبت مرتب، عده‌ای از مومنان را در خود جمع کرده و مشغول مناسک خاصی می‌کند، نوعی اعتماد را در میان این مخاطبان و دیگران ساخته و جلب می‌کند. اعتمادی که منجر به تشکیل یک حس خوب و معنوی در میان مردم می‌شود، و وجود همین احساس در میان مردم است که آنها را در هنگامه مشکلات و معضلات به این پایگاه مردمی می‌کشاند است. همچنین مسجد همواره یکی از مکان‌های آرامش بخش به مردمی بود که از مخاطبان دور و نزدیک این پایگاه به حساب می‌آمده‌اند. بسیاری از مردم برای کمک‌رسانی و امداد به اقشار آسیب‌دیده، چه در مواقع بحران‌هایی شبیه زلزله کرمانشاه و چه در مواقع زندگی عادی، همواره به مساجد رجوع می‌کردند. این احساس البته در زمان جنگ تحمیلی نیز تبلور خاصی داشت و در مساجد متمرکز شده بود. نکته‌ای که در سوال اول نیز به آن اشاره کردم.

این جایگاه مسجد کماکان و در طول تاریخ اسلام، همواره وجود داشته و مانیز باید تلاش کنیم تا این احساس در درون مردم زنده نگاه داشته شود. انسجام و سازماندهی یکی از کارکردهای مهم مسجد در طول تاریخ اسلام بوده که تا امروز نیز حفظ شده است. هنوز اعتماد مردم نسبت به این پایگاه‌ها کم نشده و نگاه بسیاری از مردم در این باره همچنان مثبت است. البته این گزاره هم درست است که تعداد نمازگزاران در بسیاری از مساجد نسبت به گذشته کاهش داشته، اما این آمارها نسبتی با جایگاه اصلی و اجتماعی مساجد نداشته است.



امروز کشور ما پر از کشمکش‌های سیاسی است که هر جناح و جریانی در یک‌سوی آن درصدد اثبات خودشان برآمده‌اند. این در حالی است که مردم دارای مشکلات بنیادی و اساسی هستند، اما سیاسیون در پی اثبات خود و نفی دیگران هستند

کرمانشاه رخ داد و در برخی تریبون‌ها نیز رسانه‌ای شد، آیا ناشی از نیاز واقعی مردم بود؟ آیا مردم به آب معدنی نیاز داشتند که تعداد زیادی از پاکس‌های آب معدنی را در چادرها انبار کردند؟ حاشا و کلا! این رفتارهای مردم ناشی از زخم‌هایی بود که آنها طی سالیان و در زندگی خود داشتند؛ زخم فقر و بدبختی و حاشیه‌نشینی، زخمی که منجر به رواج یک فرهنگ خاص در میان مردم شده است. مردمی که فقر، گرسنگی، بیکاری، بهداشت، مسکن و... در میان آنها بیدار می‌کند. زخم‌هایی که با این حادثه دوباره سر باز کردند.

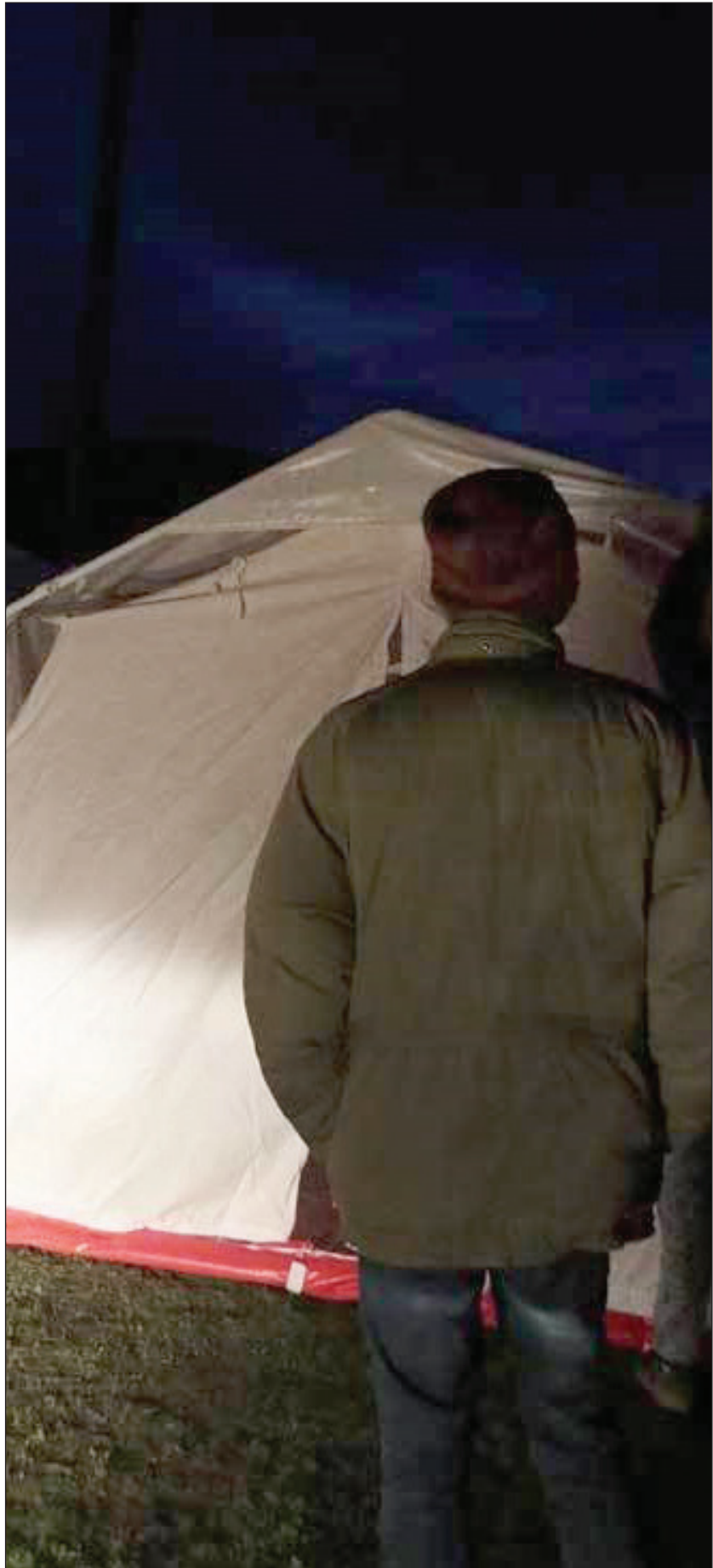
مردمی که با هزار زخم و مشکل، خانه‌ای خشتی در شهرهای حاشیه‌ای و مرزی برای خود ساخته بودند و هیچ‌گاه مورد توجه سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی نبودند، امروز خانه‌هایشان را از دست داده‌اند. آنها برای فرار از این وضعیت است که دست به دامان رفتارهای عجیب اجتماعی می‌شوند. به همین دلیل است که او اگرچه خانه‌اش خراب نشده، چادر امدادی را نیز دریافت می‌کند و برای تامین مخارجش آن را می‌فروشد. به همین دلیل است که او سر و دست خود را برای دریافت چند بطری آب معدنی بیشتر می‌شکند. دلیل بروز این رفتارها آیا غیر از فساد، ظلم، بی‌عدالتی... است؟

و اما راه حل این مساله بی‌اعتمادی از نظر شما چیست؟ اصلاً راه‌حلی پیش پای ماست؟

▲ همان‌طور که طی مصاحبه بارها و بارها تاکید کردم، مساله بی‌اعتمادی امری نبود که یک شبه اتفاق افتاده باشد. اما درباره راه حل، به نظر من برای ارائه یک راه حل در این باره، باید نهضتی را آغاز کنیم که فراگیر باشد. در کنار این مساله باید به چهار عاملی اشاره کنم که قرآن جوامع را از آنها بازداشته اما به روشنی در جامعه ما پدیدار است. ظلم و بی‌عدالتی، فساد، ترک امر به معروف و نهی از منکر و تشنیت که امروز شبیه سیلی است که در جامعه ما به راه افتاده است. اما اینکه ما چطور باید جلوی این سیل را ببندیم و سد بزنیم نامشخص است. به نظر من با یک برنامه‌ریزی دقیق و نظم در امور، می‌توان از افراد شایسته‌ای که در این امر می‌توانند کمک کنند استفاده کرد. شایسته‌سالاری یکی از مهم‌تری مغفولات در کشور ماست که اساساً به آن توجهی نداشته‌ایم. شایستگان در کشور ما منزوی‌اند و استفاده‌ای از آنان نمی‌شود. امروز کشور ما پر از کشمکش‌های سیاسی است که هر جناح و جریانی در یک سوی آن درصد اثبات خودشان برآمده‌اند.

این در حالی است که مردم دارای مشکلات بنیادی و اساسی هستند. اما سیاست‌یون در پی اثبات خود و نفی دیگران هستند! آنها نه به توانایی‌ها و منابع و معادن و موقعیت کشور واقف هستند و نه درصد برنامه‌ریزی برای استفاده از آن. این در حالی است که کشورهایی با ظرفیت‌های کمتر و منابع محدودتر از ایران، فرصت‌های بیشتری را پیش روی مردم خود گذاشته‌اند. کشوری مثل هلند که گستره‌ای حدود ۳۷ هزار کیلومتر مربع دارد، ۹۰ میلیارد دلار صادرات کشاورزی داشته است! این در حالی است که وسعت این کشور در حد چند استان ماست! چنین کشوری در این گستره جغرافیایی، صادراتی دوبرابر صادرات نفتی ما دارد. آیا اینها درد نیست؟ آیا می‌توان برای این مشکلات راه‌حلی غیر از آنچه قرآن اشاره کرده اندیشید؟

نهضتی که درصد مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی برآمده باشد، فساد را جلوگیری کند، امر به معروف و نهی از منکر را به معنای واقعی احیا و از تفرقه و تشنیت جلوگیری کند و بتواند قدمی برای بازسازی اعتماد مردم بردارد، باید بتواند امور را به درستی ترتیب دهد و شاید بتواند به درستی با جریان رواج بی‌اعتمادی اجتماعی مقابله کند. ►





جدا جدا درمان نمی شود!

بررسی مساله رواج بی اعتمادی اجتماعی در جامعه ایرانی

احمد رضا کلاتری

خبرنگار

۳ حادثه زلزله کرمانشاه و سرپل ذهاب، یکی از مهم ترین حوادث طبیعی در اخبار هفته های اخیر کشور بود که در میان راه رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. آنچه در کرمانشاه اتفاق افتاد، یک حادثه طبیعی بود که عواقب نامطلوبی را نیز برای مردم به همراه داشت. اما آنچه در جریان امدادرسانی به آسیب دیدگان این حادثه و از سوی مردم شکل گرفت، محتوایی سوای از زلزله داشت. یک پیام اجتماعی مهم در دل این امدادرسانی نهفته بود که البته این بار از دید کسی مخفی نماند؛ پیام بی اعتمادی اجتماعی مردم ایران.

یکم؛ کاهش اعتماد

چند سالی است که آزمایشگاه شبکه های اجتماعی دانشگاه تهران راه اندازی شده و در جریان فعالیت های خود، محتواهای پخش شده در شبکه های اجتماعی و ارتباطی گوناگون را رصد و تحلیل می کند. این آزمایشگاه چند سالی است که تلگرام و توئیتر را به عنوان دورسانه مهم اجتماعی در ایران رصد و محتوای آن را باتوجه به تحولات اجتماعی کشور بررسی کرده است. در جریان زلزله اخیر امارتیس این مرکز، به روزنامه اعتماد چنین گفته: «ما کل کانال های عمومی تلگرام را به صورت

دائم رصد می کنیم و مطالب منتشر شده شان را به صورت آنلاین داریم. این کار در توئیتر، اینستاگرام و خبرگزاری ها هم انجام می شود. آنچه ما توانسته ایم به صورت خاص در مورد شماره حساب های اعلام شده در تلگرام جدا کنیم هنوز نهایی نیست و ممکن است عددش در حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ مورد کم یا زیاد شود. نتایج رصد ما نشان می دهد که حدود ۲۰ هزار پیام در مورد زلزله در کانال های تلگرامی منتشر شده اند، همه این پیام ها خواسته بودند که مبالغی به شماره حساب ها واریز شود. تلاش کردیم تا شماره حساب های موجود در این پیام ها را استخراج کنیم، غیر از شماره حساب هایی که مربوط به هلال احمر است - و با میزان خطای ۲۰۰ تا ۳۰۰ مورد - حدود هزار و ۸۵۰ شماره حساب مستقل در این کانال های تلگرامی ارائه شده است.»

همین گزاره چند خطی گویای شرایط اجتماعی و تشکیل جریان نویی از امدادرسانی در بدنه مردم است. بدنه ای که گویی اعتمادشان به نهادهای رسمی را چنان از دست داده اند که حتی در مواقع بروز بحرانی مثل زلزله کرمانشاه نیز، به یاری این سازمان ها و نهادهای نمی شتابند. آنها ترجیح می دهند که کمک ها را از مجاری ای به دست آسیب دیدگان برسانند که از سرنوشت اقلام گزارش متقنی برایشان تهیه شود.

این تحلیل نخستین گزاره ای است که پس از مشاهده چنین آماري به ذهن هر مخاطبی می رسد. تحلیلی که مسعود اسدپور، مدیر این آزمایشگاه نیز

در نخستین گام بعد از ارائه این آمار به آن اشاره کرده و به اعتماد اینچنین می گوید: «این را بگذارید کنار شماره حساب هایی که در اینستاگرام و توئیتر اعلام شده اند یا شماره هایی که در گروه های تلگرامی کوچک و بزرگ دست به دست شده اند، یعنی با حساب میزان اختلاف احتمالی داده های ما با واقعیت، دست کم یک هزار و ۵۰۰ شماره حساب جداگانه برای جمع آوری کمک اعلام شده که عدد قابل توجهی است. به نظر می رسد این مساله هم علاقه مردم را نشان می دهد به کمک کردن و مساله اصلی این است که اعتماد کم به سیستم را نشان می دهد که مثلاً به جای کمک کردن به هلال احمر، پول را به حساب شخصی می ریزند یا می خواهند خودشان به دست زلزله زدگان برسانند.»

دوم؛ اختلاس، سدره اعتماد

بررسی دلیل بروز این بی اعتمادی، نیازمند یک مطالعه جامع و کامل اجتماعی است. مطالعه ای که نه در توان نگارنده این متن است و نه در حوصله خواننده این نوشتار! اما آنچه در این میان مسلم است اینکه برای تحلیل بهتر این بحران، می توان سراغ تحلیلگرانی رفت که دستمایه اجتماعی این موضوع را سال های سال است که در نوشته هایشان مورد مداخله و بررسی قرار داده اند.

حمیدرضا جلالی پور درباره اعتماد مردم به نهادهای دولتی و حکومتی، اینچنین می گوید: «در باره جایگاه نهادی مثل سازمان هلال احمر و اینکه این نهاد چه

پایگاهی در میان مردم دارد و یا اینکه نهادهای مدنی و شخصیت‌ها چه جایگاهی بین مردم دارند، نمی‌توان جواب دقیقی ارائه داد و درباره آن بررسی و سنجش انجام نشده است. بعضی‌ها می‌گویند پایگاه فلان نهاد دولتی ضعیف شده است یا پایگاه فلان نهاد مدنی خوب است. اینها همه باید بررسی و نظر سنجی شود تا بتوان درست جواب داد. ما اصلاً نمی‌دانیم و اصلاً بستگی دارد که چه کسی اینها را می‌گوید. اگر کسی مخالف دولت باشد؛ طوری بحث می‌کند که گویی تنها نهادهای مدنی پایگاه مردمی دارند. وقتی شخصیت‌ها مبلغی را جمع‌آوری می‌کنند، این طور به نظر می‌رسد که پایگاه اجتماعی قوی دارند. اگر طرف به اصطلاح طرفدار دولت باشد، به کمک‌هایی که مردم به دولت می‌کنند، اشاره می‌کند و مثال می‌زند مردم چقدر پول برای ساخت مدرسه و بیمارستان پرداخت می‌کنند. هر کسی و گروهی از نگاه خودش مثال‌هایی را که دوست دارد، ارائه می‌دهد. اینها دقیق نیست و پایگاه نهاد یا شخصی را در این راستا به درستی مشخص نمی‌کند.»

همچنین محمد امین قانع‌ی راد درباره رواج این بی‌اعتمادی عمومی در میان مردم می‌گوید: «در چند سال اخیر کشور دستخوش اختلاس‌های سطح بالا شد. بخشی از این اختلاس‌ها در صندوق‌هایی اتفاق افتاد که با هدف خیر جمعی تشکیل شده بودند؛ مثل صندوق ذخیره فرهنگیان. این اختلاس‌ها حتی درون بعضی بانک‌ها که نوعی نهاد عمومی محسوب می‌شوند نیز اتفاق افتاده است. اینها در بین مردم نوعی بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی ایجاد کرده است. با این حال خدمات امدادی که به زلزله‌زدگان صورت می‌گیرد باید از سوی نهادهای دولتی انجام شود.»

یک جامعه‌شناس دیگر نیز در این باره عملکرد سنوات گذشته نهادهای دولتی را در این امر موثر و مقصر می‌داند و در نتیجه این رفتار مردم را نوعی واکنش به این موضوع حساب می‌کند. مصطفی اقلیما در این باره می‌گوید: «مردم عملکرد نهادهای امداد رسان در سنوات گذشته را مشاهده کرده‌اند و از نوع خدمات رسانی برخی نهادهای امداد رسانی رضایت ندارند و معتقدند که اگر خودشان به آسیب‌دیدگان کمک‌رسانی کنند، کمک‌ها بهتر در اختیار مردم زلزله‌زده قرار خواهد گرفت. این همه پتو و چادر در زلزله‌های قبلی از مردم گرفته شد، آن اقلام کج‌رفت؟ باید در ابتدا این اقلام در اختیار مردم قرار می‌گرفت و در مرحله بعدی به مردم گفته می‌شد که مثلاً



راه درمان جامعه ایرانی نه در واگذاری روند درمان به بدنه عمومی است که از راه و چاه این مسیر بی‌خبرند، بلکه در بازخواست از نهادها و سازمان‌ها و در واقع مقصرانی است که وضعیت این جسم نحیف را به اوضاع امروز رسانده‌اند

در چند سال اخیر کشور دستخوش اختلاس‌های سطح بالا شد... اینها در بین مردم نوعی بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی ایجاد کرده است

انبارهای هلال احمر خالی شده و حال مردم باید به وظیفه خود عمل کنند.

زمانی که مردم می‌بینند یا فکر می‌کنند که فلان نهاد امداد رسان توانایی مدیریت بحران و رساندن یک چادر به مردم را ندارد، خود تصمیم می‌گیرند که امکانات اولیه را به آسیب‌دیدگان تحویل دهند. کسی پاسخگو نیست که چرا چادر کم است. چرا نهادهای خیریه در این زلزله اعلام می‌کنند که تنها به افراد تحت پوشش خود کمک خواهیم کرد؟ همین موضوع برای ایجاد بی‌اعتمادی در میان عموم مردم به اندازه کافی است.»

سوم؛ چاره‌ای جز اعتماد نیست؟ هست؟!

وقتی فرضیه رواج بی‌اعتمادی عمومی در میان مردم به درستی تأیید شد، گام دوم این است که ارزیابی درستی از این ورود مستقیم مردم و در کنار آن سلبریتی‌ها را به این فضا ارزیابی کرد. فضایی که در جامعه ایرانی در حال شکل‌گیری است اگرچه تا حدودی یک فضای مقلدانه است، اما از سویی دیگر نیز می‌تواند گامی ابتدایی در مسیر تقویت جامعه مدنی باشد. جامعه مدنی که حد و مرز خود را سوازی از حاکمیت تعریف کرده و در واقع انتظاراتی که از دولت به عنوان متصدی امور دارد را به پیشگامان خود، که این روزها سلبریتی‌ها هستند، انتقال داده است. انتقالی که می‌تواند آغاز روند گسترش بی‌اعتمادی تازه‌ای در میان مردم باشد. مردم با سپردن اختیار تام و تمام امور اینچنینی به سلبریتی‌ها، انتظار بروز رفتارهای کامل و بی‌خطایی از این قشر دارند و در صورتی که این انتظار به درستی برآورده نشود، روند بی‌اعتمادی به این سردمداران جامعه مدنی نیز در میان مردم استارت می‌خورد. فضای سلبریتی‌محور ایرانی در واقع و به خودی خود، گزاره مطلوبی به نظر نمی‌رسد. چه از این رو که نه اطلاعات و توانایی این قشر برای یک قراولی مدنی مناسب به نظر می‌رسد و نه برای این امور تربیت شده‌اند. در واقع این توسل تنها استمداد از جایگزینی نامناسب برای پر کردن خلأیی است که در اثر ناامیدی از دولت اتفاق افتاد و سرانجام خجسته‌ای نیز نخواهد داشت.

حمیدرضا جلایی‌پور اما در این باره نظری متفاوت دارد. او معتقد است که پیش‌قراولی سلبریتی‌ها در جامعه مدنی ایراد چندانی ندارد و باید از این فرصت به نفع فضای اجتماعی بهره‌برداری کرد.

او می‌گوید: «ما برای مواجهه با معضلات جامعه نیازمند هر دو نهاد هستیم؛ یعنی هم به نهادهای دولتی و هم به نهادهای مدنی و هم به حمایت شخصیت‌ها نیازمندیم و البته در تمام اینها محتاج نقد همدلانه نیز هستیم. این طور نیست که نهادهای مدنی فقط خوب کار می‌کنند و کار نهادهای دولتی بد باشد یا برعکس. ما در هنگام وقوع بلا یا به یک همدلی و همکاری متقابل نیازمندیم؛ اما این همدلی باید «توأم» باشد؛ یعنی نیازمند حمایت از دو نیروی دولتی و مدنی هستیم. فرض کنید که پایگاه نهادهای دولتی ضعیف است. اتفاقاً شخصیت‌ها و سلبریتی‌ها باید بیایند روی نهادهای جامعه مدنی تأکید و مردم را به سوی آنها تشویق کنند. توجه

داشته باشید بالاخره هلال احمر یک نهاد تخصصی برای کمک‌رسانی است. یک شخصیت که نهاد کمک‌رسانی تخصصی ندارد. مثلاً یک شخص که پول مردم را جمع کرده و با خودش می‌برد چه کاری به تنهایی از دستش برمی‌آید؟ آنها ممکن است که تخصص و شایستگی این کار را نداشته باشند. ممکن است این پول‌ها در این روند حیف و میل شود؛ بنابراین خود من به شخصه اگر بخواهم کمک‌کنم، به هلال احمر کمک می‌کنم؛ چون این کمک‌ها به وسیله این نهاد بسته‌بندی و مرتب و مدیریت می‌شود و تجربه و تخصص این کار را دارند.»

قانع‌ی راد همچنین درباره رواج جمع‌آوری کمک‌های مردم و به رسمیت شناختن این افراد از سوی عموم جامعه، راه حل رسمی را در اعتماد به این افراد نمی‌داند. این جامعه‌شناس بر آن است که وظیفه سازمان‌های رسمی امداد رسانی و جمع‌آوری کمک‌های مردمی است، با این روند نباید میزان انتظارات از این نهادها را کاهش داد و آنها را از وظایف خود دور کرد. او می‌گوید: «این افراد فی‌نفسه نمی‌توانند شماره حساب بدهند. من هم اگر ببینم فردی شماره حساب داده دلیلی برای کمک کردن از طریق آن شماره حساب را نمی‌بینم. به جای افراد باید سازمان‌ها فعالیت کنند.» همچنین گروه‌های کوچک و خانوادگی نیز فقط می‌توانند در دایره سرمایه اجتماعی خود فعالیت کنند و باید به همان اندازه هم باید انتظار داشته باشند. نمی‌شود کسانی از درون خانواده‌ای بلند شوند و انتظار داشته باشند افرادی خارج از خانواده و یا ارتباطات شخصی او با عنوان کمک برای او پول واریز کنند. اگر چنین انتظاری داشته باشند انتظارشان غیرمعقول است. اینکه کسی شماره حساب اعلام کند یا از خارج از افرادی که او را می‌شناسند انتظار کمک برای زلزله‌زدگان داشته باشد خودش بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند. بنابراین مردم حق دارند که نسبت به افرادی که شماره حساب اعلام می‌کنند بی‌اعتماد باشند. آنها در مقابل باید برای کمک به سراغ آن سازمان‌های غیردولتی شناسنامه‌داری بروند که کارنامه و عملکردی از خود به جا گذاشته‌اند.

چهارم؛ چه باید کرد؟

در مساله زلزله کرمانشاه و در پی آن نخستین بروز عمومی بی‌اعتمادی اجتماعی جامعه ایرانی نسبت به بدنه نهادها و سازمان‌های امداد رسان، باید موضوع را به درستی شقه کرد. به این معنا که نفس وجود این بی‌اعتمادی، دلیل بر صحت‌گذاردن بر روند این بروز نیست. درست است که تعداد بسیار زیادی از مردم در طی سالیان اخیر دیدگاه نه‌چندان مثبتی نسبت به نهادهای رسمی و امداد رسان پیدا کرده‌اند، اما این دلیل درستی بر ادامه این روند از سوی اهالی اندیشه و اجتماع و سیاست نیست. بی‌اعتمادی امروز یک بیماری در بدنه جامعه ایرانی است که آثار و نشان‌های آن به وضوح دیده می‌شود. پس نمی‌توان و نباید درمان این مرضی را به تعویق انداخت.

راه درمان جامعه ایرانی نه در واگذاری روند درمان به بدنه عمومی است که از راه و چاه این مسیر بی‌خبرند. بلکه در بازخواست از نهادها و سازمان‌ها و در واقع مقصرانی است که وضعیت این جسم نحیف را به اوضاع امروز رسانده‌اند! آنها باید که باید پاسخگوی عملکرد روزهای ماضی خود باشند؛ عملکردی که اعتماد را از میانه اجتماع به روی طاقچه‌ها و پستوخانه‌ها برده و مردم را از آن بی‌بهره کرده است. حساب‌کشی از نهادهای ذی‌صلاح و صاحب اختیار این حوزه، آن هم نه به صورت پنهان و بلکه به صورت آشکار و عیان، اولین گام در راه بازگرداندن اعتماد به جامعه ایرانی است. چنین روزی نزدیک است؟! ▶

جدید به طور اجتناب ناپذیری با عارضه گسست‌های عاطفی و سردی روابط اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند اما از پتانسیل‌های بالایی برای غلبه یا حداقل تعدیل این مشکل برخوردار است. پتانسیلی که قطعاً باید از سوی مسئولان و برنامه‌ریزان مرتبط با این موضوع مدنظر قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این تعدیل، مساجد بودند. پایگاه‌های غیردولتی که توانستند پس از سالیانی افول، دوباره به سرخط تجمعات بازگردند و اعتماد مردم را به خوبی به سمت و سوی خود جلب کنند. مساجد این بار نه به عنوان پایگاه فعالیت یک حزب یا جریان سیاسی خاص و نه به عنوان پایگاه تبلیغ کاندیدای خاصی در جریان انتخابات‌های گوناگون، که به عنوان یک مرکز مهم اجتماع مردمی و مستقل وارد میدان شدند. مرکزی که در جمع‌آوری کمک‌ها و وسایل امداد، چشم‌داشتی به بودجه هیچ نهاد و سازمانی نداشت و از این رهگذر توانست بسیاری از نیروهای مردمی را نیز در کنار خود داشته باشد. این در واقع یکی از مهم‌ترین کارکردهای مردمی و اجتماعی مسجد بود که طی سالیان اخیر به دست فراموشی سپرده شده بود.

سوم: مساجد همواره در طول تاریخ نقش‌ها و کارکردهایی داشته که با هیچ نهاد اجتماعی دیگر قابل مقایسه نیست. این نهاد دینی، فرهنگی و اجتماعی-سیاسی، گنجینه‌دار محرمانه‌ترین سیر و سلوک‌های عرفان‌نا، تا انقلابی‌ترین و سیاسی‌ترین تصمیم‌ها و مشاوره‌های نظامی کلان و خرد حکومت‌نوی و میراث‌دار فرهنگ، هنر و تمدن اسلامی و دانشگاه علمی، آموزشی و تربیتی و نیز مرکز وحدت‌بخشی و انسجام مردم در امور اجتماعی و تعاونی بوده است. مرکزی که در فضای اندیشه اجتماعی و دینی کارکردهای مشخصی برای آن در نظر گرفته شده است.

تعالیم دینی رسیده از ائمه معصومین تأکیدی نمایند که لازم است مسلمانان بنا به مقتضیات روز، تعریف‌های مناسبی از کارکردهای مسجد به عموم افراد جامعه خود ارائه دهند و بکوشند همواره جایگاه مساجد در جوامع اسلامی را به قوت خود باقی و برقرار نگه دارند. متأسفانه در روزگار کنونی این امر مهم تا حدود زیادی مورد غفلت قرار گرفته است و این غفلت منجر به برداشتی بسیار ناقص و محدود از مفهوم مسجد شده و جایگاه آن را در حد نمازخانه تقلیل داده است. این تسامح و بی‌توجهی موجب شده تا مساجد که روزگاری تجلی مقدس و آشکار از فضایی مذهبی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده‌اند کم‌کم نقش حیاتی خود را از دست بدهند و لایه‌های معرفتی و معنوی آنها در غباری از غفلت و ناآگاهی مدفون شود و به فضاهایی فیزیکی تبدیل شوند که توانایی پاسخگویی به نیازهای معنوی آدمیان را ندارند. این در حالی است که زلزله اخیر کرمانشاه و تبدیل دوباره مساجد به یکی از مهم‌ترین مراکز تجمع و هماهنگی انسانی در جامعه برای امدادسانی به افراد آسیب‌دیده، به خوبی نشان داد که جایگاه اجتماعی مسجد آسیبی ندیده و عموم مردم جامعه همچنان حس اعتماد به این نهاد مهم مذهبی-اجتماعی را درون خود دارند.

این گزاره نه تنها در تعالیم دینی، بلکه در تمامی پژوهش‌های اجتماعی که در فضای اندیشه جامعه‌شناسی دینی ترتیب داده شده نیز مورد تصدیق واقع شده است. مساجد علاوه بر تمامی فعالیت‌های عبادتی، بستر تحقق کارکردهای اجتماعی و فرهنگی نیز هستند و اهمیت این امر در روزگار کنونی بیشتر احساس می‌شود. چرا که امروزه جوامعی مثل جامعه ایرانی شاهد رشد شکاف‌های روزافزون و جدیدی است که ناشی از دوران گذار و ناکارآمدی‌های حکومتی یا دولتی است. در این میان مهم‌ترین پایگاه نقل مسلمانان می‌تواند این پایگاه قدیمی باشد. ▶



مسجد، خانه مردم است

نگاهی به کارکرد مساجد در وفاق اجتماعی در هنگام بحران

بودیم که وضعیت امدادسانی را به این نقاط برای نیروهای امدادی با دشواری مواجه کرده بود.

حضور مردم در کرمانشاه رفته رفته گسترده‌تر شد و تلاش آنها برای کمک‌رسانی به این مناطق آن‌هم نه از مجاری رسمی و بلکه به صورت شخصی، یکی از مهم‌ترین مسائل حاشیه‌ای در این اتفاق شد. مساله‌ای که نظر بسیاری از اهالی جامعه‌شناسی را به خود جلب کرد. مردم خواهان کمک به آسیب‌دیدگان بودند، اما نه از طریق هلال احمر و ارتش و سپاه و... بلکه آنها پایگاه‌هایی را مورد وثوق داشتند که نشانی از هیچ گروه و حزب و سازمانی در خود نداشته باشد. این چنین شد که رفته رفته، مدارس و مساجد و تکایا نیز اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مردمی کردند و در این میان مردم بسیاری از کمک‌های خود را راهی این مراکز غیردولتی کردند. کمک‌هایی که این بار شکل غیرمادی آن بر شکل مادی ترجیح و اولویت داشت.

دوم: طی سالیان اخیر همواره از گسست‌های اجتماعی و عاطفی در جامعه ایرانی سخن به میان آمده است و به باور برخی از عالمان علوم اجتماعی و نتایج پژوهش‌های علمی و میدانی جامعه امروز ما حرکت نسبتاً شتابانی را به سوی گسست‌های عاطفی و فاصله گرفتن‌های اجتماعی تجربه می‌کند. نشانه‌هایی که بسیاری از ما نیز آن را در سطح خرد در خانواده‌ها و سطح کلان آن یعنی در محله، شهر و... شاهد بوده‌ایم اما اتفاقی که پس از زلزله اخیر افتاد و نشان داد مردم ایران و رای مسائل قومی، مذهبی و حتی ملی با نگاهی انسانی به کمک آسیب‌دیدگان شتافتند موبد این واقعیت است که جامعه ایران به رغم آنکه همانند خیلی از جوامع دنیای

زهرا منصوری
خبرنگار

۴ یکم: زلزله کرمانشاه شاید نخستین حادثه طبیعی و خسارت‌بار سال‌های اخیر بود که در میان مردم و اهالی اندیشه، رنگ و بوی دیگری نیز به خود گرفت. به این معنا که در پس یک حادثه طبیعی که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از هموطنان مان شد، تحلیل‌های اجتماعی زیاد و متعددی ارائه شده که خبر از یک حادثه مهم اجتماعی در بدنه یک کشور می‌داد. اتفاقی که هرچند سالیان زیادی است زیر پوست این کشور جاری شده اما چند هفته‌ای است که نخستین نشانه آن به ظاهر بروز یافته است.

با انتشار تصاویر و اخبار زلزله کرمانشاه، از همان لحظات و دقائق نخستین، تکاپوی عمیقی بین مردم و از تربیون شبکه‌های اجتماعی برای کمک به آسیب‌دیدگان از این مصیبت آغاز شد. تکاپویی که خیلی زود به موجدی فراگیر در کشور بدل شد و همگان خود را در کانون این بحران دیدند و سعی کردند که به سهم خود در جریان کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان این حادثه شریک باشند. این چنین بود که در لحظات نخستین پس از زلزله، هزاران شماره حساب شخصی به صفحات مجازی و شبکه‌های ارتباطی اعلام شد، کاروان‌های کمک مردمی از تمام کشور به سوی مناطق زلزله‌زده سرازیر شد و در کنار اینها، تعداد زیادی از مردم، راهی مناطق زلزله‌زده شدند. به حدی که در جاده‌های منتهی به کرمانشاه شاهد ترافیک سنگینی

چرا کریمی حریف روسی اش را شکست نداد. نهایتاً در کشتی بعدی از رویارویی با کشتی گیر اسرائیلی انصراف می داد. خودش در این باره می گوید: «اینکه می گویند روس را می بردی بعد با اسرائیل کشتی نمی گرفتی حرف درستی نیست چون با این کار کشتی گیر روس حذف می شد و روس ها به دلیل نفوذی که در اتحادیه جهانی دارند شدیداً معترض می شدند و آن وقت هم من و هم فدراسیون کشتی را محروم می کردند.»

تیتریک

قهرمان کریمی

«باید بازی» به سوژه رسانه های ایران تبدیل شد

جری هینو از فنلاند با نتیجه ۸ بر صفر به پیروزی رسید و راهی مرحله نیمه نهایی شد. وی در این مرحله مقابل ماگومدامین دبیراف از روسیه با نتیجه ۱۲ بر یک مغلوب شد و راهی دیدار رده بندی شد. وی در این دیدار میهالی ناگی از مجارستان را با نتیجه ۱۰ بر صفر از پیش رو برداشت و صاحب مدال برنز شد. اما آنچه این مسابقات را به سوژه داغ رسانه ها تبدیل کرد اتفاقی بود که در وزن ۸۶ کیلوگرم رخ داد. آنجا که کشتی گیر این وزن تیم ملی کشتی ایران برای روبرو شدن با نماینده رژیم غاصب صهیونیستی کشتی خود را به حریف روسی اش واگذار کرد.

در وزن ۸۶ کیلوگرم علیرضا کریمی یکی از شانس های مسلم کسب مدال کشتی آزاد امید ایران در رقابت های جهانی و دارنده مدال برنز بزرگسالان جهان ۲۰۱۵ در دور نخست مقابل جبریلوف از روسیه قرار گرفت و در نهایت با نتیجه ۱۴ بر ۳ شکست خورد. کریمی در حالی که تا یک دقیقه مانده به پایان مبارزه از حریف روس خود پیش بود در نهایت ۱۴ بر ۳ شکست خورد. کریمی اگر این کشتی را پیروز می شد در دور بعد باید به مصاف حریف رژیم اشغالگر قدس می رفت. یوری کالاشنیکوف کشتی گیر روسی الاصل از رژیم صهیونیستی با نتیجه ۴ بر صفر ساموئل بروکس از آمریکا را از پیش رو برداشته بود.

در واقع کریمی با بدشانسی محض روبرو شد. او در حالی که در فاصله یک دقیقه به پایان مبارزه اش با

نتیجه ۶ بر ۴ یاووز از ترکیه را از پیش رو برداشت و صاحب مدال برنز شد. در وزن ۷۰ کیلوگرم حمیدرضا زرین پیکر در دور اول با قرعه استراحت روبرو بود. وی در دور دوم مقابل ذوالفقار ماخاماتوف از قزاقستان با نتیجه ۶ بر ۵ مغلوب شد و باتوجه به شکست این کشتی گیر در مرحله نیمه نهایی، زرین پیکر از دور رقابت ها کنار رفت.

در وزن ۷۴ کیلوگرم محمد متقی نیا در دور نخست با نتیجه ۷ بر ۴ مقابل یاوور یاماساکی از ژاپن شکست خورد و باتوجه به شکست این کشتی گیر ژاپنی مقابل حریف گرجستانی، متقی نیا از دور رقابت ها کنار رفت.

در وزن ۹۷ کیلوگرم مجتبی گلچ در دور اول با نتیجه ۱۲ بر ۲ گئورگی نوکایف از اسلواکی را مغلوب کرد. وی در دور دوم نیز واسیلی کاراس از رومانی را با نتیجه ۱۱ بر صفر شکست داد. گلچ در دور سوم رسول ماگومدوف از روسیه را با نتیجه ۱۰ بر سه پشت سر گذاشت و راهی مرحله نیمه نهایی شد. گلچ در این مرحله و برای حضور در دیدار فینال با نتیجه ۸ بر ۴ مورازی میچیدلیدزه از اوکراین را از پیش رو برداشت و راهی دیدار فینال شد. وی در این دیدار دزبانیس خرامیانکوف از کشور بلاروس را با نتیجه ۱۰ بر صفر شکست داد و به مدال طلا دست یافت.

در وزن ۱۲۵ کیلوگرم امین طاهری پس از استراحت در دور اول در دور دوم با نتیجه ۱۲ بر ۱ کامیل کاسکیولک از لهستان را مغلوب کرد. وی در دور بعد در مصاف با

رقابت های کشتی آزاد زیر ۲۳ سال قهرمانی جهان هفته گذشته در شهر بیدگوشچ لهستان برگزار شد و در پایان تیم ایران توسط مجتبی گلچ در وزن ۹۷ کیلوگرم به مدال طلا، یونس امامی و امین طاهری در اوزان ۶۵ و ۱۲۵ کیلوگرم به مدال برنز دست یافت. علیرضا کریمی نیز از دور رقابت ها کنار رفت و شانس مسلم کسب مدال طلا را از دست داد.

در وزن ۵۷ کیلوگرم رضا اطری در دور نخست مقابل کازویا کویاناگی از ژاپن با نتیجه ۷ بر ۷ شکست خورد و باتوجه به شکست این کشتی گیر در دور بعد، اطری حذف شد. در وزن ۶۱ کیلوگرم ایمان صادقی پس از استراحت در دور اول در دور دوم با نتیجه ۵ بر یک شوتا فارتنادزه از گرجستان را شکست داد اما در دور سوم مقابل اسلام دوداف از روسیه با نتیجه شش بر پنج مغلوب شد و باتوجه به شکست این حریف روسی مقابل کشتی گیر ژاپنی، صادقی از دور رقابت ها کنار رفت.

در وزن ۶۵ کیلوگرم یونس امامی پس از استراحت در دور اول در دور دوم با نتیجه ۱۲ بر یک میهالی گئورگیف از بلغارستان را مغلوب کرد. وی در دور سوم با نتیجه ۱۱ بر صفر یونیزاوا از ژاپن را مغلوب کرد و راهی مرحله نیمه نهایی شد اما در این مرحله مقابل باجرانگ قهرمان آسیا و نایب قهرمان بازی های آسیایی از هند با نتیجه ۹ بر ۴ مغلوب شد و به دیدار رده بندی رفت. وی در این دیدار با

۲ جام ماموریت جدید پرفسور تمدید قرارداد برانکو می تواند هواداران را خوشحال کند



پایان در دوم آذر دوران مدیریت مشحون در بسکتبال موفقیت آمیز بود



مدیون نظام هشتم گفت وگوی مثلث با محمود مشحون

حریف روس، پیش بود، با نظر کادرفنی مجبور شد برای روبه‌رو نشدن با حریفی از رژیم صهیونیستی کشتی را با اختلاف ۱۱ امتیاز واگذار کند. از بدشانسی کریمی او در گروه بازنده‌ها هم با این کشتی گیر از رژیم صهیونیستی مواجه شد و بار دیگر مسابقه نداد تا در عین شایستگی از رسیدن به مدال جهانی بازماند. یک بار هم چند سال قبل در مسابقات جوانان جهان چنین اتفاقی برای آزادکار ایرانی رخ داده بود تا او را بتوان یکی از بدشانس‌ترین کشتی گیران تاریخ نامید. با وجود قابلیت‌های فنی زیادی که علیرضا کریمی دارد، بدشانسی در سال‌های اخیر باعث شده تا او از رسیدن به مدال بازماند و در اقدامی شایسته از رویارویی با حریفان خود از رژیم صهیونیستی امتناع کند. در حالی که در روزهای اخیر مردم در فضای مجازی به حمایت از این کشتی گیر پرداختند، عده‌ای نیز سعی دارند عدم رویارویی ورزشکاران ایرانی با نمایندگان رژیم صهیونیستی را تصمیمی غیر حرفه‌ای برشمردند و این سیاست که یکی از خط قرمزهای نظام جمهوری اسلامی ایران است را به چالش بکشند.

با این حال چه کسی است که نداند جریان مسمومی که امروز خواهان رویارویی ورزشکاران ایرانی با نمایندگان رژیم صهیونیستی است از نفوذ کافی برخوردار نیستند و هجده‌های پراکنده‌شان البته راه به جایی نمی‌برد. اما بلافاصله بعد از حرکت پهلوانان کریمی، فدراسیون کشتی بیانیهای صادر کرد که متن آن به شرح زیر است:

«به پهلوان علیرضا کریمی عزیز!»

این دومین باریست که تو با گذشتن از حق خودت، در مظلومیت تمام، از مظلومیت مردم فلسطین دفاع می‌کنی. مردمی که شاید هیچ‌گاه در جریان این فداکاری تو نباشند.

بار اول در مسابقات جهانی جوانان در کشور بلغارستان در سال ۲۰۱۳، با خود گذشتگی تو، تیم کشتی ایران از سکوی دوم به سکوی سوم افتاد و این بار در مسابقات جهانی امید در کشور لهستان، از سکوی سوم به جایگاه هشتم سقوط کرد... هیچ کس، حتی یادآور این نشد، که تو و کشتی ایران، برای احترام به مردم فلسطین، با گذشتن از جایگاه واقعی خود، نتیجه زحمات خود را از دست دادید. آنهایی که ورزش قهرمانی را می‌شناسند، می‌دانند برای یک قهرمان و برای تیم ملی هر کشوری، کسب نتیجه در مسابقات اصلی یعنی همه چیز. یعنی همه عمری که گذاشته‌ای. یعنی همه گذشته‌ات و حتی همه آنچه در آینده می‌خواهی به آن برسی.

علیرضای عزیز، شاید امروز کسانی که به عنوان مسئول، باید بیش از همه سپاسگزار ایثار و پهلوانی تو باشند، در کنارت نیستند.

اما مردمی که باید تو را ببینند و فداکاری‌ات را درک کنند و قدردان صبر و گذشت تو باشند، تو را می‌بینند و در کنار تو هستند.

«پهلوان علیرضا کریمی»

مظلومیت تو، برای خانواده بزرگ کشتی ایران فراموش نشدنی است.»

این بیانیه در حالی صادر شد که وزارت ورزش نیز سعی کرد از این اتفاق جانماند. معاون فرهنگی وزارت ورزش و جوانان در واکنشی، اقدام علیرضا کریمی برای دفاع

از مردم فلسطین را ستود. عبدالحمید احمدی، معاون فرهنگی وزارت ورزش و جوانان اقدام جوانمردانه علیرضا کریمی را ستود:

«قهرمان و پهلوان علیرضا کریمی عزیز!»

حرکت جوانمردانه و منش پهلوانی تو در رقابت‌های جهانی لهستان و گذشتن از مدال و سکوی قهرمانی جهان در قبال حمایت از آرمان‌ها و ارزش‌های والای انسانی موجبات افتخار و مایه مباهات جامعه ورزش ایران اسلامی است.

به یقین این اقدام انقلابی، ارزشمند و پهلوانانه مورد توجه و عنایت ملت بزرگ ایران و مسئولان و مدیران ورزش کشور خواهد بود و ان‌شاءالله به نحو شایسته‌ای از این گذشت و ایثار جوانمردانه قدردانی و تقدیر به عمل خواهد آمد. اما امتیازی که فدراسیون کشتی برای کریمی در نظر گرفته این است که او مجوز حضور در مرحله نهایی رقابت‌های انتخابی تیم ملی کشتی آزاد را به‌طور مستقیم کسب کرده است.

باتوجه به فرایند انتخاب تیم‌های ملی در سال فنی جاری، کشتی‌گیرانی که در رقابت‌های زیر ۲۳ سال جهان (امیدها) حائز کسب مدال طلا شوند مجوز حضور مستقیم در مرحله نهایی رقابت‌های انتخابی تیم‌های ملی کشتی جهت حضور در مسابقات جهانی مجارستان و بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸ جا کارا تا اندونزی را دارند. بر این اساس و باتوجه به عدم رویارویی علیرضا کریمی در دیدار با حریف رژیم اشغالگر قدس در رقابت‌های امیدهای جهان و از دست دادن شانس کسب مدال طلای این کشتی‌گیر، شورای فنی تیم‌های ملی کشتی آزاد کشور اعلام کرد، علیرضا کریمی مجوز حضور مستقیم در مرحله نهایی رقابت‌های انتخابی تیم ملی بزرگسالان را دارا خواهد بود.

اما بد نیست بخشی از حرف‌های کریمی که هفته گذشته ایسپا آن را منتشر کرد را با هم مرور کنیم. آنجا که این کشتی‌گیر روزهای تلخی را بعد از نرسیدن به مدال طلا سپری می‌کند.

کریمی می‌گوید: «روز وزن کشی من بعد از کشتی‌گیر اسرائیل وزن کشی کردم. قرعه‌او ۲۳ شد و قرعه من ۲۲. ابتدا فکر کردم در همان دور اول به کشتی‌گیر اسرائیلی خوردم اما بعد معلوم شد من دور اول به حریف روس خوردم و کشتی‌گیر اسرائیلی به حریف آمریکایی خورد و برنده این دومبارزه دور دوم باید به مصاف هم می‌رفتند. ما هم از این موضوع خوشحال شدیم چرا که تا حد زیادی اطمینان داشتیم کشتی‌گیر اسرائیلی مقابل حریف آمریکایی شکست بخورد و به دور دوم نرسد اما اتفاقات رخ داده کاملاً برخلاف انتظارات و پیش‌بینی ما بود.

او از لحظات سخت باختش به حریف روسی هم پرده برمی‌دارد و می‌گوید: «کشتی من با حریف روس و مبارزه کشتی‌گیران آمریکا و اسرائیل حدوداً هفتمان با هم شروع شد. من پر قدرت مبارزه را آغاز کردم و تا دقیقه ۵ مبارزه و یک دقیقه مانده به پایان ۳ بر ۲ از حریفم پیش بودم. تازه بدنام راه افتاده بود و حریف روس هم کاملاً بریده بود. دنبال این بودم که امتیازات بیشتری هم از او بگیرم تا با اختلاف بالا او را شکست بدهم اما یک دقیقه مانده به پایان مبارزه یکباره دیدم مربیانم چلنج را انداختند و اعتراض کردند. وقتی این صحنه را دیدم به آنها گفتم من که جلو هستم و مشکلی نیست پس چرا چلنج کردید که آنها به من گفتند

حریف اسرائیلی موفق به شکست کشتی‌گیر آمریکایی شد و تو باید به حریف بازی تا دور بعد به اسرائیل نخوری.» این کشتی‌گیر با اخلاق تیم‌ملی تأکیدی کند: «باید بازی» و وقتی این حرف را شنیدم دنیا روی سرم خراب شد. در یک آن تمام زحمات و سختی‌هایی که ماه‌ها در تمرینات و دور از خانواده به امید کسب مدال طلای جهان متحمل شده بودم از جلوی چشمم گذشت. شوکه شده بودم و انگار سطل آب یخ را روی سرم ریختند. دیگر قدرت ایستادن روی پاها هم نداشتم. دیدم ۱۰ نفر همگی فریاد می‌زنند «باید بازی، باید بازی». به کشتی برگشتم کاملاً وادادم. حریف روس بلافاصله شروع کرد به حمله کردن من هم فقط ایستاده بودم. من را در خاک نشانند و به راحتی و بدون هیچ مقاومتی چند فیثله پیچ روی من اجرا کرد و در ۱۰ ثانیه کار را تمام کرد و کار من هم تمام شد. برای دومین مرتبه است که با قهرمان اسرائیل در مسابقات جهانی مواجه می‌شوم. یک بار نیز در مسابقات جهانی جوانان در سال ۲۰۱۳ به قرعه اسرائیل خوردم و به حقم که مدال طلا بود نرسیدم. آن زمان قهرمان آسیا هم شده بودم و به من گفتند به اندازه پاداش قهرمان جهان که ۴۰ سکه بوده به تو می‌دهیم اما وقتی پدرم پس از مسابقات جهانی ۱۳۹۲ با نامه فدراسیون کشتی به وزارت ورزش رفت و خواستار عمل مسئولان به قول‌شان شد به او گفته بودند، «به ما ربطی ندارد که پاداش کشتی‌نگرقتش مقابل اسرائیل را بدهیم. بروید از هر کس که گفته با اسرائیل کشتی نگیرید پاداش‌تان را از او بگیرید.» در نهایت هم به جای ۴۰ سکه فقط یک کارت هدیه یک میلیون تومانی دادند و تمام.»

کریمی می‌گوید: «امسال هم قرار بوده به نقرات اول ۶۰ سکه پاداش بدهند اما باز هم به کشتی‌گیر اسرائیل خوردم و به حقم نرسیدم و همه زحماتم بر باد رفت. به راحتی قهرمان جهان می‌شدم اما این اتفاق مانع آن شد. من حریف روس را به راحتی می‌بردم اما این اتفاق باعث شد او فینالیست شود. من دیگر فینالیست این وزن را که کشتی‌گیر قزاق بود را پیش از این چهار مرتبه ۱۰ بر صفر شکست داده بودم. حتی تا ثانیه‌های پایانی فینال کشتی‌گیر روس شکست‌خورده بود اما در ثانیه‌های پایانی امتیاز گرفت و حریف قزاق را شکست داد و قهرمان شد.»

وی ادامه می‌دهد: «کشتی‌گیران وضعیت مالی خوبی ندارند و تنها دلخوشی همه ما به کسب مدال جهانی و پس از خوشحال کردن مردم، گرفتن پاداش است. از مسئولان وزارت ورزش انتظار داریم اینگونه مواقع به قول و تعهدات‌شان عمل کنند.»

اما چرا کریمی حریف روسی‌اش را شکست نداد. نهایتاً در کشتی‌بعدی از رویارویی با کشتی‌گیر اسرائیلی انصراف می‌داد. خودش در این باره می‌گوید: «اینکه می‌گویند روس را می‌بردی بعداً اسرائیل کشتی نمی‌گرفتی حرف درستی نیست چون با این کار کشتی‌گیر روس حذف می‌شد و روس‌ها به دلیل نفوذی که در اتحادیه جهانی دارند شدیداً معترض می‌شدند و آن وقت هم من و هم فدراسیون کشتی را محروم می‌کردند.»

علیرضا کریمی اما برای همه ایرانی‌ها یک قهرمان است. او اگر چه با بدشانسی به حق خودش یعنی مدال طلا نرسید اما نشان داد کشتی‌گیر ایرانیان فراتر از مدال‌ها ارزشمند است جایی که باید غیرت و اخلاق جوانمردانه را به رخ کشید. ►



۲ جام، ماموریت جدید پروفیسور

تمدید قرارداد برانکو می تواند هواداران را خوشحال کند

چند سال می خواهید در ایران بمانید؟

▲ در اولین دوره کاری ام پنج سال اینجا بودم. در مقطع دوم، نیز هم اکنون سومین سال حضورم را در پرسپولیس تجربه می کنم. حس بسیار خوبی در اینجا دارم. من و همکارانم در اینجا کاملاً با هم هماهنگ هستیم و مردم نیز ما را پذیرفته اند. شاد و سرحالم و همکاران فوق العاده ای دارم. دوستان خوبی اینجا مرا یاری می کنند مثل مارک استیلینف، دستیار اولم که مربی بدنسازی نیز است. همین طور ایگور پانادیچ که مربی دروازه بانی است و به این مجموعه بوژیدار رادوشوویچ، گلر تیم را هم اضافه کنید. این مجموعه کوچک همکاران، عالی عمل می کنند. مادر حال کار در تیمی با بیش از ۴۰ میلیون هوادار هستیم. بدیهی است که سطح انتظارات و امیدها، بالا است. در عمل با سد و مشکلی مواجه نیستیم. چه از نظر مسائل زندگی، کار و شرایط موجود اوضاع این گونه است. آنها نیز از عملکردمان بسیار راضی هستند و بر همین اساس تلاش می کنند که قرارداد ما را حداقل دو سال دیگر تمدید کنند. چون تحت فشار هواداران و البته وزارت نیز هستند.

شما موافق ثبات و استمرار در کار هستید؟

▲ بیش از هر چیزی باید گفت که بسیار خوشحال و خوشبخت هستیم. چون همه انتظارات را برآورده کرده ایم. ما حرفه ای هستیم. اما باید مراقب خانواده خود هم باشیم. البته یک سری پیشنهادات از کشورهای دیگر هم دریافت کرده ایم. باید دید چه چیزی در این میان برای ما، همین طور باشگاه و سایر وابسته ها از همه بهتر است. سال گذشته قهرمان شدیم. بسیار درخشان هم برنده شدیم. لحاظ تنوری، جایگاه نخست را قطعی کردیم. ضمن آنکه بازی جذابی را هم ارائه کردیم. ایرانی ها هم اذعان کردند که روح و سنت فوتبال ایران را تغییر دادیم. این مساله شادی زیادی را به همراه آورد. در لیگ قهرمانان آسیا

کسب نتایج خوب، قهرمانی فصل گذشته و مدعی بودن در فصل جاری، دریافت یک سری پیشنهادات مربیگری در تیم های ملی خارجی و فراتر از اینها داشتن یک شخصیت ویژه باعث شده تا آقای ایوان حالا به سوژه داغ رسانه ها تبدیل شود. این روزها یکی از مهم ترین ماموریت های مدیران تیم پرفرمدار پرسپولیس این است که قرارداد برانکو ایوانکوویچ را تمدید کنند. ماموریتی که چندان هم سخت به نظر نمی رسد. هفته گذشته روزنامه و چرنی لیست کرواسی با در نظر گرفتن همه این موضوعات، مصاحبه ای با برانکو ترتیب داد که شاید مهم ترین بخش های آن به مساله تمدید قرارداد ایوانکوویچ با سرخ های پایتخت برمی گشت.

فوق العاده قابل توجه ظاهر شدیم. تا نیمه نهایی جام هم پیش رفته و در این مرحله مقابل الهلال عربستان شکست خوردیم که موفق ترین تیم آسیا است. آنها بیش از ۵۵ افتخار کسب کرده اند و به فینال رسیدند و توانایی رسیدن به مقام نخست جام را داشتند. ما در نخستین بازی مرحله نیمه نهایی بد آوردیم. ۴ تن از بهترین نفرات خود را در اختیار نداشتیم. در مجموع موفقیتی بزرگ کسب کردیم. به نظر می رسد پرسپولیس حالا دو بخش کاملاً متفاوت دارد. بخش اول به خود تیم برمی گردد. جایی که برانکو و شاگردانش خوب نتیجه می گیرند و به خوبی انتظارات هواداران پرسپولیس را برآورده کرده اند و البته در این مسیر خوش شانس هم بوده اند. بخش دوم اما به مدیریت باشگاه برمی گردد. جایی که به نظر می رسد آرامش زیادی در این بخش وجود ندارد. طاهری می رود و گرشاسبی جایگزین وی می شود اما با این حال او نیز به دلیل بازنشسته بودن این روزها مورد انتقاد برخی رسانه ها قرار گرفته است. بنابراین پرسپولیس در بخشی که به تیم

برمی گردد به دلیل کسب نتیجه حرف و حدیث ها را خاتمه داده اما اوضاع مدیریتی این باشگاه همچنان حاشیه هایی را به همراه دارد. به این سوال ها که خبرنگار تسنیم از گرشاسبی پرسیده و پاسخ های وی دقت کنید:

«شما بازنشسته هستید و حکم سرپرستی باشگاه پرسپولیس را گرفتید، آیا این موضوع تعارضی با قانون منع به کارگیری بازنشستگان ندارد؟

▲ بله، من بازنشسته هستم اما بر اساس همان قانون منع به کارگیری بازنشستگان که مصوبه مجلس شورای اسلامی است، مدیرانی که در هنگام بازنشستگی مسئولیت داشتند و در حکم کارگزینی آنها هم درج شده است شامل این قانون نمی شوند. از طرفی بنده سابقه ایثارگری و ۵ سال حضور در جنگ تحمیلی را دارم که ۸ ماه آن به صورت متوالی و با افتخار در جبهه دفاع مقدس بوده است که این دو موضوع استثنای این قانون است.

حضورتان در هیات مدیره پرسپولیس چطور اتفاق افتاد؟

▲ پرسپولیس حدود سه سال پیش اصلاً وضعیتی خوبی نداشت. در آن زمان مدیرکل ورزش و جوانان استان تهران بودم که از طریق روابط عمومی مطلع شدم که سایت ها خبر عضویت بنده را در هیات مدیره پرسپولیس مطرح کرده اند. همان موقع با دکتر گودرزی تماس گرفتم و ایشان تاکید کرد که باید برای پرسپولیس هم وقت بگذاری و خدا را شکر جمع خوبی در هیات مدیره تشکیل شد و همه بسیج شدیم تا جایی که با پیشرفت های بسیار خوبی همراه شد. در سال اول استحقاق قهرمانی را داشتیم اما اشتباهات فاحش و مسلم داوری که حتی از ما هم عذر خواهی کردند باعث شد به دلیل تفاضل گل قهرمانی را از دست بدهیم. اما پرسپولیس در سال دوم قهرمانی را با اقتدار برای هواداران پرشمارش به ارمغان آورد و به جرات می گویم اگر مشکل محرومیت ها پیش نمی آمد در رقابت های لیگ قهرمانان آسیا هم قطعاً فینالیست می شدیم.

تصورتان از پرسپولیس امسال چیست؟

▲ نقشه راهمان این است که دو جام قهرمانی لیگ برتر و جام حذفی را برای هواداران به ارمغان آوریم و

به تمدید قراردادش با پرسپولیس در مقابل ساختمان این باشگاه به خبرنگاران گفت که در آستانه تمدید رسمی همکاری با سرخپوشان قرار گرفته و تنها بحث بر سر برخی جزئیات باقی مانده است. بعد از او هم حمیدرضا گرشاسبی طی مصاحبه‌ای مدعی شد خبر تمدید قرارداد برانکو به زودی به اطلاع هواداران خواهد رسید. با این اوصاف ظاهراً دیگر مشکلی باقی نمانده. نکته جالب در مورد برانکو این است که او سه قراردادش را با سه مدیر مختلف در پرسپولیس بسته. ابتدا نژادفلاح در روزهای آغازین سال ۹۴ از بین دو گزینه برانکو و افشین قطبی به مربی کروات رای داد و با رفع مشکل بدهی مالیاتی ایوانکوویچ رسماً اولین قرارداد را با وی به امضا رساند. پس از آن هم نوبت به علی اکبر طاهری رسید که در میانه‌های لیگ پانزدهم قرارداد این مربی را به مدت دو سال دیگر تمدید کند و نهایتاً نیز گرشاسبی سومین قرارداد همکاری بسیار خوبی را با علی اکبر طاهری داشت و از این نظر کار گرشاسبی برای ساختن یک رابطه دوسویه شبیه شرایط دو سال گذشته، تا حدودی دشوار است.

اما پرسپولیس‌ها در حالی برای تمدید قرارداد برانکو اقدام کرده‌اند که این اواخر زمزمه‌هایی در مورد پیشنهاد تیم ملی از بکستان به این مربی در محافل رسانه‌ای به گوش می‌رسید. به هر حال برانکو سوابق بسیار خوبی دارد. او هم در تیم ملی ایران و هم در لیگ‌های باشگاهی کرواسی و چین نتایج خوبی گرفته و از زمانی هم که به پرسپولیس آمده، این تیم را متحول کرده است. در حال حاضر برانکو با سرخپوشان سابقه یک قهرمانی، یک نایب قهرمانی، یک بار صعود به نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا و پیروزی در سه دربی از شش مسابقه برگزار شده را دارد و در فصل جدید هم که تیمش را در صدر جدول نگه داشته. به این ترتیب طبیعی است که او همیشه پیشنهادهایی داشته باشد. به علاوه دو نیمکت تیم‌های ملی ایران و کرواسی هم بعد از جام جهانی به او چشمک می‌زند و در این شرایط است که می‌بینیم تمدید قرارداد زودهنگام برانکو با پرسپولیس می‌تواند چه اهمیتی فوق‌العاده‌ای پیدا کند. به هر حال باید صبر کرد و دید این پروژه دشوار طی روزهای آینده با موفقیت همراه خواهد شد یا نه؟

با همه اینها تغییر و تحولاتی در راس هرم مدیریتی باشگاه پرسپولیس باعث نگرانی‌هایی نزد هواداران شده است. اگر چه سرخپوشان همچنان به کسب نتایج مطلوب ادامه می‌دهند و هفته گذشته هم توانستند با پیروزی برابر پارس جم دوباره به صدر جدول رده‌بندی برگردند اما اتفاقات بیرون از زمین به دغدغه سرخ‌ها تبدیل شده است. رفتن علی اکبر طاهری که با هر معیاری یک مدیر موفق در پرسپولیس به شمار می‌رفت، باعث می‌شود همه احساس خطر کنند؛ به خصوص که باشگاه پرسپولیس در یک دهه گذشته از نظری ثباتی در حوزه مدیریت و نیز حضور مدیران ناموفق، به یک مثال دم‌دستی تبدیل شده بود. با این وجود طاهری جدا شده و فعلاً حمیدرضا گرشاسبی به عنوان سرپرست موقت، امور باشگاه را به دست گرفته است. در چنین شرایطی او برای محبوب شدن نزد هواداران، نیاز به یک پروژه فوری و چشمگیر دارد و البته چه برنامه‌ای بهتر از تمدید قرارداد برانکو؟ مربی کروات که در این سال‌ها به شکلی معجزه‌آسا سر و سامانی به شرایط باشگاه داده است، به شدت نزد هواداران محبوبیت دارد؛ به طوری که در همه بزنه‌های فنی و بحرانی بسیاری از هواداران در صفحات مجازی با هشتگ «هر چی برانکو بگه» پشتیبانی خودشان از این مربی را ابراز کرده‌اند. بنابراین تمدید قرارداد برانکو می‌تواند هواداران را خوشحال کند و البته به تثبیت موقعیت گرشاسبی هم یاری برساند. ►

اما آیا نباید همه این اتفاقات از کانال باشگاه و طبق روال اداری صورت بگیرد؟ آیا این نشست‌ها در راستای برخی اهداف برای آینده نیست؟

برگزاری چنین نشست‌هایی اگر با هماهنگی باشگاه باشد ایرادی ندارد و نمی‌توان خیلی به آن نقد وارد کرد اما اینکه محل برگزاری چنین جلساتی جای باشگاه پرسپولیس را بگیرد و به محل تصمیم‌گیری برای آینده این باشگاه تبدیل شود قطعاً مشکل‌ساز خواهد بود و یک اقدام غیرحرفه‌ای است و به جز تضعیف مدیریت باشگاه ثمره دیگری نخواهد داشت. اگر قرار است کمکی به باشگاه صورت بگیرد باید روال اداری و قانونی خود را طی کند و طوری نباشد که ماجرای درگیری رئیس پیشین هیات مدیره سرخپوشان با علی اکبر طاهری دوباره تکرار شود و مشخص نشود چقدر به باشگاه کمک شده و از چه کانالی رفت و آمد مالی صورت گرفته است.

اما همه این انتقادات باعث نمی‌شود که مدیران باشگاه پرسپولیس شرایط را به سمت حرفه‌ای شدن پیش ببرند. موضوعی که برخی رسانه‌ها تاکید دارند مورد تاکید رئیس هیات مدیره این باشگاه هم بوده اما بقیه اعضا چندان به آن اهمیت نمی‌دهند. با این حال عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس از برگزاری نشست‌های مثبت با سرمربی کروات سرخپوشان برای ماندن در این تیم خبر داده و گفته است: «تمدید قرارداد برانکو قطعی شده است. حمیدرضا گرشاسبی سرپرست باشگاه پرسپولیس از سوی هیات مدیره این باشگاه موظف شد تا پیگیر بحث تمدید قرارداد برانکو ایوانکوویچ شود. جلسه‌ای که خروجی‌اش رضایت طرفین را به همراه داشته است و قرار است به زودی قرارداد سرمربی پرسپولیس تمدید شود.»

محمد رضا حاجی بیگی، عضو هیات مدیره باشگاه پرسپولیس نیز در گفت‌وگو با مهر، گفته است: «خوشبختانه باید بگویم بحث ماندن برانکو در پرسپولیس قطعی است و مشکلی برای تمدید دوساله قراردادش وجود ندارد. فکر می‌کنم خیلی زود برگه تمدید قرارداد ایشان امضا شود تا خیال هواداران را بابت حضورش راحت کنیم. برانکو ایوانکوویچ نیز در مصاحبه‌هایی که طی روزهای گذشته داشته تاکید کرده است برای ماندن در پرسپولیس تمایل زیادی دارد و با باشگاه هم نشست‌های خوبی داشته و به زودی توافق نهایی صورت خواهد گرفت.»

اما مربی که این روزها موضوع تمدید قرارداد پرسپولیس با او به مهم‌ترین دغدغه هواداران تبدیل شده است ویژگی‌های خاصی دارد. بد نیست دوره درخشان حضور برانکو در پرسپولیس تا اینجا کار را مرور کنیم؛ برانکو ایوانکوویچ فروردین سال ۹۴ هدایت پرسپولیس را به دست گرفت و در حال حاضر تا خرداد ۹۷ با سرخپوشان قرارداد دارد. به این ترتیب او تا همین جا هم به مدت سه سال و نیم سرمربی قطعی پرسپولیس بوده است اما حالا ممکن است این دوره طولانی همکاری با یک افزایش دو ساله هم مواجه شود. برانکو که قرارداد اولش را به مدت یک و نیم فصل و قرارداد دومش را به مدت دو فصل با پرسپولیس‌ها بسته بود، حالا بار دیگر در آستانه تمدید دو ساله قراردادش قرار گرفته که این مساله می‌تواند عمر مربیگری او در پرسپولیس را به پنج سال و نیم برساند. اگر این اتفاق رخ بدهد بعد از علی پروین که طی چهار دوره مجموعاً ۱۷ سال سرمربی پرسپولیس بوده، برانکو به دومین رکورددار ثبات روی نیمکت پرسپولیس تبدیل خواهد شد. پیش تر آلن راجرز و علی دایی هم حدود سه سال سرمربی پرسپولیس بودند اما حالا برانکو با سرعت در حال عبور از آنها است؛ آن هم در دوره و زمانه‌ای که «ثبات» به یک گوهر نایب در فوتبال ایران تبدیل شده و عمر بسیاری از مربیان پرسپولیس حتی به شش ماه هم نمی‌رسد. برانکو هفته گذشته بعد از پایان جلسه مربوط

در صددیم که حضور پر قدرت‌تر از فصل قبل هم در لیگ قهرمانان آسیا داشته باشیم.

اهداف خوبی است اما شما از دو پنجره نقل و انتقالات محروم شدید؟

► بله، درست است و این مشکل بزرگی محسوب می‌شود اما اولویت اول ما این است که این مشکل را به صورت دوستانه با ریزه اسپور ترکیه حل کنیم. از طرفی وکیل حقوقی قوی به خدمت گرفته ایم که امور را به خوبی پیش ببریم. به آینده امیدواریم.

موضوع برانکو چه می‌شود؟ بسیاری از علاقه‌مندان پرسپولیس نگران وضعیت این مربی هستند.

► با برانکو جلسات خوبی را داشتیم و به تفاهم اولیه برای ادامه حضورش در پرسپولیس رسیده‌ایم. در روزهای آینده هم قرار است جلسات نهایی را با ایشان داشته باشیم و تا چند روز دیگر می‌توانیم خبر خوب و نهایی ماندن آقای برانکو را به هواداران بدهیم.

در برخی رسانه‌ها از پیشنهاد تیم ملی از بکستان به برانکو خبرهایی درج شده بود. پس به نظر شما برانکو ماندنی است؟

► شک نکنید که علاقه برانکو به ایران و پرسپولیس واقعاً ستودنی و ارزشمند است. او به تیم و هواداران علاقه دارد. اجازه بدهید روزهای آینده خبر خوب ماندن برانکو را در جلسه نهایی به اطلاع هواداران برسانم.»

به نظر می‌رسد گرشاسبی هم که به تازگی جانشین طاهری شده است به خوبی می‌داند که دو موضوع بزرگ باعث نگرانی پرسپولیس‌ها شده است. به مشکل خوردن مساله تمدید قرارداد با برانکو و حل نشدن اختلاف پرسپولیس با ریزه اسپور. با این حال اوضاع در درون باشگاه پیچیده‌تر از آن شده که به این زودی‌ها سر و سامان تازه‌ای بگیرد.

خبرگزاری مهر هفته گذشته در گزارشی نسبت به اوضاع آشفته مدیریتی در باشگاه پرسپولیس اینگونه اشاره‌های ظریفی داشت. مهر نوشت: «استعفای دو نفر اول باشگاه پرسپولیس و دیدارهای مشکوک بازیکنان و سرمربی سرخپوشان با فردی که به ادعای مسئولان یکی از بدهکاران بانکی است، نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است. پس از آنکه علی اکبر طاهری از مدیرعاملی باشگاه پرسپولیس کناره‌گیری و گرشاسبی سرپرستی این باشگاه را برعهده گرفت، محمدعلی ترکاشوند، معاون اقتصادی باشگاه هم با بیان اینکه نمی‌تواند به کارش ادامه دهد از مسئولیت خود استعفا کرد. دو نفر اول باشگاه پرسپولیس درحالی از مسئولیت‌هایشان استعفا کردند که تعدادی از بازیکنان این تیم طی روزهای گذشته ملاقات‌های جداگانه‌ای با رئیس پیشین هیات مدیره این باشگاه داشته‌اند و پس از خروج از جلسه با وی به تعریف و تمجید از او پرداخته‌اند.

تکمیل این ماجرای مشکوک، دیدار برانکو ایوانکوویچ با وی بود که در آستانه تمدید قرارداد بود و قبلاً اعلام کرده بود که با مسئولان باشگاه به توافق‌های خوبی رسیده است اما ظاهراً رئیس پیشین هیات مدیره پرسپولیس می‌خواهد تمدید قرارداد برانکو را هم به اسم خودش تمام کند!»

به نظر می‌رسد تصمیمات در مورد آینده پرسپولیس در محلی خارج از باشگاه گرفته می‌شود و مدیریت باشگاهی که زیر مجموعه وزارت ورزش است به منزل شخصی فردی منتقل شده که ماه‌های گذشته را به خاطر بدهی‌های بانکی و اتهام‌های مالی که به او وارد شده بود در بازداشت به سر می‌برد. درست است که باشگاه پرسپولیس با مشکلات مالی دست به گریبان است و بازیکنان هم به جز پول به چیز دیگری فکر نمی‌کنند و سمت کسی می‌روند که پول دارد،



پایان در دوم آذر

دوران مدیریت مشحون در بسکتبال موفقیت آمیز بود

و انتخابات این فدراسیون فراهم شود. ضمن اینکه به پیشنهاد سلطانی فر، وزیر ورزش و جوانان قرار شد مشحون در وزارت ورزش و جوانان در اتاق فکر کار مشاوره را انجام دهد تا از او که مدیری باتجربه است باز هم استفاده شود. به هر حال محمود مشحون که پدر مهربان بسکتبال ایران لقب گرفته است؛ پرونده ریاستش در دوم آذر ماه بسته شد؛ از این فدراسیون رفت و حالا فصل جدیدی در زندگی مشحون و بسکتبال ایران رقم خواهد خورد. هر چند برخی منتقدان او که سال‌های اخیر تعدادشان بیشتر از گذشته شده بود؛ از استعفا او خوشحال هستند و منتظرند تا با روی کار آمدن مدیری جدید اقتدار بسکتبال باز هم برگردد اما نباید خدمات مشحون را به بسکتبال ایران نادیده گرفت؛ او تنها رئیس فدراسیون بسکتبالی است که حضور در المپیک، حضور در دو جام جهانی، اولین قهرمانی بزرگسالان آسیا و قهرمانی جوانان آسیا و همچنین نایب قهرمانی و عنوان سومی در بازی‌های آسیایی رادر کارنامه خود ثبت کرده است. همچنین مشحون تنها رئیس تاریخ بسکتبال ایران است که در سال ۸۶ اسکار بسکتبال جهانی را دریافت کرد. هر چند این اواخر مدیریت ضعیف او شرایط سختی برای بسکتبال رقم زد؛ لیگ بسکتبال در دهه ۸۰ تا ۱۶ تیم نمایش قدرتمندانه‌ای داشت اما این شرایط کم کم ضعیف شد و کار به جایی رسید که امسال لیگ تنها با ۹ تیم در حال برگزاری است. او البته در راهیابی دوباره تیم ملی به المپیک هم ناکام بود چرا که تیم ملی بسکتبال بعد از المپیک چین، دیگر شانس حضور در المپیک لندن و ریو را به دست نیاورد. نسل طلایی بسکتبال ایران هم که روزی مقتدرانه در میادین ورزشی به میدان می‌رفت در سال‌های پایانی ریاست مشحون در بسکتبال با بهانه جوانگرایی از میدان حذف شدند در حالی که همین بازیکنان در لیگ چین به میدان می‌روند. به هر روی مشحون رفت تا وزیر ورزش و جوانان به دنبال کناره‌گیری وی از ریاست فدراسیون بسکتبال ایران، نصرالله پیرچهره را به عنوان سرپرست این فدراسیون معرفی کند. باید دید بسکتبال از این پس در چه مسیری قرار خواهد گرفت؟ ▶

اول مدت زمان ریاست وی بر این فدراسیون حدود سه سال طول کشید و وی در سال ۱۳۷۶ کلید فدراسیون را به مهرداد آگین داد. اما مشحون که نمی‌توانست دوری از فدراسیون را تحمل کند در سال ۱۳۸۱ دوباره برای پست ریاست فدراسیون بسکتبال نام‌نویسی کرد و توانست دوباره به این فدراسیون راه پیدا کند که این بار برخلاف دو دوره قبلی مدت زمان ریاست وی بر فدراسیون بسکتبال طولانی مدت بود چرا که وی تا سال ۹۶ در راس این فدراسیون قرار داشت و کارها را پیش می‌برد.

البته مشحون در انتخابات سال ۹۴ که در خرداد ماه برگزار شد به دلیل بازنشسته بودن نیاز به مجوز هیأت وزیران داشت که در آن زمان با وجود اینکه ۷۷ سال سن داشت موفق شد این مجوز را بگیرد و با رای مجمع فدراسیون بسکتبال دوباره بر مسند قدرت بنشیند؛ او برنامه‌های زیادی در سر داشت و به قول خودش قرار بود تا سال ۱۳۹۸ در فدراسیون بماند؛ اما با دو سال ریاست در تاریخ دوم آذر ۹۶ به صورت رسمی از فدراسیون بسکتبال کناره‌گیری کرد.

تیم ملی بسکتبال ایران برای رقابت‌های انتخابی جام جهانی ۲۰۱۹ یکم آذرماه با بدرقه محمود مشحون راهی اردن شد تا در این رقابت‌ها مقابل تیم‌های همگروه خود به میدان برود و جواز حضور در مسابقات جام جهانی ۲۰۱۹ را کسب کند. با رفتن تیم ملی بسکتبال به اردن، مشحون هم راهی وزارت ورزش و جوانان شد تا در جلسه با وزیر ورزش و جوانان در مورد آینده کاری‌اش در فدراسیون تصمیمات جدی بگیرد.

تصمیمات اتخاذشده در نهایت به این ختم شد که پدر بسکتبال ایران باید به دوران ریاستش در فدراسیون بسکتبال پایان دهد. البته بدیهی بود که وزارت ورزش و جوانان نمی‌توانست در مورد پایان ریاست مشحون در فدراسیون مداخله مستقیم کند چرا که این کار برخلاف منشور بین‌المللی المپیک بود و خطر تعلیق را برای بسکتبال ایران به بار می‌آورد، از همین روی مسئولان، مشحون را مجاب کردند که از سمت خود استعفا دهد تا مدتی فدراسیون با سرپرست اداره شود و مقدمات برگزاری مجمع

محمود مشحون متولد ۱۳۲۰ تهران دارای مدرک کارشناسی تربیت بدنی و علوم ورزشی است. او در سال ۱۳۳۹ به عضویت تیم ملی بسکتبال درآمد و تا سال ۱۳۴۹، که به علت مشکلات خانوادگی با ورزش قهرمانی وداع کرد در تیم ملی حضور داشت. رئیس هیأت بسکتبال ری، دبیر هیأت بسکتبال آموزشگاه‌های تهران، رئیس انجمن بسکتبال آموزشگاه‌ها کشور، دبیر فدراسیون هندبال، رئیس انجمن هندبال آموزشگاه‌ها، دبیر فدراسیون بسکتبال، رئیس موقت شورای ورزش جمهوری اسلامی ایران و عضو شورای عالی ورزش آموزشگاه‌های کشور، رئیس فدراسیون هندبال و عضو هیأت اجرایی کمیته ملی المپیک، عضو شورای برون مرزی سازمان، خزانه‌دار بازی‌های تدارکاتی برای اعزام به مسابقات آسیایی سغول، عضو هیأت طرح و کمیته طرح و برنامه سازمان تربیت بدنی، نایب رئیس کنفدراسیون بسکتبال آسیا و قائم مقام حوزه معاونت فنی و امور اداری فدراسیون‌ها با حفظ سمت فدراسیون بسکتبال از جمله مشاغل بود که مشحون طی سالیان گذشته مسئولیت آنها را برعهده داشت. اگر چه قانون منع به کارگیری بازنشستگان در دستگاه‌های اجرایی موضوع جدیدی نیست، اما بعد از مهلت ۱۰ روزه سازمان بازرسی کل کشور در مورد منع به کارگیری بازنشستگان در وزارت ورزش و فدراسیون‌های ورزشی محمود مشحون رئیس ۷۹ ساله فدراسیون بسکتبال مجبور به پایان دادن به ریاستش در فدراسیون بسکتبال شد.

در حالی که هنوز چند ماهی از انقلاب اسلامی نگذشته بود، مشحون روی صندلی ریاست فدراسیون بسکتبال نشست تا به عنوان اولین رئیس این فدراسیون بعد از انقلاب نامش را در تاریخ ثبت کند. مدت زمان ریاست مشحون بر فدراسیون بسکتبال حدود یک سال طول کشید چرا که وی در سال ۱۳۵۹ جای خود را به علی مقدسیان داد. مشحون برای بازگشت دوباره به راس فدراسیون بسکتبال ۱۴ سال منتظر ماند و در سال ۱۳۷۳ دوباره سکان هدایت این فدراسیون را بر عهده گرفت. این بار برخلاف دوره

مدیون نظام هستم

گفت‌وگوی مثلث با محمود مشحون

آقای مشحون! درباره جدایی تان از فدراسیون بسکتبال صحبت می‌کنید؟

▲ قبل از هر چیز باید از همه عزیزانی که طی این سال‌ها در کنار بسکتبال بودند تشکر کنم. دوستانی که در رسانه‌ها فعالیت دارند و همه منتقدان و کارشناسان که سعی کردند با نظرات‌شان به بسکتبال کمک کنند. بحث جدایی من هم بالاخره دیر یا زود باید اتفاق می‌افتاد. اگر امروز این اتفاق رخ نمی‌داد شاید یک ماه دیگر یا یک سال دیگر رخ می‌داد. اما بالاخره باید این جدایی صورت می‌گرفت. نمی‌توانم بگویم برای من ساده است. به هر حال فعالیت دو دهه‌ای در یک فدراسیون باعث می‌شود که شما عاشقانه کارتان را انجام بدهید و سعی کنید که بهترین اتفاق‌ها را برای فدراسیون تحت نظر تان رقم بزنید. تشخیص عزیزان این‌طور بود که از این به بعد باید شرایط به گونه دیگری پیش برود.

علاقه‌مند نبودید که ادامه بدهید؟ ناراحت نیستید؟

▲ نه. واقعا غلابه‌ای نیست. حتی استقبال هم کردم. چرا باید ناراحت باشم؟ به هر حال دوستان تا دیروز نسبت به بنده لطف داشتند و تشخیص داده بودند که باید در این پست به مملکت خدمت کنم اما امروز تشخیص دادند که فرد دیگری باید این راه را ادامه بدهد. مساله مهم بودن من نیست بلکه مساله مهم بودن بسکتبال و توسعه این رشته ورزشی است. به نظر می‌رسد سیستم مدیریتی طی دهه‌های اخیر به شما اعتماد ویژه‌ای داشته است. این طور نیست؟

▲ من خودم را مدیون نظام می‌دانم. این نظام به من اعتماد کرد و به من فرصت داد که برای بسکتبال کاری بکنم و من خدا را شاهد می‌گیرم که آنچه در توانم بود خرج کردم تا بسکتبال ایران رشد کند.

از عملکردتان راضی هستید؟ امروز وقتی به بسکتبال نگاه می‌کنید به خودتان نمره قبولی می‌دهید یا خیر؟

▲ نمی‌توانم بگویم از عملکردم راضی هستم. کدام بقال را پیدا می‌کنید که بگوید ماست من ترش است؟ این موضوعی است که دیگران باید راجع به آن صحبت کنند. من سال ۸۱ افتخار خدمت کردن در فدراسیون بسکتبال دوباره نصیبم شد.

از همه آنهایی که در آن سال به من رای دادند و دوباره به من اعتماد کردند سپاسگزارم. وقتی دوباره وارد فدراسیون شدم یاد می‌آید که حتی یک مدال نقره هم نداشتم. یک مدال برنز داشتم که در سال ۱۹۵۱ در مسابقات دهلی نو به دست آمده بود. مسابقاتی که تنها ۷ تیم شرکت‌کننده داشت و ایران در آن بازی‌ها سوم شده بود. از آن سال تا امروز که من با شما صحبت می‌کنم اگر به کلکسیون افتخارات بسکتبال ایران نگاه کنید بیش از ۸۰ مدال کسب شده که ۶۸ مدال آن طلا است. ما

دوم آذرماه محمود مشحون، رئیس فدراسیون بسکتبال به ریاست ۱۹ ساله‌اش بر این فدراسیون به دلیل قانون منع به کارگیری بازنشستگان در دستگاه‌های اجرایی پایان داد و از سمت خود استعفا کرد. او درباره این استعفا و دوران حضورش در فدراسیون بسکتبال حرف‌های جالبی را مطرح کرده. گفت‌وگوی مثلث با رئیس پیشین فدراسیون بسکتبال را می‌خوانید.



در رده‌های مختلف تیمی به افتخارات بزرگی دست پیدا کردیم و البته این موفقیت‌ها ساده نبود. واقعا با سختی و تلاش به دست آمد. یک مجموعه همدل در کنار هم کار کرد تا بسکتبال ایران جهش خوبی داشته باشد.

پس آمار می‌گوید که شما موفق بوده‌اید.

▲ به هر حال اگر بخواهیم بازبان آمار درباره بسکتبال صحبت کنیم متوجه می‌شویم که اتفاقات خیلی خوبی طی این سال‌ها در بسکتبال ایران رخ داده است. حضور تیم‌های ملی مادر جام جهانی، در مسابقات آسیایی و در المپیک، همه اینها موفقیت‌هایی است که می‌توانیم درباره‌اش صحبت کنیم اما ترجیح من این است که دیگر عزیزان بنشینند و کارنامه ما در فدراسیون را بررسی کنند. اطمینان دارم که در کنار قوت‌ها نقاط ضعفی هم در کار وجود داشته که شاید بهتر است درباره‌شان در فرصت دیگری صحبت کرد. به هر حال گفتن موفقیت‌ها از زبان من خیلی جالب نیست. اما این را بگویم که ما با دست خالی بسکتبال را اداره کردیم. امکانات کافی نداشتم.

ما سال‌ها است که به دنبال ایجاد سالن‌های متعدد می‌گشتیم. این مساله‌ای است که بسکتبال به آن نیاز دارد، سالن‌های متعدد برای بسکتبال بازی کردن، من و همه دوستان یعنی مدیران عامل باشگاه‌ها، روسای هیات‌ها، مربیان، داوران، بازیکنان و همه و همه سعی کردیم امکاناتی برای بسکتبال فراهم کنیم. موفقیت‌هایی هم در این راه داشتیم. این قدر موفق بوده‌ایم که بگوییم امروز آسیا برای بسکتبال ایران کوچک است و ما جهانی شده‌ایم. بازی با قطر را دیدید؟ تیمی که در ثروت غرق شده است، تیمی چندملیتی که هنوز هم حریف ما نیست. دوست داشتید که همچنان به کارتان در فدراسیون بسکتبال ادامه بدهید؟

▲ خدا را شکر می‌کنم که توانستم طی این سال‌ها به این رشته ورزشی خدمت کنم. از سازمان بازرسی کل کشور هم تشکر می‌کنم. من هرگز نخواستم سدی باشم مقابل رشد و توسعه بسکتبال. از این به بعد هم نخواهم بود. پس با افتخار عرصه را برای مدیر بعدی باز کردم تا بسکتبال بتواند به راه خودش ادامه بدهد. اگر تا دیروز احساس می‌کردم مصلحت بسکتبال این است که من به فدراسیون برگردم امروز باتوجه به نامه دوستان عزیز در سازمان بازرسی کل کشور مصلحت این بود که نسبت به این حکم تمکین کنم و از فدراسیون بسکتبال بروم.

شما با وزرا و روسای سازمان تربیت بدنی مختلفی کار کرده‌اید. درباره بهترین دوره و بدترین دوره کاری تان صحبت می‌کنید؟

▲ من با خیلی‌ها کار کردم. نمی‌گویم دوران پرچالشی نداشته‌ام. اما اجازه بدهید که از کسی اسم نبرم تا خدای نکرده دلخوری یا حاشیه‌ای به وجود نیاید. بالاخره همه آنهایی که قرار است با هم در فضایی حرفه‌ای کار کنند خواه‌ناخواه دچار اختلاف یا اختلاف سلیقه می‌شوند. به جرات به شما می‌گویم که بیش از هر رئیس فدراسیون دیگری مورد بی‌مهری قرار گرفتم و البته بیش از هر رئیس دیگری در مقابل این بی‌مهری‌ها مقاومت کردم. در همه برهه‌ها. آن وقت‌هایی که همه تلاش ما این بود که یک سالنی در مرکز شهر داشته باشیم یعنی برای فدراسیون دیگری می‌رفتند سالن می‌ساختند. آن وقت‌ها که حتی پول بخشی از سالن کمیته ملی المپیک را هم داده بودم و متعهد شده بودم که تمام و کمال پولش را پرداخت کنم تا سالن به بسکتبال برسد آقایان می‌رفتند سالن را به دیگری می‌فروختند. اما اجازه بدهید وارد این حیطه‌ها نشوم. چون درد دل‌های زیادی دارم. با همه اینها تنها فدراسیونی که جایزه اسکار جهانی گرفت فدراسیون بسکتبال بود.

باز هم با بسکتبال همکاری می‌کنید؟

▲ آرزو دارم که بسکتبال به راه خودش به درستی ادامه بدهد و بهترین اتفاق‌ها برای این رشته ورزشی رخ بدهد. بسکتبال طی سال‌های اخیر به دلیل همدلی همه عزیزان و زحماتشان در مسیر پرافتخاری قرار گرفته است. امیدوارم از این به بعد هم این همدلی وجود داشته باشد و شاهد توفیقات روزافزون تیم‌های ملی کشورمان باشیم. در پاسخ به سوال شما هم باید بگویم که هر کمکی از من ساخته باشد دریغ نمی‌کنم. هر چند تشخیص دوستان این بوده که باید بروم و شاید به کمک من دیگر نیازی نداشته باشند. ▶



لاتاری

آخرین خبرها از فیلم تازه
محمدحسین مهدویان



فکر و لحن) «لاتاری» عوض نشود که اگر می‌شد، آن را کنار می‌گذاشتم. این مدت بسیار سخت بود و نمی‌دانستم چقدر طول می‌کشد، اما الان خوشحالم که پروانه ساخت صادر شده و قرار است آن را بسازم. «لاتاری» خیلی عجیب و غریب نیست و الان این طور به نظر می‌رسد که خیلی خاص و جنجالی است اما اینگونه نیست. این چندین ماه برایم تجربه‌ای بود و سعی می‌کنم نگاه مثبتی به آن داشته باشم چون ممکن است فیلمسازان دیگر خیلی از این بدتر را تجربه کرده باشند. امیدوارم اتفاقات خوبی در «لاتاری» بیفتد، مخصوصاً اینکه فیلم‌های جدیدم را بهتر ساخته‌ام و آنها را بیشتر دوست دارم و مطمئنم که «لاتاری» را از همه فیلم‌هایم بیشتر دوست خواهم داشت.

او همچنین با بیان اینکه بخشی از فیلم را که باید در خارج فیلمبرداری می‌شد و نیاز به بازیگران نداشت، فیلمبرداری کرده است درباره حضور فیلم در جشنواره فجر هم گفت: «اگر جشنواره قبول کند»، فعل مهمی است. البته ما با زمان‌بندی «ماجرای نیمروز» در سال گذشته تقریباً همزمان هستیم و اگر مسئولان جشنواره فجر تمایل به حضور «لاتاری» داشته باشند، حتماً به فجر خواهد رسید.»

لاتاری سومین همکاری مشترک هادی حجازی‌فر با محمدحسین مهدویان است و باید دید آیا این بار حجازی‌فر می‌تواند سیر صعودی خود طی در دو جشنواره گذشته را ادامه داده و سیمرغ بلورین را به خانه ببرد؟ وی امسال با بازی در هفت فیلم یکی از پرکارترین بازیگران جشنواره فیلم فجر خواهد بود. حجازی‌فر درباره بازی در این فیلم و تفاوتش با نقش تحسین‌شده در فیلم ماجرای نیمروز و اینکه آیا بالاخره سیمرغ بهترین بازیگر را به خاطر بازی در فیلم‌هایی که کارگردان‌های مطرحی چون ابراهیم حاتمی‌کیا و محمدحسین مهدویان آنها را ساخته‌اند به او می‌رسد، گفته است: «نقشم در ماجرای نیمروز خیلی متفاوت بود و سر صحنه با حسین در موردش صحبت کردم اما این دفعه خیلی زودتر اقدام کردم و حرف‌هایمان را از قبل زده‌ایم و فکر می‌کنم چالشی جذاب برایم است. چون به حسین اعتماد دارم و چون فضای خوبی در کارهایش وجود دارد، برای نقش‌ترسی نداشتم. البته همه می‌گویند پرکار شدم چون تجربه کار کردن با گروه‌های مختلف را نداشتم و باید به خودم این فرصت را می‌دادم که تجربه کنم و به همین دلیل پرکار بودم. به هر حال اعتماد به نفس بیشتری در کارهای حسین دارم. امسال سیمرغ جشنواره را نخواهم گرفت. من کلاً برنامه‌ای برای فجر ندارم و به آن فکر نمی‌کنم. امیدوارم آثاری که در آنها به ایفای نقش پرداختم موفق شوند و مخاطب با آنها ارتباط برقرار کند. من به جز این اتفاق به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کنم.»

برسیم به یک راه تازه. نه که حال مون گرفته نشده باشد، شد! ولی همه تلاش مون رو کردیم که گرفتار یأس نشیم. چه می‌دونم؟! شاید یک روزی که خیلی هم دور نباشه «لاتاری» رو بسازیم اش. مطمئنم فیلم جذاب و درجه‌یکی می‌شه. ولی اون زمان به هر دلیل امروز نیست.»

حل مشکل

اما عاقبت این فیلم توانست نظر مساعد شورای پروانه ساخت را جلب کرده و در هفته‌های آغازین پاییز موفق به دریافت پروانه شد تا از همان لحظه یکی از جدی‌ترین شانس‌های جشنواره فجر به نام لاتاری و مهدویان ثبت شود. مهدویان هم در صفحه اینستاگرام خود تصویری منتشر کرد که نشان می‌داد جشن کوچکی را برای دریافت پروانه ساخت فیلمنامه جدیداش برپا کرده است. این جشن و خوشحالی ناشی از آن را می‌توان در صفحه اینستاگرام سیدمحمود رضوی، تهیه‌کننده فیلم پس از دریافت پروانه ساخت دید: «کلاً به ما کار راحت و لقمه آسون نیومد. هر کاری می‌خواهیم بکنیم یک مشکلاتی هست و البته همین مشکلات است که آدم و کار رو میسازه. قبل از لاتاری هم اوایل امسال دارکوب رو با آقا بهروز شیعی عزیز ساختیم که اون هم با کلی مشکلات همراه بود اما جنس مشکلاتش متفاوت بود. نمی‌دانم بعد از این همه اتلاف انرژی و روند فرسایشی دریافت پروانه ساخت آیا توانی هم برای اجرا مانده یا نه!»

درباره لاتاری

با همه این حواشی می‌توان امیدوار بود فیلمی که محمدحسین مهدویان تا این حد مشتاق ساختن آن است، باید فیلم قابل توجهی باشد و از همین حالا می‌توان آن را یکی از مدعیان جشنواره فیلم فجر دانست، هر چند خود مهدویان سعی دارد از حواشی پیرامون فیلم کم کند و آن را یک فیلم عادی توصیف کند: «بعد از «ماجرای نیمروز» با گروه دوستانی که دارم و هادی (حجازی‌فر) هم جزئی از آنهاست، با هم صحبت کردیم و ایده اولیه «لاتاری» را با هم شکل دادیم. فکر نمی‌کردم این طور شود و شاید اتفاقاتی افتاد. البته انتخابات و تغییرات بعد از انتخابات بی‌تأثیر نبود و شاید درست مدیریت نشد و شاید هم فیلمنامه حساس و خطیر بود. دوره پنج‌ماهه سختی بود و واقعاً خیلی دوست دارم این فیلمنامه را کار کنم. پیشنهاد بحث تغییرش پیش آمد نتوانستم این کار را کنم. پیشنهاد اصلاح داشتیم و موضوع خیلی پیچیده شد چون فقط مساله شورای پروانه ساخت نبود و ابعاد دیگری پیدا کرد. با این حال از آنجا که مسائل حل شده است نمی‌خواهم به آنها برگردم ولی من به دنبال این بودم که روح فیلمنامه

بعد از دو فیلم زیبا و تحسین‌شده ایستاده در غبار و ماجرای نیمروز، باید شروع سومین فیلم بلند محمدحسین مهدویان را هم یک اتفاق مهم دانست؛ فیلمی که در همان گام اول ساخته شدن با جنجال‌هایی همراه بود و حتی تا حد توقیف ساخت هم پیش رفت. مهدویان این بار به سراغ فیلمی متفاوت از فضای ساخته‌های قبلی‌اش رفته و با بازیگران جوان‌تری در فیلم جدیدش همکاری می‌کند. زیبا کرملی و ساعد سهیلی دو بازیگر اصلی و جوان هستند. «لاتاری» یک فیلم اجتماعی است که با موضوع قاچاق زنان و دختران ایرانی به کشورهای عربی نوشته شده است. این فیلم به کارگردانی محمدحسین مهدویان و به تهیه‌کنندگی سیدمحمود رضوی در مرحله تولید قرار دارد و برای اولین بار در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درمی‌آید. پیش از این حضور هادی حجازی‌فر و جواد عزتی در این فیلم اعلام شده بود. تدوین لاتاری همزمان با فیلمبرداری توسط حسین جمشیدی گوهری در حال انجام است. این کارگردان جوان در هفته‌ای که گذشت تصاویر جدیدی از فیلم سینمایی لاتاری ساخته جدیدش منتشر کرد. محمدحسین مهدویان با انتشار این تصاویر نوشت: «فیلم سینمایی لاتاری... تا اینجا که تجربه بسیار متفاوت، جذاب و البته سختی بود. حالا تا ببینیم آخرش چی میشه...»

مشکل پروانه

سختی‌های فیلم لاتاری قبل از شروع فیلمبرداری و در زمان گرفتن پروانه ساخت شروع شده بود. فیلم سینمایی لاتاری در ابتدا برای دریافت پروانه ساخت با مشکلاتی مواجه شد. پس از ارائه این فیلمنامه به شورای پروانه ساخت، اعضای این شورا در ابتدا مخالفت خود را با صدور پروانه ساخت این فیلمنامه اعلام کردند و جمال شورجه یکی از اعضای آن در مصاحبه‌ای گفت مصلحت نیست فیلمسازی چون مهدویان با ساخت این فیلمنامه که موضوع حساسیت‌برانگیزی دارد دچار حواشی شود: «عنوان فیلم در ابتدا «نوشین» نام داشت و نسبت به دو فیلم قبلی مهدویان کاملاً متفاوت و در ژانر اجتماعی بود. احساس کردیم با سابقه درخشان ایشان در چند کاری که ارائه داده‌اند، صلاح نیست این فیلم را بسازند و امیدوارم بتوانند کار بهتری در ادامه بسازند.»

بعد از این بود که حتی خود مهدویان هم از ساختن فیلم «لاتاری» ناامید شد و دو صفحه اینستاگرام خود از ساخت فیلمنامه جدیدی با نام «لاغرها باز می‌گردند» خبر داد: «با همه تلاش و عشقی که خرج‌اش کردیم، نشد که نشد که نشد. دلایل اش طولانی و مفصله. دوست ندارم خیلی مرور کنم. به خصوص حالا که ازش گذشتیم تا

فهرست مقدس

یک انیمیشن باریشه‌های قرآنی

انیمیشن سینمایی «فهرست مقدس» تازه‌ترین محصول مرکز اوج کودک و نوجوان، به کارگردانی و تهیه‌کنندگی محمد امین همدانی، به عنوان بهترین فیلم بلند انیمیشن جشنواره فیلم فجر انتخاب و برنده جایزه ویژه هیأت داوران برای به‌دست‌آوردن تکنیکی درخشان در جشنواره فیلم کودک و نوجوانان اصفهان، گردید. فهرست مقدس بعد از دو سال حضور موفق در جشنواره‌های خارجی، از ۱۵ آذرماه (۱۷ ربیع الاول) مصادف با میلاد پیامبر اکرم (ص) و ولادت حضرت امام جعفر صادق (ع)، در سینماهای کشور اکران خود را آغاز می‌کند. این انیمیشن ضدصهیونیستی که روایتگر داستانی در یمن باستان است و به کارگردانی محمد امین همدانی پیش از این در سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر و سی و ششمین جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان نیز به نمایش درآمده و با استقبال همراه شده بود، به لحاظ فنی و ساختار گرافیکی قابل مقایسه با نمونه‌های خارجی است.

«فهرست مقدس» تاکنون موفق شده رتبه نخست را در جشنواره‌های بین‌المللی مانند جشنواره نیویورک، فیلم مادرید، هالیوود اینترنشنال مووینگ پیکچرز (کالیفرنیا)، جیپور هندوستان، ۱۲ ماه رومانی و رتبه سوم رادر جشنواره ۱۲ ماه فیلم لندن کسب نماید. این انیمیشن اثری منحصر به فرد در حوزه انیمیشن است که قریب به دو سال و نیم نگارش و تولید آن زمان برده است. این انیمیشن الهام گرفته از یک داستان واقعی تاریخ است که ماجرای آن در شهر «نجران» کشور «یمن» می‌گذرد و زمان آن به صد



سال قبل از ظهور دین اسلام بازمی‌گردد. این انیمیشن سینمایی روایتی دراماتیک، رمانتیک و تراژیک دارد و داستان آن براساس سفر قهرمان فیلم با نام «هاران» شکل گرفته است. داستان «فهرست مقدس» این است که «زنواس»، حاکم یمن، عده‌ای را به خاطر تغییر دین و آیین، زنده زنده در آتش می‌سوزاند و این یک هلوکاست واقعی است. شخصیت‌های این انیمیشن که موجوداتی میان انسان و حیوان هستند با شخصیت‌پردازی و کاراکترهایی بسیار گیرا و ملموس بیان‌کننده داستانی تاریخی هستند که سندیت آن به آیاتی از قرآن در سوره

عروج بازمی‌گردد. فیلم داستان اولین آدم‌سوزی تاریخ را روایت می‌کند که به دست رییسان یهودی صورت گرفته و سران این قوم، نصرانی‌هایی را که به نام نوکیشان دست از دین آبا و اجدادی‌شان کشیده‌اند و به آیین نصرانی درآمده‌اند، در دره‌ای موسوم به اخدود به آتش کشیده‌اند. این داستان پیرامون ناکامی و عذاب دشمنان دین سخن می‌گوید و به شیوه‌ای جذاب مخاطبان عام و خاص را به خود جلب می‌نماید و با تصویرسازی حرفه‌ای مفاهیم بلند قرآنی را به زبانی امروزی به جامعه مخاطبان ارائه می‌کند.

«فهرست مقدس» همچنین در لبنان نیز مدتی اکران شده بود که به‌رغم استقبال بالای مردم از این کار اما به‌خاطر مخالفت برخی از گروه‌ها، از ادامه نمایش بازماند. همچنین برخی از کشورهای عربی منطقه نیز به‌خاطر قرار داشتن داستان این اثر در «یمن» اجازه اکران آن را نداده بودند. محمد امین همدانی، کارگردان این انیمیشن درباره این کار گفته است: «مخاطب این فیلم نوجوان است چون به نوجوان جامعه ما ظلم شده و فیلم‌های کمی برای آنها ساخته شده است. اما این انیمیشن محدوده سنی مشخصی دارد و برای نوجوانان ساخته شده است. «فهرست مقدس» قهرمان‌سازی می‌کند و تکنیک خاص و متفاوتی هم دارد. به هر حال انیمیشن در کشور ما در حال برداشتن قدم‌های اول خودش است و همه ما در حال تجربه هستیم. در این فیلم تکنیکی که استفاده شده بود این است که جذابیت بصری بر داستان ارجح‌تر است. شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی انیمیشن ما را طراحی و خلاقیت کاراکترهای ما دانست. برای این طراحی‌ها تحقیقات زیادی داشتیم و چون مخاطبانمان نوجوان بود و باتوجه به اینکه تجربه بصری بیشتری هم دارد، پس ما باید اغرق‌های مان را هم علمی انجام می‌دادیم که مخاطب نوجوان پس نزند.»

فیلشاه

یک انیمیشن در راه جشنواره فجر

«در جنگلی در آفریقا رئیس گله فیل‌ها صاحب فرزندی می‌شود که همه انتظار دارند جانشین رئیس گله باشد اما برخلاف تصور همه «شادفیل» بسیار دست و پا چلفتی است و هیکل گنده‌اش همیشه سبب تخریب و خرابکاری می‌شود. این خلاصه داستان انیمیشنی به فیلشاه است. «فیلشاه» که جدیدترین محصول گروه «هنر پویا» به کارگردانی هادی محمدیان و تهیه‌کنندگی حامد جعفری است، قصه بچه فیل به نام «شادفیل» است که بسیار دست و پا چلفتی است.

این انیمیشن به‌طور همزمان به چهار زبان عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسوی منتشر می‌شود و قرار است به صورت بین‌المللی اکران شود. «فیلشاه» تقریباً ۱۱۵ کاراکتر دارد که از این میان تنها ۶۰ کاراکتر دیالوگ دارند و تنها ۱۵ شخصیت اصلی هستند. به گفته حامد جعفری تهیه‌کننده «فیلشاه»، این اثر فرم حضور در سی‌وششمین جشنواره ملی فیلم فجر را پر کرده است؛ «باتوجه به پروداکشن خاص این اثر و تفاوت‌های قابل توجه نسبت به اثر پیشین گروه «هنر پویا» با عنوان «شاهزاده روم»، جمع‌بندی تیم بر این بود تا با تعویق زمان اکران «فیلشاه» اولین نمایش این انیمیشن را در جشنواره سی‌وششم فیلم فجر تجربه کنیم بنابراین فرم حضور در جشنواره پر شده



است. ما گمان می‌کنیم «فیلشاه» در حیطه انیمیشن گامی رو به جلو است و این وعده را به مخاطبان خود می‌دهیم که با اثری متفاوت که پیشرفت‌های مهمی در حیطه فنی و محتوایی داشته است روبه‌رو می‌شوند. «هادی محمدیان، کارگردان انیمیشن سینمایی «فیلشاه» هم با بیان اینکه قصد دارند در مجموعه

تولیدات خود در عرصه سینمای انیمیشن، قهرمانان شرقی را معرفی کنند از ویژگی‌های «فیلشاه» و روند تولید آن سخن گفته است: «ما به دنبال این هستیم که در انیمیشن‌هایمان قهرمانان شرقی را با تعاریف خودمان معرفی کنیم.

البته این قهرمانان تنها برگرفته از قصه‌های تاریخی نیستند، بلکه قهرمانان متفاوتی هستند که برای مخاطبان غربی نیز جذابیت دارند و به‌طور کلی افرادی که با فرهنگ ما آشنا نیستند، می‌توانند مخاطبان این اثر باشند. «فیلشاه» دقیقاً به همین صورت است و ما در آن با یک غافلگیری مواجه می‌شویم زیرا قصه آن به آن صورتی که در خبرها منعکس شده، نیست. در واقع ما از یک بعد دیگر به قصه آن نگاه کرده‌ایم. زبان «فیلشاه» بسیار عام‌تر از «شاهزاده روم» است و به عبارتی یک زبان بین‌المللی دارد. این را هم باید بگوییم که ساخت «شاهزاده روم» به ما بسیار کمک کرد و باعث شد به نواقص مان پی ببریم.

به همین ترتیب خط درست‌تری از مسیر آینده را پیگیری کردیم و باعث شد بدانیم که چگونه باید با مخاطب مواجه شویم. مخاطبان انیمیشن «فیلشاه» کودکان و نوجوانان هستند و به‌طور کلی در این فیلم این رده سنی بر ایمان اولویت پیدا کرد. البته «فیلشاه» این ویژگی را دارد که با مخاطب خارجی هم ارتباط برقرار کند زیرا مخاطب خارجی هیچ پیش‌زمینه‌ای از موضوع آن ندارد، به همین دلیل درست مانند مخاطب کودک و نوجوان ما عمل می‌کند.»



تا بازنشستگی

آیا لیونل مسی فوتبالش را
در بارسلونا تمام می کند؟

اولین قرارداد مسی با بارسلونا روی دستمال سفره نوشته شده است در تاریخ دسامبر ۲۰۰۰ در رستوران بارسلونا. پدر مسی اصرار به قرارداد با پسر ۱۳ ساله اش را در اسرع وقت داشت. به همین دلیل در رستوران کارلس رکساج مدیر ورزشی بارسلونا از گارسون کاغذ خواست تا روی آن مبلغ قرارداد و مباحث دیگر نوشته شود اما در رستوران کاغذی یافت نشد و آنها مجبور شدند روی دستمال سفره این مطالب را بنویسند. این دستمال به صورت قاب شده در موزه بارسلونا نگهداری می شود، واقعا هم همین دستمال یکی از ارزشمندترین قراردادهای تاریخ این باشگاه پر افتخار است چرا که همین قرارداد باعث شد که یکی از نوابغ به باشگاه بارسلونا بیاید و یکی از طلایی ترین دوران های این باشگاه رقم بخورد، دورانی پُر از جام و افتخار... شاید به همین دلیل است که هرگاه قرارداد لیونل مسی رو به اتمام دلهره ای در میان هواداران این تیم ایجاد می شود، به ویژه آنکه لیونل مسی در سی سالگی همچنان هم در اوج است و روی اکثر گل های این تیم تاثیر مستقیم می گذارد. بارسا در ماه ژوئن اعلام کرد با ستاره ۳۰ ساله خود به توافق دست یافته اما فقدان عکس و تصویر امضای قرارداد مسی به شایعات جدایی این بازیکن دامن زد زیرا با توجه به پایان قرارداد او در تابستان آتی، از زمستان امکان مذاکره مسی با دیگر تیم ها وجود داشت، به ویژه این روزها تیم هایی مثل پاری سن ژرمن و منچستر سیتی در کمین هر بازیکن بزرگی آن هم با رقم های اعجاب انگیز نشسته اند.

توپ طلای چهارم

مراسم اهدای چهارمین کفش طلای دوران بازیگری لیونل مسی، فرصت خوبی بود تا او ابهاماتی که درباره آینده و قرارداد بعدی اش با بارسلونا وجود دارد را برطرف کند ولی ستاره بارسا در این مراسم مشکوک رفتار کرد و از ورود به این مساله خودداری کرد. فوق ستاره آرژانتینی با ۳۷ گل فصل قبل در لالیگا برای چهارمین بار بعد از سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به توپ طلا رسید و با رکورد کریستیانو رونالدو برابر شد. او جایزه اش را از لوییس سوارس هم تیمی اش گرفت که سال قبل با ۴۰ گل این جایزه را دریافت کرد. او از هم تیمی هایش تشکر کرد: «همیشه گفته ام جایزه فردی را تیم می برد. اگر تیم خوب باشد ما می توانیم این جوایز را ببریم. واقعیت این است که این جایزه به همه اعضای تیم تعلق دارد. بدون کمک آنها نمی توانستیم این گل ها را بزنم.»

ترسناک ترین مساله برای رقبای بارسلونا اینکه مسی احساس می کند با بالا رفتن سنش بهتر می شود؛ در ۱۲ بازی این فصل او همین تعداد گل زده. این بازیکن ۳۰ ساله گفت: «همیشه گفته ام خودم را مهاجم نمی دانم. خوش شانس بوده ام که گل های زیادی زده ام. فکر می کنم در زمین و بیرون آن رشد کرده ام. من در زمین چیزهایی



به بازی خودم اضافه کرده ام و هر روز از اینکه فوتبالیست هستم، بیشتر لذت می برم.»

مسی به مسائل شخصی هم اشاره کرد، از خانواده و فرزندانش گفت و همچنین رژیم غذایی اش: «پدر شدن بهترین اتفاقی بوده که در زندگی من رخ داده است. زمان تولد تیاگو حس بی نظیری داشتم. این حس زمان تولد ماتئو نیز تکرار شد و حالا منتظر سومی هستیم. تیاگو چون بزرگتر است، بیشتر از ماتئو به اینکه من چه جایگاهی در فوتبال دارم؛ آگاه است. مثلاً ماتئو زمانی که یک هوادار از من عکس و امضای می خواهد، شگفت زده می شود. خوردن شکلات سخت ترین بخش تصمیماتم است حتی همین حالا. من با شکلات خوردن مرتکب گناه می شوم.»

سالی ۴۰ میلیون یورو

مسی شوی اصلی اش را به بعد از مراسم کفش طلا موکول کرد و کمی بعد از آن بود که پای برکه قرارداد با بارسا را امضا کرد و تا ۲۰۲۱ به این باشگاه متعهد شد. قراردادی که رقم فسخ آن ۷۰۰ میلیون یورو است. حالا و با شرایط جدید، حتی پاری سن ژرمن یا منچستر سیتی نیز بعید به نظر می رسد قادر به پرداخت چنین مبلغی بدون نقض قوانین مالی یوفا باشند و مسی تا اواسط این دهه از زندگی خود در نوکمپ خواهد ماند. بارتومئو گفت: «ما از تمدید قرارداد با مسی بسیار راضی هستیم. البته این اتفاق در ماه ژوئن رخ داده بود؛ اما یک مورد باید در آن تغییر می کرد که بند آزادسازی مسی بود که حالا مطابق با شرایط فعلی بازار نقل و انتقالات است. مسی از زمانی که خیلی جوان بوده عضو این باشگاه بوده است و ما می خواستیم اطمینان پیدا کنیم او قطعا در بارسا باقی خواهد ماند. این قرارداد روابط مسی و بارسلونا را تقویت می کند. او بهترین بازیکن تاریخ فوتبال است و تا سال ۲۰۲۱ با تمایل و جاه طلبی فراوان در بارسلونا باقی خواهد ماند.»

لئو پس از پشت سر گذاشتن همه رده های سنی باشگاه، زمانی که تنها ۱۶ سال داشت، در تیم دوم به میدان رفت و سال بعدش برای اولین بار در تیم اول بازی کرد. طولی هم نکشید تا اولین گلش را مقابل آلباسته به ثمر برساند. آنچه پس از آن بازی تا کنون رخ داده، همه و همه تاریخ سازی بوده است. در این مدت تقریباً رکوردی نبوده که مسی به آن نرسیده باشد. لیونل مسی فوق ستاره آرژانتینی در طول ۱۲ سال حضورش در بارسا توانسته ۳۰ عنوان مختلف تیمی را کسب کند. او پنج توپ طلا و چهار کفش طلا را نیز در کارنامه دارد. مسی در ۶۰۲ بازی ۵۲۳ گل برای بارسلونا به ثمر رسانده و ۲۰۱ پاس گل نیز داد. همین آمار بی نظیر در سطح فوتبال جهان باعث شده که رقم قرارداد

او هم رشدی جالب داشته باشد. مهاجم آرژانتینی زمانی که در تیم نوجوانان بارسلونا حضور داشت، سالانه ۶۰ هزار یورو دریافت می کرد. او در سال ۲۰۰۵ حقوق سالانه اش به ۳ میلیون یورو افزایش یافت. دو سال بعد این رقم به ۷ میلیون یورو رسید و در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب ۸/۵ و ۱۰/۵ میلیون یورو در سال از باشگاه دریافت می کرد. دستمزد فوق ستاره آرژانتینی در سال ۲۰۱۲ به ۱۵/۵ میلیون یورو رسید و این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۲۲/۸ میلیون یورو افزایش پیدا کرد. مسی در سال ۲۰۱۷ و در آخرین تمدید قراردادش این رقم را به ۴۰ میلیون یورو رساند.

مسی هیچ وقت احتمال بازگشتش به آرژانتین را رد نمی کرد و همواره عنوان کرده که می خواهد در تیم نوجوانی اش یعنی نیو اولد بویز از فوتبال جدا شود. اما او این بار از علاقه اش برای بازنشستگی در بارسا سخن گفت: «مدتی بود که قصد امضای قرارداد جدید را داشتم و بالاخره این کار انجام شد. خوشحالم که در بارسا به فوتبالم ادامه می دهم. این باشگاه مثل خانه من است. دوست دارم همه زندگی ام اینجا باشم. همواره گفته ام که می خواهم در بارسا بازنشسته شوم و این رویای من است. هدف اصلی ام کمک به کسب افتخارات بیشتر برای باشگاه است. به اندازه کافی خوش شانس بوده ایم که فاتح بسیاری از چیزهای بزرگ شده ایم. امیدوارم در آینده چیزهای بیشتری به دست بیايد.»

واکنشی ها

مسی وقتی به تمام این حرف و حدیث ها پایان داد و قراردادش را تا ۲۰۲۱ تمدید کرد و سپس راهی تمرین شد. در محل تمرین او با استقبال بسیار خوب هم تیمی هایش روبه رو شد و همه حاضران به افتخار او دست زدند. اینیستا، پیکه و سوارز هم به شوخی با او پرداختند و مسی که کمی خجالت زده به نظر می رسید، از هم تیمی هایش قدرانی کرد. حتی سرچی روبرتو و راکیتیچ که مصدوم بودند نیز برای تبریک به مسی در تمرین حاضر شده بودند.

اما شاید خوشحال ترین فرد از تمدید قرارداد مسی، والورده سرمربی بارسلونا باشد. او حتی اصرار ندارد که این خوشحالی را پنهان کند: «همان طور که خود مسی گفته بود تمدید قرارداد انجام شده و تنها مراسم رسمی آن برگزار نشده بود. حالا ما همه در این خصوص آرام هستیم؛ اما ما قبلاً شاهد تعهد او به باشگاه بوده ایم. لیونل همیشه در بارسا خوشحال بوده و می خواهیم اینجا بازنشسته شود. ما درباره مبلغ قرارداد صحبت می کنیم و با جدایی نیمار، باید از خودمان محافظت کنیم.»

تفنگمو زمین نذار

داستان‌های کوتاه دفاع مقدسی

مجموعه داستان «تفنگمو زمین نذار...» نوشته سیدمیثم موسویان به تازگی توسط انتشارات کتاب جمکران منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب داستان‌های کوتاه دفاع مقدسی نویسنده را در بر می‌گیرد که به فراخور موضوع‌شان در سه بخش «پشت جبهه»، «اسارت» و «خط مقدم» تقسیم‌بندی شده‌اند. همه داستان‌های این کتاب در حوزه ادبیات دفاع مقدس جا دارند و برخی از آنها در جشنواره‌های مختلف ادبی حائز رتبه شده‌اند. برخی از داستان‌های کتاب طنز بوده و برخی دیگر لحظات غمگین و ترازوی وار را روایت می‌کنند. «سفید و سیاه»، «وسایل اضافی»، «آب فروش»، «نقی سبیل»، «شفاعت»، «آب و آهن»، «فرشته مرگ»، «سوراخ»، «قهرمان»، «دیده‌بان»، «گاومیش» و... نام برخی از داستان‌های این کتاب هستند.

در قسمتی از داستان «شفاعت» در این کتاب می‌خوانیم: «غواص او را روی آب می‌کشید. قایقران گفت: «آقا خدا شاهده جبران می‌کنم، چند لحظه بعد من شهید می‌شم، بعد قول می‌دم نفر اولی باشی که شفاعتت کنم. نفر اول...»

بعد دستش را گذاشت روی عکس توی جیبش. غواص بی حرکت ماند و دستش کمی شل شد. قایقران حالا فقط نصف صورتش از آب بیرون بود. غواص قمقمه را گذاشت روی لب‌های قایقران، حالا قایقران دو چرخه می‌زد و خودش را بالا کشید و دستش را به زحمت بالا آورد و محکم گرفت به قمقمه، بعد تا وقتی که آخرین قطره قمقمه را نمکید، دستش را شل نکرد. آب قمقمه که تمام شد، قایقران چشمش را بست و برای مدت طولانی باز نکرد. سیدمیثم (مهرداد) موسویان جزو نویسندگان پرکار چند سال اخیر به شمار می‌رود که بیشتر نوشته‌هایش در ژانر انقلاب و دفاع مقدس نوشته شده و البته در ژانرهای دیگر هم دست به قلم شده و آثاری تولید کرده است.

دکتر بدو

خاطراتی از امداد رسانی در خط مقدم جبهه

«دکتر بدو!» شامل خاطرات سرتیپ دوم غلامحسین دربندی از امداد رسانی دوران دفاع مقدس است که به قلم دکتر رضا منتظر نوشته شده است. سرتیپ دوم دربندی، در گروه امداد رسانی خطوط مقدم جبهه عملیاتی جنوب مشغول فعالیت بود. نگارنده خاطرات این کتاب، تنها به شرح خاطرات بسنده نکرده و فضای مناطق عملیاتی و مشکلات امداد رسانی در خط مقدم و پشت جبهه‌ها را هم ترسیم کرده است تا ارزش حرکت جهادی کارکنان بهداشتی را برای مخاطبان بازگو کند. در انتهای کتاب، تصویرهای مرتبط با هر موضوع، با شماره‌ای در پاورقی مشخص و مخاطب به انتهای کتاب ارجاع داده شده است. در مقدمه کتاب، در شرح مختصری از زندگینامه و سوابق سرتیپ دوم غلامحسین دربندی، می‌خوانیم: «سرتیپ دوم دربندی در سال ۱۳۳۴ ه.ش در خانواده‌ای مذهبی در تهران متولد شد. ایشان در سال ۱۳۵۱ در رشته بهداری به استخدام ارتش درآمد و در مرکز آموزش بهداری نیروی زمینی مشغول خدمت شد و پس از گذراندن دوره آموزشی در سال ۱۳۵۳ به هوانیروز اصفهان منتقل گردید. سرتیپ دربندی در دوران پیش از انقلاب، همگام با نیروهای انقلابی و نظامیان همفکر خود به صف تظاهرات کنگدگان پیوست. او پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۵۸ و طی دوره افسری، در اول شهریور ۱۳۵۹ به گردان ۱۴۵ پیاده لشکر ۹۲ زرهی اهواز که در پادگان تیپ ۳ دشت آزادگان قرار داشت، منتقل شد. در آن زمان هنوز جنگ آغاز نشده بود. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم عراق با حمله هوایی به فرودگاه‌های کشور آغاز شد. از این زمان، سرتیپ دربندی همراه با تیپ ۳ در منطقه جزایه حضور پیدا کرد و تا پایان جنگ در مناطق عملیاتی خوزستان به انجام وظیفه پرداخت و در تمام عملیات‌ها از جمله فتح ارتفاعات الله اکبر، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، خیبر و... به عنوان افسر بهداری، حضور چشم‌گیری داشت.»

سفیر عشق

با کیفیت‌ترین بازی ساخته شده در ایران

به منظور ایجاد نهضت تولید و نشر محتوای جبهه انقلاب اسلامی قرارگاه فضای مجازی سازمان بسیج به شکلی منسجم شکل گرفته و سپس مرکز تولید و نشر دیجیتال انقلاب اسلامی راه‌اندازی شده است. نخستین جشنواره رسانه‌های دیجیتال بسیج با هدف کمک به توانمندی فکری فعالان عرصه دیجیتال برگزار می‌شود. دوموضوع ویژه در اولین جشنواره رسانه‌های دیجیتال بسیج مدنظر است که مدافعان حرم، سبک زندگی و خاطرات آنها موضوع اول و بسیج و کارکرد آن در اقشار مختلف جامعه موضوع دوم است. در نشست خبری اعلام فراخوان جشنواره رسانه‌های دیجیتال بسیج از بازی سفیر عشق با موضوع واقعه عاشورا و اتفاقات بعد از ورود حضرت مسلم به کوفه و ورود یک جوان ایرانی به نام مهران رونمایی شد که بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای آن را با کیفیت‌ترین بازی ساخته شده در ایران اعلام کرده است.

بازی سفیر عشق روایتگر داستان حضور حضرت مسلم ابن عقیل (ع) در شهر کوفه به عنوان سفیر امام حسین (ع)



است که علاوه بر روایت این بخش از زندگی این بزرگوار در قالب چند فلش‌بک و فلش فوروارد به حادثه کربلا نیز می‌پردازد. از زمانی که حضرت مسلم بن عقیل (ع) فرستاده امام حسین (ع) شده و راهی کوفه گشتند تا پیام حضرت را به مردمان کوفه برسانند، در این راه هجده هزار نفر با ایشان بیعت می‌کنند؛ اما در ادامه مخاطراتی که در کوفه به ایشان وارد گشت که شامل جنگ‌ها، خدعه‌ها و تنهایی‌هایی که بر وی تحمیل شد و سرانجام دستگیری وی در منزل هانی بن عروه و شهادت آن حضرت به دست این مرجع‌ه و سقوط از دارالاماره شهر کوفه را در بازی خواهیم داشت. این بازی مراحل مدل سازی خود را پشت سر گذاشته و

وارد مرحله تولید انیمیشن شده است. در مورد این بازی چند مرحله تحقیقات، طراحی هنری، مدل‌سازی بازی که بر اساس مستندات انجام شده مانند منزل مختار، هانی، مسجد کوفه، شهر کوفه و دارالاماره... مرحله انیمیت کاراکترها و برنامه‌نویسی باید انجام شود. بازی سفیر عشق اولین بازی مذهبی-تاریخی در کشور است که بازی‌نامه آن با تحقیقات وسیع و مشورت با کارشناسان مذهبی تدوین شده است، همچنین برای غنی‌تر شدن روایت، تکمیل فیلمنامه انیمیشن سینمایی این اثر نیز آماده است که همراه با عرضه بازی اکران خواهد شد. دید بازی از منظر سوم شخص و ژانر آن اکشن است، همچنین گیم‌ر در این بازی از دید یکی از همراهان حضرت مسلم به جریان ماجرا می‌پردازد. مراحل را پشت سر می‌گذارد و البته در چند موقعیت نیز کاراکتر اصلی مسلم ابن عقیل (ع) است. ژانر بازی اکشن ماجراجویی بوده و تقریباً تمام نبردها با شمشیر انجام می‌شود، غیر از چند مورد خاص که ممکن است با دست خالی یا سلاح دیگری باشد. بخش اصلی روایت بازی در کوفه رخ می‌دهد اما بر اساس مستندات تاریخی مکان‌های متنوعی نظیر مخفی‌گاه مختار، زندان کوفه، دارالاماره، منزل مختار، منزل هانی، نخلستان و مسجد اعظم کوفه شبیه‌سازی شده است. این بازی همزمان با ایام محرم سال آینده توزیع خواهد شد.

پیشخوان جهانی



مشکلات مرکب از نگاه اسپیکل



اکونومیست و مالیات مرگ



اعتراض بار سایی ها به یک گل مردود سوژه روزنامه اسپورت

مدیرعامل بانک انصار:

بسیج، طلایه دار ایمان، ایثار و رشادت در عصر حاکمیت ولایت و امامت



است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا کرده‌اند.

مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در سال ۱۳۹۵ و در دیدار با بسیجیان پرافتخار، بسیج را «لشکر انقلاب» و «مظهر مردم سالاری دینی» و متکی بر بصیرت خواندند و با تاکید بر لزوم برنامه ریزی دقیق و مبتنی بر تشکیل هیات‌های اندیشه ورزی برای هم افزایی لایه‌های مختلف بسیج به منظور حضور پر قدرت و تاثیرگذار در عرصه‌های گوناگون جامعه، فرمودند: «روحیه بسیجی یعنی خدا را همواره در کنار و همراه خود دیدن و دچار ناامیدی و افسردگی و بن بست نشدن؛ بنابراین، در پاسخ افراد ضعیف النفس که دچار ترس از دشمن و روحیه «نمی‌توانیم» شده‌اند، می‌گوییم با اتکاء به قدرت الهی و باور قدرت حضور مردم، می‌توان بر همه مشکلات فائق

این حماسه بی‌بدیل را باید به اندیشه درخشان ولایت مداری و ولایت دوستی شیعیان مولی الموحدين، حضرت امیرالمومنین و حضرت اباعبدالله الحسین (علیهما السلام) نسبت داد که با الهام از آن دو بزرگ شهید امامت و ولایت، «بسیج» را به سلاح استراتژیک و «رمز پیروزی ملت ایران» در عبور از پیچ‌های تاریخی و سرنوشت ساز و عصر حاضر را که «اسلام ناب محمدی (ص) با همه قوا» به مقابله با «نظام استکبار و صهیونیسم» برخاسته است، به عصر ایثار و شهادت و رشادت مبدل کرده است.

امام خمینی (ره)، بنیانگذار انقلاب اسلامی در آخرین پیام‌شان به مناسبت هفته بسیج چنین فرمودند: «حقیقتا اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود! بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پُرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین حدیث عشق می‌دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی

بسیج، نام پُرآوازه‌ای است که همواره با خاطرات رزمندگان و ایثارگران سرافراز و سلحشور ایران اسلامی به ذهن خطور می‌کند که با فداکاری‌ها و دلاوری‌های زایدالوصف خود که از ایمان آسمانی و عشق لایزال شان به اسلام، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه ناشی می‌شود، برگ‌برگ تاریخ معاصر ایران و جهان را به واژه‌ها و عبارات زرین ایثار و رشادت و واژه حماسه را به کلمه‌ای کوچک در برابر عظمت ایستادگی هایشان در جبهه‌های خون و شهادت تبدیل کرده‌اند.

بی‌هیچ تردیدی، نه دوران معاصر و نه حتی روزگاران پیشین، جز همراهان سرور و سالار شهیدان کربلا در روز عاشورا، هرگز همانند آنها را به یاد نمی‌آورد. در حقیقت، وقایع آوردگاه جنگ تحمیلی که این ایثارگران مفسر عشق و ایمان، آن را با جان‌نثاری هرچه تمام‌تر بر بوم تاریخ ترسیم کردند، در هیچ میدان نبردی نظیر ندارد. کربلا و عاشورا، الهام‌بخش آنان است و شوق وصال شهیدان کربلا، شور شهادت را چنان در سرشان می‌پروراند که هیچ زبانی را یارای توصیف آن نیست.

با ایمان، ایثارگر و حماسه‌آفرین فرصت داد تا تاریخ مبارزات ضد استعمار در دوره معاصر را به گونه‌ای شگفت‌انگیز رقم زنند.

قدرت بازدارندگی دفاعی و بلندگی علمی امروز جمهوری اسلامی که جایگاه برتر منطقه‌ای و ایفای نقش بازیگری فرامنطقه‌ای را برای ایران رقم زده و قدرت‌های بین‌المللی را به آن معترف ساخته است، محصول مجاهدت‌های تاریخ ساز و روح مقاومت، جهاد و شهادت طلبی بسیجیان، این تربیت یافتگان مکتب ولایت و امامت در هشت سال دفاع مقدس و مقاطع پس از آن است.

بسیجیان دلاور ایران اسلامی در کنار همه آن افتخاراتی که در این گفتار به گوشه‌های اندکی از آنها اشاره شد، روحیه مقاومت و ایثارگری در جامعه را به سرمایه‌ای فناپذیر تبدیل کرده‌اند که انقلاب اسلامی را در مواجهه با چالش‌ها، بحران‌ها و مشکلات ناشی از سناریوهای جبهه معاندین، از جمله «تحریم»، «تهدید» و «توطئه‌های تروریستی» مصون می‌دارد.

جا دارد که در اینجا، باردیگر از مقام معظم رهبری، حضرت امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) الهام بگیریم که با اشاره به امانتداری جوانان در انتقال نسل به نسل «روحیه انقلابی»، چنین فرمودند: با وجود آنکه جوانان امروز، دوران انقلاب و امام (ره) را درک نکرده‌اند، اما با همان روحیه انقلابی و با بصیرت، آگاهی و تجربه‌ای فراتر از جوانان اول انقلاب، در میدان حضور دارند که این نشان‌دهنده پیشرفت انقلاب اسلامی است.

مقام معظم رهبری با تاکید بر اینکه حفظ و پاسداشت انقلاب، وظیفه و مأموریت آحاد ملت است، جوانان را پیشران و موتور محرکه این حرکت بزرگ دانستند و افزودند: قطعاً حرکت بسیجی در کشور ما پیروز است، اما شرط تحقق این پیروزی، پیشه کردن تقوای فردی و گروهی و انجام عمل صالح است که این دو عامل مهم، موجب جلب نصرت و همراهی خداوند خواهد شد.

برادر شما

آیت‌الله ابراهیمی

امام خمینی (ره)، بنیانگذار انقلاب اسلامی در آخرین پیام‌شان به مناسبت هفته بسیج چنین فرمودند: «حقیقتاً اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود!»

است که در مبارزه جهانی با پدیده استعماری داعش و در آوردگاه‌های «استکبارستیزی» جز با روحیه بسیجی و بسیجیان جان‌برکف نمی‌توان به پیروزی رسید و دمار از روزگار ناپاکاران و سلاطین صیقلی‌القلب درآورد.

باید به بسیج و حماسه‌سازان بسیجی که ردای «شهادت» بر تن کرده‌اند و از میدان «دفاع مقدس» و سنگرهای «دفاع از حرم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)» در عراق و سوریه، سلحشوران و عاشقانه به عرش الهی پرکشیده‌اند، درود فرستاد و خدای سبحان را به شکرانه برخورداری از نعمت «ولایت» و همراهی در صف بسیجیان مخلص، سپاسگزاری و از حضرت حق تعالی عاجزانه طلب کرد که همه ما را با بسیجیان محشور سازد.

باید اقتدار دفاعی، قدرت بازدارندگی، نفوذ منطقه‌ای انقلاب اسلامی و نقش پیشستانانه و ممتاز امروز آن در دفاع از مظلومان را موهون هدایت‌های راهبردی امام خمینی (ره) و جانشین فرزانه‌اش، امام‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و حماسه‌های بی‌بدیل دفاع مقدس و اندیشه بسیج دانست.

باید همچنین دفاع مقدس را طلیعه یکی از تابناک‌ترین مقاطع حیات طیبه ملت سلحشور ایران به‌شمار آورد که در آن، ملت رشید و بالیمان فرصتی را به‌دست‌آورد تا ضمن دفع شر رژیم مزدور بعثی عراق و مایوس کردن حامیان استکباری‌اش، به نسلی از جوانان

آمد و از هیچ قدرتی هم نهراسید.»

با چنین اوصافی از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و جانشین برحق و عظیم‌الشأن وی، باید بسیج را تجسم عشق الهی، عبودیت بی‌پیرایه و شجاعت بی‌کران دانست که جز رهروان جان‌نثار خاندان نبوت و امامت و مشتاقان ظهور قائم آل محمد، حضرت مهدی موعود (علیه السلام) قادر به پوشیدن لباس مقدس‌شان نیستند.

با الهام از بنیانگذار انقلاب اسلامی و خلف صالح آن عزیز سفرکرده، به‌جرات می‌توان بسیجیان را نماد ایثار، ایمان و شجاعت دانست که پژواک حماسه‌هایشان در دوران معاصر تا اقصی نقاط گیتی پیچیده و در آوردگاه نیکی‌ها در برابر تیاهی‌ها، به رفیع‌ترین قله‌های پیروزی دست یافته‌اند. این بزرگ‌مردان خداجو همچون ذری در صدف ایمان به اسلام و سرسپردن به مکتب پرافتخار شیعه بر سینه تاریخ می‌درخشند و روحشان با حماسه نبرد با کافران و مشرکان صیقل می‌یابد.

اکنون با گذشت ۳۸ سال از تأسیس بسیج مستضعفین و آشکارشدن برکات ایجاد این نهاد مقدس در عرصه حیات اجتماعی، دفاعی و روابط بین‌المللی، به‌جرات می‌توان گفت «بسیج» معجزه انقلاب اسلامی است که حضرت امام خمینی (ره) آن را به ملت بزرگ ایران اسلامی هدیه داد تا با درخشش و نقش‌آفرینی‌های فراموش‌ناشدنی در میدان‌های پرمخاطره، پیشستان جبهه‌های دفاع از انقلاب و الگوی مقاومت اسلامی و ایستادگی ضد سلطه و صهیونیسم در صحنه‌های جهانی باشند و در مقابله با «فتنه داعش» از خود چنان عظمتی نشان دهند که به الگو و اسوه مبارزان ضد استکبار در بحرین، لبنان، سوریه، عراق و یمن تبدیل شوند.

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای «تفکر بسیجی» در عرصه بین‌المللی که با وجود توطئه‌ها و تلاش‌های بی‌وقفه استکبار جهانی و مزدوران منطقه‌ای، روزبه‌روز شکوفا تر شده و فراتر از مرزهای میهن اسلامی در جغرافیای منطقه‌طنین‌انداز شده، این واقعیت انکارناپذیر



مدیر روابط عمومی بانک دی مدیر برتر شد

طراحی نظام ارتباطی شایسته و اهتمام در توسعه کمی و کیفی فعالیت‌های روابط عمومی، لوح سپاس مدیر برتر روابط عمومی به جمشید قزوینیان، مدیر روابط عمومی بانک دی تعلق گرفت.

بنابر این گزارش سیزدهمین دوره سمپوزیوم بین‌المللی روابط عمومی با حضور سیدمحمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش، معصومه ابتکار معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، سعدالله نصیری قیداری، دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در جمهوری اسلامی ایران و سوتلانا استاوریوا، عضو هیات مدیره ایپرا، رضا مکنون نایب‌رئیس کمیته ملی توسعه پایدار، جمعی از اساتید، صاحب‌نظران و کارشناسان روابط عمومی کشور از جمله پروفیسور باقر ساروخانی در مرکز همایش‌های کتابخانه ملی برگزار شد. گفتنی است سمپوزیوم بین‌المللی روابط عمومی به‌عنوان مهم‌ترین رویداد در عرصه روابط عمومی‌های کشور محسوب می‌شود که به‌صورت سالانه و با هدف ارتقای دانش دست‌اندرکاران روابط عمومی، معرفی الگوهای موفق، شناسایی استعدادها، ایجاد رقابت سالم، تشویق و ترغیب به امر فعالیت علمی-تخصصی در روابط عمومی و نیز کمک به ارتقای کیفی فعالیت‌های روابط عمومی برگزار می‌شود و در بخش جشنواره برترین‌های روابط عمومی ایران با هدف ارتقای سطح کیفی عملکرد روابط عمومی‌ها به معرفی برترین‌های این عرصه می‌پردازد.



به گزارش روابط عمومی بانک دی در چهاردهمین دوره جشنواره برترین‌های روابط عمومی ایران، که در مرکز همایش‌های کتابخانه ملی برگزار شد به دلیل توجه عملی و عمیق به رویکردهای علمی و دانش‌محور در زمینه‌های روابط عمومی و در جهت ارتقای اهداف سازمانی، توفیقات موثر در دوران مدیریت روابط عمومی،

بر اساس رای هیات داوران سیزدهمین دوره سمپوزیوم بین‌المللی روابط عمومی و چهاردهمین دوره جشنواره برترین‌های روابط عمومی ایران جمشید قزوینیان، مدیر روابط عمومی بانک دی، به‌عنوان مدیر روابط عمومی برتر سال ۱۳۹۶ ایران انتخاب شد.

برتری در المپیاد نظام بانکی خصوصی کشور

تقدیر از موسسه اعتباری کوثر به‌عنوان تیم اول المپیاد نظام بانکی خصوصی کشور



ادامه داد: «در این رویداد علمی ۱۴۰ نفر از نخبگان شبکه بانکی خصوصی کشور شرکت کردند که موسسه اعتباری کوثر با بیشترین امتیاز به‌عنوان تیم اول، بانک دی تیم دوم، بانک‌های انصار و پارسیان رتبه سوم معرفی و تقدیر شدند.»

دکتر عیسی رضایی، مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر در حاشیه تقدیر از برگزیدگان نخستین المپیاد علمی بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی گفت: «در موسسه کوثر همواره بر اهمیت به‌سرمايه‌های انسانی تأکید شده است و اینکه کوثر در میان ۱۴ بانک و موسسه اعتباری رتبه نخست را کسب کرده، نشان می‌دهد که نیروهای نخبه، خوش‌طینت و آینده‌دار در کوثر فعالیت می‌کنند و ثابت کردند که «آینده از آن ماست.» مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر افزود: منابع انسانی، سرمایه‌های ارزشمندی برای کسب افتخارات هستند. سرمایه‌های انسانی کوثر در حال حاضر از نهال به یک درخت جوان تبدیل شده‌اند.

بانکی پویایی لازم را نداشته باشد، نمی‌تواند تأثیر مطلوبی در اقتصاد کشور داشته باشد. وی درباره لزوم تغییر عملکرد بانکداری در کشور اظهار داشت: «برای درک مناسب از بانکداری روز دنیا و به‌روزرشدن سیستم بانکی، مسیری طولانی در پیش است که برگزاری رویدادهای علمی بسیار تأثیرگذار است.» سیف ادامه داد: «برای نظام بانکی آموزش‌های کاربردی اهمیت دارد به‌مانند همه جای دنیا که موسسه آموزش عالی بانکداری اقدامات را در این زمینه آغاز کرده. کوروش پرویزیان، رئیس کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی با بیان برگزاری اولین المپیاد بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی گفت: «این رویداد علمی با حضور ۱۴ بانک و موسسه اعتباری در تاریخ ۱۲ مرداد سال جاری در دانشگاه امیرکبیر برگزار شد که هدف آن شناسایی و تربیت و بهره‌مندی از نیروی‌های شایسته شبکه بانکی بود.»

رئیس کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی

برگزیدگان نخستین المپیاد علمی بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی معرفی و تجلیل شدند.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ مراسم تقدیر از برگزیدگان نخستین المپیاد بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی با حضور رئیس کل بانک مرکزی، رئیس و دبیرکل کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی، مدیران عامل بانک‌ها و موسسات اعتباری و کارشناسان شبکه بانکی کشور در سالن همایش‌ها (س) بانک مرکزی برگزار شد. ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی در مراسم تجلیل از برگزیدگان اولین المپیاد علمی بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی گفت: «نظام بانکی نیاز به یک مجموعه مجهز به دانش روز دارد تا بتواند عقب‌ماندگی‌های حاصل از سال‌ها تحریم ایران را از سوی کشورهای غربی جبران نماید که برگزاری چنین رویدادهایی تأثیر بسزایی در این زمینه دارد.» رئیس کل بانک مرکزی با اشاره به پویایی نظام بانکی و تأثیر آن بر اقتصاد کشور افزود: اگر سیستم

همراه اولی‌ها



دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

به شماره دریافت اپلیکیشن «

۳۰۷۰۷۵۷





عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ







عصر طلایی دایناسورها

نام مؤلف: عرفان خسروی

ناشر: نشر طلایی

تعداد صفحات: ۶۴



کتاب «عصر طلایی دایناسورها»، یک دانشنامه تصویری و مختصر در مورد موجودات درشت هیکلی است که سال‌ها پیش در زمین زندگی می‌کردند: دایناسورها! بعد از آنکه نویسنده کتاب، عرفان خسروی، کتاب «فرهنگ‌نامه دایناسورها» را نوشت و با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد، این استقبال او را تشویق کرد تا کتاب حاضر را بنویسد.

این کتاب، روی حس کنجکاوی کودکان و نوجوانان حساب ویژه‌ای باز کرده است و مخاطبان اصلی کتاب را نوجوانان تشکیل می‌دهند؛ گواه این مطلب، مقدمه‌ای است که خود نویسنده در ابتدای کتاب نگاشته است. به‌علاوه، فضای تصویری و نقاشی‌مانند کتاب، تابلوهای رنگارنگی از زندگی دایناسورها را در برابر چشمان تصویرخواه مخاطب قرار می‌دهد و مهر تأییدی است بر اینکه این کتاب برای نوجوانان پرسشگر و کنجکاو نوشته شده است. نکته جالب برای دایناسورها که ذهن مخاطب را قلقلک می‌دهد، دیدن تصاویر این موجودات است و این کتاب با آگاهی صحیح از این نیاز، به صرف نوشته اکتفا نکرده و بیشتر تصویرمحور بوده است.

روزآمدی، واژه‌نامه، حمایت از محیط‌زیست و آشناسازی مخاطب با روش علمی از ویژگی‌های کتاب است. در انتهای کتاب نیز نقشه جامع زندگی دایناسورها و خلاصه آنچه در کتاب است، به‌صورت مختصر برای مخاطب بازعرضه می‌شود.

